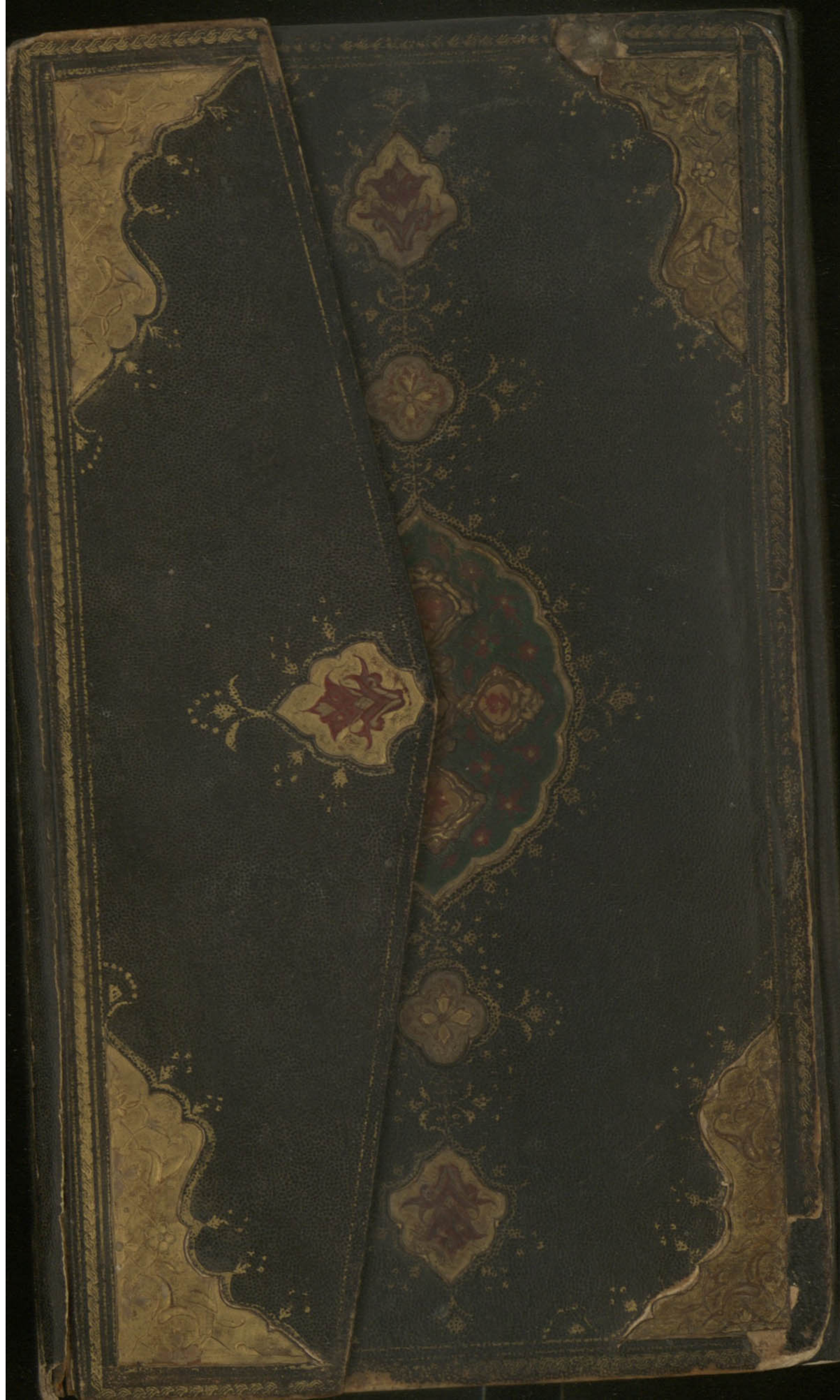
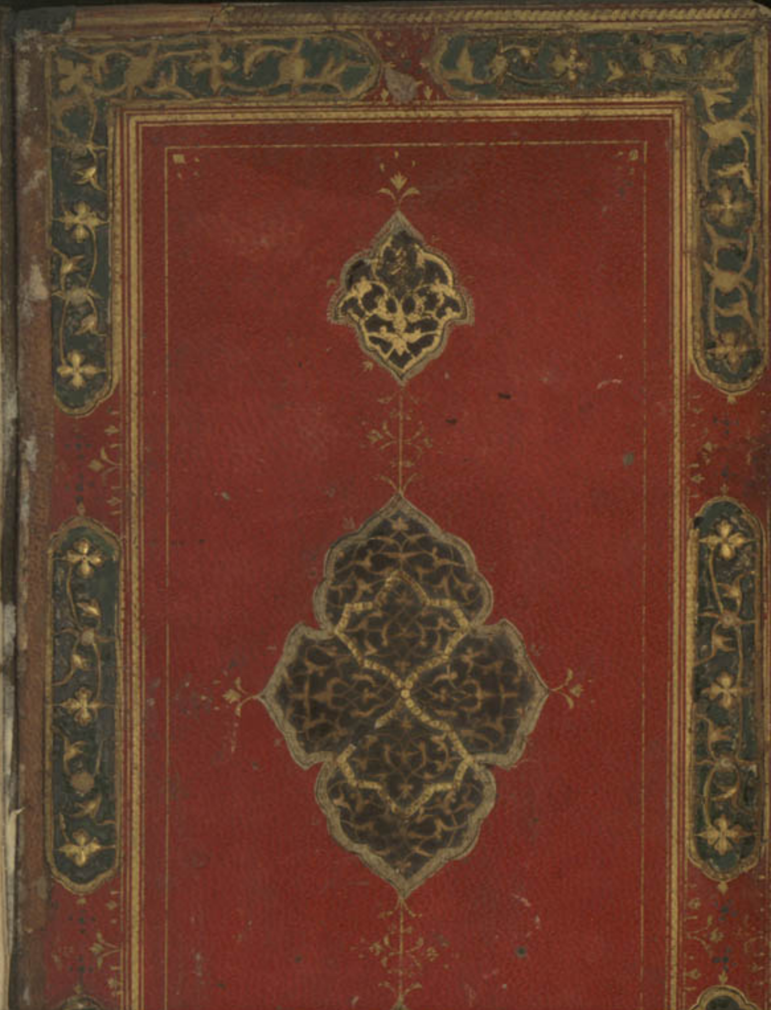







کتابخانه مجلس شورای اسلامی













بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خداوند بخشنده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الحسن

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی ابو الحسن

محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر

محمد بن حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر

بن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ

پسر یحیی علوی حسینی بیامرزد او را خدا گفت که خبر داد ما را

السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن

نیکبخت ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار

لخزانة مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

مولای حضرت امیر المؤمنین علی پسر ابی طالب

في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمسمائة

در ماه ... از سال پانصد و شانزده

قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق

در حالتی که میخواند بر او و من میشنیدم گفت این شیخ که شنیدم این صحیفه را از شیخ راستگو

ابي منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري

المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب

الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر بن

گفت ابو المفضل که روایت کرد ما را

محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن

امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام قال

بر ایشان باد درود گفت

حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات سنة

روغن زیت فروش سال

خمس وستين ومائتين قال حدثني خالي علي بن

دویست و شصت و پنج گفت عبد الله که روایت کرد مرا خالوی من

النعمان الأعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي
لب بالاشکافته گفت حدیث کرد مرا
البلخي عن أبيه متوكل بن هرون قال لقيت يحيى
گفت متوکل که ملاقات کردم یحیی را پدرش
بن زيد بن علي عليه السلام وهو متوجه إلى خراسان
و حال آنکه او روی داشت بجانب خراسان
فسلمت عليه فقال لي من أين أقبلت قلت من الحج
پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از کجا می‌آیی گفتم از حج
فسألني عن أهله وبني عمه بالمدينة وأحفى السؤال
پس سؤال کرد مرا از اهل خود و عموزادهاش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سؤال
عن جعفر بن محمد عليه السلام فأخبرته بخبره
از حال حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس خبر دادم او را بخبر آنحضرت و
وخبرهم وحزنهم على أبيه زيد بن علي عليه السلام
و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پدرش
فقال لي قد كان عمي محمد بن علي الباقر عليه السلام
پس گفت یحیی مرا که بتحقیق عم من امام محمد باقر علیه السلام
أشار على أبي بترك الخروج وعرّفه إن هو خرج و
امر کرد پدر مرا بترک خروج و شناسانید او را اگر او خروج کند

فارق المدينة ما يكون إليه مصير أمره فهل لقيت ابن
و جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید مآل کار او پس آیا ملاقات کردی
عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم قال فهل
عم مرا گفتم آری گفت پس آیا
سمعته يذكر شيئا من أمري قلت نعم قال بم ذكرني
شنیدی از او که ذکر کند چیزی را از حال من گفتم آری گفت بچه یاد کرد مرا
خبّرني قلت جعلت فداك ما أحب أن أستقبلك بما
خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم و بروی تو آنچه
سمعته منه فقال أبالموت تخوفني هات ما سمعته
شنیدم از حضرت پس گفت آیا بمرگ می‌ترسانی مرا بیار آنچه شنیدهٔ از او
فقلت سمعته يقول إنك تقتل وتصلب كما قتل
پس گفتم شنیدم حضرت را که میفرمود بدرستی که تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته
أبوك وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء
پدرت و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدای آنچه را میخواهد
ويثبت وعنده أم الكتاب يا متوكل إن الله أيّد
و ثابت میدارد آنچه میخواهد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا تقویت کرد
هذا الأمر بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا
این امر را بما و گردانیده است برای ما علم و شمشیر را پس جمع شده است هر دو برای ما

وخص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت جعلت فداك انی

ومخصوص شده اند پسران عم ما بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستیکه من

رایت الناس الی ابن عمك جعفر علیه السلام امیل منهم

دیدم مردم را بسوی پسر عم تو مایلتر از ایشان

الیك والی ابیك فقال ان عمی محمد بن علی وابنه

بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستیکه عم من امام محمد باقر علیه السلم و پسر او

جعفرا علیهما السلم دعوا الناس الی الحیوة ونحن

امام جعفر صلوات بر ایشان باد درود خواندند مردم را بسوی حیات و ما

دعوناهم الی الموت فقلت یا ابن رسول الله اهم اعلم

خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند

ام انتم فاطرق الی الارض ملیا ثم رفع راسه وقال

یا شما پس افکند چشمها را بزمین زمانی را از پس آن بر آورد سر خود را و گفت

کلنا له علم غیر انهم یعلمون کل ما نعلم ولا نعلم

همه ما را علم است مگر آنکه ایشان میدانند همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما

کل ما یعلمون ثم قال لی اکتبت من ابن عمی شیئا

همه آنچه میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی

قلت نعم قال ارنیه فاخرجت الیه وجوها من العلم

گفتم آری گفت بنما بمن آنرا پس بر آوردم بسوی او نوعی چند از علم

واخرجت له دعاء املاه علی ابو عبد الله علیه السلم

و بیرون آوردم برای او دعایی را که املا کرده بود آنرا بر من

وحدثنی ان اباه محمد بن علی علیهما السلام املاه علیه

و گفته بود که پدرش املا کرده این را برو

واخبره انه من دعاء ابیه علی بن الحسین علیهما السلم

و خبر داده او را که این از دعای پدر بزرگوار حضرت امام زین العابدین است

من دعاء الصحیفة الکاملة فنظر فیه یحیی حتی اتی

از جمله دعاهای صحیفهٔ کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا آنکه رسید

علی آخره وقال لی أتأذن فی نسخه فقلت یا ابن رسول الله

به آخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی در نوشتن پس گفتم ای پسر رسول خدا

أتستأذن فیما هو عنکم فقال اما لأخرجن الیك

آیا رخصت میطلبی در آنچه آن از شماست پس گفت که آگاه باش که من بیرون آورم برای تو

صحیفة من الدعاء الکامل مما حفظه ابی عن ابیه

صحیفه از دعای کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم از پدرش

وان ابی اوصانی بصونها ومنعها غیر اهلها قال

و بدرستیکه پدرم وصیت کرده مرا بنگاه داشتن آن و باز داشتن آن از غیر اهل آن و گفت

عمیر قال ابی فقمت الیه فقبلت راسه وقلت

عمیر که گفت پدرم که پس برخاستم بسوی او و پس بوسیدم سر او را و گفتم

له والله یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله انی لادین
مراورا بخدا قسم ای پسر رسول خدای یدوستی که من پرستش میکنم
الله بحبکم وطاعتکم و انی لارجو ان یسعدنی فی
خدای را بدوستی شما و فرمان برداری شما و بدرستیکه من هر اینه امید میدارم که نیکبختی دهد مرا در
حیوتی و مماتی بولایتکم فرمی صحیفتی التی دفعتها الیه
در زندگی خود و مرگ خود بدوستی شما پس انداخت دعای مرا که داده بودم باو
الی غلام کان معه وقال اکتب هذا الدعاء بخط
بسوی پسری که بود باو و گفت که بنویس این دعا را بخط
بین حسن واعرضه علی لعلی احفظه فانی کنت
ظاهر خوبی و عرض کن او را بر من شاید که من حفظ کنم او را پس بدرستی که من
اطلبه من جعفر حفظه الله فیمنعنیه قال متوکل
میطلبیدم این را از حضرت نگاه دارد او را خدای پس منع میداد این را گفت متوکل
فندمت علی ما فعلت ولم ادر ما اصنع ولم یکن
پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چکنم و نبود اینکه
ابو عبد الله علیه السلام تقدم الی الا ادفعه الی
حضرت علیه السلام پیش فرموده باشد بمن که ندهم این را
احد ثم دعا بعیبة فاستخرج منها صحیفة مقفلة
بکسی پس طلب کرد جامه دان را پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده

مختومة فنظر الی الخاتم وقبله وبکی ثم فضه و
مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست مهر او
فتح القفل ثم نشر الصحیفة ووضعها علی عینه وامرها
و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را و گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را
علی وجهه وقال والله یا متوکل لولا ما ذکرت من
بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبودی آنچه ذکر کردی از
قول ابن عمی اننی اقتل واصلب لما دفعتها الیک و
قول پسر عم من که بدرستی که من کشته میشوم و بردار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این را بتو
لکنت بها ضنینا ولکنی اعلم ان قوله حق اخذه
و هر آینه بودم بآن بخیل ولیکن من میدانم که گفته او حقست فرا گرفته است
عن آبائه علیهم السلام وانه سیصح فخفت ان یقع
آن را از پدران خود و اینکه زود درست میشود پس ترسیدم که بیفتد
مثل هذا العلم الی بنی امیة فیکتموه ویدخروه فی
مانند این علم بدست بنی امیه پس نهان کنند و ذخیره سازند در
خزائنهم لانفسهم فاقبضها واکفنیها وتربص بها
در خزانهای خود برای خود پس بگیر آن را و کفایت کن مرا آن را و منتظر باش از آن
فاذا قضی الله تعالی من امری وامر هؤلاء القوم
پس هر گاه حکم کند خدای از کار من و کار این قوم بنی امیه

ما هو قاض فهي امانة لي عندك حتى توصلها الى ابني
انچه را او حکم کننده است پس این صحیفه امانتیست از من نزد تو تا برسانی انرا به پسران
عمي محمد وابرهيم ابني عبد الله بن الحسن بن الحسن بن
عم من پسران
علي عليهما السلام فانهما القائمان في هذا الامر
پس بدرستی که ایشان قایم مقام منند درین امر امامت
بعدي قال المتوكل فقبضت الصحيفة فلما قتل
بعد از من گفت متوکل که پس گرفتم ان صحیفه را چون کشته شد
يحيى بن زيد صرت الى المدينة فلقيت ابا عبد الله
رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم حضرت را
عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد
پس نقل کردم سخنها را از یحیی پس گریست و شدید
وجده به وقال رحم الله ابن عمي والحقه بآبائه واجداده
اندوه بحال او و گفت بیامرزد خدای پسر عم مرا و برساند او را بآبای و اجداد او
والله يا متوكل ما منعني من دفع الدعاء اليه الا
و بخدا ای متوکل باز نداشته بود مرا از دادن دعا چیزی مگر
الذي خافه على صحيفة ابيه واين الصحيفة فقلت ها
همان چیزی که ترسید از ان بر صحیفه پدرش و کجاست ان صحیفه پس گفتم آن

هي ففتحها وقال هذا والله خط عمي زيد ودعاء
ایست این پس گشود انرا و گفت که این بخدا قسم که خط عم من زید است و دعای
جدي علي بن الحسين عليهما السلام قال لابنه قم يا
جد من حضرت پس فرمود پسرش را که برخیز ای
اسمعيل فأتني بالدعاء الذي امرتك بحفظه وصونه
اسمعیل پس بیار آن دعا را که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاه داشتن
فقام اسمعيل فاخرج صحيفة كانها الصحيفة التي
پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را که گویا همان صحیفه است که
دفعها الي يحيى بن زيد فقبلها ابو عبد الله عليه السلام
داده بود از ابن پس بوسید انرا حضرت
ووضعها على عينه وقال هذا خط ابي واملاء جدي
و گذاشت انرا بر چشم مبارک خود و فرمود که این خط پدر من و املای جد منست
عليهم السلام بمشهد مني فقلت يا ابن رسول الله ان
بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدای اگر
رأيت ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فاذن لي
رخصت شما باشد مقابله کنم این را با صحیفه پس رخصت داد مرا
في ذلك وقال قد رأيتك لذلك اهلا فنظرت واذا
درمعنی و فرمود بتحقیق دیدم ترا اهل برای این امر پس نگاه کردم دیدم

هما أمر واحد ولم أجد حرفاً منها يخالف ما في الصحيفة

که سرو صحیفه یکی اند ونیافتم حرفی از انها که مخالف باشد با انچه در صحیفه

الأخرى ثم استأذنت أبا عبد الله عليه السلام

دیگرست پس رخصت طلبیدم از حضرت

في دفع الصحيفة إلى ابني عبد الله بن الحسن فقال

در دادن صحیفه بپسران پس فرمود

إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها

بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که برسانید امانتها را به اهل آن

نعم فادفعها إليهما فلما نهضت للقائهما قال إلي مكانك

آری بده این را باشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان فرمود در اینجا باش

ثم وجه إلى محمد وإبراهيم فجاءا فقال هذا ميراث ابن

پس طلب ایشان فرستاد پس آمدند پس فرمود که این میراث پسر

عمكما يحيى من أبيه قد خصكما به دون إخوته ونحن

عم شما یحیی است از پدرش بتحقیق که مخصوص ساخته است شما را بان نه برادران خود را و ما

مشترطون عليكما فيه شرطاً فقالا رحمك الله

شرط میکنیم با شما درین باب شرطی کردنی پس گفتند بیامرزد ترا خدای تعالی

قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من

بفرما پس قول تو پسندیده است پس گفت بیرون مروید باین صحیفه از

المدينة قالا ولم ذاك قال إن ابن عمكما خاف عليها

مدینه گفتند برای چیست فرمود بدرستی که پسر عم شما میترسید برین

أمراً أخافه أنا عليكما قالا إنما خاف عليها حين علم

امری که میترسم از ان من بر شما گفتند که میترسید او بران هنگامی که میدانست

أنه يقتل فقال أبو عبد الله وأنتما فلا تأمنا فوالله إني

که او کشته میشود پس فرمود حضرت که شما نیز ایمن مباشید پس قسم بخدا بدرستی که

لأعلم أنكما ستخرجان كما خرج وستقتلان كما

میدانم که شما بزودی خروج میکنید چنانچه او خروج کرد و بزودی کشته میشوید چنانچه

قتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا قوة إلا بالله العلي

او کشته شد پس برخاستند و حال آنکه میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدای بلند

العظيم فلما خرجا قال لي أبو عبد الله عليه السلام

مرتبه بزرگ که پس چون بیرون رفتند فرمود مرا حضرت

يا متوكل كيف قال لك يحيى إن عمي محمد بن علي وابنه

ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی که بدرستی عم من و پسرش

جعفراً دعوا الناس إلى الحياة ودعوناهم إلى الموت

خواندند مردم را بسوی زندگی و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ

قلت نعم أصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك

گفتم آری صلاح دهد حال ترا خدای بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی این حرف را

فقال يرحم الله يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن جده عن

پس فرمود که بیامرزد خدای یحیی را بدرستی که پدرم روایت کرد مرا از پدرش از جدش از

علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه واله

حضرت امیر المؤمنین عم که رسول الله را رحمت کناد خدای برو و آل او

اخذته نعسة وهو على منبره فرىٔ في منامه رجالا

گرفت او را پینکی و حال آنکه بر بالای منبر بودند پس دیدند در خواب خود مردی را

ينزون على منبره نزو القردة يردون الناس على اعقابهم

که میجهند بر بالای منبر او مانند جستن بوزینها و بر میگردانند مردم را بر پاشنهای خود

القهقرى فاستوى رسول الله جالسا والحزن يعرف في

واروند پس حضرت رسول الله راست نشستند و حال آنکه اثر اندوه یافته شد در

وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلام بهذه الاية وما جعلنا

روی مبارک او پس آورد جبرئیل علیه السلم این آیه را نگردانیدیم ما

الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة

آن خوابی که نمودیم تو مگر آزمایشی برای مردمان و آن درختی که لعنت کرده شده

في القران ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا يعني

در قرآن و میترسانیم ما مردمان را و نمی افزاید ایشان را این ترسانیدن مگر سرکشی عظیم میخواهد

بني امية قال يا جبرئيل اعلى عهدي يكونون وفي زمني

بنی امیه را فرمود ای جبرئیل آیا بر عهد من خواهند و در زمان من

قال لا ولكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك فتلبث

گفت جبرئیل نه و لیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو و میماند

بذلك عشرا ثم تدور رحى الاسلام على راس خمس وثلثين

باین گردش ده سال پس گردش میاید آسیای اسلام بر سر سال سی و پنجم از هجرت تو

من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لابد من رحى ضلالة

پس میماند باین گردش پنج سال پس از آن ناچار هست از آسیای گمراهی

هي قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة قال وانزل الله

که ایستاده باشد بر قطب خود و پس از آن پادشاهی فرعونانست گفت حضرت که فرستاد خدا

تعالى في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك

درین باب بدرستی که ما فرو فرستادیم او را در شب قدر و چه میداند که چیست

ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر يملكها

شب قدر شب قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاه میشوند در آن

بنو امية ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه

بنو امیه و نیست در آن هزار ماه شب قدر فرمود حضرت پس مطلع گردانید خدا پیغمبر خود را

صلى الله عليه واله ان بني امية تملك سلطان هذه

صلی الله علیه و آله که بنی امیه که مالک خواهند شد پادشاهی این

الامة وملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم

امت را و سلطنت آن درین مدت هزار ماه پس اگر کشش نماید با ایشان

الْجِبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى بِاِذْنِ اللهِ تَعَالَى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ

کوهها مر اینه بلندتر گردند بر انها تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان

وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ

وایشان درین مدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل بیت را

وَبُغْضَنَا اَخْبَرَ اللهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقَى اَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ

و کینه ما را خبر داد خدای تعالی پیغمبر خود را بانچه میرسد باهل بیت پیغمبر

وَاَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِيعَتُهُمْ مِنْهُمْ فِي اَيَّامِهِمْ وَمُلْكِهِمْ

و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان از بنی امیه در ایام دولت ایشان و پادشاهی ایشان

قَالَ وَاَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِيهِمْ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا

فرمود که فرستاد خدای تعالی در باره ایشان آیاتی که آیا نمی‌نگری ای محمد بسوی کسانی که تبدیل کردند

نِعْمَتَ اللهِ كُفْرًا وَاَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ

نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را برای هلاکت که جهنم است

يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَةُ اللهِ مُحَمَّدٌ وَاَهْلُ بَيْتِهِ

در آیند در آن و بد آرامگاهیست و نعمت خدای محمد است و اهل بیت او

حُبُّهُمْ اِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ

دوستی ایشان ایمانست داخل میکرداند در بهشت و دشمنی ایشان کفرست و نفاق که داخل کرداند

النَّارَ فَاَسَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ اِلَى

باتش پس پنهان فرمود رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و بر آل او این حکایت را به

عَلِيٍّ وَاَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حضرت امیر المؤمنین و اهل بیت او گفت متوکل که بعد از آن فرمود حضرت امام جعفر علیه السلام

مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ اِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا

که خروج نکرد و خروج نمیکند از ما اهل بیت تا برخواستن قایم ما

اَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا اَوْ يَنْعَشَ حَقًّا اِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ

کسی برای اینکه دفع کند ستمی را یا بلند سازد حقی را مگر از بیخ برکند او را بلائی

وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا قَالَ

و بوده باشد قیام او باعث زیادتی در اندوه ما و پیروان ما گفت

الْمُتَوَكِّلُ بْنُ هَرُونَ ثُمَّ اَمْلَى عَلَيَّ اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

متوکل بن هرون پس خواند بر من حضرت ابو عبد الله علیه السلام

الْاَدْعِيَةَ وَهِيَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا

این دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج باب بود فوت شد از من از آن بابها

اَحَدَ عَشَرَ بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ بَابًا وَحَدَّثَنَا

یازده باب و نگاه داشتم از انها شصت و چهار باب و روایت کرد

اَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبِهِ

ابو المفضل گفت که روایت کرد مرا

اَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ

که ساکن رحبه است در خانه خود گفت

این روایت که در وقت عمان
شیخ صدوق ابی منصور که
پیش گذشت و در سابق از
ابو المفضل روایت کرد باالفاظ
که گذشت تا متوکل

[illegible]

حدثني محمد بن احمد بن مسلم المطهري قال حدثني ابي

[illegible]

عن عمير بن متوكل البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون

[illegible]

قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليهما السلام فذكر

پس نقل کرد

الحديث بتمامه الى رؤيا النبي صلى الله عليه واله

این حکایت را باتمام تا حکایت خواب پیغمبر رحمت کناد خدا بر وی و بر آل او

التي ذكرها جعفر بن محمد عن ابائه صلوات الله

که نقل فرمود از حضرت امام جعفر علیه السلام از پدران خود رحمتهای خدای

عليهم وفي رواية المطهري ذكر الابواب وهي ا

بر ایشان باد و در روایت مطهری ذکر شده است ابواب دعاها و این هست

التحميد لله عز وجل ب الصلوة على محمد واله ج الصلوة

سپاس کردن از برای خدای عز و جل و درود فرستادن بر محمد و آل او صلوات

على حملة العرش د الصلوة على مصدقي الرسل ه

بر حمله کنندگان عرش صلوة بر تصدیق کنندگان پیغمبران

لنفسه وخاصته و عند الصباح والمساء ز في

دعای آنحضرت برای خود و خواص خود دعای آنحضرت نزد صبح و شام دعای آنحضرت در

[illegible]

المهمات ح في الاستعاذة ط في الاشتياق ى في

مهمات در پناه بردن از اخلاق بد در آرزومند بامرزش پروردگار در

اللجا الى الله تعالى يا بخواتيم الخير يب في الاعتراف و

پناه بردن بخدا از شیطان و غیران در طلب عاقبت بخیری در اعتراف بگناه

طلب التوبة الى الله تعالى يج في طلب الحوائج يد في

در طلب حاجتها در

الظلامات يه عند المرض يو في الاستقالة يز على الشيطان

شکوه ظالمان نزد بیماری در طلب در گذشتن از گناهان بر شیطان لعین

يح في المحذورات يط في الاستسقاء ك في مكارم

در دفع بلاها در طلب باران در طلب اخلاق ستوده

الاخلاق كا اذا احزنه امر واهمته الخطايا كب عند

هرگاه اندوهگین میساخته او را امری نزد

الشدة كج بالعافية كد لابويه كه لولده كو لجيرانه و

سختی در طلب عافیت برای پدر و مادر برای اولاد برای همسایگان و

اوليائه كز لاهل الثغور كح في التفزع الى الله تعالى كط

دوستان خود برای نگاهبانان سرحد در ترس الهی

اذا قتر عليه الرزق ل في المعونة على قضاء الدين

هنگامی که روزی تنگ میشد بر او در طلب یاری از خدای تعالی در پس دادن قرض

لا بالتوبة لب في صلوة الليل لج في الاستخارة لد اذا

در طلب توبه | در نماز شب | در طلب خیر از خدای | هنگامی

ابتلى وراى مبتلى بفضيحة بذنب له في الرضا بالقضا

که بلیهٔ عارض میشده و میدیده اند مبتلا برسوای گناه | در رضا بقضا پروردگار

لو عند سماع الرعد لز في الشكر لله تعالى لح في

در وقت شنیدن رعد | در شکرگزاری خدای تعالی | در

الاعتذار لط في طلب العفو والرحمة م عند ذكر

عذر خواستن | در طلب عفو از گناهان | نزد یاد کردن مرگ

الموت ما في طلب الستر والوقاية مب عند ختم القرآن

مرگ | در طلب پوشیدن عیبها و نگاه داشتن آن | نزد تمام کردن قرآن مجید

مج اذا نظر الى الهلال مد لدخول شهر رمضان مه

هرگاه نگاه میکردند بماه نو | برای آمدن ماه مبارک رمضان

لوداع شهر رمضان مو للعيدين والجمعة مز في

برای وداع ماه رمضان | در عیدها و روز جمعه | در

يوم عرفة مح يوم الاضحى والجمعة مط في دفع كيد

روز عرفه | در روز عید قربان و جمعه | در دفع کید دشمنان

الاعداء ن في الرهبة نا في التضرع والاستكانة

در عقوبت پروردگار | در تضرع و زاری بدرگاه الهی

نب في الالحاح نج في التذلل لله تعالى ند في

در مبالغه کردن در طلب رحمت حق | در فروتنی نمودن | در

استكشاف الهموم وبا في الابواب بلفظ ابي عبد الله

طلب رفع غمها | و باقی بابها بلفظ ابی عبد الله

الحسني رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد

حسنی رحمه الله | روایت کرد ما را

الحسني قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات

قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني

عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن

هرون قال املى علي سيدي الصادق ابو عبد الله

گفت متوکل که خواند بر من این صحیفه را سید من حضرت صادق ع

جعفر بن محمد قال املى جدي علي بن الحسين على ابي

فرمود که خواند جد من | بر پدر من

محمد بن علي عليهم اجمعين السلام بمشهد مني

حضرت امام محمد باقر بر ایشان باد تحیّت و درود | در حضور من

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ

بود از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه ابتدا میفرمودند بدعا ابتدا میکردم

بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ

بسپاس مر خدایرا عز وجل و ثنا گفتن برو پس میگفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا

سپاس مر خدایرا که اول همه است بی آنکه اول باشد پیش از و و آخر همه است بی آنکه

آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ أَبْصَارُ

آخری باشد پس از و آنکس که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای

النَّاظِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ

نگاه کنندگان و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای وصف کنندگان

ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ

پدید آورده است بقدرت خود آفریدگانرا پدید آوردنی و اختراع کرده است ایشانرا بر خواهش خود

اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ

اختراع کردنی پس برد ایشانرا براه ارادهٔ خود و برانگیخت ایشانرا در راه

مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

محبت خود و نمیشوند مالک تأخیر از آنچه تقدیم نموده است ایشانرا بسوی آن و توانائی ندارند

تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ

پیش رفتن بسوی آنچه موخر ساخته است ایشانرا از آن و گردانیده برای هر صاحب حیوتی از ایشان

قُوتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ

روزی معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هر کرا زیاده کرده است کم کننده

وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيٰوةِ أَجَلًا

و زیاده نمیکند هر کرا کم کرده است از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده است برای او در زندگانی مدتی

مَوْقُوتًا وَنَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّأُ إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ

معلوم و برپا داشته است برای او نهایت معینی که گام میزند بسوی آن بروزهای زندگیش

وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ

و نزدیک میشود بآن بسالهای روزگارش تا چون رسید بنهایت آثارش و تمام بستد

حِسَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ

شمار زندگیش را فرا گرفت او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از ثواب بسیار خود

أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ

یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد آنانی را که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و

يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ

جزا دهد آنانی را که نیکوئی کرده اند بنیکوئی از عدل خود پاک است نامهای او

وَتَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

و پی در پی است نعمتهای او سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سوال کرده میشوند

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ

سپاس مر خدایرا که اگر باز میداشت از بندگانش شناختن سپاس خود را

على ما ابلاهم من مننه المتتابعة واسبغ عليهم من
برانچه عطا کرده ایشانرا از نعمتهای پیوسته خود و تمام کرده است برایشان از
نعمه المتظاهرة لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه
نعمتهای پی در پی خود هرآینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس سپاس نکردندی او را
وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه ولو كانوا كذلك
و فراخی یافتندی در روزی او و پس شکر نکردندی او را و هرگاه بودندی چنین
لخرجوا من حدود الانسانية الى حد البهيمية فكانوا
هرآینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت بسوی حد چهارپایان پس بودندی
كما وصف في محكم كتابه ان هم الا كالانعام بل هم
چنانکه وصف کرده است در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند انعام بلکه ایشان
اضل سبيلا والحمد لله على ما عرفنا من نفسه والهمنا
گمراه ترند و سپاس خدایرا بر آنچه شناسانیده است ما را از ذات خود و الهام کرده ما را
من شكره وفتح لنا من ابواب العلم بربوبيته و
از شکر خود و گشوده است از برای ما از درهای علم به پروردگاری خود و
دلنا عليه من الاخلاص له في توحيده وجنبنا من
راه نموده است ما را بر آن از اخلاص ورزیدن برای او در یگانگی او و دور کرده است ما را از
الالحاد والشك في امره حمدا نعمر به فيمن حمده
الحاد و شک در امر او سپاسی که زیست کنیم با آن در میان گروهی که سپاس کنند او را

من خلقه ونسبق به من سبق الى رضاه وعفوه حمدا
از آفریده گان او و پیشی گیریم با آن هر کرا پیشی گرفته است بخوشنودی او و عفو او سپاسی
يضيء لنا به ظلمات البرزخ ويسهل علينا به سبيل
که روشن گرداند با آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما با آن راه محشر را
المبعث ويشرف به منازلنا عند مواقف الاشهاد
و مشرف سازد با آن جاهای ما را نزد ایستادنگاههای اشهاد
يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون يوم
روزی که جزا داده میشود هر نفس بآنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند روزی
لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون حمدا
که دفع نمیکند دوستی از دوستی چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند سپاسی
يرتفع منا الى اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده
که بالا رود از ما بسوی اعلا علیین و نگاشته شود در کتاب نوشته شده که حاضر شوند از
المقربون حمدا تقر به عيوننا اذا برقت الابصار وتبيض
مقربان سپاسی که سرد شود با آن چشمهای ما هنگامی که خیره میشود چشمها و سفید شود
به وجوهنا اذا اسودت الابشار حمدا نعتق به
با آن رویهای ما هنگامی که سیاه میشود بشرها سپاسی که آزاد کرده شویم با آن
من اليم نار الله الى كريم جوار الله حمدا نزاحم به
از آتش دردناک خدای تعالی بسوی همسایگی ارجمند خدای سپاسی که انبوهی سازیم با آن

ملائكته المقربين ونضام به أنبياءه المرسلين في

فرشتگان مقرب را و منضم شویم بسبب آن پیغمبران مرسل را در

دار المقامة التي لا تزول ومحل كرامته التي لا

در خانه اقامتی که هرگز زایل نمیشود و جای نوازش خدای که هرگز

تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق

انتقال نمی پذیرد و سپاس مر خدای را که برگزیده است برای ما خوبیهای خلقت را

وأجرى علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة

و روان گردانیده است بر ما روزیهای پاکیزه و گردانیده است برای ما زیادتی

بالملكة على جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا

بسبب تسلط بر همه خلق پس همه آفریدهای او فرمانبردارند ما را

بقدرته وصائرة إلى طاعتنا بعزته والحمد لله الذي

بقدرت او و گردنده اند بسوی طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدای را که

أغلق عنا باب الحاجة إلا إليه فكيف نطيق حمده

بسته است بر ما در احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم سپاس او را

أم متى نؤدي شكره لا متى والحمد لله الذي

یا کی ادا توانیم کرد شکر او را نه داریم طاقت که توانیم کرد و سپاس مر خدای را که

ركب فينا آلات البسط وجعل لنا أدوات القبض

ترکیب فرموده است در ما آلتهای گشادن و گردانیده است برای ما افزارهای کشیدن

ومتعنا بأرواح الحياة وأثبت فينا جوارح الأعمال

و بهره مند کرده است ما را بر ارواح زندگی و ثابت گردانیده است در ما اعضا برای کارها

وغذانا بطيبات الرزق وأغنانا بفضله وأقنانا

و پرورش داده است ما را بروزیهای پاکیزه و توانگر کرده ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را

بمنه ثم أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا

بنعمت خود پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری ما را

فخالفنا عن طريق أمره وركبنا متون زجره فلم

پس مخالفت کردیم از طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب

يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل تأنانا برحمته

نکرد با ما در عقوبت خود و تعجیل نفرمود با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود

تكرما وانتظر مراجعتنا برأفته حلما والحمد لله الذي

از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را بمهربانی خود از روی حلم و سپاس مر خدای را

دلنا على التوبة التي لم نفدها إلا من فضله فلو لم نعتدد

که راه نموده است ما را بر توبه که نیافته ایم آن را مگر از فضل او پس اگر در شمار نیاوریم

من فضله إلا بها لقد حسن بلاؤه عندنا وجل إحسانه

از فضل او مگر همین توبه را هر آینه بتحقیق نیکوست نعمت او نزد ما و عظیمست احسان او

إلينا وجسم فضله علينا فما هكذا كانت سنته

بسوی ما و بزرگست فضل او بر ما پس چنین نبود طریقه او

فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ

در توبه نسبت باکه بوده است پیش از ما مر آینه بتحقیق که انداخته است از ما آنچه نیست طاقت

لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا

ما را بآن و تکلیف ننموده است ما را مگر کمتر از طاقت و نطلبیده است از ما مگر آسانی را

وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ

و نگذاشته است از برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسیست

هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

که هلاک شد برو و نیکبخت از ما کسیست که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدای را

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ

بهمه آنچه سپاس کرده او را بان نزدیک ترین فرشتگان او بسوی او و گرامی

خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ

ترین خلقانش برو و پسندیده ترین ستایش کنندگان نزد او سپاسی که زیاده باشد

الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ

بر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر همه آفریدگانش پس مر او راست سپاس بجای

كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ

هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر جمیع بندگانش از رفتگان و باز ماندگان

عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ

بشماره آنچه احاطه کرده است بان علم او از جمیع چیزها و بجای

كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا سَرْمَدًا

هر یک از آنها شماره آنها در حالتی که چندین برابر شود همیشه جاوید

إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ

تا روز قیامت سپاسی که نباشد نهایتی مر افزار او و نه شماری مر عدد او را

وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْدًا يَكُونُ

و نه رسیدن مر غایت او را و نه انقطاعی مر مدت او را سپاسی که بوده باشد

وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ وَ

باعث رسیدن به فرمانبرداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خشنودی او و

ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا مِنْ

وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی بسوی بهشت او و نگهبانی از

نَقِمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ

انتقام او و امانی از غضب او و یاوری بر فرمانبرداری او و

حَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ

مانعی از نافرمانی او و مددکاری بر گزاردن حق او و شرایط و اوامر او

حَمْدًا نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي

سپاسی که نیکبخت شویم بان در میانه نیکبختان از دوستان او و بگردیم بسبب آن در

نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

در سلک شهیدان بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده و بسیار ستوده است

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا

وبود از دعاى آنحضرت عليه السلام بعد ازين

التحميد الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله

تحميد صلوات بر رسول بروبادُ درود

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وسپاس مر خدايرا كه انعام كرد بر ما بوجود حضرت محمد پيغمبر او رحمت كناد خدا بر او

وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ

وبر آل او نه امتهاى گذشته و قرنهاى پيش رفته بقدرت خود

الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ

كه عاجز نميشود از چيزى وهرچند بزرگ باشد و فوت نميشود از ان چيزى و اگرچه

لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ

خورد و باريك باشد پس ختم كرد ما را بر جميع آنچه آفريده است و گردانيد ما را گواهان

عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ

بر هر كه انكار كرد و بسيار داد ما را بمنت خود بر آنكه اندك بود خداوندا پس رحمت كن

عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ

بر محمد كه امين تست بر وحى تو و برگزيده تست از خلق تو

وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ

و پسنديده تست از بندگان تو پيشواى رحمت و كشنده خير

وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ

كليد بركت است همچنانكه نصب نمود براى امر تو نفس خود را و فرا داشت

فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ

در راه تو براى آزار بدن خود را و آشكارا كرد در خواندن بسوى تو با خويشان خود

وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ

و كارزار كرد در خشنودى تو با قبيله خود و بريد در زنده داشتن دين تو

رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ

از اقرباى خود و دور گردانيد نزديكان خود را بنا بر انكار ايشان و نزديك ساخت دوران را

عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ

بنا بر قبول كردن ايشان ترا و دوستى كرد در راه تو با دورتران و دشمنى نمود در راه تو

الْأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا

با نزديكترين و تعب فرمود نفس خود را در رسانيدن پيام تو و در رنج انداخت

بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ

بسبب خواندن بسوى دين تو و مشغول ساخت او را به پند دادن مر اهل دعوت ترا و

هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ

دورى كرد بسوى جاى غربت و محل دورى از جايگاه اصل خود

وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ

و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس با رنج خود بسبب اراده او بر عزيز ساختن

وموضع رحلِهِ

وموضع قدم خود

دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ

دین ترا و یاری خواستن بر اهل کفر بتو تا آنکه راست شد

لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ

برای او آنچه قصد کرده بود در باره دشمنان تو و تمام گردید برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو

فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

پس برخاست بسوی کفار فتح جوینده بمدد کار تو و قوی با وجود ضعف خود بنصرت تو

فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ

پس جنگ کرد با ایشان در میان خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط

قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ

قرارگاه ایشان تا ظاهر شد امر تو و بلند گردید کلمه تو و اگر چه ناخوش بودند

الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ

مشرکون بار خدایا پس بلند گردان مرتبه او را بسبب آنکه کشیده است در راه تو بدرجه

الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ

بالاترین از بهشت تو تا مساوی نباشد با او در منزلت و همسری نکند با او

فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ

در مرتبه و برابر نشود با او نزد تو فرشته مقرب و نه پیغمبر

مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ

مرسل و بشناسان او را در پاکان اهل او و امتان مؤمن او

مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَةِ

از نیکوی شفاعت زیاده بر آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده

يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

ای وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها چندین برابر از خوبیها

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب

و بود از دعای آنحضرت بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگی

علیه السلام در صلوات بر ملایکه که بر دارنده عرشند

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ

بار خدایا و بردارندگان عرش تو آنانی که سست نمیشوند از تسبیح کردن تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ

و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو و مانده گی ندارند از پرستش تو

وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ

و اختیار نمی نمایند تقصیر را بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند

عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ

از حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل که صاحب صور است چشم گشوده

الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ

و انتظار میبرد از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان تا آگاه گرداند

بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل ذو الجاه

بدمیدن افتاده گان را که گرو قبرهایند و میکائیل صاحب جاه و منزلت

عندك والمكان الرفيع من طاعتك وجبريل الأمين

نزد تو و صاحب مکان بلند از طاعت تو و جبرئیل امین

على وحيك المطاع في أهل سمواتك المكين لديك

بر وحی تو و مطاع در میان اهل سموات تو صاحب قدر نزد تو

المقرب عندك والروح الذي هو على ملائكة الحجب

مقرب نزد تو و روح که او موکلست بر ملائکه حجابها

والروح الذي هو من أمرك اللهم فصل عليهم وعلى

و روحی که آفریده شده است از امر تو بارخدایا پس رحمت بفرست بر ایشان و بر

الملائكة الذين من دونهم من سكان سمواتك و

فرشتگان که پایین ترند از ایشان از ساکنان آسمانهای تو و

أهل الأمانة على رسالاتك والذين لا تدخلهم سأمة

اهل امانت بر پیغامهای تو و آنانکه در نیاید بدیشان ملالتی

من دؤوب ولا إعياء من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم

از رنجی و نه درماندگی از تعبی و نه سستی و مشغول نسازد ایشان را

عن تسبيحك الشهوات ولا يقطعهم عن تعظيمك سهو

از تسبیح کردن تو خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهو

الغفلات الخشع الأبصار فلا يرومون النظر إليك

که ناشی شود از غفلتها آنانی که فرو خوابانده اند چشمها را و قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو

النواكس الأذقان الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك

پایین افکنده اند زنخدانها را آن فرشتگان که بطول انجامیده است رغبت ایشان در آنچه نزد تست

المستهترون بذكر آلائك والمتواضعون دون عظمتك

حریصند بیاد کردن نعمتهای تو و فروتنی کننده گانند نزد عظمت تو

وجلال كبريائك والذين يقولون إذا نظروا إلى

و جلال بزرگواری تو و آنانی که میگویند چون نظر کنند بسوی

جهنم تزفر على أهل معصيتك سبحانك ما عبدناك

جهنم در حالتی که او از بر میخیزد بر اهل معصیت تو خداوندا پاکی تو پرستش نکرده ایم ترا

حق عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين من

حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر روحانیین از

ملائكتك وأهل الزلفة عندك وحمال الغيب إلى

فرشتگان تو و اهل قرب نزد تو و آنها که بردارندگان امور پنهانند بسوی

رسلك والمؤتمنين على وحيك وقبائل الملائكة الذين

رسولان تو و امینانند بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان آنانکه

اختصصتهم لنفسك وأغنيتهم عن الطعام والشراب

که مخصوص گردانیدی ایشان را برای خود و بی نیاز گردانیدی ایشان را از خوردن و آشامیدن

بِتَقْدِيسِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَالَّذِينَ

بتسبیح خود و ساکن ساختی ایشان را در اندرون طبقهای آسمانهای خود و آنانی

عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ

که ایستاده اند بر کنارهای آن هنگامی که فرود آید فرمان تو بتمام شدن وعده تو و خزانه داران

الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ

باران و رانندگان ابر و آن فرشته که از آواز راندن او ابر شنیده میشود

زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ

آواز رعدها و هرگاه روانه میشود بسبب آن ابر که صاحب آواز است درخشنده میشود

صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ

برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کنند برف و تگرگ را و پایین آینده اند

مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَ

با قطرهای باران هرگاه که فرود آید و ایستادگان بر خزانهای بادها و

الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ

و بر موکلان بکوهها که تا از جاها نجنبد و زایل نشود و آنانی که شناسا کرده ای ایشان را بوزنهای

الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا

آبها و مقدار آنچه فرا گرفت از بارانهای سخت و برهم نشسته آنها

وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا

و بر رسولان تو از میان ملائکه بسوی اهل زمین با آوردن مکروهی که

يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ

نازل میشود که آن بلاست و محبوبی که آن فراخی معیشت است و بر رسانندگان گرامی نیکوکار

وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ

و آنانکه نگاهبانان و گرامی نویسندگانند و بر ملک الموت و مددکاران او

وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ

و بر منکر و نکیر و بر رومان که آزمایش کننده است اهل قبرها و بر طواف کنندگان

بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ

بیت المعمور و بر مالک و خازنان جهنم و رضوان و خادمان

الْجِنَانِ الَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا

بهشت و آنانی که نافرمانی نمیکنند خدا را آنچه فرموده است ایشان را و میکنند آنچه

يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

مامور شوند و بر آنانی که میگویند سلام بر شما بسبب آن صبر که کردید پس نیکو

عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ

انجام سرای ایشان و بر زبانیه که هرگاه گفته شود مر ایشان را که بگیرید او را پس غل کنید

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ

پس در آتش اندازید او را پیشی گیرند او را زود و مهلت ندهند او را و بر هر کس

أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ

که ترک کردیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را از نزد تو و بانکه بچه کار

وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ

موکل ساخته او را و بر فرشتگان که ساکن هوا و زمین و آب اند و بر هر که از ایشان

عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

موکلست بر خلق پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که بیاید هر نفسی و با اوست راننده

قَائِمٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلوٰةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً

و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشان را کرامت

عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اَللّٰهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ

بر کرامت ایشان و پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بار خدایا و هرگاه رحمت فرستادی

عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ

بر فرشتگان خود و بر رسولان خود و رسانیدی بدیشان صلوات ما را بر ایشان

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ

پس رحمت بفرست بر ایشان بسبب آنچه گشوده بر روی ما از گفتن نیکو در حق ایشان بدرستی که تو

جَوَادٌ كَرِيمٌ — وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای بخشنده کریمی آنحضرت علیه السلام

في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم

از برای پیروان و دوستداران خود

اَللّٰهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ

بار خدایا و پیروان رسولان و تصدیق کننده گان ایشان از اهل زمین

بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ

بغیب نزد معارضه کردن عناد کننده گان با ایشان بتکذیب رسولان و

الِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ

نزد اشتیاق برسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار

وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ

و زمانی که فرستاده در آن رسولی و برپا داشته برای اهل آن زمان راهنمایی

لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى

از نزد حضرت آدم تا نزد حضرت محمد رحمت کناد خدا بر او و بر آل او که امامان راه هدایت

وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ

و کشندگان اهل پرهیزکاری باشند بر همه آل و با ایشان سلام پس یاد کن ایشان را

مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اَللّٰهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً

از جانب خود بآمرزش و خشنودی بار خدایا و خصوصا اصحاب حضرت محمد

الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي

که نیکو کردند مصاحبت را و آن اصحاب که جهاد کردند جهاد نیکو در

نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى

یاری دادن او و مدد کاری کردند او را و شتافتند بسوی او و پیشی گرفتند بسوی

دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ

دعوت او و قبول کردند دعوت او را هرگاه که شنوانید حجت رسالتهای خود را

فارقوا الأزواج والأولاد في إظهار كلمته وقاتلوا
دوری گزیدند از زنان و فرزندان در ظاهر کردن کلمهٔ او و کشتند
الآباء والأبناء في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن كانوا
پدران و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و داد خود خواستند بنصرت او و آن جماعت
منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته
که داشتند در دل محبت او را در حالتی که امید داشتند تجارتی که هرگز کساد و تباه نیابد در دوستی او
والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم
و آن اصحابی که دوری گزیدند از ایشان قبیلهای ایشان چون دست زدند بعروهٔ او و نفرت یافتند از ایشان
القرابات إذ سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم
خویشان چون ساکن شدند در سایه نزدیکی او پس ترک مکن برای ایشان بارخدایا
ما تركوا لك وفيك وأرضهم من رضوانك وبما حاشوا
آنچه را ترک کردند برای تو و در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای خود و بسبب آنکه جمع کردند
الخلق عليك وكانوا مع رسولك دعاة لك إليك و
خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خواننده برای رضای تو بسوی تو و
اشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم وخروجهم من
جزا ده ایشان را بر دوری گزیدن ایشان از برای تو دیار قوم خود را و بیرون آمدن ایشان از
سعة المعاش إلى ضيقه ومن كثرت في إعزاز دينك
فراخی معاش به تنگی آن و جزا ده آنها را که بسیار گردانیدی در اعزاز دین خود

من مظلومهم اللهم وأوصل إلى التابعين لهم بإحسان
ستم رسیدگان ایشان را بارخدایا و برسان به آنها که پیروان صحابه‌اند بنیکویی
الذين يقولون ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا
آنها که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت گرفته‌اند
بالإيمان خير جزائك الذين قصدوا سمتهم وتحروا
بایمان بهترین جزای خود را آنها که قصد کرده‌اند طریقهٔ صحابه را و طلب کردند
وجهتهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب في
طور ایشان را و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان بود برنگردانید آنها را شبهه در
بصيرتهم ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم والائتمام
بینایی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن
بهداية منارهم مكانفين وموازرين لهم يدينون
بهدایت نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده‌اند و تقویت کننده صحابه دین اختیار کنند
بدينهم ويهتدون بهديهم يتفقون عليهم ولا يتهمونهم
بدین ایشان و راه می‌یابند از روش سیرت ایشان و اتفاق میورزند با ایشان و تهمت نمیدادند
فيما أدوا إليهم اللهم وصل على التابعين من يومنا
در آنچه رسانده‌اند بایشان بارخدایا رحمت کن بر پیروان صحابه از این روز ما
هذا إلى يوم الدين وعلى أزواجهم وعلى ذرياتهم و
تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر اولاد ایشان و

عَلى مَنْ اَطاعَكَ مِنْهُمْ صَلوةً تَعْصِمُهُمْ بِها مِنْ مَعْصِيَتِكَ

بر هر که اطاعت کرده ترا از ایشان رحمتی که نگاهدارد ایشان را بسبب آن از معصیت خود

وَتَفْسَحُ لَهُمْ فى رِياضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِها مِنْ كَيْدِ

و وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت خود و نگاهداری ایشان را بسبب آن از حیله و مکر

الشَّيْطانِ وَتُعينُهُمْ بِها عَلى مَا اسْتَعانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ

شیطان و مدد دهی ایشان را بان رحمت بر آنچه مدد جستند از تو بر آن از نیکوئی

وَتَقيهِمْ طَوارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ اِلاّ طارِقاً يَطْرُقُ

و نگاهداری ایشان را از حوادث شب و روز مگر حادثه که حادثه که حادث شود

بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِها عَلَى اعْتِقادِ حُسْنِ الرَّجاءِ لَكَ وَ

بخیر و برانگیزی ایشان را بسبب آن رحمت بر بستن اعتقاد که نیکوست امید داشتن بتو و

الطَّمَعِ فيما عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهْمَةِ فيما تَحْويهِ اَيْدِى الْعِبادِ

طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک کردن تهمت در آنچه فرا گرفت آنرا دستهای بندگان

لِتَرُدَّهُمْ اِلَى الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتُزَهِّدَهُمْ

تا آنکه برگردانی ایشان را بسوی رغبت بجانب خود و بسوی ترسیدن از تو و بی رغبت سازی ایشان را

فى سَعَةِ الْعاجِلِ وَتُحَبِّبَ اِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالْاِسْتِعْدادَ

در وسعت دنیا و دوست کردانی بسوی کار کردن برای آخرت و تهیه کردن

لِما بَعْدَ الْمَوْتِ وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ

برای بعد از موت و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی که فرود می آید بایشان در روز

خُرُوجِ الْاَنْفُسِ مِنْ اَبْدانِها وَتُعافِيَهُمْ مِمّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ

بیرون رفتن جانها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بان فتنه

مِنْ مَحْذُوراتِها وَكَبَّةِ النّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فيها وَ

از آنها آنچه حذر کرده شده و شدت آتش و دراز بودن ماندن در آتش و

تُصَيِّرَهُمْ اِلى اَمْنٍ مِنْ مَقيلِ الْمُتَّقينَ وكان من دعائه

باز گردانی ایشان را بسوی ایمنی که آن موضع استراحت پرهیزکارانست و بود از دعای

عليه السّلام لنفسه واهل ولايته

آنحضرت علیه السلام از برای خود و دوستداران خود

يا مَنْ لا تَنْقَضى عَجائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنا

ای آنکه بنهایت نرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار ما را

عَنِ الْاِلْحادِ فى عَظَمَتِكَ وَيا مَنْ لا تَنْتَهى مُدَّةُ مُلْكِهِ

از عدول از حق درباره بزرگواری تو و ای آنکه بآخر نرسد زمان پادشاهی او

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْ رِقابَنا مِنْ نَقِمَتِكَ وَيا مَنْ لا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود و ای آنکه

تَفْنى خَزائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنا

فانی نمیشود خزانهای رحمت او رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان برای ما

نَصيباً فى رَحْمَتِكَ وَيا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْاَبْصارُ

بهره در رحمت تو و ای آنکه منقطع میشود نزد دیدن او چشمهای

صل على محمد وآله وأدننا الى قربك ويا من تصغر عند

رحمت بفرست بر محمد و آل او و نزدیک گردان ما را با حق خود و ای آنکه کوچکست نزد

خطره الأخطار صل على محمد وآله وكرمنا عليك

قدر او قدرها رحمت بفرست بر محمد و آل او و گرامی دار ما را بر خود

ويا من تظهر عنده بواطن الأخبار صل على محمد وآله

و ای آنکه ظاهرست پیش او باطنهای خبرها رحمت بفرست بر محمد و آل او

ولا تفضحنا لديك اللهم أغننا عن هبة الوهابين

و رسوا مکن ما را نزد خود بارخدایا بی نیاز کن ما را از بخشش بخشندگان

بهبتك واكفنا وحشة القاطعين بصلتك حتى

به بخشش خود و کفایت کن ما را رمیدن آنانی که از ما ببرند به پیوستن خود تا

لا نرغب الى أحد مع بذلك ولا نستوحش من أحد مع

رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی با

فضلك اللهم فصل على محمد وآله وكد لنا ولا تكد

وجود احسان تو بارخدایا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کید کن ما را و کید مکن بر

علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وأدل لنا ولا تدل

ما و مکر کن برای ما و مکر مکن بما و غلبه ده ما را و غلبه مده دیگران را

منا اللهم صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا

از ما بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاهدار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را

بك واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك إن من تقه

برحمت خود و راهنمای ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستی که هر که نگاهداری

يسلم ومن تهده يعلم ومن تقربه اليك يغنم اللهم

سلامت میباشد و هر که راه نمایی دانا میشود و هر که نزدیک گردانی او را بسوی خود غنیمت میبرد بارخدایا

صل على محمد وآله واكفنا حد نوائب الزمان و

رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار و

شر مصائد الشيطان ومرارة صولة السلطان اللهم

از شر دامهای شیطان و تلخی قهر پادشاه خداوندا

إنما يكتفي المكتفون بفضل قوتك فصل على محمد

کفایت میکنند اکتفا کنندگان مگر بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واكفنا وإنما يعطي المعطون من فضل جدتك

و آل او و کفایت کن ما را و عطا میکنند عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو

فصل على محمد وآله وأعطنا وإنما يهتدي المهتدون

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نمی یابند راه یابندگان

بنور وجهك فصل على محمد وآله واهدنا اللهم إنك

مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راهنمای ما را خداوندا بدرستی که تو

من واليت لم يضرره خذلان الخاذلين ومن أعطيت

هر کرا یاری کردی ضرر نرساند خوار کردن خوار کنندگان و هر کرا عطا نموده تو

لم ینقصه منع المانعین و من هدیت لم یغوه اضلال
نقصی نرساند او را باز داشتن باز دارندگان و هر که راه نمودی گمراه نمیسازد او را گمراه
المضلین فصل علی محمد و آله و امنعنا بعزک من عبادک
گمراه کنندگان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندگان خود
واغننا عن غیرک بارفادک واسلک بنا سبیل الحق
و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را براه حق
بارشادک اللهم صل علی محمد و آله و اجعل سلامة
براهنمائی خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان سلامتی
قلوبنا فی ذکر عظمتک و فراغ ابداننا فی شکر
دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود و فراغت بدنهای ما را در شکر
نعمتک و انطلاق السنتنا فی وصف منتک اللهم
نعمت خود و تیززبانی ما را در وصف کردن نعمت تو خداوندا
صل علی محمد و آله و اجعلنا من دعاتک الداعین
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان تو که خوانندگانند
الیک و هداتک الدالین علیک و من خاصتک
بسوی تو و از راهنمایان تو که دلالت کنندگانند بسوی تو و از خاصان تو
وکان الخاصین لدیک یا ارحم الراحمین م
که مخصوصانند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

السادس

دعائه علیه السلام عند الصباح والمساء

و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام از برای صباح و مسا

الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته و میز بینهما
سپاس مر خدای را که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدا داد میانه آنها
بقدرته و جعل لکل واحد منهما حدا محدودا و امدا
بقدرت خود و گردانید برای هر یک از آنها نهایت معین و زمان
ممدودا یولج کل واحد منهما فی صاحبه و یولج
کشیده شده داخل میسازد هر یک از این شب و روز در مصاحب آن و داخل میسازد
صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فیما یغذوهم به و
مصاحب آن را در آن بتقدیری که از جانب اوست برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را و
ینشئهم علیه فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من
و نشو و نما میفرماید ایشان را بر او پس آفرید برای ایشان شب را تا بیارامند در او از
حرکات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا
حرکتها که سبب تعب است و جنبشها که باعث رنج است و گردانید شب را جامه
لیلبسوا من راحته و منامه فیکون ذلک لهم جماما
تا بپوشند از آسایش آن و خواب آن پس بوده باشد این معنی برای ایشان آسایش
و قوة و لینالوا به لذة و شهوة و خلق لهم النهار
و توانائی و تا برسند بسبب آن بر لذت و خواهش و آفرید برای ایشان روز را

مبصراً ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا الى رزقه
روشن تا طلب كنند دران از احسان او وتا وسيله جويند بسوى روزى او
ويسرحوا فى ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم
وسير نمايند در زمين او براى طلب كردن مرا انچيزرا كه در انست رسيدن نفع حاضر از دنيايشان
ودرك الاجل فى اخراهم بكل ذلك يصلح شانهم
ودريافتن نفع اينده در اخرتشان بهمه اينها اصلاح ميكند حال ايشانرا
ويبلوا اخبارهم وينظر كيف هم فى اوقات طاعته
وازمايش مينمايند خبرهاى ايشانرا ونظر ميكنند كه چگونه اند در وقتهاى طاعت او
ومنازل فروضه ومواقع احكامه ليجزى الذين
ودر جاهاى واجبات او وموقعهاى احكام او تا پاداش دهد انانرا
اساؤا بما عملوا ويجزى الذين احسنوا بالحسنى اللهم
كه بد كرده اند بسبب انچه كرده اند وجزا دهد انانرا كه نيك كرده اند بجزاى نيك خداوندا
فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به
پس تراست سپاس بر انچه شكافتى براى ما صبح را وبهره مند گردانيدى ما را
من ضوء النهار وبصرتنا به من مطالب الاقوات
از روشنائى روز وبينا ساختى ما را بجاهاى طلب روزيها
ووقيتنا فيه من طوارق الافات اصبحنا واصبحت
ونگاه داشتى ما را دران از افتها كه حادث ميشوند صباح كرديم ما وصباح كردند

الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما
چيزها همه بالتمام براى تو اسمان انها وزمين انها وانچه
بثثت فى كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه
پراكنده ساخته در هر يك از انها ساكن ان وجنبنده ان وايستاده ان
وشاخصه وما علا فى الهواء وما كن تحت الثرى
ورونده ان وانچه بالا رفته در هوا وانچه پنهانست زير خاك
اصبحنا فى قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا
صباح كرديم در پنجه اقتدار تو فرو ميگيرد ما را پادشاهى تو وسلطنت تو وجمع ميكند ما را
مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب فى تدبيرك
خواست تو وتصرف ميكنيم در كارها بامر تو وميگرديم از جا بجا در انچه تدبير كرده
ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما
نيست ما را از كار خود مگر انچه فرمان داده و نه از نيكويى مگر انچه
اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد
بخشنده تو واين روزيست نو امده تازه واو بر ما گواهيست
عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا فارقنا بذم
حاضر اگر نيكى كنيم وداع ميكند ما را بستايش كردن واگر بدى كنيم جدا ميشود از ما بنكوهش
اللهم صل على محمد واله وارزقنا حسن مصاحبته
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وروزى كن ما را خوب صحبت داشتن وى

واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة

ونگاهدار مارا از بد جدا شدن او بسبب ارتکاب معصیتی

او اقتراف صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه الحسنات

یا کسب گناه خرد یا گناهی بزرگ و بسیار گردان برای ما درین روز نیکوییها

واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه

و تهی گردان ما را دران از بدیها و پر کن برای ما آنچه میان دو طرف آنست

حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا

از سپاس و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان

اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا واملأ

خداوندا آسان گردان بر فرشتگان که عملها را می‌نویسند زحمت ما را و پر کن

لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء

برای ما از حسنات ما نامهای عمل ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان بسبب بدی

اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته

کردارهای ما را خداوندا بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز

حظا من عبادتك ونصيبا من شكرك وشاهد

بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود و گواه

صدق من ملائكتك اللهم صل على محمد وآله و

راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

احفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا وعن

نگاهدار ما را از پیش روی ما و از پس ما و از جانبهای راست ما و از

شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من معصيتك

جانبهای چپ و از همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاهدارنده باشد از معصیت

هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك اللهم صل على

راه‌نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد برای محبت تو خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي

محمد و آل او و توفیق ده ما را درین روز ما و درین شب ما و در

جميع ايامنا لاستعمال الخير وهجران الشر وشكر

همه روزهای ما برای کردن کار خیر و دور گزیدن از شر و شکرگزاری

النعم واتباع السنن ومجانبة البدع والامر بالمعروف

نعمتها و پیروی کردن طریقها و ترک کردن بدعتها و امر کردن به نیکی

والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص

و نهی کردن از ناشایست و محافظت کردن مسلمانی و کم نمودن

الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه وارشاد

باطل و خوار کردن او و یاری دادن حق و گرامی کردانیدن او و راه نمودن

الضال ومعاونة الضعيف اللهم صل على محمد وآله

گمراه و یاری نمودن ضعیف خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ

وبگردان این روز را مبارکترین روزی که دریافته‌ایم آنرا و کاملترین مصاحبی که مصاحبت نموده‌ایم او

وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ

و بهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را خشنودترین کسی که گذشته است

عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ أَشْكَرَهُمْ

بر او شب و روز از جمله آفریدهای تو شکر کننده‌ترین ایشان

لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ

مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و بازایستاده‌ترین ایشان از آنچه مشروع ساخته از

شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ اللَّهُمَّ

شریعتهای خود و بازایستاده‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده از آن از نهی خود خداوندا

إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَ

بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس تو برای گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و

أَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ

زمین ترا و هر که را ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود و سایر آفریدگان تو

فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي

درین روز من و درین ساعت من و این شب من و درینجا که جای من

هَذَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

بدرستیکه گواهی میدهم که تو خدایی که نیست خدایی مگر تو

قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ

بپا دارنده انصاف عادل در حکم بسیار مهربان بر بندگان پادشاهی

الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

مالک رحم کننده بخلایق و اینکه محمد بنده تو و رسول تو

وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَ

و برگزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را به برداشتن پیغام خود پس رسانید آنرا

أَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و امر کردی او را به نصیحت کردن امت خود پس نصیحت کرد ایشان را خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ

و آل او بیش از آن رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود و عطا کن او را

عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا

از جانب ما کاملترین آنچه عطا کرده کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب

أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ

ما کاملتر و گرامی‌تر آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود از جانب

أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ

امت او بدرستی که توئی تو عطا کننده نعمت بزرگ و آمرزنده مر گناه بزرگ را و توئی

أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

مهربانتر از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکیزه‌گانند

وكان من دعائه الطّاهرين الأخيار الانجبين عليه السّلم

وبود از دعاى پاكان وخيترند وگرامى ترين آنحضرت عليه السلام

اذا عرضت له مهمّة او نزلت به ملمّة وعند الكرب

هرگاه عارض ميشد اورا مهمّى يا نازل ميشد باو حادثه ونزد اندوه

يا من تحلّ به عقد المكاره ويا من يفثأ به حدّ الشّدائد

اى آنكه گشوده باو گرههاى ناخوشيها واى آنكه ساكن ميشود باو شدّت سختيها

ويا من يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ذلّت لقدرتك

واى آنكه طلب كرده ميشود از او بدر شدن از تنگى بسوى راحت گشادگى آسان شده است مر قدرت ترا

الصّعاب وتسبّبت بلطفك الاسباب وجرى

دشوارها وسبب گرديده است بلطف تو سببها وجارى شده است

بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك الاشياء

بقدرت تو حكم وروان شده است بروفق خواست تو چيزها

فهى بمشيّتك دون قولك مؤتمرة وبارادتك دون

پس همه بخواست تو بى گفتن تو فرمانبردارند وبمجرد اراده تو بى نهى تو

نهيك منزجرة انت المدعوّ للمهمّات وانت المفزع

ممنوعند تو خوانده شده براى كارهاى سخت وتوئى پناه

فى الملمّات لا يندفع منها الّا ما دفعت ولا ينكشف

در بلاها كه نازل ميشود دفع نميشود از بلاها مگر آنچه دفع كنى وبرطرف نميشود

منها الّا ما كشفت وقد نزل بى يا ربّ ما قد

از آنها مگر آنچه برطرف كنى وتو بتحقيق فرود آمده است بمن اى پروردگار من آنچه

تكأّدنى ثقله والمّ بى ما قد بهظنى حمله وبقدرتك

دشوار است بمن گرانى آن ونازل شده است بمن آنچه بتحقيق گران كرده است مرا برداشتن او وبقدرت خود

اوردته علىّ وبسلطانك وجّهته الىّ فلا مصدر

وارد ساخته او را بر من وبسلطنت خود ومتوجه گردانيده او را بسوى من پس نيست بازگرداننده

لما اوردت ولا صارف لما وجّهت ولا فاتح لما

مر آنچه را وارد ساخته وگرداننده مر آنچه را متوجه ساخته ونه گشاينده مر آنچه را

اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا ميسّر لما عسّرت و

كه بسته ونه كسى كه ببندد مر آنچه گشوده ونه آسان كننده مر آنچه را دشوار كرده

لا ناصر لمن خذلت فصلّ على محمّد واله وافتح لى يا ربّ

ونه ياورى مر كسى را كه خوار كرده پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگشاى بر من اى پروردگار

باب الفرج بطولك واكسر عنّى سلطان الهمّ بحولك و

در راحت بفضل خود وبشكن از من سلطنت اندوه را بقوت خود و

انلنى حسن النّظر فيما شكوت واذقنى حلاوة الصّنع

برسان مرا بخوبى ديدن در آنچه شكوه كردم وبچشان مرا شيرينى كار

فيما سألت وهب لى من لدنك رحمة وفرجا هنيئا

در آنچه طلب كردم وببخش مرا از نزد خود رحمت وراحتى بى تعب

وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالِاهْتِمَامِ

وبگردان برای من از جانب خود بیرون شدنی زود و از این بلا و مشغول مساز مرا بسبب اهتمام

عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ

از رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنت تو پس بحقیقی که طاقتم

لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ

از آنچه نازل شده بر من ای پروردگار من و پر شده ام بسبب برداشتن آنچه حادث شده

عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ

بر من از اندوه و حال آنکه تو قادری بر دفع آنچه مبتلا شده ام باو

وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ

و دفع آنچه افتاده ام در آن پس بکن با من این کار را و اگرچه نیستم مستوجب آن

وكان من دعائه مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ عليه السلام

و بود از دعای از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ آنحضرت علیه السلام

في الاستعاذة من المكاره وسيئ الاخلاق ومذام الافعال

در پناه جستن از مکروهها و خویهای بد و کردارهای ناپسندیده

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ

خداوندا بدرستی که پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی خشم

وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ

و از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی قناعت

وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ

و از سرکشی خوی و از مبالغه کردن خواهش نفس و از مستحکم بودن حمیت

وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ

و از پیروی هوا و هوس و از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت

وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ

و از اقدام نمودن در مشقت و از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن

عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ

بر گناه و خرد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن طاعت

وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ

و از مفاخرت کردن مالداران و از خوار شمردن درویشان و از بد و ارسیدن

لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ

بکسیکه زیر دست ماست و از ترک شکر گزاردن مر آنکسی که کرده باشد نیکوئی

عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ

با ما یا یاری کنیم ستمکننده را یا خوار کنیم ستمرسیده را یا قصد کنیم

مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ

آنچه را نباشد برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم نه از روی علم و پناه میبریم بتو

أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا أَوْ نَمُدَّ

از آنکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و اینکه عجب داشته باشیم کردارهای خود و از اینکه

فی آمالنا ونعوذ بک من سوء السریرة واحتقار

وامیدهای خود را وپناه میگیرم بتو از بدی باطن واز حقیر داشتن

الصغیرة وان یستحوذ علینا الشیطان او ینکبنا

گناه خورد واز اینکه مستولی شود بر ما شیطان یا نکبت اندازد بما

الزمان او یتهضمنا السلطان ونعوذ بک من

روزگار یا ستم کند بر ما پادشاه وپناه میگیرم بتو از

تناول الاسراف ومن فقدان الکفاف ونعوذ

فرا گرفتن اسراف واز نایافتن کفاف وپناه میگیرم

بک من شماتة الاعداء ومن الفقر الی الاکفاء

بتو از شماتت دشمنان واز احتیاج بامثال خود

ومن معیشة فی شدة ومیتة علی غیر عدة ونعوذ

واز زیستن در سختی واز مردن بی تهیه وپناه میگیرم

بک من الحسرة العظمی والمصیبة الکبری واشقی

بتو از حسرتی که بزرگترین حسرتهاست واز مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست واز بدترین

الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول

بدبختیها واز بدی بازگشت واز نومید شدن از ثواب وفرود آمدن

العقاب اللهم صل علی محمد وآله واعذنی من کل

عقاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وپناه ده مرا از همه

التاسع

ذلک برحمتک وجمیع المؤمنین والمؤمنات یا

اینها برحمت خود وهمه مؤمنین ومؤمنات ای

ارحم الراحمین وکان من دعائه

مهربانترین مهربانان وبود از دعای آنحضرت

علیه السلام فی الاشتیاق الی طلب المغفرة من الله جل جلاله

علیه السلام در اشتیاق بطلب آمرزش

اللهم صل علی محمد وآله وصیرنا الی محبوبک من

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان ما را بسوی دوست داشته خود که آن

التوبة وازلنا عن مکروهک من الاصرار اللهم

توبه است ودور گردان ما را از ناخوش داشته خود که آن اصرار است بر گناه خداوندا

ومتی وقفنا بین نقصین فی دین او دنیا فاوقع

هرگاه بایستیم ما میان دو نقصان یکی در دین ویکی در دنیا پس واقع ساز

النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة فی اطولهما

آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود از اینها وبگردان توبه را در آنچه درازتر باشد

بقاء واذا هممنا بهمین یرضیک احدهما عنا

بقای آن وهرگاه قصد کنیم بدو چیز که خشنود سازد ترا یکی از اینها از ما

ویسخطک الآخر علینا فمل بنا الی ما یرضیک عنا

وبخشم آورد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما

وَاَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ

و سست گردان قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا بر ما و وا مگذار ما را در مخصوص رست

بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا

میان نفسهای ما و میان اختیار ایشان پس بدرستی که ایشان اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنکه

وَفَّقْتَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ

توفیق دهی ایشان را امر کننده اند به بدی مگر آنکه رحم فرمایی خداوندا و بدرستی که تو

مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ

از ناتوانی آفریدی ما را و بر سستی بنا نهادی خلقت ما را و از آب خوار و حقیر

اِبْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا

ابتدا کردی ما را پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر

بِعَوْنِكَ فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَ

بیاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق ده ما را بتوفیق خود و

اَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ

نابینا گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالفت کرده محبت ترا و مگردان برای چیزی

مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى

از اعضای ما گذر رفتن در معصیت تو خداوندا رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ

بر محمد و آل او و بگردان آوازهای پنهانی دلهای ما را و جنبشهای

اَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ اَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى

عضوهای ما را و نگریستنهای چشمهای ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو باشد تا

لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَائَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ

فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن جزای نیک ترا و باقی نماند برای ما بدی که

نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ وكان من دعائه عليه السلام

مستوجب شویم بآن عقوبت ترا

العاشر

فی اللجا الی الله تعالی

اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَاِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا

خداوندا اگر خواهی در میگذری از ما پس این بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی ما را

فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ

پس این بعدل تست پس آسان گردان برای ما بخشش خود و رهایی ده ما را از عذاب خود

بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا

بدرگذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را بعدل تو و نیست رهایی برای کسی از ما

دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ

بی عفو تو ای بی نیازترین بی نیازان اینک ما بندگان تو ایم پیش

يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ

تو ایستاده و من محتاجترین محتاجانم بسوی تو پس جبر کن احتیاج ما را بتوانگری خود

وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ

وببر امید ما را به بازداشتن خود پس بوده باشی بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را

اسْتَسْعَدَكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَى

که طلب نیکبختی کرده باشد از تو و نومید ساخته باشی کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی

مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ

که خواهد بود در این هنگام بازگشت ما از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو

سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ وَ

بپاکی یاد میکنم ترا ما آن فرو ماندگانیم که واجب گردانیده اجابت ایشان را و

أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ

آن اهل بدیم که وعده فرموده که دفع کنی از ایشان و شبیه ترین

الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ

چیزها بخواسته تو و سزاوارترین بتو در بزرگواری تو

رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ

رحمت کسیست که طلب رحمت کرد از تو و فریادرسیدن کسی که طلب فریادرسی کرد از تو

فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ

پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم خود را پیش

يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ

تو خداوندا بدرستی که شیطان بتحقیق شماتت کرد با چون همراهی نمودیم او را

الحادی عشر

عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ

بر نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما او را

بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ

بما بعد از واگذاشتن ما او را برای تو و رغبت کردن ما از او بسوی تو

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای عاقبت بخیر بودن

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ

ای آنکه یاد آوری او شرفیست برای یادآورندگان و ای آنکه شکرگزاری او رستگاریست

لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

برای شکرکنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او رهائیست برای فرمانبرندگان رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا

و آل او و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را

بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ

بشکر خود از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی

كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ

پس اگر مقدر کرده باشی برای ما فارغ بودن از کارها پس گردان آن را فراغ

سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ حَتَّى

سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ مظلمه و نرسد ما را در آن نوع ملالتی تا اینکه

يَنْصَرِفُ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ

برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفهٔ تهی

مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا

از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان حسنات از پیش ما

مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ

شاد شدگان با آنچه نوشته اند از اعمال نکوی ما و هرگاه بگذرد روزهای

حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ

زندگانی ما و بریده شود مدتهای عمر ما و حاضر کرد ما را خواندن تو

الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

که ناچار است از وقوع آن و از اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً

بگردان آخر آنچه بیشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبهٔ

مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا

پسندیده که باز ندارد ما را بعد از آن بر گناهی که کرده ایم او را و نه

مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْراً سَتَرْتَهُ

بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم او را و برمدار از ما پرده که پوشیده از ما

عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ إِنَّكَ

در حضور حاضران روزی که آزمایش بکنی خبرهای بندگان خود را بدرستیکه تو

رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ وكان من دعائه

مهربانی کننده بر که خواند ترا و اجابت کننده مر آنرا که آواز کرد ترا و بود از دعای

عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة إلى الله تعالى

آنحضرت علیه السلام در اعتراف بگناه و طلب توبه از خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي

خداوندا بدرستیکه باز میدارد مرا از سوال کردن از جانب تو سه خصلت و میراند مرا

عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ

بر سوال یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده تو با آن پس درنگ کرده ام از آن

وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا

و نهی کرده مرا از آن پس شتافتم بسوی آن و نعمتی که انعام فرموده با آن

عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ

بر من پس تقصیر کرده ام در شکرگزاری و میراند مرا بر سوال کردن از تو

تَفَضُّلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ

تفضل تو بر کسی که روی آرد بسوی تو و بیاید با گمان نیکو

ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ

نزد تو چو همه احسانهای تو تفضلست و چو همه نعمتهای تو

ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلٰهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ

ابتدائیست پس اینک منم این ای خداوند من ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن

الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ

فرمانبردار خوار و سؤال کننده با شرمساری از من سوال کردن

الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ

محتاج فقیر اقرار کننده برای تو با آنکه من فرمانبرداری نکردم هنگام احسان تو

إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا

مگر بباز ایستادن از عصیان تو و خالی نبوده‌ام در حالها همه

مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلٰهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ

از منت نهادن تو پس آیا سود میدهد ای خدای من اقرار کردن من نزد تو بِبدی

مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا

آنچه اکتساب کرده‌ام و آیا نجات بخشد مرا از خدای تو اعتراف کردن من برای تو بزشتی آنچه

ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هٰذَا سُخْطَكَ أَمْ

ارتکاب نموده‌ام یا اینکه واجب گردانیده برای من درین مقام من خشم خود را یا

لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ

لازم شده مرا در وقت دعا کردن من کینه تو پاکی تو ناامید نمیشوم از تو

وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ

و حال که گشاده برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده

الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ

خوار ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود چنان بنده

یعنی مراد اینست که سوال کننده‌ام با وجود شرمساری از خود یعنی از خود شرمنده‌ام

یعنی همین از عصیان باز ایستاده‌ام و کار دیگر نکرده‌ام و احتمالات دیگر نیز هست لیکن همه خالی از دوری نیست

معاتبه

یعنی رعایت حرمت الهی نکرده است و معاصی او را بجای می‌آورده است

ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى

که گناهان او پس بزرگ شده و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید

مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ

مدت عمل را که منقضی شده و غایت عمر را که همچنین شده و یقین دانست

أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ

که او را نیست گریزگاهی از تو و نیست او را گریزگاهی از تو رو آورد بتو

بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ

ببازگشت و خالص گردانید برای تو توبه را پس برخاست بسوی تو بدل پاک و

نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى

پاکیزه پس خواند ترا باواز تغیر یافته آهسته بحقیق که فروتنی کرد در برابر تو پس خم گردید

وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَ

و پیش افکند سر خود را پس دوتا شد بحقیق که برعشه انداخت ترس او از تو هر دو پای او را

غَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و غرق گردانیده است اشکهای او هر دو رخساره او را میخواند ترا با اینکه ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان

وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ

و ای بخشاینده‌ترین آنکه گرد بدرگاه او رفته اند رحمت طلبان و ای مهربان‌تر از کسی که

أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ

نزد او شده اند آمرزش خواهان و ای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او

وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ
ای آنکه خشنودی او زیاده است از خشم او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود
بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ
بنیکوئی در گذشتن و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را بقبول کردن توبه
يَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ
و ای آنکه طلب صلاح کار تباه شده ایشان کرده بتوبه و ای آنکه راضی شده است از کردار ایشان
بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ
باندک و ای آنکه جزا داده است اندک ایشان را بپاداش بسیار و ای آنکه ضامن شده
لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ
برای ایشان اجابت دعا را و ای آنکه وعده فرموده ایشان را از نفس خود بسبب تفضل خود
حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَ
نیکوئی جزا را نیستم من گناه کارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی او را و
مَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا
نیستم من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من
بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي
ستمکارتر از آنکه باز گشت کرد بسوی تو پس احسان کردی برو باز میگردم بسوی تو درین
مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا
مقامی که هستم باز گشتن پشیمان بر آنچه از پیش کرده است ترسنده از آنچه

٩ یعنی نعمتی که داده است سزاوار منت و اگر نه خدای تعالی از منت گذاشتن منزه است ه

اشاره بآن آیهٔ کریمه است که ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را ه

٩ یا معنی اینست که نیستم لئیم تر ه

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصُ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٌ بِأَنَّ
جمع شده است بر وی شرمساری محض از آنچه واقع شده است در آن و دانا باینکه
الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ
عفو کردن از گناه بزرگ بزرگ نمی نماید نزد تو و باینکه در گذشتن
عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ
از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو و باینکه بر داشتن جرمهای
الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاءَدُكَ وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ
از حد در گذشته گران نیست بر تو و اینکه دوست ترین بندگان تو بسوی تو
مَنْ تَرَكَ الِاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ
کسیست که ترک کرده است گردن کشی را بر تو و دوری کرده است از ایستادن بگناه و لازم
الِاسْتِغْفَارَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ
طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم از تو از اینکه گردن کشی نمایم و
أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ
پناه میجویم بتو از اینکه ایستاده کنم و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده ام در او
وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
و یاری میجویم بتو بر آنچه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي
محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجب است بر من برای تو و عافیت ده مرا

٣ از کردن طاعات و عبادات ه

مِمّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاَجِرْنِي مِمّا يَخافُهُ اَهْلُ الْاِساءَةِ

وازانچه مستوجب شده ام ازان از جانب تو و پناه ده مرا ازانچه میترسند ازان بدکاران

فَاِنَّكَ مَلِيءٌ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجاوُزِ

پس بدرستیکه تو کامل قدرت داری بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری در درگذشتن

لَيْسَ لِحاجَتِي مَطْلَبٌ سِواكَ وَلا لِذَنْبِي غافِرٌ غَيْرُكَ

نیست برای حاجت من محل طلبی سوای تو و نیست برای گناهان آمرزنده غیر از تو

حاشاكَ وَلا اَخافُ عَلى نَفْسِي اِلّا اِيّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ

حاشا که چنین باشد و نمیترسم بر خود مگر از تو بدرستیکه تو اهل

التَّقْوى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ

تقوی و سزاوار آمرزش رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روا کن

حاجَتِي وَاَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي

حاجت مرا و بر آور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن ده خوف نفس مرا

اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ

بدرستیکه تو بر هر چیز کامل قدرت داری و آن بر تو آسانست اجابت کن دعای مرا

وكان من دعائه **عليه السلام** في طلب الحوائج

و بود از دعای آنحضرت پروردگار عالمیان علیه السلام در طلب حاجتها

اَللّهُمَّ يا مُنْتَهى مَطْلَبِ الْحاجاتِ وَيا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ

خداوندا ای منتهای مطلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن

یعنی عذاب و عقوبت

یعنی امید آمرزش تو دارنده

الطَّلِباتِ وَيا مَنْ لا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْاَثْمانِ وَيا مَنْ لا

بمطلبها و ای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و ای آنکه تیره

يُكَدِّرُ عَطاياهُ بِالْاِمْتِنانِ وَيا مَنْ يُسْتَغْنى بِهِ وَلا

نمیسازد عطایای خود را بمنت گذاشتن و ای آنکه بی نیاز میشود باو و بی نیاز

يُسْتَغْنى عَنْهُ وَيا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَلا يُرْغَبُ عَنْهُ

نمیشوند ازو و ای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود ازو

وَيا مَنْ لا تُفْنِي خَزائِنَهُ الْمَسائِلُ وَيا مَنْ لا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ

و ای آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را سؤالها و ای آنکه مبدل نمیسازد حکمت او

الْوَسائِلُ وَيا مَنْ لا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوائِجُ الْمُحْتاجِينَ وَ

سببها و ای آنکه بریده نمیشود ازو حاجتهای محتاجان و

يا مَنْ لا يُعَنِّيهِ دُعاءُ الدّاعِينَ تَمَدَّحْتَ بِالْغَناءِ وَاَنْتَ

ای آنکه بتعب نمی اندازد او را دعای دعاکنندگان ستودی خود را به بی نیازی و تو

اَهْلُ الْغِنى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ اِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ اَهْلُ الْفَقْرِ

سزاوار بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاجند

اِلَيْكَ فَمَنْ حاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرامَ صَرْفَ

بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن رخنه احتیاجش را از جانب تو و خواست گردانیدن

الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حاجَتَهُ فِي مَظانِّها

فقر را از خود بسبب تو پس تحقیق که طلب کرده است حاجتش را در جایگاه آن

یعنی این فقره اشاره بآن آیه کریمه است

که یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله

وَاَتَاطَلَبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ اِلَى اَحَدٍ

وآمده است از پیش وی آن و هر که گرداند روی حاجت خود را بسوی کسی

مِنْ خَلْقِكَ اَوْجَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ

از آفریده گان تو یا گرداند آن را سبب برآمدن آن نه جناب تو پس بتحقیق گردیده

لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْاِحْسَانِ اَللّٰهُمَّ

حرمان در آمد سزاوار است از جانب تو نایافتن احسان را خدا وندا

وَلِيْ اِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِيْ وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا

و مراست بسوی تو حاجت که بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و بریده شده نزد آن

حِيَلِيْ وَسَوَّلَتْ لِيْ نَفْسِيْ رَفْعَهَا اِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ

چاره های من و زینت داده است در نظر من نفس من بردن حاجت بسوی کسی که حاجتهای خود را

اِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِيْ فِيْ طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ

بسوی تو و بی نیاز نیست در مطلبهای خود از تو و این معنی لغزشیست از

زَلَلِ الْخَاطِئِيْنَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِيْنَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ

لغزشهای خطا کنندگان و بسر در آمدنیست از بسر در آمدنهای گناهکاران پس آگاه شدم

بِتَذْكِيْرِكَ لِيْ مِنْ غَفْلَتِيْ وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيْقِكَ مِنْ زَلَّتِيْ

بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت خود و برخاستم بتوفیق از لغزش خود

وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيْدِكَ عَنْ عَثْرَتِيْ وَقُلْتُ سُبْحَانَ

و رجوع کردم بسبب راست گردانیدن تو از بسر در آمدن من و گفتم که منزه است

رَبِّيْ كَيْفَ يَسْئَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَاَنّٰى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ

ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی محتاجی را و کی رغبت نماید فقیری

فَقَصَدْتُكَ يَا اِلٰهِيْ بِالرَّغْبَةِ وَاَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِيْ

پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را

بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ اَنَّ كَثِيْرَ مَا اَسْئَلُكَ يَسِيْرٌ فِيْ

از روی اعتماد بتو و دانستم که بسیار آنچه سوال کنم اندکیست در جنب

وُجْدِكَ وَاَنَّ خَطِيْرَ مَا اَسْتَوْهِبُكَ حَقِيْرٌ فِيْ وُسْعِكَ

توانگری تو و اینکه عظیم آنچه خواهش آن نمایم از تو حقیر است در خور وسعت تو

وَاَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيْقُ عَنْ سُؤَالِ اَحَدٍ وَاَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا

و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سوال کسی و اینکه دست تو بعطاها

اَعْلٰى مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاحْمِلْنِيْ بِكَرَمِكَ

بالاتر است از هر دستی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بار کن مرا بسبب کرم خود

عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِيْ بِعَدْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا اَنَا

بر تفضل و بار مکن مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من

بِاَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ اِلَيْكَ فَاَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ

اول رغبت کننده که رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه سزاوار باشد منع

وَلَا بِاَوَّلِ سَائِلٍ سَاَلَكَ فَاَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ

و نه اول سوال کننده که سوال کرده باشد ترا پس احسان کرده باشی بر او و حال آنکه سزاوار باشد

الحِرمانَ اَللّهُمَّ صَلِّ علی محمّدٍ وآلِهِ وکُن لِدُعائی مُجیبًا

حرمان نمیدانو خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او و باش برای دعای من اجابت کننده

وَمِن نِدائی قریبًا ولِتَضَرُّعی راحِمًا ولِصَوتی سامِعًا وَ

و بنداکردن من نزدیک و مر زاری مرا رحم کننده و مر آواز مرا رحم کننده شنونده

لاتَقطَعْ رَجائی عَنکَ وَلاتَبُتَّ سَبَبی مِنکَ وَلاتُوَجِّهنی

و مبر امید مرا از خود و قطع مکن سبب مرا از خود و مگردان روی مرا

فی حاجتی هذِهِ وَغیرِها اِلی سِواکَ وتَوَلَّنی بِنُجحِ طَلِبَتی وَ

در این حاجت من و در غیر آن بسوی غیر خود و متولی شو مرا به بر آوردن مطلب من

قَضاءِ حاجَتی وَنَیلِ سُؤلی قَبلَ زَوالی عَن مَوقِفی هذا

و روا کردن حاجت من و رسیده خواسته شدن پیش از رفتن من از این جایگاه من

بِتَیسیرِکَ لِیَ العَسیرَ وَحُسنِ تَقدیرِکَ لی فی جَمیعِ الاُمور

باسان گردانیدن تو برای من دشوار را و نیکوئی تقدیر کردن تو مرا در همه کارها

وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوةً دائِمَةً نامِیَةً لاانقِطاعَ

و رحمت بفرست بر محمد وآل او رحمتی پیوسته فزایش کننده که انقطاعی نباشد

لِاَبَدِها وَلامُنتَهی لِاَمَدِها وَاجعَل ذلِکَ عَونًا لی وَ

مر زمان او را و انتهائی نباشد مر مدت او را و بگردان این را مددکاری برای من و

سَبَبًا لِنَجاحِ طَلِبَتی اِنَّکَ واسِعٌ کَریمٌ وَمِن حاجَتی

و سببی برای بر آمدن مطلب من بدرستی که تو واسع کریمی و از جمله حاجتهای من

یعنی تو ای کریم ... وسعت ...

یارَبِّ کَذا وَکَذا وَتَذکُرُ حاجَتَکَ ثُمَّ تَسجُدُ وَتَقولُ

ای پروردگار من چنین و چنین و یاد میکنی حاجت خود را پس از آن سجده میکنی و میگوئی

فی سُجودِکَ فَضلُکَ آنَسَنی وَاِحسانُکَ دَلَّنی فَاَسئَلُکَ

در سجود خود فضل تو دام داده است مرا و احسان تو راهنمائی کرده است مرا پس سؤال میکنم

بِکَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَواتُکَ عَلَیهِم اَن لاتَرُدَّنی خائِبًا

بتو و بمحمد و آل او رحمتهای تو بر ایشان باد که بر مگردانی مرا نومید

وکان من دعائه علیه السّلام اذا اعتدی علیه او رأی

و بود از دعای آنحضرت علیه السّلام هرگاه ستمی بر او واقع میشد یا

من الظّالمین یامَن لایَخفی عَلَیهِ ما لایحب

میدید از ستمکاران ای آنکه پنهان نیست بر او آنچه ایشان را خوش نمی آمد

اَنباءُ المُتَظَلِّمینَ وَیامَن لایَحتاجُ فی قِصَصِهِم اِلی شَهاداتِ

خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه محتاج نیست در حکایتهای ایشان بگواهی دادن

الشّاهِدینَ وَیامَن قَرُبَت نُصرَتُهُ مِنَ المَظلومینَ وَیا

گواهان و ای آنکه نزدیکست یاری دادن او بستم رسیدگان و ای آنکه

مَن بَعُدَ عَونُهُ عَنِ الظّالِمینَ قَد عَلِمتَ یااِلهی مانالَنی

دور است مددکاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته ای خداوندا آنچه رسید بمن

مِن فُلانِ بنِ فُلانٍ مِمّا حَظَرتَ وَانتَهَکَهُ مِنّی مِمّا

از فلان بن فلان از آنچه حرام کرده بر او و دانسته آنچه را فلبه کرده بر آن

یا آنچه را مبالغه کرده است در ... آن از حرمتهای من

تجبرت عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا بنكيرك

منع فرموده او را از، در طغیان، و در نعمت تو نزد او و غفلت با انکار تو

عليه اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوي

علیه خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا

عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك واجعل له

از ستم کردن بمن بقوت خود و بشکن تیزی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او

شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وصل على محمد

شغلی در نزد خویش و عجز از آنکه دشمنی میکند با او خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله ولا تسوغ له ظلمي وأحسن عليه عوني واعصمني

و آل او و رخصت مده او را بستم کردن و نیکو گردان بر او مددکاری مرا و نگاه دار مرا

من مثل أفعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم صل

از مانند افعال او و مگردان مرا در مثل حال او خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة تكون

بر محمد و آل او و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری که باشد

من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء اللهم صل

از خشم من با او شفا و از کینه بر او وفا خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك وأبدلني

بر محمد و آل او و عوض بده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل گردان

یعنی او را از ستم کردن بر من باز دار

بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه جلل دون

بجزای کردار او با من رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد

سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك اللهم فكما

قهر تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو خداوندا پس چنانچه

كرهت إلي أن أظلم فقني من أن أظلم اللهم لا أشكو

ناخوش گردانیدی بسوی من اینکه ستم شود بر من نگاهدار مرا از اینکه ستم کنم خداوندا شکوه نمیکنم

إلى أحد سواك ولا أستعين بحاكم غيرك حاشاك

بسوی کسی سوای تو و یاری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم

فصل على محمد وآله وصل دعائي بالإجابة واقرن

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا باجابت و مقارن ساز

شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من إنصافك و

شکایت مرا بتغییر خداوندا میازما مرا بنومید شدن از عدل و انصاف تو

لا تفتنه بالأمن من إنكارك فيصر على ظلمي ويحاضرني

و میازما او را با ایمن شدن از انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم من و غلبه کند بر

بحقي وعرفه عما قليل ما أوعدت الظالمين وعرفني

بحق من و بشناسان او را بزودی آنچه وعده کرده ستم کنندگان را و بشناسان مرا

ما وعدت من إجابة المضطرين اللهم صل على محمد وآله

آنچه وعده کرده از اجابت بیچارگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ

و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده و را در دل برا منم و راضی گردان مرا بانچه گرفته

لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

برای من و از من و رهنمای کن مرا بان راه که راست تر است و بکار دار مرا بکاری که سالم تر است

اَللّٰهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ

خداوندا و اگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم برای من

لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ

و در ترک انتقام از کسی که ستم کرده است بر من تا روز فصل و محل اجتماع

الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

دشمنان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و قوت بده مرا از جانب خود نیت راستی

وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ

و شکیب دائم و پناه ده مرا از خواهش بد و از حرص اهل

الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ

حرص و نگاشته کن در دل من صورت آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود

أَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ

و اماده ساخته برای دشمن من از جزای خود و عقاب خود و گردان این معنی را

سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ

سببی برای قناعت من بانچه حکم کرده و برای اعتماد من بانچه اختیار کرده اجابت کن

یعنی روز قیامت و روز فصلش اهل ... میگوید که جدا میکرده درانروز حق از باطل

رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ

ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو بر همه چیز

شَيْءٍ قَدِيرٌ

بغایت توانائی

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

اذا مرض او نزل به كرب او بلية

هرگاه بیمار میشده اند یا نازل میشده است برایشان اندوهی یا بلیه

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ

خداوندا تراست سپاس برانچه همیشه میگشتم در ان از سلامت

بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي

بدن من و مر تراست سپاس برانچه پدید آورده بر من از علت در جسد من

فَمَا أَدْرِي يَا إِلٰهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَ

پس نمیدانم ای خدای من کدام ازین دو حالت سزاوار است بشکرگزاری برای تو

أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي

و کدام یک ازین دو وقت بهتر است برای سپاس گفتن مر ترا آیا وقت صحت که

هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ

گوارا ساخته بودی برای من در آن و زیبای پاکیزه خود او نشاط بخشیده بودی مرا بطلب برای طلب

مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي

خشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی مرا با آن صحت برانچه توفیق داده بودی

وانشطنی

نشاط معنی خوشدل بودن است بکار و غیر آن

لما اثقلته على ظهري

لَهُ مِنْ طاعَتِكَ اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتي مَحَّصْتَني بِها وَالنِّعَمِ

برای انچه از طاعت تو یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا بسبب ان و وقت نعمتها

الَّتي اَتْحَفْتَني بِها تَخْفيفاً لِما ثَقُلَ عَلى ظَهْري مِنَ الْخَطيئاتِ

که تحفه وسته داده برای من انها را بجهه سبک کردن مر انچه را که گران است بر پشت من از گناهان

وَتَطْهيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ وَتَنْبيهاً

و بجهت پاک گردانیدن از انچه فرو رفته ام دران از گناهان و بجهت اگاه کردانیدن

لِتَناوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَديمِ النِّعْمَةِ

برای فرا گرفتن توبه و یاد اوردن برای محو کردن گناه بنعمت قدیم تو

وَفي خِلالِ ذلِكَ ما كَتَبَ لِيَ الْكاتِبانِ مِنْ زَكِيِّ

و هست در اثنای ان بیماری انچه نوشته اند برای من فرشتگان نویسنده از اعمال

الْاَعْمالِ ما لا قَلْبٌ فَكَّرَ فيهِ وَلا لِسانٌ نَطَقَ بِهِ وَلا

پاکیزه انچه که نه دلی فکر کرده دران و نه زبانی گویا شده بان و نه

جارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ اِفْضالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَاِحْساناً

و نه عضوی مشقت کشیده از ان بلکه از روی فضل از تو بر من و احسان از

مِنْ صَنيعِكَ اِلَيَّ اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

کرامت تو بسوی من خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و

حَبِّبْ اِلَيَّ ما رَضيتَ لي وَيَسِّرْ لي ما اَحْلَلْتَ بي

دوست گردان بسوی من انچه پسندیدی برای من و اسان گردان بر من انچه فرود اورده

وَطَهِّرْني مِنْ دَنَسِ ما اَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنّي شَرَّ ما

و پاک کن مرا از چرک انچه کرده ام پیش ازین و محو نما از من بدی انچه

قَدَّمْتُ وَاَوْجِدْني حَلاوَةَ الْعافِيَةِ وَاَذِقْني بَرْدَ

پیش کرده ام و فیروز کرده مرا بشیرینی عافیت و بچشان مرا سردی

السَّلامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجي عَنْ عِلَّتي اِلى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلي

سلامتی و بگردان بیرون شدن مرا از علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا

عَنْ صَرْعَتي اِلى تَجاوُزِكَ وَخَلاصي مِنْ كَرْبي اِلى

ازین افتادن من بسوی درگذشتن تو و خلاص مرا ازین اندوه من بسوی

رَوْحِكَ وَسَلامَتي مِنْ هذِهِ الشِّدَّةِ اِلى فَرَجِكَ اِنَّكَ

راحت تو و سلامتی مرا ازین سختی بسوی شادمانی تو بدرستی که تو

الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنانِ الْوَهّابُ الْكَريمُ

تفضل کننده باحسان عطا کننده بنعمت بسیار بخشنده کریمی

وكان من دعائه ذُو الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ عليه السلام

و بود از دعای صاحب بزرگی و اکرام ان حضرت علیه السلام

اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

هرگاه طلب میکرد در گذشتن از گناهان خود را یا زاری میکرد در طلب عفو از عیبها

اَللّهُمَّ يا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيا مَنْ اِلى

خداوندا ای انکه برحمت او فریاد رسی میکنند گناهکاران و ای انکه بسوی

مراد ازین افتادن افتادن در بیماریست

یعنی راحتی که از جانب تست

یعنی شادمانی که از جانب تست

ممکنست که از جلال صفات قهر مراد باشد و از اکرام صفات رحمت

الثمن عشر

ذِكْرِ اِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ

یاد کردن احسان او پناه میبرند بیچارگان وای آنکه از ترس او باواز بلند گریه میکنند

الْخَاطِئُونَ يَا اُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ كُلِّ

خطاکاران ای انیس هر رمیده شده غریبی وای شادمانی هر

مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضُدَ

محزون دلشکسته وای فریادرس هر خوار کرده شده تنهایی وای مددکار

كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ اَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً

هر محتاج راند شده توی آنکه گنجایش دادی همه چیز را از روی رحمت

وَعِلْمًا وَاَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ

و علم و تویی آنکه گردانیده برای هر آفریده در نعمتهای خود

سَهْمًا وَاَنْتَ الَّذِي عَفْوُهُ اَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَاَنْتَ الَّذِي

بهره و تویی آنکه عفو او بلندتر است از عقاب او و تویی آنکه

تَسْعَى رَحْمَتُهُ اَمَامَ غَضَبِهِ وَاَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ

میرود رحمت او پیش پیش غضب او و تویی آنکه عطای او

اَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ

بیشتر است از منع او و تویی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی

فِي وُسْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءِ مَنْ اَعْطَاهُ

در توانگری وطاقت او و تویی آنکه رغبت ندارد در مکافات کسی که عطا کرده او را

یعنی همه چیز در رحمت و علم تو گنجیده است

یعنی تو اکرمی تو بهمه چیز رسید و قدرت تو بر همه است

وَاَنْتَ الَّذِي لَا يُفَرِّطُ فِي عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ وَاَنَا يَا

و تویی آنکه در نمیگذرد و از اندازه در عقاب کردن کسی که نافرمانی ورزیده او را و منم ای

اِلٰهِي عَبْدُكَ الَّذِي اَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ

خدای من بنده تو که امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک

هَا اَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ اَنَا الَّذِي اَوْقَرَتِ

اینک منم این ای پروردگار من انداخته شده پیش تو منم آنکه گران کرده است

الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَاَنَا الَّذِي اَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ وَاَنَا

خطایا پشت او را و منم آنکسی که فانی کرده است گناهان عمر او را و منم

الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ اَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ

آنکسی که بسبب نادانی خود نافرمانی کرده ترا وحال آنکه نبودی سزاوار همین از او

هَلْ اَنْتَ يَا اِلٰهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَاُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ اَمْ

آیا تو ای پروردگار من رحم کننده کسی که خواند ترا پس مبالغه کنم در دعا آیا

اَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَاُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ اَمْ اَنْتَ

تو آمرزنده مرا از اگر گریه پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن آیا تو

مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلًا اَمْ اَنْتَ مُغْنٍ

درگذرنده از کسی که مالید بر خاک برای تو روی خود را از روی خواری یا تو توانگر کننده

مَنْ شَكَا اِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلًا اِلٰهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ

کسی که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود از روی توکل خدای من نومید مگردان کسی را که نیابد

مُعطیاً غیرَکَ وَلا تخذُلْ مَن لا یستغنی عنکَ باحدٍ دونکَ

عطا کننده غیر تو و فرو مگذار کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی سوای تو

الهی فصلِّ علی محمّدٍ وآلهِ ولا تعرض عنّی وقد اقبلتُ الیکَ

ای خدای من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من و حال اینکه بجانب تو رو آوردم

ولا تحرمنی وقد رغبتُ الیکَ ولا تجبهنی بالرّدِّ وقد

و نومید مگردان مرا و حال آنکه رغبت نموده ام بسوی تو و مزن بر پیشانی من رد و حال آنکه

انتصبتُ بینَ یدیکَ انتَ الذی وصفتَ نفسکَ بالرحمة

ایستاده ام پیش تو توئی آنکه وصف کرده نفس خود را برحمت

فصلِّ علی محمّدٍ وآلهِ وارحمنی وانتَ الذی سمّیتَ نفسکَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و توئی آنکه نام نهاده نفس خود را

بالعفوِ فاعفُ عنّی قد ترَی یا الهی فیضَ دمعی من خیفتکَ

بعفو کردن پس درگذار از من میبینی ای خدای من ریختن اشک من از بیم تو

ووجیبَ قلبی من خشیتکَ وانتفاضَ جوارحی من هیبتکَ

و اضطراب دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از هیبت تو

کلُّ ذلکَ حیاءٌ منّی بسوءِ عملی ولذاکَ خمدَ صوتی

همه اینها از روی شرمساری منست بسبب بد کردار من و از جهت فرونشسته آواز من

عن الجارِ الیکَ وکلَّ لسانی عن مناجاتکَ

و از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو

مناجات راز گفتن است

یا الهی فلکَ الحمدُ فکم من عائبةٍ سترتها علیَّ فلم

ای خدای من پس ترا است ستایش پس بسا از عیبی که پوشاندی او را بر من پس

تفضحنی وکم من ذنبٍ غطّیتهُ علیَّ فلم تشهرنی

رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشاندی او را بر من پس مشهور نساختی مرا

وکم من شائبةٍ الممتُ بها فلم تهتک عنّی سترها و

و بسا از چرکینی و زشتی که بجا آوردم او را پس نمیدریدی بر من پرده او را و

لم تقلّدنی مکروهَ شنارها ولم تُبدِ سوءاتها لمن یلتمسُ

و در گردن من نیفکندی ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای او را برای کسی که جستجو کند

معایبی من جیرتی وحسدةِ نعمتکَ عندی ثمّ لم ینهنی

عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت

ذلکَ عن ان جریتُ الی سوءِ ما عهدتَ منّی فمن

این لطفها از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافته بودی از من پس کیست

اجهلُ منّی یا الهی برشدهِ ومن اغفلُ منّی عن حظّهِ

نادانتر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافلتر از من از نصیب خود

ومن ابعدُ منّی من استصلاحِ نفسهِ حینَ انفقُ ما

و کیست دورتر از من از اصلاح آوردن نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه

اجریتَ علیَّ من رزقکَ فیما نهیتنی عنهُ من معصیتکَ

جاری ساخته بر من از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود

یعنی کیست نادانتر و غافلتر از من در وقتی که همچنین کاری میکنیم

وَمَنْ اَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَاَشَدُّ اِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ

وکیست دورتر فرو رونده در باطل وسختر جرات کننده بر بدی

مِنّي حِينَ اَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاَتَّبِعُ

از من وقتی که می ایستم میان خواندن تو مرا و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم

دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ

خواندن او را با عدم نابینائی از من در شناختن او و بی فراموشی از

حِفْظِي لَهُ وَاَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ اِلَى

یاد داشتن من او را و درین هنگام یقین دارم باینکه منتهای خواندن تو بسوی

الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ اِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا اَعْجَبَ

بهشت و منتهای خواندن او بسوی آتش پاکی خداوندا چه عجیبست

مَا اَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَاُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ اَمْرِي

آنچه گواهی میدهم بآن برنفس خود و میشمارم از او از پوشیدن کار خود

وَاَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ اَنَاتُكَ عَنّي وَاِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي

و عجبتر ازین بردباری تست از من و درنگ نمودن تو از زود گرفتن من

وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَاَنِّيًا مِنْكَ لِي وَ

و نیست این از گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تست با من و

تَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ

و تفضل از تو بر من برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آرنده است

وَاُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِيَ الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ عَفْوَكَ عَنّي اَحَبُّ اِلَيْكَ

و وادارم خود را از کنا هانم که کهنه کننده است و برای اینکه عفو تو از من دوسترست بسوی تو

مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ اَنَا يَا اِلٰهِي اَكْثَرُ ذُنُوبًا وَاَقْبَحُ آثَارًا وَ

از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار گناه کارترم و قبیح اثرترم و

اَشْنَعُ اَفْعَالًا وَاَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَاَضْعَفُ عِنْدَ

زشت کردارترم و سخت اندازنده ترم خود را در باطل و ضعیف تر از

طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَاَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا

نزد طاعت تو و کم آگاهتر و کم نگهبانی ترم وعید ترا

مِنْ اَنْ اُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي اَوْ اَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَاِنَّمَا

از اینکه بشمارم بسوی تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و جز این نیست

اُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَاْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ اَمْرِ

سرزنش میکنم باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که بآنست صلاح کار

الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ

گناهکاران و از روی امید رحمت تو که بآنست رهائی گردنهای

الْخَاطِئِينَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي قَدْ اَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ

خطا کنندگان خداوندا و این گردن منست بتحقیق بنده کرده است آنرا گناهان پس رحمت

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ اَثْقَلَتْهُ

بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و این پشت منست بتحقیق گران کرده است آنرا

یعنی انکس را خوار و بیمقدار میکند مانند جامه کهنه

وعید وعده بخیر و بدست

یعنی در یاد من هست کراو میخواند

یعنی در بیاد من هست که او چگونه در گمراهی و گمراه کننده

الخطايا فصل على محمد وآله وخفف عنه بمنك

خطاها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و سبک کن پشت مرا با نعام خود

يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار عينيّ وانتحبت

ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا آنکه بیفتد پلکهای چشم من و آواز بلند گریم

حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر قدماي و

تا منقطع شود آواز و بایستم برای تو تا آماس کند قدمهای من و

ركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت لك حتى تتفقأ

و رکوع کنم برای تو تا از جای خود برآید پشت من و سجده کنم برای تو تا بدر آید

حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري وشربت

سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را درازی عمر خود را و بیاشامم

ماء الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال ذلك

آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای این

حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء

تا کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را باطراف آسمان

استحياء منك ما استوجبت بذلك محو سيئة

از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشوم باین ها محو یک گناه

واحدة من سيئاتي وان كنت تغفر لي حين

از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی مرا در وقتی

استوجب مغفرتك وتعفو عني حين استحق عفوك

سزاوار شوم آمرزش ترا و عفو کنی از من وقتی که مستحق شوم عفو ترا

فان ذلك غير واجب لي باستحقاق ولا انا اهل

پس بدرستی که آن واجب نشده است بر من بسبب استحقاق و نیستم من اهل

له باستيجاب اذ كان جزائي منك في اول ما عصيتك

آن از روی استیجاب زیرا که جزای من از تو در اول آنکه عصیان کردم

النار فان تعذبني فانت غير ظالم لي الهي فاذ قد

آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون تحقیق

تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك فلم

که پوشاندی مرا به پرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی بر من بکرم خود پس

تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك

شتاب نکردی در عقابم و حلم ورزیدی در این بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را

علي ولم تكدر معروفك عندي فارحم

بر من و تیره نساختی احسان خود را نزد من پس بیامرز طول و

طول تضرعي وشدة مسكنتي وسوء موقفي

درازی زاری من را و سختی فقر و خواری مرا و بدی جایگاه مرا

اللهم صل على محمد وآله وقني من المعاصي واستعملني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاهدار مرا از گناهان و بکار دار مرا

یعنی استحقاق

بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي

بطاعت و روزی کردان مرا نیکوئی بازگشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا

بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ

بنگاهداشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی آمرزش

وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي

و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد نموده رحمت خود و بنویس برای من

أَمَاناً مِنْ سُخْطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ

امان از غضب خود و بشارت ده مرا باین در حاضر نه آینده

بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ

بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی که ظاهر سازم آنرا بدرستی که آن

لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ

تنگ نیست بر تو در جنب قوت تو و دشوار نیست بر تو پیش قدرت تو

وكان من دعائه إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت بدرستی که تو بر همه چیز بنهایت توانائی علیه السلام

اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده

هرگاه مذکور میشد شیطان پس پناه میجست ازو و از دشمنی او و کید او

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

خداوندا بدرستی که پناه میجوئیم بتو از فساد کردنهای شیطان رانده شده

وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ

و کیدهای او و از اعتماد بآرزوهای او و وعدههای او

وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا

و از فریبهای او و دامهای او و اینکه طمع اندازد خود را در گمراه کردن ما

عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا

از طاعت تو و خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما

مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ

آنچه نیکو گردانیده برای ما یا اینکه گران شود بر ما آنچه زشت گردانیده بسوی ما خداوندا براند اورا

عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ

از ما بسبب پرستش تو و بگردانش بسبب جدّ ما در دوستی تو و بگردان

بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْراً لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْماً مُصْمَتاً لَا يَفْتُقُهُ

میان ما و میان او پرده که ندرد آنرا و سدّ میان پری که نشکافد آنرا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز او از ما ببعضی از دشمنان خود

وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ

و نگاهدار ما را ازو بخوبی رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او را

وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و بگردان بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله وامتعنا من الهدى بمثل ضلالته وزودنا

وال او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل گمراهی او و توشه بده ما را

من التقوى ضد غوايته واسلك بنا من التقى خلاف

از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر ما را از ره پرهیزکاری خلاف

سبيله من الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا

راه او که راه هلاکت خداوندا مگردان برای او در دلهای ما محل دخول

ولا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول

و وطن مگردان برای او در نزد ما منزلی را خداوندا و آنچه را زینت داده

لنا من باطل فعرفناه واذا عرفتناه فقناه وبصرنا

در نظر ما از امر باطل پس بشناسان به ما او را و هرگاه شناسانیدی به ما او را پس نگاهدار ما را و بینا گردان ما را

ما نكايده به والهمنا ما نعده له وايقظنا عن سنة

بآنچه کید کنیم با او و در دل انداز ما را چیزی که آماده کنیم او را برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب

الغفلة بالركون اليه واحسن بتوفيقك عوننا

غفلت بسبب میل کردن بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود یاری ما را

عليه اللهم واشرب قلوبنا انكار عمله والطف

بر او خداوندا و آب ده دلهای ما را از انکار کردن کرده او و لطف بفرما

لنا في نقض حيله اللهم صل على محمد واله و

برای ما در نقض حیلهای او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

یعنی بعوض گمراهی او بهره ده ما را

این فقره منزل است که دست قوی سابق راه

ولا تنعکس

یعنی انکار کرده او در تمام دل ما کند چنانکه آب در همه اعضا

حول سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادراه عن

بگردان تسلط شیطان را از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از

الولوع بنا اللهم صل على محمد واله واجعل اباءنا

از حریص بودن بما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را

وامهاتنا واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا و

و مادران ما را و فرزندان ما را و اهالی ما را و خویشان ما را و

قراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات في

و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان و مؤمنات در

حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم

محل محکم محکم و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را

منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية

برای دفع او زرههای نگاهدارنده و بخشش ایشان را برابر او سلاحهای برنده

اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية واخلص

خداوندا و فرا گیر با این هر کسی را که گواهی داده برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده

لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية

برای تو به یگانه داشتن و دشمنی کرده است برای تو با او بسبب حق بندگی بجا آوردن

واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية

و یاری جسته است بتو بر او در دانستن علمهای که منسوب به پروردگار

یعنی این دعای اگر کرده از برای پدران و مادران

یعنی علم بوجود خدای تعالی و صفات او و مانند آن

اَللّٰهُمَّ اَحْلُلْ مٰا عَقَدَ وَافْتُقْ مٰا رَتَقَ وَافْسَخْ مٰا دَبَّرَ

خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای آنچه او بسته و بشکن آنچه او تدبیر کرده

وَثَبِّطْهُ اِذٰا عَزَمَ وَانْقُضْ مٰا اَبْرَمَ اَللّٰهُمَّ وَاهْزِمْ

و بازدار او را هرگاه عزم کرد بر کاری و بشکن هرچه را محکم کرده خداوندا شکست ده

جُنْدَهُ وَاَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَاَرْغِمْ اَنْفَهُ

لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او و بر خاک مال بینی او را

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنٰا فِي نَظْمِ اَعْدٰائِهِ وَاعْزِلْنٰا عَنْ عِدٰادِ

خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار

اَوْلِيٰائِهِ لٰا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوٰانٰا وَلٰا نَسْتَجِيبُ لَهُ

دوستان او اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم مر او را

اِذٰا دَعٰانٰا نَأْمُرُ بِمُنٰاوٰاتِهِ مَنْ اَطٰاعَ اَمْرَنٰا وَنَعِظُ

هرگاه بخواند ما را امر کنیم به دشمنی او کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم

عَنْ مُتٰابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنٰا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

از پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد

خٰاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ

که آخر پیغمبران و بهترین رسولانست و بر اهل بیت او که

الطَّيِّبِينَ الطّٰاهِرِينَ وَاَعِذْنٰا وَاَهٰالِينٰا وَاِخْوٰانَنٰا

پاکان و پاکیزه گانند و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را

سلک رشته‌ایست که چیزها در او کشند از مروارید و غیر آن

یعنی او را پند دهیم که پیروی شیطان نکند

وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنٰا مِنْهُ وَ

و همه مؤمنان و مؤمنات از آنچه پناه جستیم از آن و

اَجِرْنٰا مِمَّا اسْتَجَرْنٰا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنٰا مٰا دَعَوْنٰا

رهائی ده ما را از آنچه زینهار جستیم بتو از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم

بِهِ وَاَعْطِنٰا مٰا اَغْفَلْنٰاهُ وَاحْفَظْ لَنٰا مٰا نَسِينٰاهُ وَ

بآن و عطا کن ما را آنچه ترک کردیم آن را و نگاه دار برای ما آنچه فراموش کردیم آن را

صَيِّرْنٰا بِذٰلِكَ فِي دَرَجٰاتِ الصّٰالِحِينَ وَمَرٰاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ

و بگردان ما را بسبب آن در درجات صالحان و در مرتبهای مؤمنان

آمِينَ رَبَّ الْعٰالَمِينَ وكان من دعائه عليه السلام اذا

آمین ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه

دفع عنه ما يحذر او عجل له ما طلبه

دفع میشد از ایشان آنچه از آن حذر مینمودند یا مطلبی که داشتند زودی بر می‌آمد

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى حُسْنِ قَضٰائِكَ وَبِمٰا صَرَفْتَ عَنِّي

خداوندا مر تراست سپاس به نیکوئی قضای تو و بسبب آنچه گردانیدی از من

مِنْ بَلٰائِكَ فَلٰا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مٰا عَجَّلْتَ لِي

از بلای خود و پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه اکنون بخشید و بمن

مِنْ عٰافِيَتِكَ فَاَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمٰا اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ

از عافیت خود و پس بوده باشم بدبخت بآنچه دوست داشتم و نیکبخت شده باشد

یا از ترس شیطان

غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ أَوْ بِتُّ فِيهِ

غیر من بسبب آنچه ناخوش داشته ام و اگر اینکه بوده باشد آنچه روز شب بوده ام در آن یا شب بوده

مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا

ازین عافیتی که یافته ام پیش پیش بلائی که منقطع گردد و گرانی که برطرف

يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ فَغَيْرُ

نشود و پس پیش انداز برای من آنچه واپس داشته باز پس دار آنچه از من پیش داشته پس غیر

كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ

بسیار آنچه انجامش فناست و نیست اندک آنچه عاقبتش بقاست

وكان من دعائه وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عليه السلام

و بود از دعای و رحمت بفرست بر محمد و آل او آنحضرت علیه السلام

عند الاستسقاء بعد الجدب

نزد طلب باران بعد از قحط

اَللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ

خداوندا آب ده ما را بر باران و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران خود

الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ

که بسیار باشد از ابری که رانده شده باشد بسوی گیاه زمین تو که خوش آینده

فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ

در همه اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه

وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ

و زنده گردان بلاد خود را برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که گریمان

السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ

نویسنده کانند بآبدادنی از جانب تو که نفع دهنده باشد و دایم باشد بسیاری و فراخ باشد بخشش آن و سخت

سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ

و شتابنده و زود زنده گردانی بآن آنچه بتحقیق مرده است و باز گردانی بآن آنچه بتحقیق فوت شده

وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً

و بیرون آوری بسبب آن آنچه آینده است و فراخی دهی بسبب آن در روزیها ابری بوده

مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا

هم نشسته لذیذ و گوارا فرو گیرنده با آواز رعد که دایمی نباشد باران آن و

خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً

بی بهره نباشد برق آن خداوندا بده ما را باران رویاننده گیاه بسبب نبات

عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ

پهن و فراخ و بسیار که باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده و جبر کنی آنچه شکسته شده

اَللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ

خداوندا بده ما را آبی که روان سازی از آن کوهها را و پر شود از آن

الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ

چاهها و بجوشانی بسبب آن نهرها را و برویانی بآن درختان را

وَتُخَصِّصُ بِهِ الْإِسْعَادَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ
و ویژه ان کنی باران ترحمارا در جمیع شهرها و انتعاش بفزایی بسبب ان
الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَ
چارپایان را و خلق را و کامل گردانی برای ما بسبب ان روزیهای پاکیزه را و
تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً
و برویانی برای ما بسبب ان زراعتها و پر شیر گردانی بسبب ان پستانها را و بیفزایی ما را بسبب ان قوت
إِلَى قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً وَلَا تَجْعَلْ
بر قوت ما خداوندا مگردان سایه ان را بر ما سموم و مگردان
بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً
سردی ان را بر ما شوم و مگردان امدن ان را بر ما رجوم
وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و مگردان اب ان را بر ما تلخ و شور خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و ال محمد و روزی کن ما را از برکتهای اسمانها و زمین
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بدرستی که تو بر همه چیز نهایت توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در طلب اخلاق ستوده و افعال پسندیده

العشرون

برجوم چیزهایی است که برکسی زنند از سنگ و تیر و مانند آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و برسان ایمان مرا کاملترین ایمانها
وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ
و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی و منتهی ساز نیت مرا به بهترین
النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ
نیتها و عمل مرا به بهترین عملها خداوندا بسیار کن بلطف خود
نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا
نیت مرا و درست کن بانچه نزد تست یقین مرا و اصلاح کن بقدرت خود انچه
فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي
تباه شده از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و کفایت کن مرا از انچه مشغول سازد مرا
الِاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ
اهتمام بان و بکار دار مرا در انچه سوال میکنی فردا از ان و صرف کن
أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ
روزگار مرا در انچه افریده مرا برای ان و توانگر گردان مرا و فراخ کن بر من روزی خود را
وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي
و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و حال انکه مبتلا مساز مرا بکبر و بنده بگردان مرا
لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِيَ
برای خود و تباه مکن بندگی مرا بخودبینی و روان گردان برای مردم بر دستهای من

یعنی چنین کن که خیر کنم نسبت بمردمان و منت بر ایشان نگذارم تا آنچه کردم باطل نشود

یعنی بآن اخلاق

اَلْخَیْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِی مَعَالِیَ الْاَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِی
خیر را و باطل مکردان بمنت نهادن و بخش مرا اخلاق شریفه و نگاهدار مرا

مِنَ الْفَخْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِی فِی النَّاسِ
از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان بلند در میان مردم

دَرَجَةً اِلَّا حَطَطْتَنِی عِنْدَ نَفْسِی مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِی عِزًّا
پایه مگر اینکه پست گردانی مرا نزد نفس خودم مثل آن پایه و میاور پدید مرا عزت

ظَاهِرًا اِلَّا اَحْدَثْتَ لِی ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِی بِقَدَرِهَا
ظاهری مگر اینکه پدید آوری برای من خواری پنهان نزد نفس خودم بقدر آن عزت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِی بِهُدًی صَالِحٍ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بهره مند ساز مرا براه شایسته که

لَا اَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِیقَةِ حَقٍّ لَا اَزِیغُ عَنْهَا وَنِیَّةِ رُشْدٍ
بدل نکنم از او غیر آن و طریقه حقی که نگردم از آن و نیت صوابی

لَا اَشُکُّ فِیهَا وَعَمِّرْنِی مَا کَانَ عُمْرِی بِذْلَةً فِی طَاعَتِکَ
که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام زنده گانی من کارگزار و در طاعت تو

فَاِذَا کَانَ عُمْرِی مَرْتَعًا لِلشَّیْطَانِ فَاقْبِضْنِی اِلَیْکَ قَبْلَ
پس اگر زندگانی من چراگاه شیطان شود پس بکش مرا بسوی خود پیش از آنکه

اَنْ یَسْبِقَ مَقْتُکَ اِلَیَّ اَوْ یَسْتَحْکِمَ غَضَبُکَ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ
پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود غضب تو بر من خداوندا



لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّی اِلَّا اَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً اُؤَنَّبُ
وامگذار خوئی را که از من عیب کرده شود مگر اینکه صلاح کنی آنرا و نه عیبی را که سرزنش کرده شوم

بِهَا اِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا اُکْرُومَةً فِیَّ نَاقِصَةً اِلَّا اَتْمَمْتَهَا
بآن مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه خصلت شریفی در من که ناقص باشد مگر اینکه تمام کنی آنرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْدِلْنِی مِنْ بِغْضَةِ اَهْلِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بدل کن برای من از شدت دشمنی اهل

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْیِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ
عداوت را بمحبت و از رشک اهل بغی را بدوستی و از تهمت نمودن

اَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْاَدْنَیْنَ الْوَلَایَةَ وَمِنْ
اهل صلاح بوثوق و اعتماد و از عداوت نزدیکان را بدوستی و

عُقُوقِ ذَوِی الْاَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْاَقْرَبِینَ
عقوق خویشان را به نیکوکاری و خوار کردن اقربا را

النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِینَ تَصْحِیحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِینَ
بیاری دادن و دوستی مدارا کننده گانرا بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان

کَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِینَ حَلَاوَةَ الْاَمَنَةِ
بمصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس ستمکار را از شیرینی امنیت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِی یَدًا عَلٰی مَنْ ظَلَمَنِی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان برای من دست بر آنکه ستم کرد بمن

عقوق سلوک بد کردن است نسبت بپدر و خویشان

یعنی دوستی مداهنه کار را بدل کنی بدوستی درست واقعی

وَلِسَاناً عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَراً بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي

و زبانی بر آنکه خصومت ورزید با من و فیروزی بر آنکه عناد کرد با من و ببخش مرا

مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي

مکری بر آنکه کید کرد با من و قدرتی بر آنکه قهر کرد بر من

وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي

و تکذیب مر آنکه خصومت ورزید و سلامتی از کسی که وعده داد و توفیق بده مرا

لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اَللّٰهُمَّ

بار فرمانبرداری آنکه براه صواب دارد مرا و پیروی آنکه راه خیر نمود مرا خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق صواب ده مرا برای آنکه برابری کنم کسی که غش کرد

بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي

بخالص بودن و پاداش دهم کسی که دوری کرد با من بنیکویی و عوض دهم کسی که محروم ساخت

بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ

ببخشش و مکافات دهم کسی که بریده است از من به پیوند و مخالفت کنم کسی را

اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ

که بدی یاد کرده مرا به نیکویی یاد کردن و اینکه شکر کنم نیکویی را و چشم بپوشم

عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ

از بدی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا بصفت

١
یعنی بچیزهای بد

٤
یعنی کسی که با من غش ورزد و نفاق کند و من با او خالص و بی نفاق و پند دهنده باشم

الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَ

صالحان و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن عدل و

كَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَ

و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروه متفرق و

إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ

اصلاح کردن میان مردمان و فاش کردن احسان و پوشانیدن عیب

وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَ

و نرمی خوی و پست کردن بال و نیکویی سیرت و

سُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ

ساکن بودن باد و خوش خلقی با مردم و پیشی گرفتن بر فضیلت

وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ

و اختیار کردن تفضل و ترک کردن سرزنش مردم و افضال بر غیر

الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ

مستحق و گفتن حق و اگر چه اندک باشد و اندک بودن خیر و

إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ

اگر چه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و بسیار شمردن شر و اگر چه اندک باشد

مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَكْمِلْ ذٰلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ

از گفتار من و کردار من و کامل گردان این صفتها برای من بپیوسته کردن طاعت

٦
بیان صفت صالحان و زینت پرهیزکاران است

٣
یعنی دشمن هم باشند و با هم الفت نداشته باشند

٧
یعنی متواضع بودن و تکبر نداشتن

٥
یا قوت و بر سر قدر کسی راست از حلم و وقار یا از عدم تکبر

٧
ظاهر آمراد این است که افضال کنم بر غیر مستحق نه اینکه ترک افضال کنم

یا اینکه اگر چه سخت باشد

٣
یعنی هر چند خیر بسیار بگویم و کنم آن را بسیار نشمارم و تا آن خود بینی نکنم

ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع ومستعمل الرأي

وهمیشه با جماعت مؤمن بودن و ترک اهل بدعت و آنکه بکار میبرد رای

المخترع اللهم صل على محمد وآله واجعل اوسع رزقك

اختراع شده را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان فراخ‌ترین روزی

علي اذا كبرت واقوى قوتك في اذا نصبت ولا

برمن هرگاه پیر شوم و قوی‌ترین قوت خود را در من هرگاه به تعب افتم و

تبتليني بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك

مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن از عبادت خود و نه ناپینائی از راه تو

ولا بالتعرض لخلاف محبتك ولا مجامعة من تفرق

و نه بمتعرض شدن مرخلاف دوستی تو و نه جمع شدن باکسی که جدا شده باشد

عنك ولا مفارقة من اجتمع اليك اللهم اجعلني

از تو و نه بمفارقت کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خداوندا بگردان مرا چنانکه

اصول بك عند الضرورة واسألك عند الحاجة

که حمله کنم بر خصم بتو نزد ضرورت و سؤال کنم از تو نزد حاجت

واتضرع اليك عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة

و زاری کنم بسوی تو نزد فقر و امتحان مفرما مرا از یاری جستن

بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك

بغیر تو هرگاه مضطر شوم و نه بفروتنی کردن برای سؤال از غیر تو

یعنی از وقت سیری روزی خود را برمن فراخ‌تر گردان

ولا تبتلینی

یعنی در وقت تعب قوت عطا کن

یعنی بقوت و قدرت تو

اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت

چون محتاج شوم و نه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد وقتی که بترسم و بشوم

فاستحق بذلك خذلانك ومنعك واعراضك يا ارحم

پس سزاوار شوم بسبب این خوار کردن تو مرا و منع کردن تو مرا و روگردانیدن تو از من ای رحم

الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من

رحم کنندگان خداوندا بگردان آنچه را می‌اندازد شیطان در دل من از

التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك وتفكرا في قدرتك

آرزوی و گمان و رشک یاد کردن مر بزرگواری ترا و فکر کردن در قدرت تو

وتدبيرا على عدوك وما اجرى على لساني من لفظة

و تدبیر کردن بر دشمن تو و آنچه را جاری میسازد بر زبان من از سخنهای

فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل او اغتياب مؤمن

فحش یا بدگویی یا دشنام بو عرض کسی یا گواهی باطل یا غیبت کردن مؤمن

غائب او سب حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد

غایب یا دشنام بحاضری و آنچه مانند بآن سخن گفتن بسپاس تو

لك واغراقا في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا

تو و مبالغه کردن در ثنا بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن

لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك اللهم

مر نعمت ترا و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن مر نعمتهای ترا خداوندا

یعنی آنچه را که شیطان می‌اندازد در دل من بدل گردان بآنها

یعنی آنچه شیطان جاری میسازد بر زبان من از فحش و غیر آن بدل گردان بگفتن حمد تو

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حال آنکه تو توانایی بر دفع ستم از من

أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ

و ستم نکنم و حال آنکه تو قادری بر نگاه داشتن من و گمراه نشوم و حال آنکه هدایت

أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا

ممکنست ترا رهنمایی من و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مالداری من و

أَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ

طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام

وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ

و بسوی عفو تو قصد کرده ام و بسوی درگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو

وَثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي

اعتماد کرده ام و نیست نزد من آنچه واجب کند برای من آمرزش ترا و نیست در

عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى

عمل من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا و نیست مرا بعد از اینکه حکم کردم بر

نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ

نفس خود مگر فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تفضل کن بر من

اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي

خداوندا گویا کن مرا براه نمایی و در دل انداز مرا پرهیزکاری و توفیق ده مرا

لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ

برای طریقه که پاکیزه تر است و بکار وادار مرا در آنچه پسندیده تر باشد خداوندا ببر

بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَى

مرا براه بهتر و بگردان مرا چنانکه بر دین تو بمیرم و زنده باشم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالِاقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان مرا بمیانه روی و بگردان مرا

أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي

از اهل صواب و از راه نمایان بخیر و از شایستگان بندگان و روزی کن مرا

فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ

رستگاری روز قیامت و سلامتی صراط خداوندا بگیر برای خود از

نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ

نفس من آنچه خالص میسازد نفس مرا و باز گذار برای نفس من از نفس من آنچه بصلاح آورد پس بدرستی

نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ

که نفس من از معرض هلاکت مگر اینکه نگاه داری او را خداوندا عده منی هرگاه اندوهناک شوم

وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كُرِثْتُ وَ

و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم و بتست طلب فریادرسی من اگر سخت شود بر من غمها

عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ

نزد تو است از آنچه فوت شده عوض و برای آنکه تباه گشته است صلاح و در آنچه بد داشتی

تغییر فامنن علیّ قبل البلاء بالعافیة وقبل الطلب بالجدة

تغییر ان پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش از طلب بتوانگری

وقبل الضلال بالرشاد واکفنی مؤنة معرّة العباد وهب

و پیش از گمراهی براه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان و بخش

لی امن یوم المعاد وامنحنی حسن الارشاد اللهم صل علی

مرا ایمنیت روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوی ارشاد خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله وادرأ عنی بلطفک واغذنی بنعمتک واصلحنی

محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود و پرورش ده مرا بنعمت خود و باصلاح آر

بکرمک وداونی بصنعک واظلّنی فی ذراک وجلّلنی

بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان

رضاک ووفقنی اذا اشتکلت علیّ الامور لاهداها و

خشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من کارها انچه صوابتر است و

اذا تشابهت الاعمال لازکاها واذا تناقضت الملل

و هرگاه متشبه شود کردارها برای انچه پاکیزه‌تر است هرگاه برسد کیشها تناقض

لارضاها اللهم صل علی محمد واله وتوّجنی بالکفایة

انچه پسندیده‌تر است خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت

وسمنی حسن الولایة وهب لی صدق الهدایة ولا تفتنّی

و داغ ده ساز بر من نیکوی ولایت و بخش مرا صدق هدایت و مفتون مکن مرا

بالسعة وامنحنی حسن الدعة ولا تجعل عیشی کدّا کدّا ولا تردّ

بتوانگری و عطا کن مرا نیکوی آرام و مگردان زندگانی مرا سخت و برمگردان

دعائی علیّ ردّا فانی لا اجعل لک ضدّا ولا ادعو معک

دعای مرا بر من برگردانیدن پس بدرستیکه من نمیگردانم برای تو ضد و نمیخوانم با تو

ندّا اللهم صل علی محمد واله وامنعنی من السرف وحصّن

مانندی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف و نگاه دار

رزقی من التلف ووفّر ملکتی بالبرکة فیه واصب بی

روزی مرا از تلف و بسیار کن مال مرا ببرکت در ان و برسان مرا

سبیل الهدایة للبرّ فیما انفق منه اللهم صل علی محمد

براه یافتن نیکوی در انچه صرف میکنم از مال خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله واکفنی مؤنة الاکتساب وارزقنی من غیر احتساب

و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی ده مرا بی حساب

فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب ولا احتمل اصر تبعات

تا انکه باز نمانم از عبادت تو بسبب طلب کردن و بر ندارم گرانی و بالهای

المکسب اللهم فاطلبنی بقدرتک ما اطلب واجرنی

کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود انچه میطلبم و پناه ده مرا

بعزتک مما ارهب اللهم صل علی محمد واله وصن

بعزت خود از انچه میترسم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار

یعنی بسختی و محنت معیشتم کم نه

زیاده از اندازه خرج کردن

یعنی بی حسابی در قیامت نداشته باشد

وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ

قدر مرا بتوانگری و خوار مکن منزلت مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم

أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ

از اهل روزی تو و طلب عطا کنم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کسی که

أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ

عطا کند مرا و مبتلا گردم بمذمت کسی که منع کند مرا و حال آنکه توئی نه ایشان

وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

متولی عطا کردن و منع نمودن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن

صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ

صحتی که در عبادت بگذرد و فراغتی که با ترک رغبت بدنیا و علمی که با عمل باشد

وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي

و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در

رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي

امید رحمت تو آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا

وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و نیکو کن در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي

و آل او و آگاه گردان مرا برای یاد کردن تو در وقتهای غفلت و بکار دار مرا

یعنی چیزی ندهد

بطاعتک

بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً

در طاعت خود در روزگار فرصت و آشکار کن برای من بسوی محبت خود راه

سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ

آسان و تمام کن برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را خداوندا

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ

و رحمت بفرست بر محمد و آل او مانند بهترین رحمتی که فرستاده بر یکی

مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا

از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد بر کسی بعد از او و عطا کن ما را

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ

در دنیا عطیه خوبی و در آخرت عطیه خوبی و نگاه دار ما را برحمت خود

عَذَابَ النَّارِ

وکان من دعائه علیه السلام

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

اذا احزنه امر واهمته الخطایا

هرگاه اندوهگین میکرد او را امری و غمگین میساخت او را خطاها

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ

خداوندا ای کارگزار کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاهدارنده از چیزی که ترسناک باشد

أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَضَعُفْتُ عَنْ

تنها گردانیده است مرا خطاها پس نیست مصاحبی با من و ضعیف شده ام از

غضبك فلا مؤيد لي واشرفت على خوف لقائك
غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شده ام بر ترس ملاقات تو
فلا مسكن لروعتي ومن يؤمنني منك وانت اخفتني
پس نیست ساکن گرداننده مر ترس مرا وکیست که ایمن گرداند مرا از تو و تو ترسانیده مرا
ومن يساعدني وانت افردتني ومن يقويني وانت
وکیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو تنها گردانیده و که قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو
اضعفتني لا يجير يا الهي الا رب على مربوب ولا يؤمن
ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر پروردگار بر پرورده شده و امان نمیتواند داد
الا غالب على مغلوب ولا يعين الا طالب على مطلوب
مگر غلبه کننده بر غلبه کرده شده و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده بر طلب کرده شده
وبيدك يا الهي جميع ذلك السبب واليك المفر و
و بدست تو ای خدای من همه این سببها و بسوی تست فرار و گریز
المهرب فصل على محمد واله واجر هربي وانجح
گریز پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده گریز مرا و روا کن
مطلبي اللهم انك ان صرفت عني وجهك الكريم
مطلب مرا خداوندا بدرستی که تو اگر بگردانی از من روی نیکوی خود را
او منعتني فضلك الجسيم او حظرت علي رزقك
یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود

او قطعت عني سببك لم اجد السبيل الى شيء من املي
یا ببری از من وسیله خود نمی یابم راه بسوی چیزی از آرزوی خود
غيرك ولم اقدر على ما عندك بمعونة سواك فاني عبدك
بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو پس بدرستی که من بنده ام
وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك ماض
و در قبضه توام ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو نافذ است
في حكمك عدل في قضاؤك ولا قوة لي على الخروج
در من حکم تو عدالت در من قضای تو و نیست قوت مرا بر بیرون رفتن
من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل
از سلطنت تو و نمیتوانم درگذشتن از قدرت تو و نمیتوانم میل دادن
هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا بطاعتك
محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و در نمی یابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو
وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا
و بفضل رحمت تو ای خدای من صباح و شام شدم در حالتی که خوار و ذلیلم
لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد
برای تو نیستم مالک برای خود نفعی و نه ضرری مگر بسبب تو گواهی میدهم
بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي
باین معنی بر نفس خود و اقرار میکنم بضعیفی قوت خود و کمی چاره خود

فَانْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی وَ تَمِّمْ لِی مَا اٰتَیْتَنِی فَاِنِّی عَبْدُكَ

پس وفا کن برای من آنچه وعده کرده مرا و تمام کن برای من آنچه را عطا کرده من پس بدرستی که من بنده

اَلْمِسْكِینُ الْمُسْتَكِینُ الضَّعِیفُ الضَّرِیرُ الْحَقِیرُ الْمَهِینُ الْفَقِیرُ

مسکین فروتنی کننده سست بدحال خوار بی اعتبار فقیر

اَلْخَائِفُ الْمُسْتَجِیرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِی

ترسناک امان خواهنده توام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا

نَاسِیًا لِذِكْرِكَ فِیمَا اَوْلَیْتَنِی وَ لَا غَافِلًا لِاِحْسَانِكَ فِیمَا

فراموش کننده مر یاد تو در آنچه عطا کرده مرا و نه غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه

اَبْلَیْتَنِی وَ لَا اٰیِسًا مِنْ اِجَابَتِكَ لِی وَ اِنْ اَبْطَاَتْ عَنِّی فِی

انعام داده مرا و نه نومید شونده از اجابت کردن تو مرا و اگرچه درنگ کند از اجابت

سَرَّاءَ كُنْتُ اَوْ ضَرَّاءَ اَوْ شِدَّةٍ اَوْ رَخَاءٍ اَوْ عَافِیَةٍ اَوْ بَلَاءٍ

خوشی بوده باشم یا در ناخوشی یا در سختی یا در آسانی یا در عافیت یا در بلا

اَوْ بُؤْسٍ اَوْ نَعْمَاءَ اَوْ جِدَةٍ اَوْ لَاْوَاءَ اَوْ فَقْرٍ اَوْ غِنًی

یا در بدحالی یا در نعمتها یا در وسعت یا در تنگی معیشت یا در فقر یا در توانگری

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اجْعَلْ ثَنَائِی عَلَیْكَ وَ مَدْحِی

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا بر تو و مدح من

اِیَّاكَ وَ حَمْدِی لَكَ فِی كُلِّ حَالَاتِی حَتّٰی لَا اَفْرَحَ

ترا و سپاس من ترا در همه حالهای من تا خوشحال نشوم بآنچه

یعنی دیر بمن رسد

بِمَا اٰتَیْتَنِی مِنَ الدُّنْیَا وَ لَا اَحْزَنَ عَلٰی مَا مَنَعْتَنِی فِیهَا وَ

آنچه عطا کرده مرا از دنیا و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته مرا در دنیا و

اَشْعِرْ قَلْبِی تَقْوٰیكَ وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِی فِیمَا تَقْبَلُهُ مِنِّی وَ

و بپوشان دل مرا پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می پذیری از من و

اَشْغِلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِی عَنْ كُلِّ مَا یَرِدُ عَلَیَّ حَتّٰی

مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هرچه وارد شود بر من تا

لَا اُحِبَّ شَیْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَ لَا اَسْخَطَ شَیْئًا مِنْ رِضَاكَ

دوست ندارم چیزی را از خشم تو و ناخشنود نباشم چیزی را از رضای تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ فَرِّغْ قَلْبِی لِمَحَبَّتِكَ وَ اشْغَلْهُ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خالی گردان دل مرا برای محبت تو و مشغول ساز او را

بِذِكْرِكَ وَ انْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ قَوِّهِ

بیاد خود و بلند مرتبه گردان او را بسبب ترس خود و بیم از خود و قوت ده او را

بِالرَّغْبَةِ اِلَیْكَ وَ اَمِلْهُ اِلٰی طَاعَتِكَ وَ اَجْرِ بِهِ فِی اَحَبِّ

برغبت بسوی خود و میل ده او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در دوسترین

السُّبُلِ اِلَیْكَ وَ ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِیمَا عِنْدَكَ اَیَّامَ حَیٰوتِی

راهها بسوی خود و رام گردان او را برغبت در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی من

كُلِّهَا وَ اجْعَلْ تَقْوٰیكَ مِنَ الدُّنْیَا زَادِی وَ اِلٰی رَحْمَتِكَ

تمام و بگردان ترس خود را توشه من از دنیا و بسوی رحمت خود

یا تقوی را لباس ساز برای دل من

یعنی سرکشی او را بطرف کن

رِحْلَتِي وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ

رحلت مرا و در خشنودی خود داخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا

وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي

و ببخش مرا قوتی که بر دارم بان همه آنچه رضای تست و بگردان گریز مرا

إِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ

بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از

شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِيَ الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ

بدان خلق تو و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل

طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ

طاعت تو و مگردان برای بدکرداری و نه کافری بر من منتی و نه او را

عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي

نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا

وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ

و آرام جان مرا و بی نیازی من و کارگزاری من بتو و به نیکان خلق تو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا برای ایشان همنشین و بگردان

لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ

برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق بسوی تو و بعمل کردن برای تو

بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ

بآنچه دوست داشته باشی و پسندیده باشد بدرستیکه تو بر هر چیز است بنهایت توانا و آن

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْكَ يَسِيرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بود از دعای آنحضرت بر تو آسانست

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ

علیه السلام نزد سختی و دشواری و مشقت کارها

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي

خداوندا بدرستی که تو خواسته مرا از نفس من آنچه را که تو تواناتری بان از من

وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي

و قدرت تو بر آن و بر من غالبتر است از قدرت من پس عطا کن مرا

مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ

از نفس من آنچه خشنود میکرداند ترا از من و بگیر برای نفس خود رضای او را از

نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي

نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبائی مرا

عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي

بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس منع کن بر من روزی مرا

وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي

و خوار مکن مرا بخلق خود بلکه به تنها رواکن حاجت مرا و متوجه شو کارگزاری مرا

یعنی طاقت و عبادت داده

یعنی بگیر از نفس من رضای نفس خود را

یعنی نفس مرا بکاری بدار که رضای تو در آن باشد و این در حالت عافیت باشد نه بلا و تعب

وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي

ونگاه کن بسوی من ونگاه کن برای من در همه کارهای من پس بدرستی که تو اگر وا گذاری مرا

إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ

بنفس من عاجز میشوم از آن ونمیتوانم داشت آنچه در آن مصلحت اوست واگر

وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي

حواله نمائی مرا بسوی خلق خود ترش روئی کنند با من واگر درستی مرا به پناه خویشان من

حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً وَمَنُّوا

محروم سازند مرا واگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک ومنت گذارند

عَلَيَّ طَوِيلاً وَذَمُّوا كَثِيراً فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي

بر من دراز ومذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا

وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا

وبه بزرگواری خود بلند ساز مرتبه مرا وبتوانگری خود گشاده کن دست مرا وبآنچه

عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ

نزد تست کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وخلاصی ده مرا از

الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ

از رشک وباز دار مرا از گناهان وپرهیزگار گردان مرا از حرامها

وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ

ودلیر مده مرا بر معاصی وبگردان میل مرا نزد خود ورضای مرا

فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا

در آنچه وارد میشود بر من از جانب تو وبرکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا ودر آنچه

خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالاتِي

بخشیده مرا ودر آنچه انعام کرده بآن بر من وبگردان مرا در حالهای من

مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً

نگاهداشته شده پاس داشته شده پوشیده شده باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبجای آر از من همه آنچه لازم گردانیده ای بر من

وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ

وفرض گردانیده ای بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود یا

لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَتْ

برای خلقی از خلقان خود واگر چه ضعیف باشد از گزاردن آن بدن من وسست باشد

عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلَا

از آن قوت من ونه رسد بآن قدرت من وگنجایش نداشته باشد آنرا مال من

ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ

دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچه تحقیق

أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي

شمار آنرا داری بر من وفراموش کردم آنرا من از خود پس بجای آر آنرا از من

یعنی از معاصی

من جزيل عطيتك وكثير ما عندك فانك واسع
ببطای عظیم خود و بانچه نزد تست که بزرگست پس بدرستی که تو واسع
كريم حتى لا يبقى على شئ منه تريد ان تقاصني به من
کرمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از ان که خواهی تقاص کنی مرا بان از
حسناتي او تضاعف به من سيئاتي يوم القاك
حسنات من یا زیاده کنی بسبب ان از سیئات من روزی که ملاقات کنم
يا رب اللهم صل على محمد وآله وارزقني الرغبة
ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و روزی کن مرا رغبت
في العمل لك لآخرتي حتى اعرف صدق ذلك من قلبي
در عمل برای تو از برای اخرت من تا اینکه بشناسم صدق همین را از دل خود
وحتى يكون الغالب على الزهد في دنياي وحتى
و تا بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا
اعمل الحسنات شوقا وآمن من السيئات فرقا و
بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و
خوفا وهب لي نورا امشي به في الناس واهتدي
و خوف و ببخش مرا نوری که راه روم بان در میان مردم و راه یابم
به في الظلمات واستضيء به من الشك والشبهات
بسبب ان در تاریکیها و روشنی یابم بسبب ان از شک و شبهها

یعنی بفضل و رحمتی که نزد تست ۱

یعنی رحمت تو بهمه چیز میرسد ۲

یعنی خواهی که از حسنات من بگیری و عوض آن بر داری ۳

یعنی از دل خود بیابم که رغبت صادقی دارد بعمل کردن بانچه رضای تو در آنست ۴

واقیه

یعنی سیئات را نکنم از ترس و خوف تو ۵

[illegible]

اللهم صل على محمد وآله وارزقني خوف غم الوعيد و
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و روزی کن مرا ترس اندوه وعید و
شوق ثواب الموعود حتى اجد لذة ما ادعوك له وكآبة
شوق ثواب وعده داده شده تا بیابم لذت انچه میخوانم ترا از برای ان و اندوه
ما استجير بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني من امر دنياي
انچه پناه میجویم بتو از ان خداوندا بتحقیق که میدانی انچه بصلاح می اورد حال مرا از امر دنیا
واخرتي فكن بحوائجي حفيا اللهم صل على محمد وآل
و اخرت من پس باش برآوردن حاجتهای من مبالغه کننده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال
محمد وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر لك بما
محمد و روزی کن مرا انچه حقست نزد تقصیر کردن من در شکرگزاری تو بسبب انچه
انعمت على في اليسر والعسر والصحة والسقم حتى
انعام کرده بر من در اسانی و دشواری و صحت و بیماری تا
اتعرف من نفسي روح الرضا وطمأنينة النفس مني
بشناسم از نفس خود راحت رضا و ارام نفس خود
بما يجب لك فيما يحدث في حال الخوف والامن
بانچه واجبست برای تو در انچه حادث میشود در حال ترس و امن
والرضا والسخط والضر والنفع اللهم صل على محمد
و خشنودی و ناخشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد

یعنی وعده که بعذاب کرده ۲

یعنی چنان مشوق و ترسی داشته باشم که حالا لذت انچه مشوق بان دارم دریابم والم انچه از ان میترسم دریابم ۳

یا باش مهربان در براوردن حاجتهای من ۴

[illegible]

یعنی روزی من کن حق را که شکرگذار است خدا در آسانی و دشواری ۶

وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ

وآل او و روزی کن مرا سلامتی سینه از رشک تا رشک نبرم

أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى

کسی را از خلقان تو بر چیزی از فضل تو و تا نه بینم

نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ

نعمتی از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو در دین یا در دنیا یا

عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي

عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا آسایشی مگر اینکه آرزو کنم برای خود

أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ

بهتر از آنرا بسبب تو و از تو به تنهائی بی آنکه شریکی باشد ترا خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن خود از خطاها و

الِاحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ

و باز نگاه داشتن از لغزشها در دنیا و آخرت در حال

الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا

خشنودی و غضب تا بوده باشم بآنچه وارد میشود بر من از این دو

بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ

بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو و اختیار کننده مر رضای ترا

ع

عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ

بر آنچه ماسوای طاعت و رضای تست در حق دوستان و دشمنان تا ایمن شود

عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَيْأَسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي

از دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود دوست من از میل من

وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا

و پایین آمدن خواهش من بسوی او و بگردان مرا از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص

فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ

در حالت آسایش چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حالت دعا

وكان من دعائه عليه السّلام إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

و بود از دعای آنحضرت علیه السّلام بدرستیکه تو ستوده و بزرگی

اذا سئل الله العافية وشكرها

هرگاه سوال میکرد از خدای تعالی عافیت را و شکر بر عافیت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا

عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ

بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود و

أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ

توانگر گردان مرا بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش

لى عافيتك واقرشنى عافيتك واصلح لى عافيتك

مرا عافيت خود و بچشران براى من عافيت خود را و شايسته گردان عافيت خود

ولا تفرق بينى وبين عافيتك فى الدنيا والاخرة

و جدا مكن ميان من و ميان عافيت خود در دنيا و آخرت

اللهم صل على محمد واله وعافنى عافية كافية

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافيت ده مرا عافيتى كافى دهنده

شافية عالية نامية عافية تولد فى بدنى العافية

شفا دهنده بلند مرتبه فزايش كننده عافيتى كه متولد سازد در بدن من عافيت

عافية الدنيا والاخرة وامنن على بالصحة والامن

عافيت دنيا و آخرت انعام كن بر من بصحت و امنيت

والسلامة فى دينى وبدنى والبصيرة فى قلبى و

و سلامت در دين من و بدن من و بينائى در دل من و

النفاذ فى امورى والخشية لك والخوف منك

روائى در كارهاى من و ترس براى تو و خوف از تو

والقوة على ما امرتنى به من طاعتك والاجتناب

و قوت بر آنچه امر كرده مرا بآن از طاعت تو و دورى گزيدن از

لما نهيتنى عنه من معصيتك اللهم وامنن على

آنچه نهى فرموده مرا از آن از معصيت تو خداوندا انعام كن بر من

يا عافيتى كه لبس باشد

يا عافيت ديگر را

يا تعظيم از براى تو

بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك

بحج و عمره و زيارت قبر رسول تو صلوات تو و

ورحمتك وبركاتك عليه وعلى اله وال رسولك

رحمت تو و بركتهاى تو بر او و بر آل او و زيارت آل رسول

عليهم السلام ابدا ما ابقيتنى فى عامى هذا وفى

بر ايشان باد و درود هميشه مادام كه باقى دارى مرا در اين سال من و در

كل عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا

هر سالى و گردان آن را پذيرفته پسنديده ياد كرده شده

لديك مذخورا عندك وانطق بحمدك وشكرك

پيش تو و ذخيره كرده شده نزد تو و گويا كن بستايش تو و شكر تو

وذكرك وحسن الثناء عليك لسانى واشرح

و ياد تو و ثناى نيكو بر تو زبان مرا و گشاده كن

لمراشد دينك قلبى واعذنى وذريتى من الشيطان

براى مقاصد دين خود دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا از شيطان

الرجيم ومن شر السامة والهامة والعامة و

رانده شده و از شر سامه و از شر هوام و از شر عوام و

اللامة ومن شر كل شيطان مريد ومن شر كل

از شر لامه و از شر هر شيطان سركشى و از شر هر

يعنى درود بر ايشان باد هميشه تا آنكه روزى كن مرا حج و زيارت هميشه

يعنى آن حج و زيارت را

يعنى از درگاه رحمت حق يا از آسمان بسبب تير شهاب

سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ

پادشاه عنید و از شر هر مترف حفید و از

شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ

شر هر سستی و سختی و از شر هر بلندپایه و

وَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

پستی و از شر هر کوچک و بزرگ و از شر هر

قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ

نزدیک و دوری و از شر هر که برپا کرده برای رسول تو

وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

و برای اهل بیت او جنگ از جن و انس و از شر هر

دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

جنبنده که تو گرفته ناصیهٔ او را بدرستی که تو بر راه راست

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کسی که قصد کرده مرا به بدی برگردانش

عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ

از من و دفع کن از من مکر او و دور کن از من شر او را و بازگردان کید او

فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ

در گردن او و بگردان پیش او سدی تا کور سازی از من چشم او را

یعنی حق را وا نمود و مخالفت آن کنند

یعنی هر بسیار نعمت کننده که رشتابند بخدمت او خادمان

ناصیه پیش سر است و گرفتن آن کنایه است از تسلط و غلبه

یعنی تو بر راه عدلی ضایع نماند که کسی دست ستم تو زند و از پیش تو در نمیرود ستم کننده

وتصم

وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ

و کر کنی از شنیدن حرف من گوش او را و قفل کنی نزد خطور کردن من دل او را

وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَ

و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را و خوار کنی عزت او را

تَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي

در هم شکنی تجبر او را و نرم کنی گردن او را و بشکنی کبر او را و ایمن کنی مرا

مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَ

از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او و

حَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ

رشک او و دشمنی او و دامهای او و مصاید او و پیادگان او

وَخَيْلِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ

و سواران او بدرستی که تو غالب بسیار توانایی

وكان من دعائه عليه السلام لأبويه عليهما السلام

دعای آنحضرت علیه السلام از برای ابوین او علیهما السلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد بندهٔ تو و رسول تو و اهل بیت او

الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ

که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین صلوات خود و رحمت خود

یعنی و تو کر کنی گوش او را از آنکه خطور کند بر دل او و زنی کر شوانده مرا از آنکه خطور کند

وتصم

غمز اشاره بچشم و ابرو کردنست و همز و لمز بمعنی عیب کردنست و تکرار از برای تاکید است

مصاید هم بمعنی دام است

الرابع والعشرون

وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ

و برکتهای خود و درود خود مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا

بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلٰوةِ مِنْكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بگرامی بودن نزد تو و رحمت از جانب تو ای بخشاینده ترین بخشانندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل انداز مرا علم آنچه واجبست برای ایشان

عَلَيَّ اِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذٰلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ

بر من در دل انداختنی و جمع کن برای من دانستن همه اینها را تمام پس

اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي

بکار بند مرا آنچه ملهم میسازی مرا از آن و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا میگردانی مرا

مِنْ عِلْمِهِ حَتّٰى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ

از دانستن آن تا فوت نشود از من کردن چیزی که علم داده مرا بآن

وَلَا تَثْقُلَ اَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا اَلْهَمْتَنِيهِ اَللّٰهُمَّ

و گران مساز اعضای من را از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بآن خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه شرف داده ما را بآن و رحمت بفرست بر محمد و آل او

كَمَا اَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي

چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر خلق بسبب آن خداوندا بگردان مرا

تاکید است

اَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَاَبَرُّهُمَا بِرَّ الْاُمِّ

چنانچه بترسم از پدر و مادرم ترسیدن پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان مهربانی

الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا اَقَرَّ

مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکوئی من با ایشان روشن کننده تر

لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَاَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ

چشم مرا از خواب خوابناک و آرام دهنده تر سینه مرا از آشامیدن

الظَّمْاٰنِ حَتّٰى اُوثِرَ عَلٰى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَاُقَدِّمَ عَلٰى رِضَايَ

تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشان و مقدم سازم بر رضای خود

رِضَاهُمَا وَاَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَاِنْ قَلَّ وَاَسْتَقِلَّ بِرِّي

رضای ایشان و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را بخود اگرچه اندک باشد و کم دانم نیکوئی خود

بِهِمَا وَاِنْ كَثُرَ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَاَطِبْ لَهُمَا

با ایشان اگرچه بسیار باشد خداوندا پست گردان برای ایشان آواز مرا و خوش گردان

كَلَامِي وَاَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي

کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا

وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ

و بگردان مرا با ایشان ملایمت کننده و بر ایشان ترسنده خداوندا جزای نیکو ده

لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَثِبْهُمَا عَلٰى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا

ایشان را در تربیت من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاهدار برای ایشان

مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي

انچه نگاه داشتند انرا از من در خردی من خداوندا انچه رسید بایشان از من

مِنْ اَذًى اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ

از ازاری یا رسیده است بایشان از من مکروهی یا ضایع شده است

قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا

نزد من برای ایشان از حقی پس بگردان انرا سبب سقوط از گناهان ایشان و بلندی

فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

در درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ

بچندان برابران از نیکیها خداوندا و انچه تعدی کرده بر من در ان چیز

مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ

از گفتاری یا از حد در گذشته اند بر من در ان چیز از کرداری یا ضایع کرده بر من از

حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا

حقی یا کوتاهی کرده اند بمن از ان چیز از واجبی پس بحقیق که بخشیدم من انرا بایشان

وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ

و احسان کردم بان بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو در انداختن و بال ان

عَنْهُمَا فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا

از ایشان پس بدرستی که من متهم نمیسازم ایشانرا بر نفس خود و درنگ کننده نمیدانم ایشانرا

یعنی در خردی چیزی چند مرا محافظت کرده اند از جهات و عوض دادن تو هم از برای کارهای ایشان اینهارا محافظت کن

یعنی در گفتن یا کردن اگر نسبت بمن تعدی کرده باشند

یعنی گمان با ایشان نمیبرم که با من بدی کرده باشند

فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا

در نیکوئی با من و ناخوش نمیدارم انچه متولی شده اند از امر من ای پروردگار من پس ایشان

اَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً

واجب ترست حق ایشان بر من و قدیم ترست احسان ایشان بر من و عظیم ترست نعمت ایشان

لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ

بسوی من از انکه گرو گیر کنم ایشانرا بعدل یا مکافات و جزا دهم ایشانرا بمانند

اَيْنَ اِذًا يَا اِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَاَيْنَ شِدَّةُ

کجاست در این هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی

تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَاَيْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلَى اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ

تعب ایشان در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای گشادگی

عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا اُدْرِكُ

بر من دورست دور نمیتوانند استیفا کرد از من حق خود را و نمیتوانم دریافت

مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا

انچه واجبست بر من برای ایشان و نیستم من بجا اورنده شرط خدمت ایشانرا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَ

پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و یاری ده مرا ای بهتر از هر که یاری جسته میشود باو

وَفِّقْنِي يَا اَهْدٰى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي اَهْلِ

و توفیق ده مرا ای رهنماینده تر از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در اهل

یعنی حق انها بر من بسیار است و قدرت نیست که ایشان استیفای حقوق خود از من توانند کرد

العقوق للاباء والامهات يوم تجزى كل نفس بما

دعاها كه بجای میكنند با پدران و مادران روزی كه جزا داده میشود هر نفسی با نچه

كسبت وهم لا يظلمون اللهم صل على محمد واله و

كرده است وحال آنكه ایشان ستم كرده نشوند خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او

ذريته واخصص ابوي بافضل ما خصصت به اباء

و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا ببهترین انچه مخصوص ساخته بآن پدران

عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم الراحمين اللهم

بندگان مومن خود را و مادران ایشان را ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا

لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي وفي انا من اناء

فراموش گردان مرا یاد ایشان در عقبهای نمازهای من و در وقتی از اوقات

ليلي وفي ساعة من ساعات نهاري اللهم صل على

شب من و در ساعتی از ساعات روز من خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله واغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما

محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعای من برای ایشان و بیامرز ایشان را بسبب نیکویی ایشان

بي مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضى

با من امرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت كردن من برای ایشان خشنودی

عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم

ثابت و برسان ایشان را بكرامت خود بجاهای سلامت خداوندا

یعنی چنین کن که در قیامت از جمله آنها باشم که پدران و مادران را نیکو داده

یا بسبب کرامت ایشان

یعنی مقام ایشان بهشت در

وان سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في وان سبقت

و اگر پیشی گرفته باشد چنانچه امرزش تو مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی

مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى نجتمع برافتك في دار

امرزیدن تو پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای

كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك انك ذو الفضل

كرامت تو و محل امرزش تو و رحمت تو بدرستی كه تو صاحب فضل

العظيم والمن القديم وانت ارحم الراحمين

عظیم و نعمت قدیم و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی

یعنی برای امرزیدن من

الخامس والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای اولاد خود علیهما السلام

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي و

خداوندا انعام كن بر من ببقای اولاد من و باصلاح اوردن ایشان برای من و

بامتاعي بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في

بهره مند بودن من با ایشان الهی دراز گردان برای من در عمرهای ایشان و زیاده گردان برای من

اجالهم ورب لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم واصح لي

مدتهای ایشان و تربیت كن برای من خردان ایشان را و قوت ده برای من ضعیفان ایشان را و صحت ده برای من

ابدانهم واديانهم واخلاقهم وعافهم في انفسهم

بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان

یعنی در مدتهای حیات ایشان

وَفي جَوارِحِهِمْ وَفي كُلِّ ما عُنيتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ

و در اعضای ایشان و در هرچه اهتمام دارم بآن از حال ایشان

وَاَدْرِرْ لي وَعَلى يَدَيَّ اَرْزاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ اَبْراراً

و روان گردان برای من و بر دست من روزیهای ایشان و بگردان ایشان را نیکوکاران

اَتْقِياءَ بُصَراءَ سامِعينَ مُطيعينَ لَكَ وَلِاَوْلِيائِكَ

پرهیزکاران بینندگان شنوندگان و اطاعت کنندگان برای تو و مر دوستان ترا

مُحِبّينَ مُناصِحينَ وَلِجَميعِ اَعْدائِكَ مُعانِدينَ وَمُبْغِضينَ

دوستداران خالص نصیحت کننده و مر همه دشمنان ترا عناد دارنده و کینه ورزنده

اٰمينَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدي وَاَقِمْ بِهِمْ اَوَدي وَكَثِّرْ

اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن

بِهِمْ عَدَدي وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَري وَاَحْيِ بِهِمْ ذِكْري وَ

بایشان عدد مرا و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و

اكْفِني بِهِمْ في غَيْبَتي وَاَعِنّي بِهِمْ عَلى حاجَتي وَاجْعَلْهُمْ

و کفایت کن کار مرا بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را

لي مُحِبّينَ وَعَلَيَّ حَدِبينَ مُقْبِلينَ مُسْتَقيمينَ لي مُطيعينَ

برای من دوستداران و بر من مهربانان و رو آورندگان راستان برای من فرمانبرداران

غَيْرَ عاصينَ وَلا عاقّينَ وَلا مُخالِفينَ وَلا خاطِئينَ

نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه خطا کنندگان

وَاَعِنّي عَلى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَاْديبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لي

و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان و نیکوئی ایشان و ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ اَوْلاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْراً

از نزد خود با ایشان اولاد دیگر نرینه و بگردان آنرا خیر

لي وَاجْعَلْهُمْ لي عَلى ما سَاَلْتُكَ وَاَعِذْني وَذُرِّيَّتي

برای من و بگردان ایشان را برای من یاور بر آن چیزی که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا

مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ فَاِنَّكَ خَلَقْتَنا وَاَمَرْتَنا وَنَهَيْتَنا

از شیطان رانده شده پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را

وَرَغَّبْتَنا في ثَوابِ ما اَمَرْتَنا وَرَهَّبْتَنا عِقابَهُ وَجَعَلْتَ

و ترغیب کردی ما را در ثواب آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را از عقاب آن و گردانیدی

لَنا عَدُوّاً يَكيدُنا سَلَّطْتَهُ مِنّا عَلى ما لَمْ تُسَلِّطْنا

برای ما دشمنی که کید میکند با ما و تسلط دادی او را بر ما بر آنچه تسلط نداده ما را

عَلَيْهِ مِنْهُ وَاَسْكَنْتَهُ صُدُورَنا وَاَجْرَيْتَهُ مَجارِيَ

بر آن جز از آن و ساکن ساختی او را در سینه‌های ما و روان گردانیدی او را در رگهای

دِماءِنا لا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنا وَلا يَنْسى اِنْ نَسينا يُؤْمِنُنا

خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد

عِقابَكَ وَيُخَوِّفُنا بِغَيْرِكَ اِنْ هَمَمْنا بِفاحِشَةٍ

از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوائی

یعنی از عقاب ترکان باز عقاب آنچه نهی کرده از آن

یعنی از گناهان

شیطان

شجعنا علیها وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه
دلیر میسازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن
یتعرض لنا بالشهوات وینصب لنا بالشبهات ان
متعرض میشود ما را بخواهشها و بر پا میکند برای ما شبهها اگر
وعدنا کذبنا وان مننا اخلفنا والا تصرف عنا
وعده میدهد ما را دروغ میگوید با ما و اگر آرزو میفرماید ما را خلف میکند با ما و اگر برنگردانی از ما
کیده یضلنا والا تقنا خباله یستزلنا اللهم فاقهر
کید او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز
سلطانه عنا بسلطانک حتی تحبسه عنا بکثرة
سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا منع کنی او را از ما بسبب بسیاری
الدعاء لک فنصبح من کیده فی المعصومین بک
خواندن ما ترا پس گردیم از کید او در زمره نگاهداشته شدگان بتو
اللهم اعطنی کل سؤلی واقض لی حوائجی ولا
خداوندا بخش مرا هرچه مطلب منست و برآور برای من حاجتهای مرا و باز
تمنعنی الاجابة وقد ضمنتها لی ولا تحجب دعائی
مدار از من اجابت دعا را و حال آنکه ضامن شده از برای من و منع مکن دعای مرا
عنک وقد امرتنی به وامنن علی بکل ما یصلحنی
از خود و حال آنکه امر فرموده مرا بآن و انعام کن بر من بهرانچه بصلاح آورد مرا

یعنی خواهشها پیش ما می آورد

یعنی تسلط او را بر ما زایل کن

یعنی آنچه که فرموده است که ادعونی استجب لکم

فی دنیای واخرتی ما ذکرت منه وما نسیت
در دنیای من و آخرت من و آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده ام
او اظهرت او اخفیت او اعلنت او اسررت و
یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا آشکارا کرده ام یا پنهان کرده ام و
اجعلنی فی جمیع ذلک من المصلحین بسؤالی ایاک
بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلح اند بسبب سوال من ترا
المنجحین بالطلب الیک غیر الممنوعین بالتوکل علیک
و ظفر یابندگان بطلب خود بسوی تو نیستند ممنوع از توکل بر تو
المعوذین بالتعوذ بک الرابحین فی التجارة علیک
عادت فرموده شده اند به پناه جستن بتو سود برنده کان در تجارت کردن بتو
المجارین بعزک الموسع علیهم الرزق الحلال من
پناه برنده اند بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال از
فضلک الواسع بجودک وکرمک المعزین
فضل تو که وسعت بسبب جود تو و کرم تو عزت یافتگان اند
من الذل بک والمجارین من الظلم بعدلک و
از خواری بسبب تو و پناه برنده اند از ظلم بعدل تو و
المعافین من البلاء برحمتک والمغنین من الفقر
عافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند از فقر

اینها از باب تاکید است

از شیطان

یعنی اصلاح حال خود میکنند یا اصلاح حال دیگران

یعنی بگردان مرا بسبب سوال کردن من

یعنی بسبب طلب کردن من حاجت خود را ساعت بساعت یا طلب کردن ایشان

یا ممنوع نیستند از آرزوها و مرادات خود بسبب توکل بر تو یا توکل ایشان

یعنی با تو سودا میکنند

بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ

بتوانگری تو ونگاهداشته شده اند از گناهان ولغزش وخطا

بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ

بنگاهداشتن تو وتوفیق یافته شده اند برای خیر وراه راست یافتن وصواب

بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

بطاعت تو ومانع درآمده است میان ایشان ومیان گناهان بسبب قدرت تو

التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ

ترک کننده اند مر همه معصیت تو ساکنند در همسایگی تو

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ

خداوندا عطا کن ما را همه اینها بتوفیق خود ورحمت خود

وَاَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَاَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ

وپناه ده ما را از عذاب آتش وعطا کن همه مسلمین

وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ

ومسلمات ومومنین ومومنات مانند

الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ

آنچه سوال کردم ترا برای خود وبرای اولاد خود در حاضر دنیا و

اٰجِلِ الْاٰخِرَةِ اِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ

آینده آخرت بدرستی که تو نزدیک اجابت کننده شنونده بسیار داننده عفو کننده آمرزنده

رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَاٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ

مهربانی بخشاینده وعطا کن ما در دنیا عطیه نیکو ودر آخرت

حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وكان من دعائه عليه

عطیه نیکو ونگاهدار ما را از عذاب آتش وبود از دعاهای آنحضرت

السلام لجيرانه واوليائه اذا ذكرهم

علیه السلام از برای همسایگان ودوستان او هرگاه یاد میفرمود ایشان را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبجو دستگیر مرا در باب همسایگان من ودوستان من

الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِاَعْدَائِنَا بِاَفْضَلِ وَلَايَتِكَ

که شناسایند بحق ما وجنگ کننده کانند با دشمنان ما به بهترین نیکوکاری تو

وَوَفِّقْهُمْ لِاِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْاَخْذِ بِمَحَاسِنِ اَدَبِكَ

وتوفیق ده ایشان را برای بر پا داشتن طریقه تو وفرا گرفتن خوبیهای طور تو

فِي اِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ

در همواری کردن بضعیف ایشان وبستن فقر ایشان ودیدن مریض ایشان

وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَ

وراه نمودن راه جوی ایشان ونصیحت کردن مشورت کننده ایشان

تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ اَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ

ودیدن از سفر آمده ایشان وپنهان کردن رازهای ایشان وپوشانیدن عیبهای

وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ

و یاری کردن ستم دیدهٔ ایشان و خوب مواسات کردن با ایشان به بخشیدن

وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ

و نفع رسانیدن بر ایشان بعطیه و احسان و عطا کردن آنچه واجبست

لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ

برای ایشان پیش از سوال و بگردان مرا خداوندا که پاداش دهم باحسان

مُسِيئَهُمْ وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ

بدکننده ایشان را و در گذرم بعفو از ستمکار ایشان و بکار دارم

حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَ

نیکو گمانی را در بارهٔ ایشان و بپردازم به نیکویی بحال تمام ایشان و

أَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا

و بپوشانم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود را از برای ایشان از روی فروتنی

وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَأُسِرُّ لَهُمْ

و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان

بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا

در غیبت دوستی را و دوست داشته باشم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص

وَأُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِي وَأَرْعَى لَهُمْ مَا

و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب سازم برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه

ارعی

أَرْعَى لِخَاصَّتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ

رعایت میکنم مر خاصان خود را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا مثل

ذَلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ

آن از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین بهرهها در آنچه نزد ایشانست

وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا

و بیفزای ایشان را بینش در حق من و دانش بفضل من تا نیکبخت شوند

بِي وَأَسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

بسبب من و نیکبخت شوم بسبب ایشان اجابت کن ای پروردگار عالمیان

السابع والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لأهل الثغور

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای اهل ثغرها

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای مسلمانان بعزت خود

وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ

و تقویت ده حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیهٔ خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن

أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَأَلِّفْ

سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و منع کن نواحی ایشان را و جمع کن

جمعهم ودبّر امرهم وواتر بين ميرهم وتوحّد

جمع ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و پی در پی کن آذوقهای ایشانرا و به تنها خود

بكفاية مؤنهم واعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر

کفایت کن کار ایشانرا و یاری ده ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بر صبر

والطف لهم في المكر اللّهمّ صلّ على محمّد وآله و

و لطف کن با ایشان در مکر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

عرّفهم ما يجهلون وعلّمهم ما لا يعلمون وبصّرهم

بشناسان ایشانرا آنچه جاهلند و تعلیم کن ایشانرا آنچه را که نمیدانند و بنمایان ایشان

ما لا يبصرون اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وانسهم

آنچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشان

عند لقائهم العدوّ ذكر دنياهم الخدّاعة الغرور

نزد رسیدن ایشان بدشمن یاد دنیاشان که بسیار مکر کننده فریب دهنده است

وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنّة

و محو کن از دلهاشان خاطرهای مال فتنه کننده و بگردان بهشت را

نصب اعينهم ولوّح منها لابصارهم ما اعددت

پیش چشمهاشان و ظاهر ساز از بهشت برای چشمهاشان آنچه مهیا ساختم

فيها من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور

در آن از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حوریان

الحسان

الحسان والانهار المطّردة بانواع الاشربة والاشجار

نیکورویان و نهرهای روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای

المتدلّية بصنوف الثمر حتّى لا يهمّ احد منهم بالادبار

سر بزیر انداخته باصناف میوه تا قصد نکند کسی از ایشان به برگشتن

ولا يحدّث نفسه عن قرنه بفرار اللّهمّ افلل بذلك

و گفتگو نکند با خود از گریختن از مانند خود خداوندا بشکن باین

عدوّهم واقلم عنهم اظفارهم وفرّق بينهم وبين اسلحتهم

دشمن ایشانرا و بگیر از ایشان ناخنهای دشمنانرا و جدائی افکن میانه ایشان و سلاحهایشان

واخلع وثائق افئدتهم وباعد بينهم وبين ازودتهم و

و بکن بندهای دلهاشانرا و دور کن میانه ایشان و میانه آذوقهای ایشان

حيّرهم في سبلهم وضلّلهم عن وجههم واقطع عنهم

و حیران ساز ایشانرا در راههاشان و گمراه گردان ایشانرا از جهتشان و ببر از ایشان

المدد وانقص منهم العدد واملأ افئدتهم الرّعب و

مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهاشانرا از ترس و

اقبض ايديهم عن البسط واخزم السنتهم عن النطق وشرّد

فراهم آر دستهاشانرا از گشادن و چاک کن زبانهاشانرا از حرف زدن و پراکنده ساز

بهم من خلفهم ونكّل بهم من ورائهم واقطع بخزيهم

بسبب ایشان هر کو در پی ایشانست و عبرت ساز بایشان هر که در عقب ایشانست و قطع کن بسبب خواری ایشان

أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ
طمعهای هر که بعد از ایشانست خداوندا بازدار از زائیدن رحمهای زنان ایشان و خشک کن پشتهای
رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ
مردان ایشان را و قطع کن نسل چارپایان ایشان و انعامشان را دستوری مده
لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ
مر آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را در رویانیدن خداوندا و قوی گردان این
مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ
قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار گردان باین مالهای ایشان
وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ
و فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان برای عبادت کردن تو و از جنگ کردن با ایشان
لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا
برای خلوت گزیدن با تو تا پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو و نشود
تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ
بر خاک مالیده برای یکی از ایشان پیشانی سوای تو خداوندا بر جنگ هر ناحیه را
مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ
از مسلمانان با هر که در برابر ایشانست از کافران و مدد فرست ایشان را
بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ
بفرشتگان از نزد تو پی هم در آینده تا دفع کنند دشمنان را

یعنی در وهم نرسیده
یعنی طمع از مسلمانان ببرنده
یعنی شتر و گاو و گوسفند
فی: در
یعنی از آسمان چیزی نبارد و از زمین چیزی نروید
مین
اغز
یعنی از آنها که پرستیده میشوند

الى

إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا
تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کننده
بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا
باینکه توی تو خدایی که نیست خدایی مگر تو تنها بی و نیست
شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ
شریکی مر ترا خداوندا و فراگیر باین اعدای خود را در اطراف
الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ
شهرها از هند و روم و ترک و خزر و حبشه
وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ
و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه و باقی
أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ
طایفهای کفره که پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و تحقیق
أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ
که شمرده ایشان را بشناخت خود و مطلع شده بر ایشان بقدرت خود
اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ
خداوندا مشغول ساز کافران را بکافران از گرفتن
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَ
اطراف مسلمانان و بگیر ایشان را بکم کردن از کم کردن مسلمانان

یعنی کشته شده یا اسیر شده
یکشفوهم
یعنی از دفع کنند ایشان را و بگریزانند تا منتهای خاک زمین
یعنی بگریزند تا منتهای زمین پاره کشته شده در راه و پاره اسیر شده
یعنی همه دشمنان خود را باین بلا گرفتار کن
خزر طایفه اند
والصقالبة
نوبه طایفه اند از حبشه
دیالمه طایفه معروفه

ثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الِاحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اللّٰهُمَّ اَخْلِ

باز دار ایشان را به پراکندگی از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالی کن

قُلُوبَهُمْ مِنَ الْاَمَنَةِ وَاَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَاَذْهِلْ

دلهاشان را از ایمنیت و بدنهاشان را از قوت و غافل ساز

قُلُوبَهُمْ عَنِ الِاحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ

دلهاشان را از حیله کردن و سست کن اعضاشان را از پیاده جنگ کردن

الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَابْعَثْ

مردان و ترسناک کن ایشان را از کوفتن دلیران و برانگیز

عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَاْسٍ مِنْ بَاْسِكَ كَفِعْلِكَ

برایشان لشکری از فرشتگانت با عذابی از عذابهات چنانکه کردی

يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ

در روز بدر و ببری بآن بیخ ایشان را و بدروی بآن شوکت ایشان را

وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ

و پراکنده کنی بآن شمار ایشان را خداوندا و آمیخته کن آب ایشان را بطاعون

وَاَطْعِمَتَهُمْ بِالْاَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَ

و خوردنیهاشان را بدردها و بینداز بسوی شهرهاشان خسفها و

اَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ

و پیاپی کن بر بلاد باران فتنها و شرف ساز بر بلادشان خشکیها و بگردان

یعنی آن عذابی که آن بر انجمن فرشتگان

شوکت یعنی در جنگ

یعنی بلای بسیار بیلادشان بفرازه

میرهم

مِيَرَهُمْ فِي اَحَصِّ اَرْضِكَ وَاَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا

آذوقهای ایشان را در خالی ترین زمینت و دورترین زمین از ایشان و ممنوع ساز قلعهای آن

مِنْهُمْ اَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْاَلِيمِ اللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا

از ایشان و برسان بایشان گرسنگی ثابت و بیماری دردناک خداوندا و هر

غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ

غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان

سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلَى وَحِزْبُكَ الْاَقْوَى وَحَظُّكَ

طریقه تو تا بوده باشد دین تو بلندتر و طایفه تو قوی‌تر و نصیب تو

الْاَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَ

تمامتر پس پیش آور او را آسانی و مهیا ساز برای او کار را و متولی شو او را بفیروزی و

تَخَيَّرْ لَهُ الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ

برگزین برای او یاران و قوی گردان برای او پشت را و انعام کن بر او

فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ

در نفقه و بهره‌مند ساز او را بخرمی و فرونشان از او گرمی

الشَّوْقِ وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ

شوق و برهان او را از اندوه تنهایی و فراموش گردان او را یاد

الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ وَاْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ

اهل و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی نیت و متولی شو او را بعافیت

یعنی نصیب دوستان تو

یعنی پشت او را قوی گردان

یعنی نفقه تمام کامل باو بده

وَاصْحِبْهُ السَّلامَةَ وَاعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهِمْهُ الْجُرْأَةَ

و رفیق او ساز سلامت را و نگاه دار او را از ترس و در دل او انداز دلیری

وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَايِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَ

و روزی کن او را سختی و تقویت کن او را بنصرت و بیاموز او را طریقها و

السُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ

روشها و راه نما او را در حکم کردن و برکنار کن از او ریا

وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَ

و خالص ساز او را از سمعه و بگردان فکر او و ذکر او و

ظَعْنَهُ وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَاِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ

و رفتن او و ایستادن او در راه تو و برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا

وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَاْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ

و دشمن خود را پس کم کن دشمنان را در نظر او و کوچک ساز شان ایشان را در دل او

وَادِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ

و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را بر او پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت

وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ اَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ

و حکم کنی برای او بشهادت پس بعد ازین باشد که از بیخ برکند دشمن ترا

بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْاَسْرُ وَبَعْدَ اَنْ تَاْمَنَ

بکشتن و پس از این باشد که بنهایت رسد ایشان را اسیری و پس ازین باشد که ایمن شود

یعنی در جنگ

یعنی طریقهای و روشهای جنگ یا طریقهای و روشهای شرع

یعنی بنهایت رسیده باشد ایشان را اسیری

اطراف

اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ

اطراف مسلمانان و پس ازین باشد که برگردند دشمنان تو پشت برگردانده

اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا اَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ

خداوندا هر مسلمانی که جانشین شد غزا کننده را یا مرابطی را در خانه او

اَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ

یا باز رسید باز ماندگان او در غیبت او یا یاری کرد او را بپاره از مال خود

اَوْ اَمَدَّهُ بِعَتَادٍ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ اَوْ اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ

یا امداد نمود او را یا تیز کرد او را بر جهاد یا از پی او کرد در راه او

دَعْوَةً اَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاَجْرِ لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ

دعایی یا رعایت کرد برای او از عقب او حرمتی را پس جاری کن برای او مانند اجر او

وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا

هم سنگ بهم سنگ و مانند بمانند و عوض ده او را از کردار او عوض

حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا اَتَى بِهِ اِلَى

حاضری که بزودی یابد بان نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه آورده بان تا

اَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلَى مَا اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ

اینکه منتهی شود باو وقت بسوی آنچه جاری ساخته برای او از فضل خود و

اَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ

آماده گردانیده برای او از کرامت خود خداوندا هر مسلمانی

اهمّه امر الاسلام واحزنه تحزّب اهل الشرك عليهم

گردانید و اندوهگین ساخت او را کار اسلام و غمگین گردانید او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان

فنوى غزوا او همّ بجهاد فقعد به ضعف او ابطأت

پس قصد کرد غزا را یا اهتمام نمود جهاد را پس باز داشت او را سستی یا درنگ نمود

به فاقة او اخّره عنه حادث او عرض له دون ارادته

او را فقر یا پس انداخت او را از آن حادثه یا عارض شد مر او را نزد اراده او

مانع فاكتب اسمه في العابدين واوجب له ثواب

مانعی پس بنویس اسم او را در زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او ثواب

المجاهدين واجعله في نظام الشهداء والصالحين اللهم

جهاد کنندگان و بگردان او را در سلسله شهدا و صالحان خداوندا

صلّ على محمد عبدك ورسولك وآل محمد صلوة عالية

رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد

على الصلوات مشرفة فوق التحيات صلوة لا ينتهي

بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها رحمتی که منتهی نشود

امدها ولا ينقطع عددها كاتمّ ما مضى من صلواتك

مدت آن و منقطع نگردد شمار آن مثل تمامترین آنچه گذشته است از رحمتهای تو

على احد من اوليائك انك المنان الحميد المبدئ المعيد

بر یکی از دوستان تو بدرستی که تو عطا کننده ستوده ای ابتدا کننده و اعاده کننده

مددها

یعنی خلق راه

الفعال لما تريد وكان من دعائه عليه السلام متفزعا الى الله عز وجل

کننده هر چه را که میخواهی و بود از دعای آنحضرت ۴ در حالی که پناه میبرد به خدا متعال

اللهم اني اخلصت بانقطاعي اليك واقبلت بكلي

خداوندا بدرستی که من خالص ساخته ام خود را بسبب بریدن از غیر تو و رو کرده ام بهمه خود

عليك وصرفت وجهي عمّن يحتاج الى رفدك وقلبت

بر تو و گردانیده ام روی خود را از کسی که محتاج است بعطای تو و برگردانیده ام

مسألتي عمّن لم يستغن عن فضلك ورأيت ان طلب

سؤال خود را از آنکه بی نیاز نیست از احسان تو و دانسته ام که طلب کردن

المحتاج الى المحتاج سفه من رأيه وضلّة من عقله

محتاج بسوی محتاج سبکی است از رای او و گمراهیست از عقل او

فكم قد رأيت يا الهي من اناس طلبوا العزّ بغيرك فذلّوا

پس بسا که دیده ام ای خداوند من مردمی که طلب کردند عزت بسبب غیر تو پس خوار شدند

وراموا الثروة من سواك فافتقروا وحاولوا الارتفاع

و قصد کردند توانگری را از سوای تو پس فقیر شدند و اراده کردند بلندی را

فاتّضعوا فصحّ بمعاينة امثالهم حازم وفّقه اعتباره

پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانندهای اینها دوراندیشی که توفیق داده او را عبرت

وارشده الى طريق صوابه اختياره فانت يا مولاي

و راه نمود او را بسوی راه صواب اختیار او پس توئی ای مولای من

دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ

نه هر سوال کرده شده محل سوال کردن و نه هر طلب کرده شده

إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي

بسوی او بار رسنده حاجت من توی مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن

لَا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي

شریک نمیشود با تو کسی در امید من و نیست متفق کسی با تو در

دُعَائِي وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ

خواندن من و جمع نمیکند او را و ترا باهم ندای من مر تراست ای خدای من یگانگی

الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ

شمار و صفت قرار گرفته قدرت که تراست و صفت کمالی که قدرتست و

وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي

قوت و پایه بلندی و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده در

عُمُرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ

درازی عمرش غلبه کرده شده بر امر او قهر کرده شده بر حال او مختلف حالهای او

مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ

گردنده است در صفتها پس برتری تو از مانندها و ضدها

وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ

و عظیم تری از مثلها و ندها پاکی تو نیست خدایی

التاسع والعشرون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَنْتَ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

و بود از دعای آنحضرت ع مگر تو هرگاه تنگ میشد بر او روزی

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا

خدایا بدرستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما بگمان بد و در عمرهای ما

بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ

بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای ترا از نزد روزی داده شدگان

وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و طمع کردیم بسبب امید خود در عمرهای معمرین پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا

و ببخش ما را یقینی راستی که باز دارد ما را از مشقت طلب و در دل انداز ما را

ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا

اعتماد خالص که عافیت دهی ما را بآن از سختی تعب و بگردان آنچه

صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ

تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود و از پی آن کرده قسم خود

فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ

در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی که ضامن شده

بِهِ وَحَسْماً لِلْاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ

آنرا و قطع مر مشغول بودن بآنچه ضامن شده کارگزاری آنرا پس گفتی

وقولك الحق الاصدق واقسمت وقسمك الابر الاوفى

وگفته تو حقست و راستتر از گفتها و قسم یاد کردی و قسم تو راستتر و بوفا رسیده‌تر

وفي السماء رزقكم وما توعدون ثم قلت فورب السماء

و در آسمانست روزی شما و آنچه وعده کرده شده اید بآن پس گفتی بحق پروردگار آسمان

والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون

و زمین که این حقست مانند اینکه شما سخن میزنید

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب یاری بر پس دادن قرض

اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية من دين

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری از قرض

تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني ويتشعب له فكري

که کهنه میکند بآن روی مرا و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکنده میشود برای آن فکر من

ويطول بممارسته شغلي واعوذ بك يا رب من هم

و دراز میکشد بسبب معالجه آن کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه

الدين وفكره وشغل الدين وسهره فصل على محمد

قرض و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واعذني منه واستجير بك يا رب من ذلته

و آل او و پناه ده مرا از آن و زنهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض

یعنی از قرض

کنایه است از خواری و بیمقداری

في الحيوة ومن تبعته بعد الوفاة فصل على محمد وآله

در زندگی و وبال آن بعد از مرگ پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

واجرني منه بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم

و پناه ده مرا از آن بتوانگری زیادی یا کفاف رسنده خداوندا

صل على محمد وآله واحجبني عن السرف والازدياد

رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف و زیادتی نمودن

وقومني بالبذل والاقتصاد وعلمني حسن التقدير

و مستقیم ساز مرا بخشش میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه در خرج

واقبضني بلطفك عن التبذير واجر من اسباب الحلال

و بازکش مرا بلطف خود از تبذیر و روان گردان از سببهای حلال

ارزاقي ووجه في ابواب البر انفاقي وازو عني من

روزیهای مرا و گردان در ابواب خیر روی نفقه کردن مرا و بازکش از من از

المال ما يحدث لي مخيلة او تأديا الى بغي او ما اتعقب

مال آنچه پدید آورد برای من تکبر گردنی یا رسیدن بتعدی یا یابم در عاقبت

منه طغيانا اللهم حبب الي صحبة الفقراء واعني

آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان را و یاری ده مرا

على صحبتهم بحسن الصبر وما زويت عني من متاع الدنيا

بصحبت ایشان بنیکوئی صبر و آنچه را بازکشیده از من از متاع دنیای

یعنی بی اندازه خرج کردن

الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا

فانی پس بگردان انرا ذخیره برای من در خزانهای باقی خود و بگردان انچه

خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً

ارزانی داشته بمن از حطام دنیا و پیش انداخته برای من از متاع دنیا سبب رسیدن

إِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ

بهمسایگی تو و پیوستن بقرب تو و وسیله بسوی بهشت تو

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در یاد کردن توبه و طلب آن

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ

خداوندا ای آنکه وصف نمیتواند کرد او را وصف وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد از او

رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ

امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران و ای آنکه

هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ

اوست نهایت ترس عبادت کنندگان و ای آنکه اوست نهایت بیم

الْمُتَّقِينَ هَذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ

پرهیزکاران این جایگاه کسیست که بنوبت گرفته است او را دستهای گناه و کشیده است او را

یعنی آنچه از دنیا بمن نداده ان ذخیره باشد از برای من در خزانهای رحمت تو که در آخرت بدهی

یعنی پیشتر از آخرت در این دنیا بمن عطا کرده

یعنی آنچه از دنیا بمن داده چنان کن که در چیزهای خوب صرف شود و سبب قرب تو و تحصیل بهشت شود

أَزِمَّةُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا

مهارهای خطاها و غلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه

أَمَرْتَ بِهِ تَفْرِيطاً وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً كَالْجَاهِلِ

امر کرده بان تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن از روی فریفتگی مانند نادان

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ

بقدرت تو بر او یا همچو کسی که منکر باشد زیادتی احسان تو بسوی او

حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ

تا چون گشوده شد مر او را دیده راه یافتن و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای

الْعَمَى أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ

کوری شمرد آنچه را ستم کرده است بان بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است بان

رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلاً

پروردگار خود را پس دید بزرگ گناهش را بزرگ و عظیم مخالفتش عظیم

فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلاً لَكَ مُسْتَحْيِياً مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ

پس رو آورد بجانب تو امیدوار شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را

إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ

بسوی تو از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود

إِخْلَاصاً قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ

از روی اخلاص بحقیقتی که خالی شده است طمع او از هر کسی که طمع کرده شده است در وی غیر از تو

یا از روی انداختن خود در خطر و هلاکت

یعنی دانست بزرگی گناهش را و عظمت مخالفتش را

وَافْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ

وزایل شده ترس او از هر چه حذر کرده شود از و سوای تو پس بایستاد در

يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَ

برابر تو زاری کننده و انداخت دیده اش را بسوی زمین فروتنی کننده و

طَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ

بزیر افکند سرش را برای عزت تو پستی کننده و آشکار کرد بر تو از راز خود آنچه تو

أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى

داناتری بآن از او از روی فروتنی و شمرد از گناهان خود آنچه تو شمارنده تری

لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

بآن از روی افتادگی و طلب یاری کرد بتو از بزرگ آنچه واقع شده بر او در علم تو

وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا

و از زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهی که پشت کرده اند لذتهای آن

فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ

پس رفته و ایستاده و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا

إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ

اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمیشمارد عفو ترا اگر عفو کنی از وی و رحمت کنی او را

لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ

برای آنکه تو پروردگار کریمی که بزرگ نماید او را پوشاندن گناه

الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا

بزرگ بار خدایا پس اینک منم این بتحقیق که آمده ام بدرگاه تو فرمانبرنده مر امر ترا در آنچه

أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ

امر فرموده بآن از دعا طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه وعده فرموده بآن

مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ

از اجابت دعا زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را خداوندا پس رحمت کن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي

بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانچه ملاقات کردم ترا با قرار خود

وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي

و بلند ساز مرا از جاهای افتادن گناهان چنانچه پست کرده ام برای تو نفس خود

وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي عَنِ الْانْتِقَامِ مِنِّي اللّٰهُمَّ

و بپوشان مرا به پرده خود چنانکه درنگ کردی با من از انتقام کشیدن از من خداوندا

وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي

و ثابت دار در طاعت خود نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینائی مرا

وَوَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي

و توفیق ده مرا از کارها برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهان از من

وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر او باد درود

إذا توفيتني اللهم إني أتوب إليك في مقامي هذا

چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من بازگشت مینمایم بسوی تو در مقام خود این مقام

من كبائر ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي و

از بزرگهای گناهان خود و خردهای آن و پوشیدهای گناهان خود و

ظواهرها وسوالف زلاتي وحوادثها توبة من لا

از آشکارهای آن و گذشتهای لغزشهای خود و نو پدید آمده لغزشها بازگشتن کسی که

يحدث نفسه بمعصية ولا يضمر أن يعود في خطيئة

گفتگو نکند با خود از نافرمانی و در دل نگذراند اینکه عود کند در گناهی

وقد قلت يا إلهي في محكم كتابك إنك تقبل

و بتحقیق گفته ای خدای من در کتاب محکم خود بدرستی که تو می پذیری

التوبة عن عبادك وتعفو عن السيئات وتحب

توبه را از بندگان خود و درمیگذری از گناهان و دوست میداری

التوابين فاقبل توبتي كما وعدت واعف عن

توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانکه وعده فرموده و درگذر از

سيئاتي كما ضمنت وأوجب لي محبتك كما

گناهان من چنانچه ضامن شده و واجب گردان برای من محبت خود را چنانکه

شرطت ولك يا رب شرطي ألا أعود في مكروهك

شرط کرده و مر تراست ای پروردگار من شرط من که برنگردم در ناخوش داشته تو

این قول خدای تعالیست حاصل قول اوست

یعنی مراد دوست دارد چنانکه فرموده که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان را

یعنی من هم این شرط و این ضمان و این عهد را و نیکم چنانکه تو آن شرطها و عهدها فرموده

وضمانی

وضماني ألا أرجع في مذمومك وعهدي أن أهجر

و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم

جميع معاصيك اللهم إنك أعلم بما عملت فاغفر لي

از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری بآنچه کرده ام پس بیامرز مرا

ما علمت واصرفني بقدرتك إلى ما أحببت اللهم

آنچه دانسته و بازگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا

وعلي تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن و

و برمنست حقوق و وبالی چند که یاد دارم آنها را و حقوق و وبالی چند که فراموش کرده ام و

كلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى

همه آنها پیش چشم تست که بخواب نمیرود و در علم تست که فراموش نمیکند

فعوض منها أهلها واحطط عني وزرها وخفف

پس عوض ده از آن حقوق اهل آن را و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز

عني ثقلها واعصمني من أن أقارف مثلها اللهم وإنه

از من سنگینی آنها را و نگاه دار مرا از اینکه نزدیکی کنم مثل آن را خداوندا و بدرستی

لا وفاء لي بالتوبة إلا بعصمتك ولا استمساك بي

که نیست وفاکردن مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن تو و نیست چنگ زدن بچیزی مرا

عن الخطايا إلا عن قوتك فقوني بقوة كافية

از گناهان مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد

یعنی نمیتوانم بچیزی چنگ زده که [illegible] بسببان رهایی یابم از گناهان

وَتَوَلَّنِی بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ اَللّٰهُمَّ اَیُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَیْكَ

و یار شو مرا بنگاه داشتنی که باز دارنده است خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو

وَهُوَ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِی

حال آنکه در علم غیب که نزد تست شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است

ذَنْبِهِ وَخَطِیئَتِهِ فَاِنِّی اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَكُونَ كَذٰلِكَ

گناه خود و خطای خود پس به تحقیق من پناه میبرم بتو از این که بوده باشم چنین

فَاجْعَلْ تَوْبَتِی هٰذِهِ تَوْبَةً لَا اَحْتَاجُ بَعْدَهَا اِلٰی تَوْبَةٍ

پس گردان توبه مرا این چنان توبه که محتاج نشوم بعد از آن به توبه دیگر

تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِیمَا بَقِیَ اَللّٰهُمَّ

توبه که موجب باشد برای محو کردن آنچه گذشته است و برای سلامت ماندن از آنچه باقیست خدایا

اِنِّی اَعْتَذِرُ مِنْ جَهْلِی وَاَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِی فَاضْمُمْنِی

به درستی که من عذر میخواهم از نادانی خود و میخواهم از تو بخشش بدی کردار خود پس ضم کن مرا

اِلٰی كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلًا وَاسْتُرْنِی بِسِتْرِ عَافِیَتِكَ

به پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا به پرده عافیت خود

تَفَضُّلًا اَللّٰهُمَّ وَاِنِّی اَتُوبُ اِلَیْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ

از روی تفضل خداوندا و به درستی که من بازگشت میکنم بسوی تو از هرچه خلاف کرد

اِرَادَتَكَ اَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِی وَلَحَظَاتِ

اراده ترا یا گردیده است از محبت تو از اندیشهای دل من و از نگریستنهای

یعنی توبه میکنم از هرچه خلاف اراده و محبت تست از فکرها و دیدنها گفتنها

بعینی

عَیْنِی وَحِكَایَاتِ لِسَانِی تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی که سلامت ماند بآن هر عضوی از من

عَلٰی حِیَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَاْمَنُ مِمَّا یَخَافُ الْمُعْتَدُونَ

برسر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند بیداد گران

مِنْ اَلِیمِ سَطَوَاتِكَ اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِی بَیْنَ یَدَیْكَ وَ

از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحمت کن بر تنهایی من در برابر تو و

وَجِیبَ قَلْبِی مِنْ خَشْیَتِكَ وَاضْطِرَابَ اَرْكَانِی مِنْ

طپیدن دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از

هَیْبَتِكَ فَقَدْ اَقَامَتْنِی یَا رَبِّ ذُنُوبِی مَقَامَ الْخِزْیِ

بیم تو پس به تحقیق که بر پا داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوایی

بِفِنَائِكَ فَاِنْ سَكَتُّ لَمْ یَنْطِقْ عَنِّی اَحَدٌ وَاِنْ شَفَعْتُ

در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خود کنم

فَلَسْتُ بِاَهْلِ الشَّفَاعَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ

پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شفیع ساز

فِی خَطَایَایَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلٰی سَیِّئَاتِی بِعَفْوِكَ وَ

در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و

لَا تَجْزِنِی جَزَائِی مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ عَلَیَّ طَوْلَكَ وَ

پاداش مده مرا آنچه پاداش منست از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را و

جَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ

بپوشان مرا به پرده خود وبکن با من کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده

ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ

خوار پس رحم کرد او را یا توانگری که نزد او رفت بنده فقیری پس بلند ساخت او را

اللَّهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي عِزُّكَ وَلَا شَفِيعَ

خداوندا نیست پناه دهنده مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و نیست شفیعی مرا

لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ وَقَدْ أَوْجَلَتْنِي خَطَايَايَ

بسوی تو پس باید که شفاعت کند برای من فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من

فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي

پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شده ام بآن از نادانی من

بِسُوءِ أَثَرِي وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي لَكِنْ

ببدی کردار من و نه از فراموشی آنچه گذشته است از نکوهیده کار من بلکه

لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا

برای اینکه بشنود آسمان تو و آنچه در وست و زمین تو و آنچه بر اوست آنچه

أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ

آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آن چیز از توبه

فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ

پس شاید که پاره از ایشان بسبب رحمت تو رحم کند مرا از روی بدی جایگاه یا در یابد او را

الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ

رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از او دعائی که آن شنیده تر باشد

لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي

نزد تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من

تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ

بوده باشد بسبب آن نجات من از غضب تو و فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا

إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَ

اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و

إِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَ

اگر بوده باشد ترک معصیت تو بازگشت پس من اول بازگشتگانم و

إِنْ يَكُنِ الِاسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ

اگر بوده باشد طلب آمرزش سبب مفقود(?) کنانیدن گناهان پس بدرستیکه من مر ترا

مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ

از طلب آمرزش کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شده

الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ

پذیرفتن آن را و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده اجابت آن را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و باز مگردان بازگشتن

ٱلْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَ

نومیدی از رحمت تو بدرستی که توی پذیرنده توبه بر گناهکاران

الرَّحِيمُ لِلْخاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَما

و بسیار رحم کننده بر خطاکاران بازگردندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه

هَدَيْتَنا بِهِ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَما اسْتَنْقَذْتَنا بِهِ وَ

راه نمودی ما را بسبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه رهایی دادی ما را بسبب او

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً تَشْفَعُ لَنا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفاقَةِ

رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند ما را روز قیامت و روز احتیاج

اِلَيْكَ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بسوی تو بدرستی که تو بر همه چیز صاحب توانایی و آن بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة الليل

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از فراغ از نماز شب

لنفسه في الاعتراف بالذنب

از برای خود در اعتراف بگناه کردن

اَللّٰهُمَّ يا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطانِ الْمُمْتَنِعِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت غالب و قوی

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلا اَعْوانٍ وَالْعِزِّ الْباقِي عَلى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوالِي

بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده بر مرور روزگارها و سالهای

[1] یعنی از کفر یا از عقاب

الاعوام

اَلْاَعْوامِ وَمَواضِي الْاَزْمانِ وَالْاَيّامِ عَزَّ سُلْطانُكَ عِزًّا

رفته و زمانها و روزهای گذشته غالبست سلطنت تو غلبه

لا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ وَلا مُنْتَهىٰ لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلىٰ مُلْكُكَ

که نیست مر حدی او را باولیت و نه منتهایی مر او را باخریت بلندست پادشاهی تو

عُلُوًّا سَقَطَتِ الْاَشْياءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ وَلا يَبْلُغُ اَدْنىٰ

بلندیی که افتادند همه چیزها بی آنکه رسند به نهایت آن و نمی‌رسند بپایین

مَا اسْتَاْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ اَقْصىٰ نَعْتِ النّاعِتِينَ ضَلَّتْ

ترین پایه آنچه متفرد در تو بآن از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است

فِيكَ الصِّفاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحارَتْ

در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها[3] و حیران شده است

فِي كِبْرِيائِكَ لَطائِفُ الْاَوْهامِ كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ

در بزرگواری تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای اول

فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلىٰ ذٰلِكَ اَنْتَ دائِمٌ لا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ

در اولیت خود و برین نحو تو همیشه زایل نمیشوی و منم بنده

الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ اَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ اَسْبابُ

ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب

الْوُصُلاتِ اِلّا ما وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ

پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است از رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای

[2] یعنی اول و آخری ندارد

[4] یعنی تو بالاتر از همه صفتها و نعتهایی ...

الآمال إلّا ما أنا معتصم به من عفوك قلّ عندي ما أعتدّ

امید مگر آنچه من دست زدم بآن از عفو تو کمست نزد من آنچه بشمارم

به من طاعتك وكثر عليّ ما أبوء به من معصيتك ولن

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و دشوار

يضيق عليك عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عنّي اللّهمّ

نیست بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا

وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف كلّ

و تحقیق که مطلع شده است بر پنهانیهای کردار علم تو و آشکار شده است هر

مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الأمور

پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکهای کارها

ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ عليّ

و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای رازها و تحقیق که مستولی شده است بر من

عدوّك الّذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك إلى

دشمن تو که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت طلبید از تو

يوم الدّين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت إليك

روز قیامت برای گمراهی کردن من پس مهلت داده او را پس انداخت مرا و تحقیق که گریختم من بسوی تو

من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية

از گناهان خرد هلاک کننده و از عملهای بزرگ مهلکه

[٣] این فقره تاکید فقره سابق است

حتّى إذا قارفت معصيتك واستوجبت بسوء سعيي

تا چون نزدیکی کردم بمعصیت تو و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود

سخطتك فتل عنّي عذار غدره وتلقّاني بكلمة كفره

غضب ترا پیچید از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمه کفر خویش

وتولّى البراءة منّي وأدبر مولّيا عنّي فأصحرني لغضبك

و بیزاری جست از من و برگشت پشت کننده بر من پس برد مرا بصحرای غضب

فريدا وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا شفيع يشفع

تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت نقمتهای تو رانده شده نه شفیعیست که شفاعت کند

لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني

مرا بسوی تو و نه زنهار دهیست که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمیست که مانع شود مرا

عنك ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام العائذ

از تو و نه پناهیست که پناه برم بسوی او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است

بك ومحلّ المعترف لك فلا يضيقنّ عنّي فضلك ولا

بتو و جای اعتراف کننده است گناه برای تو پس باید که تنگ نکند از من فضل تو و کوتاهی

يقصرنّ دوني عفوك ولا أكن أخيب عبادك التّائبين

ننماید نزد من عفو تو و نباشم بی بهره ترین بندگان توبه کنندگان

ولا أقنط وفودك الآملين واغفر لي إنّك خير الغافرين

و نه نومید ترین گروهی که نزد تو می آیند امیدوارنده و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزندگانی

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ
خداوندا بدرستی که امر کردی مرا پس ترک کردم ونهی کردی مرا پس تکاب کردم وارایش
لِيَ الْخَطَا خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا اَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي
بهر من خطا را اندیشه بدی پس تقصیر کردم وگواه نمیگیرم بر روزه داشتن
نَهَارًا وَلَا اَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَى بِاِحْيَائِهَا
روزها و پناه نمیبرم بشب زنده داری خود شبها وثنا نمیکند بر من بزنده داشتن
سُنَّةٌ خَاشَى فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ
سنت مگر فرضهای تو که هر که ضایع گذارد انرا هلاکت ونیستم
اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا اَغْفَلْتُ مِنْ
که وسیله جویم بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیار از انچه غافل شده ام
وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ
شرایط فرضهای تو و در گذشته ام از مقامهای حدود تو
اِلَى حُرُمَاتٍ اِنْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ
بسوی حرمتها که مبالغه کرده ایم در دریدن انها وگناهان بزرگ که کرده ایم انها را و بود
عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا وَهٰذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا
عافیت تو مرا از رسوایهای انها پرده واین مقام کسیت که شرمنده شد
لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ
برای خود از تو وخشم کرد بر نفس خود وخشنود شد از تو پس پیش امد ترا

بنفس

بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ
بنفسی فروتنی کننده وگردنی پستی کننده وپشتی گرانبار از
الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَبَيْنَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ
خطاها ایستاده میان رغبت بسوی تو ومیان ترس از تو
وَاَنْتَ اَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَاَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ
وتو بهتر کسی که امید داشته باشند باو وسزاوارتر کسی که ترسد ازو وپرهیز دارد
فَاَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَاٰمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ
پس عطا کن مرا ای پروردگار من انچه امید دارم انرا وایمن کردان مرا از انچه حذر میکنم وعطف کن
بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اَللّٰهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِي
بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو کریمترین سوال کرده شدهائی خدایا وچون پوشاندی مرا
بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ
بعفو خود وپنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور
الْاَكْفَاءِ فَاَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ
امثال پس پناه ده مرا از رسوایهای سرای بقا نزد
مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ
ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقربین ورسولان
الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ
گرامی داشته شده وشهیدان وصالحان از همسایه که میپوشاندم

اُكاتِمُهُ سَيِّئاتي وَمِنْ ذي رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ

از و كناهان خودرا و از خويشى كه شرم ميداشتم از و

في سَرِيراتي لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ

دركارهاى پنهان خود اعتماد نداشتم بايشان اى پروردكار من در پوشاندن چيز و اعتماد كرده بودم

بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لي وَاَنْتَ اَوْلى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَ

تو اى پروردكار من در آمرزيدن مرا و تو بهترين كه اعتماد كرده شود و

اَعْطى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَرْاَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْني

بخشنده‌ترين كسى كه رغبت شده باشد بسوى او و مهربان‌ترين كسى كه طلب رحم از و شود پس رحم كن بر

اَللّهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَني ماءً مَهيناً مِنْ صُلْبٍ

خدايا و تو پايين آورده مرا آبى خوار حقير از پشت سنگ

مُتَضائِقِ الْعِظامِ حَرِجِ الْمَسالِكِ اِلى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ

در هم رفته استخوانهاش تنگ راههاش بسوى رحم تنگ

سَتَرْتَها بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُني حالاً عَنْ حالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ

كه پنهان كرده از پردها ميكردانيدى مرا از حالى بحالى تا رسانيدى مرا

بي اِلى تَمامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوارِحَ كَما

بتمام شدن صورت و ثابت كردانيدى در من اعضا چنانچه

نَعَتَّ في كِتابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ

وصف كرده در كتاب خود اول نطفه پس از ان پاره خون پس از ان پاره كوشت پس از ان

عظاماً

عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَأْتَني خَلْقاً

استخوانى پس پوشانيدى استخوانها را كوشت پس آفريدى مرا خلق

آخَرَ كَما شِئْتَ حَتّى اِذَا احْتَجْتُ اِلى رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ

ديكر چنانچه خواستى تا چون محتاج شدم بروزى تو و مستغنى نبودم

عَنْ غِياثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لي قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعامٍ

از فرياد رسى فضل تو كردانيدى براى من قوتى از زيادتى خوردنى

وَشَرابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتي اَسْكَنْتَني جَوْفَها

و آشاميدنى كه جارى ساخته بودى براى كنيز خود كه ساكن ساخته بودى مرا در شكم او

وَاَوْدَعْتَني قَرارَ رَحِمِها وَلَوْ تَكِلُني يا رَبِّ في

و امانت كذاشته بودى مرا در قرار رحم او و اكر وا ميكذاشتى مرا اى پروردكار من در

تِلْكَ الْحالاتِ اِلى حَوْلي اَوْ تَضْطَرُّني اِلى قُوَّتي لَكانَ

اين حالها بقدرت من يا مضطر ميساختى مرا بقوت من هر آينه بود

الْحَوْلُ عَنّي مُعْتَزِلاً وَلَكانَتِ الْقُوَّةُ مِنّي بَعيدَةً فَغَذَوْتَني

قدرت از من كناره كننده و هر آينه بودى قوت از من دور پس غذا دادى مرا

بِفَضْلِكَ غِذاءَ الْبَرِّ اللَّطيفِ تَفْعَلُ ذلِكَ بي تَطَوُّلاً

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف كننده ميكنى اينها را با من از روى تفضل

عَلَيَّ اِلى غايَتي هذِهِ لا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلا يُبْطِئُ بي حُسْنُ

بر من تا اين غايت كه رسيده‌ام مركز كم نميكنم مهربانى ترا و دير نميكند بمن نيكوى

صَنیعِكَ وَلاَ تَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ

احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم بانچه ان

أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ

بهره ور ترست برای من نزد تو تحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بد

الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ

گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او و فرمانبردن

نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي

نفس من مر او را و دست میزنم از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در

أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ

اینکه آسان سازی بسوی روزی من راهی پس تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ

بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا و اینکه قانع کنی مرا

بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي

باندازه که کرده برای من و دیگر خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من

وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي سَبِيلِ

و اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من در راه

یعنی زاری میکنم بسوی تو در اینکه قانع کردم

طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از

نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ

آتشی که غلیظ کرده است آن را بر کسی که عصیان کرده است ترا و وعید فرموده بآن کسی را که سر کشیده است

عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا

از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان آن دردناکست و دور آن

قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا

نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی آن را بعضی و حمله میکند بعضی از آن

عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً

بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد باهلش آب گرم

وَمِنْ نَارٍ لاَ تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلاَ تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا

و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند بر کسی که طلب مهربانی کند از آن

وَلاَ تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا

و قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آن را و فرمانبرداری کند از آن

تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ

پیش می آرد ساکنانش را گرم ترین آنچه نزد او است از عقاب دردناک و صعب

الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا

سخت و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که وا کرده اند دهنها را

یعنی او را میگذارد تا او را هلاک کنند

وَحَيّاتِهَا الصّالِقَةِ بِأَنْيابِها وَشَرابِهَا الَّذي يُقَطِّعُ أَمْعاءَ

واز مارهای آن گزنده نیشها را و از شراب آن که پاره میکند روده ها

وَأَفْئِدَةَ سُكّانِها وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِما باعَدَ

و دلهای ساکنان آن را و میکند دلهاشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند

مِنْها وَأَخَّرَ عَنْها اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْني مِنْها

از آن آتش و موخر سازد از آن خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن

بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْني عَثَراتي بِحُسْنِ إِقالَتِكَ وَلا تَخْذُلْني

بفضل رحمت خود و درگذر از من لغزشهای مرا به نیکوئی درگذشتن خود و خوار مگردان مرا

يا خَيْرَ الْمُجيرينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَريهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از ناخوشی و عطا میکنی خوبی را و میکنی

ما تُريدُ وَأَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ إِذا ذُكِرَ الْأَبْرارُ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ

و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر محمد و آل او مادام که تردد کنند

اللَّيْلُ وَالنَّهارُ صَلاةً لا يَنْقَطِعُ مَدَدُها وَلا يُحْصىٰ عَدَدُها

شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن

صَلاةً تَشْحَنُ الْهَواءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّماءَ صَلَّى اللّٰهُ

رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمان را رحمت کناد خدای تعالی

عَلَيْهِ حَتّىٰ يَرْضىٰ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضا

بر او تا اینکه خشنود شود و رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او بعد از خشنود شدن

صَلاةً لا حَدَّ لَها وَلا مُنْتَهىٰ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ

رحمتی که حدی نباشد آن را و نه نهایت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

آلثالث والثلثون

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْاِسْتِخارَةِ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب استخاره

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْتَخيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ

خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و حکم کن

لي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيارِ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَريعَةً

برای من به خیر و در دل انداز ما را دانستن اختیار را و بگردان این دانش را وسیله

إِلَى الرِّضا بِما قَضَيْتَ لَنا وَالتَّسْليمِ لِما حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنّا

بسوی خشنودی به آنچه تقدیر فرموده برای ما و گردن نهادن برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز از ما

رَيْبَ الْاِرْتِيابِ وَأَيِّدْنا بِيَقينِ الْمُخْلِصينَ وَلا تَسُمْنا عَجْزَ

تهمت شک و تقویت کن ما را بیقین اخلاصمندان و وا مدار ما را به عاجز بودن

الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ

از معرفت آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم جای

رِضاكَ وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعاقِبَةِ وَ

خشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه آن دورتر است از نیکوئی انجام و

أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ

و نزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه را ناخوش میداریم از قضای تو

وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْإِنْقِيَادَ

و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار میشماریم از حکم تو و در دل ما انداز گردن نهادن

لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ

برای آنچه وارد ساخته بر ما از خواسته خود تا دوست نداریم پس انداختن آنچه تعجیل کردی

وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ

و نه زود آمدن آنچه تأخیر فرموده از او و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم

مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ

آنچه ناخوش داشته و ختم کن برای ما بآنچه آن پسندیده تر است از روی عاقبت و گرامی تر

مَصِيرًا إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ

از جای بازگشت بدرستی که تو میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی آنچه میخواهی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وكان من دعائه عليه السلم

و تو بر همه چیز بغایت توانائی

و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام

الرابع والثلثون

اذا ابتلی او رای مبتلی بفضيحة بذنب

هرگاه گرفتار میشد و یا میدید کسی را که مبتلاست برسوایی بسبب گناهی

اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ

خداوندا مر تراست سپاس بر پوشانیدن بعد از دانستن و بر عافیت دادن تو بعد

خبرك

خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ

از آگاهی تو پس همه ما کسیم که کسب کرد عیب را پس مشهور نکردی او را و او که

الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ

کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشاندی بدیها را پس راه ننمودی بر او

كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ

بسا نهیی مر ترا که بجا آوردیم آنرا و بسا امری که مطلع شده ایم پس تعدی کردیم

وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ

و بسا گناهی که اکتساب کرده ایم آنرا و بسا گناهی که ارتکاب نموده ایم آنرا بودی

الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ

آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکارا کردن آنها بالاتر

الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ

از توانایان بود عافیت دادن تو برای ما پرده پیش چشمهای ایشان

یعنی چشمهای ناظر کنندگان

وَرَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ

و سدی پیش گوشهای ایشان پس بگردان آنچه را پوشانیده از پوشیدنیها

وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ

و پنهان کرده از عیب ما پند دهنده برای ما و منع کننده از بدخویی

وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ

و کسب کردن گناه و رفتن بسوی توبه که محو کننده گناهست و بسوی راه

یعنی سبب شناختن شود

المحمودة وقرب الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة عنك

پسندیده و نزدیک گردان وقت او را و در مرسان بر ما غفلت از تو

انا اليك راغبون ومن الذنوب تائبون وصل على

بدرستی که ما بسوی تو رغبت کننده گانیم و از گناهان توبه کننده گانیم و رحمت بفرست

خيرتك اللهم من خلقك محمد وعترته الصفوة من

برگزیده تو خداوندا از میانه خلق تو محمد و فرزندان او که برگزیده گانند از

بريتك الطاهرين واجعلنا لهم سامعين مطيعين كما

میان آفریدگان تو و پاکانند و بگردان ما را برای ایشان شنونده و فرمانبرنده چنانچه

وكان من دعائه امرت عليه السلام

وبود از دعای امر فرموده آنحضرت علیه السلام

في الرضا بالقضاء اذا نظر الى اصحاب الدنيا

در باب رضا هرگاه نظر میکرد بسوی اهل دنیا

الحمد لله رضى بحكم الله شهدت ان الله قسم معايش

سپاس مر خدا را برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهیم که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای

عباده بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل

بندگان خود را از روی عدالت و گرفته بر جمیع خلق خود بتفضل

اللهم صل على محمد وآله ولا تفتني بما اعطيتهم ولا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بآنچه داده ایشان را و

تفتنهم بما منعتني فاحسد خلقك واغمط حكمك اللهم

در فتنه میفکن ایشان را بآنچه باز داشته مرا از آن پس حسد برم بر خلق تو و خوار شمارم حکم ترا خداوندا

صل على محمد وآله وطيب بقضائك نفسي ووسع

رحمت بفرست بر محمد و آل او و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان

بمواقع حكمك صدري وهب لي الثقة لاقر

بمواضع وقوع حکم خود سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم

معها بان قضاءك لم يجر الا بالخيرة واجعل شكري

با آن اعتماد بآنکه قضای تو جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا

لك على ما زويت عني اوفر من شكري اياك على ما

برای تو بر آنچه باز داشته از من تمامتر از شکر من مر ترا بر آنچه

خولتني واعصمني من ان اظن بذي عدم خساسة او اظن

داده مرا و نگهدار مرا از آنکه گمان برم بصاحب فقر پستی یا گمان برم

بصاحب ثروة فضلا فان الشريف من شرفته طاعتك

بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت تو

والعزيز من اعزته عبادتك فصل على محمد وآله ومتعنا

و عزیز کسیست که عزیز کرده است او را عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره ور گردان ما را

بثروة لا تنفد وايدنا بعز لا يفقد واسرحنا في ملك

بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و سر ده ما را در پادشاهی

الْأَبَدِ اِنَّكَ الْواحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ

جاوید بدرستی که تو یکتایی یگانه بی نیازی که فرزند نداری و فرزندی

وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُواً اَحَدٌ

وكان من دعائه عليه السلام

و نبوده از برای تو همتایی یکی

و بود از دعای آنحضرت

اِذا نَظَرَ اِلَى السَّحابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

هرگاه نظر میکرد به ابر و برق و میشنید آواز رعد علیه السلام

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ آيَتانِ مِنْ آياتِكَ وَهٰذَيْنِ عَوْنانِ

خداوندا بدرستی که این هردو دو نشانه اند از نشانهای تو و این هردو دو یاری دهنده

مِنْ اَعْوانِكَ يَبْتَدِرانِ طاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نافِعَةٍ اَوْ نَقِمَةٍ

از یاری دهندگان تو میشتابند بفرمانبرداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی

ضارَّةٍ فَلا تُمْطِرْنا بِهِما مَطَرَ السَّوْءِ وَلا تُلْبِسْنا بِهِما

ضرر رساننده پس مباران بر ما بآن هردو باران بدی و مپوشان ما را بآن دو

لِباسَ الْبَلاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْزِلْ عَلَيْنا

لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما

نَفْعَ هٰذِهِ السَّحائِبِ وَبَرَكَتَها وَاصْرِفْ عَنّا اَذاها

نفع این ابرها و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها را

وَمَضَرَّتَها وَلا تُصِبْنا فيها بِآفَةٍ وَلا تُرْسِلْ عَلى مَعايِشِنا

و ضرر آنها را و مرسان ما را در آنها بآفتی و مفرست بر معیشتهای ما

عاهَةً اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كُنْتَ بَعَثْتَها نَقِمَةً وَاَرْسَلْتَها سَخْطَةً

بلیه خداوندا و اگر هستی که تو برانگیخته ابرها را برای عقوبت و فرستاده آنها را برای خشم

فَاِنّا نَسْتَجيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ اِلَيْكَ في سُؤالِ

پس بدرستی که ما زنهار میجوییم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب

عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ اِلَى الْمُشْرِكينَ وَاَدِرْ رَحى

عفو تو پس میل بفرما خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای

نَقِمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدينَ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ مَحْلَ بِلادِنا بِسُقْياكَ

عقوبت خود را بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود

وَاَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنا بِرِزْقِكَ وَلا تَشْغَلْنا عَنْكَ

و بیرون کن کینه سینه ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود

بِغَيْرِكَ وَلا تَقْطَعْ عَنْ كافَّتِنا مادَّةَ بِرِّكَ فَاِنَّ الْغَنِيَّ

بغیر تو و مبر از همه ما مادهٔ نیکویی خود پس بدرستی که توانگر

مَنْ اَغْنَيْتَ وَاِنَّ السّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ ما عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ

کسیست که تو توانگر گردانیده او را و بدرستی که سلامت کسیست که تو نگهداشته او را نیست نزد کسی غیر تو

دِفاعٌ وَلا بِاَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِناعٌ تَحْكُمُ بِما شِئْتَ

دفع کردن بلا و نیست کسی را از خشم تو مجال سرباز زدن حکم میکنی آنچه میخواهی

عَلى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضي بِما اَرَدْتَ فيمَنْ اَرَدْتَ فَلَكَ

بر هر که خواسته و حکم میکنی بآنچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر ترا

یعنی آنها که از برای تو شریک قرار میدهند

یعنی آنها که عدول میکنند از حق

مراد از ماده زیادتی پیوستست

الْحَمْدُ عَلٰى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلٰى مَا خَوَّلْتَنَا

سپاس بر انچه نگاه داشته ما را از بلا و مر تراست شکر بر انچه داده ما را

مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ

از نعمتها سپاسی که بنهد از دنبال سپاس سپاس کنندگان را پس سر خود و سپاسی که پر کند زمین خدا را

وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ

و اسمان او را بدرستی که تو نعمت دهنده بزرگ نعمتها بخشنده مر بزرگ النعمتها را

الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ

پذیرنده اندک سپاس اجزا دهنده اندک شکر را نیکو کار و نیکو کننده

ذُو الطَّوْلِ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

و بود از خداوند نعمت خدائی مگر تو بسوی تست بازگشت

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

و دعای انحضرت علیه السلام هرگاه اعتراف مینمود به تقصیر از جای آوردن شکر

اَللّٰهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ

خداوندا بدرستی که کسی نرسد از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل اید

عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا

بر او از احسان تو انچه لازم سازد او را شکری و نیز نرسد برسیدنگاهی

مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ

از طاعت تو و اگرچه کوشش کند مگر اینکه باشد مقصر نزد

اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ

انچه سزاوار تو بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو

وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ

و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مرکسی را که بیامرزی

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضٰى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ

مر او را باستحقاق او و نه اینکه خشنود باشی از و بسزاوار بودن او پس هر که امرزیدی

لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ

او را پس نعمت تست و هر که خشنود شده از و پس بفضل تست جزای شکر میدهی

يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلٰى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتّٰى

اندک انچه جزای شکر داده او را و ثواب میدهی بر اندک انچه فرمانبرده میشوی در ان تا

كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَ

اینکه گویا شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده ثواب ایشان را و

أَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ

و بزرگ ساخته از ان جزای ایشان را امریست که مالک شده اند توانائی باز ایستادن

مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ

از ان بدون تو پس مکافات داده ایشان را یا نبوده است سببها در دست تو

فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلٰهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ

پس جزا داده ایشان را بلکه مالک بوده خدای من امر ایشان را پیش از انکه مالک شوند پرستش تو

وَاَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ اَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ

وآماده ساخته پیش از آنکه شروع کنند در طاعت تو و این بسبب آنست

اَنَّ سُنَّتَكَ الْاِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْاِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ

که طریقه تو افضالست و عادت تو احسان و طریقه تو

الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِاَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ

عفو پس همه آفریدگان معترفند بآنکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده

وَشَاهِدَةٌ بِاَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى

و گواهند بآنکه تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه اقرار کننده اند بر

نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا اَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ

نفس خود بتقصیر از آنچه تو سزاواری پس اگر نه شیطان بفریبد ایشان را

عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا اَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ

از طاعت تو عصیان نمیکند عصیان کننده و نه این بودی که مصور کرده است برای ایشان

الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ

باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده پس پاکی تو

مَا اَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ اَطَاعَكَ اَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ

چه روشنست کرم تو در معامله تو با کسی که اطاعت کرده است ترا یا عصیان تو ورزیده است جزا میدهی

لِلْمُطِيعِ مَا اَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ

مر اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده برای او و مهلت میدهی مر عصیان کننده را در آنچه مالک آنی از تعجیل گرفتن او

یعنی انعام تو موقوف بر استحقاق نیست

یعنی عافیت بهر که داده از روی تفضلست نه از روی استحقاق

یشکر المطیع

فِيهِ اَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ

در آن چیز داده هر یک از ایشان را آنچه واجب نیست برای او و تفضل کرده بر هر یک

مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَاتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا اَنْتَ

از ایشان بآنچه قاصرست کردار او از آن و اگر مکافات میدادی طاعت کننده را بر آنچه

تَوَلَّيْتَهُ لَاَوْشَكَ اَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَاَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ

متولی شده آن را هر آینه نزدیک بودی که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او نعمت تو

وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ

و لیکن تو بکرم خود پاداش داده او را بر مدت کوتاه فانی بمدت

الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ

دراز جاوید و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت کشیده

الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا اَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ

باقی پس بازم نیافزودی بر وی عوض در آنچه خورده است از رزق تو

الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي

که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو و حمل نکردی او را بر سختگیریها در

الْاَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا اِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ

التها که وسیله جسته است بکار داشتن آنها بسوی آمرزش تو و اگر میکردی

ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ

این کار با او هر آینه همه آنچه رنج کشیده بود برای آن تمام آنچه کوشش کرده بود

جزاء للصغری من ایادیك ومننك ولبقی رهینا بین

برای پاداش کوچکترین از نعمتهای تو وعطاهای تو و هراینه باقی ماندی و گرو نزد

یدیك بسائر نعمك فمتی کان یستحق شیئا من ثوابك

تو بباقی نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو

لا متی هذا یا الهی حال من اطاعك وسبیل من تعبد لك

نه کی اینست ای خدای من حال کسی که فرمانبرداری کرد ترا و طریق کسی که پرستید مر ترا

فاما العاصی امرك والمواقع نهیك فلم تعاجله بنقمتك

پس اما نافرمانبردار امر تو و واقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی باو بغضب خود

لکی یستبدل بحاله فی معصیتك حال الانابة الی طاعتك

تا اینکه بدل بیارد حال خود را در نافرمانبرداری تو بحال بازگشت بفرمانبرداری تو

ولقد کان یستحق فی اول ما هم بعصیانك کل ما

و هر آینه محقق که بود سزاوار در اول اینکه قصد کرده بود بنافرمانی تو همه آنچه

اعددت لجمیع خلقك من عقوبتك فجمیع ما اخرت عنه

مهیا ساخته برای همه خلقان خود از عقوبت خود پس همه آنچه باز پس داشتی از او

من العذاب وابطات به علیه من سطوات النقمة

از عذاب و درنگ کردی آنرا بر او از قهرهای سخت

والعقاب ترك من حقك ورضی بدون واجبك فمن

و عقوبت عقاب آنکه گذاشتنست از حق تو خشنود شدنست بدون واجب تو پس کیست

یعنی آن بنده مطیع

اکرم منك یا الهی ومن اشقی ممن هلك علیك لا من

کریمتر از تو ای خدای من و کیست بدبختر از آنکه هلاک شد بر تو نه هیچکس

فتبارکت ان توصف الا بالاحسان وکرمت ان یخاف

پس بزرگتری از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و کریمتری از آنکه ترسیده شود

منك الا العدل لا یخشی جورك علی من عصاك ولا یخاف

از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسی که عصیان تو کرد و خوف ...

اغفالك ثواب من ارضاك فصل علی محمد واله وهب لی

فروگذاشتن تو ثواب کسی که خشنود ساخت ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا

املی وزدنی من هداك ما اصل به الی التوفیق فی عملی

آرزوی من و زیاده کن مرا از راه نمودن تو آنچه برسم بآن بسوی توفیق در کردار خود

انك منان کریم

بدرستیکه تو نعمت دهنده کریمی

وکان من دعائه علیه السلام فی الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصیر فی حقوقهم وفی فکاك رقبته من النار

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در عذر خواستن از حقوق عباد و از تقصیر کردن در حقوق ایشان و در طلب رهایی کردن خود از آتش

اللهم انی اعتذر الیك من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره

خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم شده باو در حضور من پس یاری نکردم او را

ومن معروف اسدی الی فلم اشکره ومن مسیء

و از نیکویی که کرده شده باشد بسوی من پس شکر نکرده باشم او را و از بد کننده

اعتذر الیّ فلم اعذره ومن ذی فاقة سألنی فلم اوثره و

که عذر گفته باشد بسوی من پس معذور نداشته باشم او را و از درویشی که سوال کرده باشد مرا پس اختیار نکرده باشم او را

من حق ذی حق لزمنی لمؤمن فلم اوفره ومن عیب مؤمن

از حق صاحب حقی که لازم شده باشد برای مؤمنی پس تمام نساخته باشم او را و از عیب مؤمنی که

ظهر لی فلم استره ومن کل اثم عرض لی فلم اهجره

ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم او را و از هر گناهی که عارض شده باشد مرا پس دوری نکرده باشم

اعتذر الیک یا الهی منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة

عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها عذرخواستن از روی پشیمانی

یکون واعظاً لما بین یدی من اشباههن فصل علی محمد و

که باشد پند دهنده برای آنچه که پیش منست از مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد و

آله واجعل ندامتی علی ما وقعت فیه من الزلات وعزمی

آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن از لغزشها و قصد مرا

علی ترک ما یعرض لی من السیئات توبة توجب لی محبتک

بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان توبه که واجب گرداند برای من دوستی ترا

وکان من دعائه علیه السلم یا محب التوابین فی طلب العفو والرحمة

و بود از دعای آنحضرت ای دوست دارنده توبه کنندگان در طلب عفو و رحمت

اللهم صل علی محمد وآله واکسر شهوتی عن کل محرم

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از هر حرامی

وازو حرصی عن کل مأثم وامنعنی عن اذی کل

و دور دار حرص مرا از هر گناهی و دور دار مرا از آزار هر

مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة اللهم وایما عبد

مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه خداوندا هر بنده

نال منی ما حظرت علیه وانتهک منی ما حجرت علیه

که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر او و دریده باشد از من آنچه ممنوع ساخته بر او

فمضی بظلامتی میتا او حصلت لی قبله حیا فاغفر

پس برده باشد حق مرا مرده باشد یا حاصل باشد حق من نزد او زنده پس بیامرز

له ما الم به منی واعف له عما ادبر به عنی ولا تقفه

او را آنچه فرود آمده است باو از من و عفو کن او را از آنچه برده است از من و مطلع مساز او را

علی ما ارتکب فی ولا تکشفه عما اکتسب بی و

بر آنچه ارتکاب کرده در باره من و رسوا مکن او را از آنچه اکتساب کرده است بمن و

اجعل ما سمحت به من العفو عنهم وتبرعت به من

بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان و تبرع کردم بآن از

الصدقة علیهم ازکی صدقات المتصدقین واعلی صلات

صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای صدقه کنندگان و بلندترین عطاهای

المتقربین وعوضنی من عفوی عنهم عفوک ومن دعائ

نزدیکجویان و عوض ده مرا از عفو کردن از ایشان عفو خود را و از دعای

لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد منا بفضلك وينجو

برای ایشان رحمت خود را تا اینکه نیکبخت شود هر یک از ما بفضل خود و رستگار شود

كل منا بمنك اللهم وأيما عبد من عبيدك أدركه

هر یک از ما بمنت خود خداوندا و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را

مني درك أو مسه من ناحيتي أذى أو لحقه بي أو

از من عقوبتی یا رسیده باشد او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا

بسببي ظلم ففته بحقه أو سبقته بمظلمته فصل

بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا برده باشم مظلمهٔ او را پس رحمت بفرست

على محمد وآله وأرضه عني من وجدك وأوفه حقه من

بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از توانگری خود و برسان بوی حق او را

عندك ثم قني ما يوجب له حكمك وخلصني مما يحكم

جانب خود پس نگهدار مرا از آنچه واجب کرده اند برای او حکم تو و رهایی ده مرا از آنچه حکم میکند

به عدلك فإن قوتي لا تستقل بنقمتك وإن طاقتي

بآن عدل تو پس بدرستی که قوت من نمیتواند برداشت عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من

لا تنهض بسخطك فإنك إن تكافني بالحق تهلكني

برابری نتواند کرد بغضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا

وإلا تغمدني برحمتك توبقني اللهم إني أستوهبك

و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو

يا إلهي ما لا ينقصك بذله وأستحملك ما لا يبهضك

الهی خداوندا من آنچه کم نمیکند ترا بخشش آن و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگین نمیسازد ترا

حمله أستوهبك يا إلهي نفسي التي لم تخلقها لتمتنع

برداشتن آن در میخواهم از تو ای خدای من نفس خود را که خلق کرده او را برای آنکه منع شوی

بها من سوء أو لتطرق بها إلى نفع ولكن أنشأتها

برای او از بدی یا براه یابی بسبب او بسوی سودی و لیکن آفریدی او را

إثباتا لقدرتك على مثلها واحتجاجا بها على شكلها

برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر مانند او و حجت گرفتن باو بر شبیه او

وأستحملك من ذنوبي ما قد بهظني حمله وأستعين بك

و میخواهم که برگیری از گناهان من آنچه بحقیق سنگین کرده است مرا برداشتن آن و یاری میطلبم بتو

على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد وآله وهب

بر آنچه بحقیق گران کرده است مرا گرانی آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش

لنفسي على ظلمها نفسي ووكل رحمتك باحتمال

مر نفس مرا بر ستم کردن او بر خودش و بگمار رحمت خود را بر برداشتن

إصري فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين وكم

بار گران من پس بسا که بحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران و بسا که

قد شمل عفوك الظالمين فصل على محمد وآله واجعلني

بحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا

أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ

پیشوای آنکه بحقیق برخیزانده او را بعفو خود از افتادنهای گناه کاران

وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ

ورهانیده او را بتوفیق خود از ورطهای گناه کاران پس گردید دست

طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ

رها کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو از

وَثَاقِ عَدْلِكَ إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا

بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را ای خدای من میکنی از انکه انکار کر

يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ

انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا و بری نمیسازد نفس خود را از استحقاق

نَقِمَتِكَ تَفْعَلُ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ

عقاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر است از

طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ

طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری استوارتر است از امید او

لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا أَوْ أَنْ يَكُونَ

برای رهایی نه اینکه بوده باشد نومیدی او از با نومیدی از رحمت تو یا اینکه باشد

طَمَعُهُ اغْتِرَارًا بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ

طمع او از با غفلت و فریب بلکه برای کمی نیکوییهای او میان بدیهای او و برای سستی

ورطه یعنی زمین گودی که راه رفتن در آن دشوار باشد

حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلٰهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا

حجتهای او در همه گناهان او و پس اما تو ای خدای من اهلی آنی که

يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَلَا يَيْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ

مغرور نشوند بتو بسیار راستان و نومید نشوند از تو گناه کاران زیرا که تو

الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي

ای پروردگار عظیمی که باز نمیدارد از کسی فضل خود را و استقصا نمیکند

مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ

از هیچ کسی حق خود را برترست یاد او از یاد کرده شدگان و منزه است

أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ

نامهای تو از نسبت داده شدگان و در همه

الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و بود افریدگان پس تراست سپاس برین ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام إذا نعي إليه ميت أو ذكر الموت

از دعای انحضرت علیه السلام هرگاه خبر مرگ با و میرسید یا یاد مرگ میفرمودند

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ وَ

خداوندا رحمت فرست محمد و آل او و کفایت کن ما را از دراز امید

قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ

کوتاه کن آنرا از ما براستی کردار تا اینکه امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی را

یعنی باز دارد که آنها هم مغرور نشوند و خوف داشته باشند از تو

یعنی نیکی میکنند با کسی و در گرفتن حق خود مبالغه نمی نماید

بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ

بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی و نه پیوستگی نفسی

بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَآمِنَّا

بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را

مِنْ شُرُورِهِ وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْباً وَلَا تَجْعَلْ

از شرهای آن و بر پای کن مرگ را پیش ما بر پای کردن و مگردان

ذِكْرَنَا لَهُ غِبّاً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلاً نَسْتَبْطِئُ

یاد کردن ما آنرا روزی نه و روزی نه و بگردان برای ما از شایسته عملها عملی که دیر شماریم

مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ

با آن عمل بازگشتن بسوی تو و حریص شویم برای آن عمل بازود در رسیدن بتو

حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي

تا بوده باشد مرگ محل آرام ما که آرام گیریم بآن و محل الفت ما که

نَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ

مشتاق باشیم بسوی آن و خویش نزدیک که دوست داشته باشیم نزدیکی او پس هرگاه آورده باشی

عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِراً وَآنِسْنَا بِهِ قَادِماً

بر ما و فرود آوری بما پس نیکبخت گردان ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن از راه رسیده

وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَاجْعَلْهُ بَاباً

و بدبخت مساز ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت آن و بگردان آنرا دری

یعنی از فریب دراز مهلت

یعنی همیشه مرگ پیش چشم ما باشد

یعنی همه روزه یاد او کنیم

یعنی خواهیم که زود باز گردیم بسوی تو و سرچه مانیم از آن دیر شماریم

یعنی مرگ را ... که زود باز گردیم ... [illegible]

یعنی با آن مرگ که بزیارت ما آمده است

یعنی با آن مرگ که از راه رسیده است

مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا

از درهای آمرزش خود و کلیدی از کلیدهای رحمت خود بمیران ما را

مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ

در حالی که راه یافتگان باشیم نه گمراهان فرمانبرداران نه کراهت دارندگان توبه کنندگان

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ

نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و

مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ

ای بصلاح آورنده کردار تباه کاران

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب ستر و نگاه داری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگستران برای من فراش کرامت خود

وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ

و وارد ساز مرا آبشخوارهای رحمت خود و فرود آر مرا در میان بهشت خود

وَلَا تَسِمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَ

و داغ مرسان مرا برد کردن از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از تو و

لَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ

گرو گیری مکن با من بآنچه ارتکاب کردم و مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده ام

یعنی برگشته گناه را ... مصلح

الدعاء الواحد والاربعون

وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ

وظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن پنهان مرا و مگذار

عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ

بر ترازوی عدالت عمل مرا و آشکارا مکن بر چشمهای گروه آفریدگان

خَبَرِي وَأَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطْوِ

حال مرا و پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد پراکنده کردن آن بر من عار و در هم نورد

عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ

از ایشان آنچه میرساند بمن نزد تو رسوایی بلند کن درجهٔ مرا بخشنودی خود

وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ

و تمام کن کرامت مرا بآمرزش خود و بکش مرا در رشتهٔ اصحاب

الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي

دست راست و متوجه ساز مرا در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا

فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ

در گروه رستگاران و آبادان ساز بمن مجلسهای صالحان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار

الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ

عالمیان و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد ختم کردن قرآن

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا

خداوندا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادهٔ آنرا روشنایی

وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ

و گردانیدهٔ آنرا گواه بر هر کتابی که فرو فرستادهٔ و زیادتی دادهٔ آنرا

عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ

بر هر سخنی که برخواندهٔ آنرا و گردانیدهٔ آنرا جدا کننده که جدا ساختی

حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ

حلال خود و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساختهٔ بآن طریقهای

أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ

احکام خود را و کتابی که تفصیل دادهٔ آنرا از برای بندگان خود تفصیل دادنی

وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و وحیی که فرو فرستادهٔ آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای خدا بر او و آل او

تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَ

فرو فرستادنی و گردانیدهٔ آنرا نوری که راه مییابیم از تاریکیهای گمراهی

الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ

نادانی به پیروی کردن آن و شفای از برای سرکه گوش انداخت بافهمیدن

إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ

بسوی شنیدن آن و ترازوی عدلی که میل نکرد از حق زبانهٔ آن

وَنُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ

و روشنی هدایتی که فرو نمیرد از حاضران دلیل روشن آن و نشانهٔ

نجاةً لا يضلّ من أمّ قصد سنّته ولا تنال ايدي الهلكات

رستگاری که گمراه نمیشود هر که قصد کرد بجانب طریقهٔ آن و نمیرسد دستهای هلاکتها

من تعلّق بعروة عصمته اللهمّ فاذ افدتنا المعونة على

بکسی که آویخت بدستهٔ نگاهداری آن خداوندا پس چون دادی ما را یاری بر

تلاوته وسهّلت جواسي السنتنا بحسن عبارته فاجعلنا

خواندن آن و هموار کردی درشتیهای زبانهای ما را بنیکویی عبارت آن پس بگردان ما را

ممّن يرعاه حقّ رعايته ويدين لك باعتقاد التسليم

از آنکه رعایت کند از راه حق رعایت آن و بندگی کند مر ترا با اعتقاد گردن نهادن

لمحكم آياته ويفزع الى الاقرار بمتشابهه وموضحات

مر آیات محکم آن را و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شده‌ها

بيّناته اللهمّ انّك انزلته على نبيّك محمّد صلّى الله عليه

روشنهای آن خداوندا بدرستی که تو فرستادی بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدا بر او

وآله مجملاً والهمته علم عجائبه مكمّلاً وورّثتنا

و آل او در حالی که مجمل بود و انداختی در دل او دانستن عجایب آن را کامل کرده شده و میراث دادی

علمه مفسّراً وفضّلتنا على من جهل علمه وقوّيتنا

علم آن تفسیر کرده شده و زیادتی دادی ما را بر آنکه ندانست علم آن را و قوت دادی

عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله اللهمّ فكما جعلت

بر آن تا اینکه برداری ما را بالای آنکه طاقت برداشتن آن نداشته باشد خداوندا پس چنانچه گردانیدی

قلوبنا له حملة وعرّفتنا برحمتك شرفه وفضله فصلّ

دلهای ما را از برای آن بردارنده و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری آن و فضل آن

على محمّد الخطيب به وعلى آله الخزّان له واجعلنا ممّن

بر محمد که خطیب است خواننده بآن و بر آل او که خازنانند از برای او و بگردان ما را از آنکه

يعترف بانّه من عندك حتّى لا يعارضنا الشكّ في

اعتراف میکند با آنکه آن از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک در

تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه اللهمّ صلّ

تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد راه آن خداوندا رحمت بفرست

على محمّد وآله واجعلنا ممّن يعتصم بحبله ويأوي من

بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکه چنگ در میزند بریسمان آن و پناه میبرد از

المتشابهات الى حرز معقله ويسكن في ظلّ جناحه

چیزهای مشتبه بمحل محکم پناهگاه آن و ساکن میشود در سایهٔ بال آن

ويهتدي بضوء صباحه ويقتدي بتبلّج اسفاره

و راه می‌یابد بروشنی صباح آن و چراغ بر می‌افروزد بچراغ آن

ويستصبح بمصباحه ولا يلتمس الهدى في غيره

و پیروی میکند درخشیدن آن و طلب نمیکند هدایت را در غیر آن

اللهمّ وكما نصبت به محمّداً علماً للدلالة عليك

خداوندا و همچنانکه برپا داشتی بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن بر تو

وَانْهَجْتَ بِاٰلِهِ سُبُلَ الرِّضَا اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
و آشکارا ساختی بآل او راهها خشنودی را بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل
وَاجْعَلِ الْقُرْاٰنَ وَسِيْلَةً لَنَا اِلٰى اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ
و بگردان قرآن را وسیله از برای ما بسوی بهترین منزلهای کرامت
وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيْهِ اِلٰى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزٰى بِهِ
و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی جایگاه سلامتی و سببی که پاداش یابیم بآن
النَّجَاةَ فِيْ عَرْصَةِ الْقِيٰمَةِ وَذَرِيْعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلٰى نَعِيْمِ
رستگاری را در عرصهٔ قیامت و دستاویزی که قدوم نمائیم بآن بر نعمت
دَارِ الْمُقَامَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْاٰنِ
سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرو نه بسبب قرآن
عَنَّا ثِقْلَ الْاَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْاَبْرَارِ وَ
از ما سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکویی خصلتهای نیکوکاران و
اقْفُ بِنَا اٰثَارَ الَّذِيْنَ قَامُوْا لَكَ بِهِ اٰنَاءَ اللَّيْلِ وَاَطْرَافَ
پیروی بفرمای ما را نشانهای آنها که ایستادند از برای تو بآن ساعتهای شب و کنارهای
النَّهَارِ حَتّٰى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيْرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا اٰثَارَ
روز تا اینکه پاک گردانی ما را از هر چرکی بپاک گردانیدن آن و پیروی فرمائی ما را
الَّذِيْنَ اسْتَضَاؤُا بِنُوْرِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ
آنانکه روشنی جستند بنور آن و غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل

فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُوْرِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ
تا قطع کند ایشان را بفریبهای غروران خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اجْعَلِ الْقُرْاٰنَ لَنَا فِيْ ظُلَمِ اللَّيَالِيْ مُوْنِسًا وَمِنْ نَزَغَاتِ
بگردان قرآن را از برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای
الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِاَقْدَامِنَا
شیطان و بخاطر در آمدنهای وسوسهها نگاهبانی و برای قدمهای ما
عَنْ نَقْلِهَا اِلَى الْمَعَاصِيْ حَابِسًا وَلِاَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ
از رفتن آن بسوی گناهان باز دارنده و برای زبانهای ما از فرو رفتن
فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا اٰفَةٍ مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ
در باطل بی آفتی گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن
الْاٰثَامِ زَاجِرًا وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ
گناهان منع کننده و برای آنچه در هم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت
نَاشِرًا حَتّٰى تُوْصِلَ اِلٰى قُلُوْبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ
گشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب او را و زجر کننده
اَمْثَالِهِ الَّتِيْ ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِيْ عَلٰى صَلَابَتِهَا
مثلهای او را که سست شده است کوههای محکم با وجود سختی آنها
عَنِ احْتِمَالِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَدِمْ بِالْقُرْاٰنِ
از برداشتن آنها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دائمی دار بقرآن

صَلاحَ ظاهِرِنا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَراتِ الْوَساوِسِ

صلاح ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر درآمدنهای وسوسه‌ها

عَنْ صِحَّةِ ضَمائِرِنا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنا وَعَلائِقَ

از درستی اندیشهای ما و بشویی بآن چرک دلهای ما را و آویختهای

أَوْزارِنا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ

گناهان ما را و فراهم آر بآن پراکندگی کارهای ما را و سیراب سازبان در موقف

الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَواجِرِنا وَاكْسُنا بِهِ حُلَلَ

عرض بر تو تشنگی گرمگاههای ما را و بپوشان ما را بآن حلهای

الْأَمانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنا اللّٰهُمَّ صَلِّ

امان روز ترس بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلاقِ

بر محمد و آل او و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج

وَسُقْ إِلَيْنا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزاقِ

و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و در فاخیت فراخی روزیها

وَجَنِّبْنا بِهِ الضَّرائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدانِيَ الْأَخْلاقِ

و دور دار ما را بآن از خوهای نکوهیده و پستیهای خلقها

وَاعْصِمْنا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَواعِي النِّفاقِ حَتّى

و نگاه دار ما را بآن از گو عمیق کفر و داعیهای نفاق تا

يَكُونَ لَنا فِي الْقِيٰمَةِ إِلى رِضْوانِكَ وَجِنانِكَ قائِدًا وَلَنا

بوده باشد از برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو کشنده و از برای ما

فِي الدُّنْيا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذائِدًا وَلِما

در دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدود تو منع کننده و از برای آنچه

عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرامِهِ شاهِدًا اللّٰهُمَّ

نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن حرام آن گواهی خداوندا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلى

رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان کن بقرآن نزد مرگ بر

أَنْفُسِنا كَرْبَ السِّياقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَتَرادُفَ

نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت ناله کردن و پی در پی شدن

الْحَشارِجِ إِذا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّراقِيَ وَقِيلَ مَنْ راقٍ

غرغرها چون برسد جانها بچنبرهای گردن و گفته شود که کیست افسونگر

وَتَجَلّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِها مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَماها

و ظاهر شود ملک الموت از برای قبض آنها از پردهای غیبها و انداخت آنها را

عَنْ قَوْسِ الْمَنايا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِراقِ وَدَنا مِنّا

از کمان مرگها به تیرهای وحشت جدایی و نزدیک رسد از ما

إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلاقٌ وَصارَتِ الْأَعْمالُ

بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و بگردد کردارها

وَدافَ لَها مِنْ ذُعافِ الْمَوْتِ كَأْسًا مَسْمُومَةَ الْمَذاقِ

یعنی در قیامت که عرض اعمال میشود بر تو

قلائد في الاعناق وكانت القبور هي الماوى الى ميقات
قلادها در گردنها و باشد قبرها آرامگاه تا وقت

يوم التلاق اللهم صل على محمد واله وبارك لنا في
روز بهم رسیدن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارکی ده ما را در

حلول دار البلى وطول المقامة بين اطباق الثرى
فرود آمدن بخانهٔ کهنگی و درازی اقامت کردن میان طبقهای خاک

واجعل القبور بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح
و بگردان قبرها را بعد از فراق دنیا بهترین منزلهای ما و گشادگی ده

لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري
از برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران

القيمة بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن في موقف
قیامت بهلاک کننده گناهان ما و رحم کن بقرآن در موقف

العرض عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
عرض بر تو خواری مقام ما را و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن

جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا
پل جهنم روز گذشتن بران لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را

به من كل كرب يوم القيمة وشدائد اهوال
بآن از هر اندوهی روز رستخیز و از سختیهای هولهای

یعنی روز قیامت که

یعنی جائی که کهنه میکند بدنها را و مراد از آن قبرست که

یعنی گناهان هلاک کننده

يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة
روز غلبه کننده و سفید کن رویهای ما را روزی که سیاه میشود رویهای ستمکاران

في يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين
در روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما در سینهای مومنان

ودا ولا تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل على
دوستی و مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت بفرست بر

محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك وصدع
محمد بندهٔ تو و رسول تو چنانکه رسانید پیام ترا و آشکارا کرد

بامرك ونصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك
امر ترا و نصیحت کرد بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو

عليه وعلى اله يوم القيمة اقرب النبيين منك مجلسا
بر او و بر آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو در نشستن

وامكنهم منك شفاعة واجلهم عندك قدرا
و جایگیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر

واوجههم عندك جاها اللهم صل على محمد وال
و روشناس‌ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه
محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن حجت او و گران کن ترازوی او را

یعنی روز قیامت که

یعنی قادرترین [illegible] شفاعت [illegible] دیگران [illegible]

وتقبل شفاعته وقرب وسيلته وبيض وجهه
وبپذیر شفاعت اورا ونزدیک گردان وسیله اورا وسفید کن روی اورا
واتم نوره وارفع درجته واحينا على سنته وتوفنا
وتمام کن نور اورا وبلند کن درجه او را وزنده دار ما را بر سنت او وبمیران ما را
على ملته وخذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله و
بر دین او وبگیر ما را براه او وببر ما را بطریق او و
اجعلنا من اهل طاعته واحشرنا في زمرته واوردنا
بگردان ما را از اهل طاعت او وبرانگیز ما را در گروه او ووارد ساز ما را
حوضه واسقنا بكاسه وصل اللهم على محمد و
در حوض او وآب ده ما را بجام او ورحمت بفرست خداوندا بر محمد و
اله صلوة تبلغه بها افضل ما يامل من خيرك وفضلك
آل او رحمتی که برسانی او را بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو وفضل تو
وكرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل كريم
وکرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت فراخ واحسان بزرگی
اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى من اياتك
خداوندا جزا ده او را بآنچه رسانیده است از پیغامهای تو وادا کرده است از آیتهای تو
ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل ما جزيت
وپند داده است مر بندگان ترا وکارزار کرده است در راه تو بهترین آنچه جزا دادی

یعنی ما را براه او در آر

احدا من ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين
کسی را از فرشتگان مقرب خود وپیغمبران مرسل
المصطفين والسلام عليه وعلى اله الطيبين
برگزیده خود ودرود بر او وبر آل او که پاکان
الطاهرين ورحمة الله وبركاته

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال

وبود از دعای آنحضرت پاکیزه کانند ورحمت خدای وبرکتهای او
علیه السلام هرگاه نظر میکرد به ماه نو
ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في منازل
ای آفریده شده فرمانبردار تعب کشیده شتابنده تردد کننده در منزلهای
التقدير المتصرف في فلك التدبير امنت بمن نور
تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویده ام بآنکه روشن ساخت
بك الظلم واوضح بك البهم وجعلك اية من ايات
بتو تاریکیها را وواضح کرد بتو امور مشتبه را وگردانید ترا نشانه از نشانهای
ملكه وعلامة من علامات سلطانه وامتهنك
پادشاهی خود وعلامتی از علامتهای سلطنت خود وخوار کرد ترا
بالزيادة والنقصان والطلوع والافول والانارة
بزیاد شدن وکم شدن وبرآمدن وفرو رفتن ونور افشاندن

وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَاِلٰى اِرَادَتِهِ
و سیاه شدن و در همه این تو مر او را فرمانبرداری و بسوی اراده او
سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي اَمْرِكَ وَاَلْطَفَ
شتابنده پاکست او چه عجیبست آنچه تدبیر کرده در امر تو و چه لطیف است
مَا صَنَعَ فِي شَاْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِاَمْرٍ
آنچه کرده است در کار تو و گردانید ترا کلید ماه نو از برای کار
حَادِثٍ فَاَسْاَلُ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ
تازه پس میطلبم از خدای پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو
وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ
و نگارنده من و نگارنده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو
اَنْ يُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال برکتی
لَا تَمْحَقُهَا الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ
که نیست نگرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا گناهان هلال
اَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ
ایمنی از آفتها و سلامتی از بدیها هلال
سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ لَا يُمَازِجُهُ
سعدی که نحس در او نباشد و میمنتی که رنج نباشد با آن و آسانی که نیامیزد او را

یعنی آن برکت را

عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ اَمْنٍ وَاِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ
دشواری و نیکی که آمیخته نشود با او بدی هلال ایمنی و ایمانی و نعمتی
وَاِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ وَاِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و احسانی و سلامتی و اسلامی خداوندا رحمت بر محمد
وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَاَزْكٰى
و آل او و بگردان ما را از راضی ترین کسی که طلوع کرده است بر او و پاکیزه ترین
مَنْ نَظَرَ اِلَيْهِ وَاَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا
کسی که نظر کرده است بسوی آن و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرده است ترا درین ماه و توفیق ده ما را
فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ
درین ماه از برای توبه و نگاه دار ما را در این ماه از گناه و حفظ کن ما را از
مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَاَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ
کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را دران شکر نعمت تو و
اَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ وَاَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ
بپوشان ما را دران پردهای عافیت و تمام کن بر ما بسبب کامل ساختن
طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ
طاعت تو دران نعمت را براستی که تو بسیار دهنده و بسیار ستوده شده و رحمت خدای
وَكَانَ مِنْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ دُعَائِهِ
و بود از بر محمد و آل او که پاکان پاکیزه گانند دعای

عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

آنحضرت علیه السلام هرگاه داخل میشد بماه رمضان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ

سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از اهل آن

لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلٰى ذٰلِكَ

تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر آن

جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا

پاداش نکوکاران و سپاس مر خدایرا که عطا کرد ما را دین خود و مخصوص ساخت

بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِی سُبُلِ اِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ

بملت خود و درآورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها بنعمت او

اِلٰى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضٰى بِهِ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

بسوی خشنودی او سپاسی که بپذیرد آن را از ما و راضی شود بآن از ما و سپاس خدای را

الَّذِی جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ

که گردانید ازین راهها ماه خود را ماه رمضان ماه

الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْاِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ وَشَهْرَ

روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه

التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِی اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْاٰنُ هُدًى

پاک گردانیدن و ماه ایستادن آنماهی که فرو فرستاده شده اندر آن قرآن

یعنی برسپاس

یعنی از گناه

لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدٰى وَالْفُرْقَانِ فَاَبَانَ فَضِيلَتَهُ

مر دما را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن پس روشن کرد فضیلت او

عَلٰى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ

بر دیگر ماهها بآنچه گردانید از برای آن از حرمتهای بسیار

وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا اَحَلَّ فِی غَيْرِهِ

و فضلهای مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن

اِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ اِكْرَامًا

بجهة بزرگ داشتن آن و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها بجهت گرامی داشتن

وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ اَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ

و گردانید از برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد بزرگ با دوار جمند اینکه فراپیش داشته شود پیش از آن

وَلَا يَقْبَلُ اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ

و نمی پذیرد و اینکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد یک شب از شبهای

لَيَالِيهِ عَلٰى لَيَالِی اَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ

آن بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا شب قدر فرود می آیند

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ

فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر امری

سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ اِلٰى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ

سلامتیست که دائمیست برکت آن تا طلوع صبح بر آنکسی که میخواهد

یعنی انما رمضان

یعنی بیان حق و باطل

داشته شود پیش از آن

یعنی فرود می آیند فرشتگان و روح برآنکس که میخواهد

روح نام ملکیست

مِنْ عِبادِهِ بِما اَحْكَمَ مِنْ قَضائِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ
از بندگان او بانچه محکم گرداینده از قضاهای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و
آلِهِ وَاَلْهِمْنا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاِجْلالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ
آل او و در دل انداز ما را شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن
مِمّا حَظَرْتَ فيهِ وَاَعِنّا عَلى صِيامِهِ بِكَفِّ الْجَوارِحِ
از انچه حرام کرده دران و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن اعضا
عَنْ مَعاصيكَ وَاسْتِعْمالِها فيهِ بِما يُرْضيكَ حَتّى لا
از گناهان تو و کار فرمودن آنها در آن ماه بانچه خشنود سازد ترا تا اینکه
نُصْغِيَ بِاَسْماعِنا اِلى لَغْوٍ وَلا نُسْرِعَ بِاَبْصارِنا اِلى لَهْوٍ
ننهیم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود بسوی بازی
وَحَتّى لا نَبْسُطَ اَيْدِيَنا اِلى مَحْظُورٍ وَلا نَخْطُوَ بِاَقْدامِنا
و تا نگشاییم دستهای خود را بسوی حرامی و تا گام ننهیم بقدمهای خود
اِلى مَحْجُورٍ وَحَتّى لا تَعِيَ بُطُونُنا اِلّا ما اَحْلَلْتَ وَلا تَنْطِقَ
بسوی منع کرده شده و تا نگاه ندارد شکمهای ما را مگر آنچه حلال کرده ما را و گویا نشود
اَلْسِنَتُنا اِلّا بِما مَثَّلْتَ وَلا نَتَكَلَّفَ اِلّا ما يُدْني
زبانهای ما مگر بانچه تو تصویر کرده و زحمت نکشیم در کاری مگر انکه نزدیک گرداند
مِنْ ثَوابِكَ وَلا نَتَعاطى اِلّا الَّذي يَقي مِنْ عِقابِكَ
بثواب تو و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو

مراد از دین امام زمان است

یعنی قضای محکم الهی را فرود می آرد

یعنی ماه رمضان

المسمعین

ثُمَّ خَلِّصْ ذلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئاءِ الْمُرائينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعينَ
پس خالص گردان آنرا همه از ریای ریاکنندگان و سمعه سمعه کنندگان
لا نُشْرِكُ فيهِ اَحَداً دُونَكَ وَلا نَبْتَغي فيهِ مُراداً سِواكَ
شریک نکرده باشیم دران کسی را غیر از تو و نطلبیم دران مرادی سوای تو
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنا فيهِ عَلى مَواقيتِ الصَّلَواتِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و واقف ساز ما را دران بر وقتهای نمازهای
الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتي فَرَضْتَ وَ
پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته
وَظائِفِهَا الَّتي وَظَّفْتَ وَاَوْقاتِهَا الَّتي وَقَّتَّ وَاَنْزِلْنا
و شرطهای آن که شرط گرداینده و وقتهای آن که معین ساخته و فرود آر ما را
فيها مَنْزِلَةَ الْمُصيبينَ لِمَنازِلِها الْحافِظينَ لِاَرْكانِها
دران در منزلت کسانی که رسیده اند بمنازل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را
الْمُؤَدّينَ لَها في اَوْقاتِها عَلى ما سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
بجای آورنده اند مر آنها را در وقتهای آن بر آن نحو که سنت کرده آنرا بنده و رسول تو
صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ في رُكُوعِها وَسُجُودِها
رحمتهای تو بر او و آل او باد در رکوع آنها و سجود آنها
وَجَميعِ فَواضِلِها عَلى اَتَمِّ الطَّهُورِ وَاَسْبَغِهِ وَاَبْيَنِ
و همه فضلهای آنها بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن و روشنترین

ریا آنست که کاری کنند که ببینند و سمعه آنکه خواهند بشنوند

یعنی در نمازها

يعني در ماه رمضان

الخشوع وابلغه ووفقنا فيه لان نصل ارحامنا

فروتني و بليغ ترين آن و توفيق ده ما را در آن براى اينكه بپيونديم خويشان خود را

بالبر والصلة وان نتعاهد جيراننا بالافضال و

بنيكويى واحسان واينكه وارسيم همسايگان خود را باحسان و

العطية وان نخلص اموالنا من التبعات وان

عطا واينكه خالص گردانيم مالهاى خود را از حقوق مردم واينكه

نطهرها باخراج الزكوات وان نراجع من هاجرنا

پاك گردانيم مالها را به بيرون كردن زكاتها واينكه باز گرديم بسوى آنكه از ما دورى گزيده

وان ننصف من ظلمنا وان نسالم من عادانا حاشى

واينكه ستم نكنيم بر آنكه ستم كرده ما را واينكه آشتى كنيم با آنكه دشمنى كرده با ما مگر آنكه

من عودى فيك ولك فانه العدو الذى لا نواليه

دشمنى كرده شده با او در راه تو و براى تو پس مر آنكه او دشمنيست كه دوست نميگيريم او را

والحزب الذى لا نصافيه وان نتقرب اليك فيه

و او خصميست كه صاف نميشويم با او واينكه نزديكى جوييم بتو در اين ماه

من الاعمال الزاكية بما تطهرنا به من الذنوب

از كردارهاى پاكيزه بآنچه پاك گردانى ما را بآن از گناهان

وتعصمنا فيه مما نستانف من العيوب حتى لا يورد

و نگاه دارى ما را در آن از آنچه از سر گيريم از عيبها تا آنكه وارد نسازد

عليك احد من ملائكتك الا دون ما نورد من

بر تو كسى از فرشتگان مگر پايين تر از آنچه وارد سازيم ما از

ابواب الطاعة لك وانواع القربة اليك اللهم انى

درهاى طاعت تو و نوعهاى نزديكى بسوى تو خداوندا بدرستى كه من

اسئلك بحق هذا الشهر وبحق من تعبد لك فيه من

سوال ميكنم ترا بحق اين ماه و بحق آنكه پرستنده است ترا در اين ماه از

ابتدائه الى وقت فنائه من ملك قربته او نبى ارسلته

ابتداى آن تا وقت آخر شدن آن از فرشته كه نزديك گردانيده او را يا پيغمبرى

او عبد صالح اختصصته ان تصلى على محمد واله و

يا بنده شايسته كه مخصوص ساخته او را اينكه رحمت فرستى بر محمد و آل او و

اهلنا فيه لما وعدت اولياءك من كرامتك واوجب

شايسته گردان ما را در اين ماه از براى آنچه وعده كرده دوستان خود را از كرامت خود و واجب

لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة فى طاعتك و

از براى ما در اين ماه آنچه واجب ساخته از براى اهل مبالغه در طاعت تو و

اجعلنا فى نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك

بگردان ما را در سلك كسى كه سزاوار جاى بلند اعلاست برحمت تو

اللهم صل على محمد واله وجنبنا الالحاد فى توحيدك

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور گردان ما را از گرديدن از حق در يگانگى تو

يعني فاقات فرشتگان كمتر از طاعات ما باشد

وَالتَّقْصِيرِ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ

و تقصیر کردن در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از

سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالِ لِحُرْمَتِكَ وَالْإِنْخِدَاعِ لِعَدُوِّكَ

راه تو و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ

شیطان رانده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه باشد

لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هٰذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا

مر ترا در هر شب از شبهای ماه ما این ماه گردنها که آزاد میکرد آنها

عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ

عفو تو یا می بخشد آنها را در گذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از آن گردنها

وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

و بگردان ما را از برای این ماه ما از بهترین اهلی و اصحابی خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ

محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال آن و بکن

عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ

از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی نشود از ما و حال آنکه

صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

پاکیزه گردانیده باشی در آن از گناهان و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان ما را و اگر

زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ

عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو شیطان

فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ

پس رهایی ده ما را از او خداوندا پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا و آراسته کن

أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ

وقتهای آن را بطاعت ما مر ترا و یاری ده ما را در روز آن بر روزهٔ آن و

فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ

در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی برای تو

وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ

و خواری پیش تو تا گواهی نده روز آن بر ما بغفلتی و

لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ

نه شب آن بتقصیری خداوندا و بگردان ما را در همه ماهها

وَالْأَيَّامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ

و روزها همچنین مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان

الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

شایستگان که میراث برند بهشت را و ایشان در آن جاوید باشند

یعنی درین ماه

این فقره تاکید فقره سابقست

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا اٰتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ

و آنانکه دهند آنچه دهند و دلهاشان ترسانست ازینکه بسوی پروردگار

رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ

باز گردندگانند و از آنکه می شتابند در خیرات و حال آنکه ایشان

لَهَا سَابِقُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ فِي كُلِّ

مر الخیرات را پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او در هر

وَقْتٍ وَكُلِّ اٰوَانٍ وَعَلٰى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ

وقتی و همه هنگامی و بر همه حالی بشمار آنچه رحمت فرستادی

عَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَاَضْعَافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِالْاَضْعَافِ

بر هر که رحمت فرستاده بر او و اضعاف آن همه با ضعافی

اَلَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ اِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ

که شمرده نشود آنرا غیر تو بدرستی که تو کننده مر آنچه را خواهی

وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در وداع ماه رمضان

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ

خداوندا ای آنکه رغبت نکند در پاداش و پشیمان نشود بر دادن

وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ

و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را برابر نعمت تو ابتدائیست

یعنی عطایی که کند با داشن ایزا نمیخواهد

یعنی حسبوق باستحقاق نیست

وعفو

وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ

و عفو تو تفضلست و عقوبت تو عدلست و قضای تو خیرست

اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ

اگر عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده نبوده است

مَنْعُكَ تَعَدِّيًا تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَاَنْتَ اَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ

منع تو از روی جور جزای شکر میدهی هر که شکر تو کرد و حال آنکه تو الهام کرده

وَتُكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَاَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلٰى مَنْ

و مکافات میدهی هر که را سپاس تو کرد و حال آنکه تو تعلیم داده او را سپاس خود

لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلٰى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا

اگر خواستی رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی منع کردی او را

اَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ اَنَّكَ بَنَيْتَ اَفْعَالَكَ

سزاوارند از تو مر رسوایی و منع را لیکن اینست که تو بنا گذاشته کارهای خود را

عَلَى التَّفَضُّلِ وَاَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ

بر تفضل و جاری ساخته قدرت خود را بر درگذشتن و فرا پیش آمده

مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَاَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

آنکه عصیان کرده است ترا ببردباری و مهلت داده هر که را قصد کرده است مر نفس خود را

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِاَنَاتِكَ اِلَى الْاِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ

مهلت میدهی ایشان را بمدارای خود بسوی بازگردیدن و وامیگذاری شتاب بگردن

یعنی اگر عطا کرده

یعنی ستر بر فضح کرده است بسبب گردن گناهان

الى التوبة لكيلا يهلك عليك هالكهم ولا يشقى

تا توبه تا اینکه هلاک نشود بر تو هلاک شونده و بدبخت نشود

بنعمتك شقيهم الا عن طول الاعذار وبعد ترادف

بنعمت تو بدبخت ایشان مگر پس از درازی عذر خواستن و پس از پیاپی داشتن

الحجة عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك

حجت بر وا از روی کرم کردنی از عفو تو ای کریم و مهربانی کردنی از مهربانی تو

يا حليم انت الذى فتحت لعبادك بابا الى عفوك وسميته

ای حلیم تو آنکه گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو تو و نام نهادی آنرا

التوبة وجعلت على ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا

توبه و گردانیدی بران در را هنمایی از وحی خود تا اینکه

يضلوا عنه فقلت تبارك اسمك توبوا الى الله توبة

گمراه نشوند از آن پس فرمودی همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدای توبه

نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم

خالص شاید که پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آرد شما را

جنات تجرى من تحتها الانهار يوم لا يخزى الله النبى

بباغهایی که میرود از زیر آنها نهرها روزی که رسوا نمیگرداند خدای پیغمبر را

والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم

و آنکسانی که ایمان آورده با او نور ایشان پیش پیش ایشان و بجانب راست ایشان

یعنی بزودی ایشان را میگیری و میگذاری که توبه کنند

یعنی بر درگاه تو یا با وجود کرم تو

یعنی با وجود نعمت تو یا بسبب نعمت تو چه نعمت باعث از حد در گذشتن میشود

یعنی بطریق وحی فرستادی بر پیغمبر آیه را که راهنمایی کند بتوبه و دلالت کند بآن

بیان آن وصیت که در باب توبه نازل شده

یا توبه دوزنده که سر چه گناهان میدوزد او میدوزد یا توبه پند دهنده

يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل

میگویند ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه

شىء قدير فما عذر من اغفل دخول ذلك المنزل بعد

چیز توانایی پس چیست عذر کسیکه غافل شده باشد از در آمدن آن منزل بعد از

فتح الباب واقامة الدليل وانت الذى زدت فى

گشودن در و برپا کردن راهنما و تو یی آنکه زیاده کرده در

السوم على نفسك لعبادك تريد ربحهم فى متاجرتهم

سودا بر نفس خود از برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن

لك وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة منك فقلت

با تو و میخواهی رستگاری یافتن ایشان را بآمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفتی

تبارك اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله عشر

همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیارد نیکویی را پس مر او راست ده

امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وقلت

برابر آن و هر که بیارد بدی را پس پاداش داده نمیشود مگر مانند آن و گفته

مثل الذين ينفقون اموالهم فى سبيل الله كمثل

مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا همچو مثل

حبة انبتت سبع سنابل فى كل سنبلة مائة حبة

دانه ایست که برویاند هفت خوشه در هر خوشه صد دانه

وَاللهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذي يُقْرِضُ

وخدای تعالی زیاد میکند از برای هر که میخواهد و گفته کیست آنکه قرض بدهد

اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ اَضْعافاً كَثيرَةً وَما اَنْزَلْتَ

خدا را قرض دادن نیکویی پس زیاد کرد آنرا از برای او زیادتی بسیار و آنچه فرو

مِنْ نَظائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضاعيفِ الْحَسَناتِ وَ

از مانندهای اینها در قرآن از زیاد شدنهای نیکوییها و

اَنْتَ الَّذي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغيبِكَ الَّذي

تویی آنکه دلالت کردهٔ ایشانرا بگفتهٔ تو از غیب تو و بر رغبت انگیختن تو که

فيهِ حَظُّهُمْ عَلى ما لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ اَبْصارُهُمْ

در آنست بهرهٔ ایشان بر آنچه اگر میپوشانیدی از ایشان درنمییافت آنرا دیدهای

وَلَمْ تَعِهِ اَسْماعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ اَوْهامُهُمْ فَقُلْتَ

و نگاه نمیداشت آنرا گوشهای ایشان و نمیرسید بآن وهمهای ایشان پس گفتی

اُذْكُرُوني اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لي وَلا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ

یاد کنید مرا یاد میکنم من شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفتی

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابي

اگر شکر کنید مرا پس هر آینه زیاده کنم از برای شما و اگر ناسپاسی کنید بدرستی که

لَشَديدٌ وَقُلْتَ ادْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ

هر آینه سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را بدرستی که آنانکه سرکشی میکنند

عَنْ عِبادَتي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ فَسَمَّيْتَ دُعائَكَ

از عبادت من در می‌آیند دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را

عِبادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْباراً وَتَوَعَّدْتَ عَلى تَرْكِهِ

عبادت و ترک آنرا کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن

دُخُولَ جَهَنَّمَ داخِرينَ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ

داخل شدن دوزخ خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا

بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِاَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً لِمَزيدِكَ

بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدق کردند از برای تو بجهة طلب کردن زیادتی

وَفيها كانَتْ نَجاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ بِرِضاكَ

و در آنها بوده است رستگاری ایشان از غضب تو و فیروزی یافتن ایشان بخشنودی تو

وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلى مِثْلِ الَّذي دَلَلْتَ

و اگر دلالت میکرد آفریدهٔ آفریدهٔ از خود بر مانند آنچه دلالت کردهٔ تو

عَلَيْهِ عِبادَكَ مِنْكَ كانَ مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ ما وُجِدَ

بران بندگان خود را از خود میبود ستایش کرده شده پس مر ترا سپاس مادام

في حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَما بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى

در سپاس تو راهی و تا باقی باشد از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شوی بان

يَنْصَرِفُ اِلَيْهِ يا مَنْ تَحَمَّدَ اِلى عِبادِهِ بِالْاِحْسانِ

که منصرف شود بسوی آن ای آنکه انعام کرده بر بندگان خود باحسان

مَوْصُوفاً بِالْاِحْسانِ وَ مَنْعُوتاً بِالْاِمْتِنانِ وَمَحْمُوداً بِكُلِّ لِسانٍ

وَالْفَضْلِ وَعَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ مَا اَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ
وفضل و فرو گرفته ایشانرا نعمت و عطا چه ظاهرست در ما نعمت تو
وَاَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنَّتَكَ وَاَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ
وچه تمامست بر ما منت تو وچه خاص کرده ما را بنیکویی خود راه نمودی ما را
الَّذِى اصْطَفَيْتَ وَمِلَّتِكَ الَّتِى ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِى
که برگزیده آنرا و ملت خود که پسندیده آنرا و راه خود که
سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ اِلَى كَرَامَتِكَ
آسان کرده آنرا و بینا گردانیدی ما را بنزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو
اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ
خداوندا و تو گردانیدی از برگزیدهای این وظیفها و خاصهای
تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِى اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ
این فرضهای ماه رمضانرا که مخصوص ساخته آنرا از همه
الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْاَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَاٰثَرْتَهُ
ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها و روزگارها و برگزیده آنرا
عَلَى كُلِّ اَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْاٰنِ
بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده دران از قرآن
وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْاِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ
و نور و زیاده ساخته دران از ایمان و واجب کرده دران

مِنَ الصِّيَامِ وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَاَجْلَلْتَ فِيهِ
از روزه و ترغیب کرده دران از برخاستن و بزرگ گردانیده دران
مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِى هِىَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ اٰثَرْتَنَا
از شب قدر که آن بهترست از هزار ماه پس زیادتی دادی ما را
بِهِ عَلَى سَائِرِ الْاُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ اَهْلِ
بآن بر همه امتها و برگزیدی ما را بفضیلت آن نه اهل
الْمِلَلِ فَصُمْنَا بِاَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ
ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بامر تو روز آنرا و برخاستیم بیاری تو شب آنرا
بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ
بروزه آن و برخاستن آن مر آنچه را فرا پیش برده ما را از رحمت تو و
تَسَبَّبْنَا اِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَاَنْتَ الْمَلِىءُ بِمَا رُغِبَ
وسیله جسته ایم بسوی آن از ثواب تو و تو توانایی بآنچه رغبت کرده شده
فِيهِ اِلَيْكَ الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ
دران بسوی تو بخشنده بآنچه درخواسته شده تو از فضل تو نزدیکی
اِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ وَقَدْ اَقَامَ فِينَا هٰذَا الشَّهْرُ
بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام کرد در میان ما این ماه
مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَاَرْبَحَنَا اَفْضَلَ
مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را بهترین

اَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ

سود هاى عالميان پس بتحقيق مفارقت كرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منتهى شدن

مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ

زمان آن و تمام شدن شمارهٔ آن پس ما وداع كننده ايم وداع كردن آنكه دشوار

فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا وَاَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا

فراق او بر ما و اندوهگين كرده و بوحشت انگنده ما را بر گرديدن او از ما و لازم

لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ

براى او پيمان نگاه داشته شده و حرمت رعايت كرده شده و حق گذارده شده

فَنَحْنُ قَائِلُونَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللّٰهِ الْاَكْبَرَ

پس گوينده ايم سلام بر تو باد اى ماه بزرگتر خدا

وَيَا عِيدَ اَوْلِيَائِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَكْرَمَ مَصْحُوبٍ

و اى عيد دوستان خدا سلام باد بر تو باد اى گرامى ترين صحبت داشته شده

مِنَ الْاَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْاَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ

از وقتها و اى بهترين ماهى در روزها و ساعتها

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْاٰمَالُ وَنُشِرَتْ

سلام بر تو باد از ماهى كه نزديك شده است در آن آرزوها و پراكنده شده است

فِيهِ الْاَعْمَالُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ

در آن كردارها سلام بر تو باد از همنشينى كه بزرگ بود قدر او

یعنی لازمست بر ما که عهد او را نگاه داریم و حرمت او را رعایت کنیم و حق او را بگزاریم

یعنی آن ماه

مَوْجُودًا وَاَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ اَلَمَ فِرَاقُهُ

در وقتى كه موجود بود و دردآورنده يافتن او در وقتى كه نايافت شده و اميد داشته شده كه الم

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ اَلِيفٍ اٰنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ وَاَوْحَشَ

سلام بر تو باد از همنشينى كه آرامش داد در حالتى كه روى آورد پس شاد ساخت و

مُنْقَضِيًا فَمَضَّ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ

در حالى كه منقضى شد پس غمناك ساخت سلام باد بر تو از همسايه كه نرمك شد در آن

الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ

دلها و كم شد در آن گناهها سلام بر تو باد از

نَاصِرٍ اَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ

يارى دهنده كه يارى داد بر شيطان و مصاحبى كه آسان كرد راههاى

الْاِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا اَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللّٰهِ فِيكَ

احسان را سلام باد بر تو چه بسيار است آزاد كرده شدگان خداى در تو

وَمَا اَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا

و چه نيكبخت است بتو كسى كه رعايت كرد حرمت ترا سلام بر تو باد چه

كَانَ اَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَاَسْتَرَكَ لِاَنْوَاعِ الْعُيُوبِ

بودى محو كننده مر گناهها را و چه پوشاننده مر انواع عيبها را

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ اَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَاَهْيَبَكَ

سلام باد بر تو چه بوده دراز بر گناهكاران و چه هيبت داشتى

یعنی آن همنشینی

یعنی چنان همسایه

یعنی چنان یاری کننده

فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ

در سینههای مؤمنان سلام باد بر تو از ماهی که همسری نکنند او را

الْاَیَّامُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ

روزها سلام باد بر تو از ماهی که او از هر امری سلامتیست

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ غَیْرَ كَرِیهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِیمِ الْمُلَابَسَةِ

سلام بر تو باد که نه ناخوشست مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَیْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ

سلام بر تو باد چنانچه وارد شدی بر ما ببرکتها و شستی از ما

عَنَّا دَنَسَ الْخَطِیئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ غَیْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا

چرک گناهها سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده شده است از روی سیری

وَلَا مَتْرُوكٍ صِیَامُهُ سَاَمًا اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ

و نه ترک کرده شده است روزه آن از روی ملال سلام بر تو باد از آن طلب کرده شده

قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَیْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ

پیش از وقت او و اندوه داشته شده بر او پیش از فوت او سلام بر تو باد

كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَیْرٍ اُفِیضَ

بسا از بدی که گردیده شده بسبب تو از ما و بسا از خوبی که ریزان شد

بِكَ عَلَیْنَا اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلٰی لَیْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِی

بسبب تو بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدر که

یعنی چنان ماهی که از برای هر کاری سلامتیست

یعنی چنان کسی که پیش از آمدن او را میطلبیدیم و پیش از رفتن او اندوه داریم بر رفتن او

هِیَ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مَا كَانَ اَحْرَصَنَا

آن بهترست از هزار ماه سلام بر تو باد چه بوده حریص

بِالْاَمْسِ عَلَیْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا اِلَیْكَ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ

بدیروز بر تو و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو سلام باد بر تو

وَعَلٰی فَضْلِكَ الَّذِی حُرِمْنَاهُ وَعَلٰی مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

و بر فضیلت تو که محروم ماندیم آن را و بر گذشته از برکتهای تو

سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِی شَرَّفْتَنَا بِهِ

که ربوده شدیم آن را خداوندا بدرستی که ما اهل این ماهیم که مشرف ساخته ما را بآن

وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِینَ جَهِلَ الْاَشْقِیَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا

و توفیق دادی ما را بنعمت خود مر آن را وقتی که ندانستند بدبختان وقت او را و محروم شدند

لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ اَنْتَ وَلِیُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ

بجهة بدبختی ایشان فضیلت آن را تو ولی آنچیزی که برگزیدی ما را بآن از شناختن او

وَهَدَیْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّیْنَا بِتَوْفِیقِكَ صِیَامَهُ

و راه نمودی ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه او را

وَقِیَامَهُ عَلٰی تَقْصِیرٍ وَاَدَّیْنَا فِیهِ قَلِیلًا مِنْ كَثِیرٍ اَللّٰهُمَّ

و برخاستن آن را بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا

فَلَكَ الْحَمْدُ اِقْرَارًا بِالْاِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْاِضَاعَةِ

پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن ببدی و اعتراف کردن بضایع ساختن

وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ

و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذر گفتن

فَاْجُرْنَا عَلَى مَا اَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْراً يَسْتَدْرِكُ

پس مزد ده ما را برانچه رسیده است ما را دران از تقصیر مزدی که دریابد

بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ الذُّخْرِ

بان فضیلتی که رغبت کرده شده است دران و عوض یابیم بان از نوعهای ذخیره

الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَاَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا

حرص داشته شده برو و واجب گردان برای ما عذر گفتن تو برانچه تقصیر کردیم

فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَابْلُغْ بِاَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ اَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ

دران از حق تو و برسان عمرهای ما را بانچه در پیش ماست از ماه

رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَاِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ

رمضان آینده پس چون که در رسانیدی ما را بان پس یاری ده ما را بر گرفتن انچه تو

اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَاَدِّنَا اِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ

سزاواری آنی از عبادت و برسان ما را بقیام بانچه سزاوار است آنرا از

الطَّاعَةِ وَاَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكاً

طاعت و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار انچه بوده باشد سبب دریافتن

لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اَللّٰهُمَّ وَمَا

مر حق ترا درین دو ماه از ماههای روزگار خداوندا و انچه

اَلْمَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ اَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ

فرود آمده ایم بان در ماه ما این ما از گناه خردی یا گناه بزرگی یا واقع ساخته ایم دران

ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا اَوْ عَلَى

از خطایی و کسب کرده ایم دران از خطایی بر سبیل عمد از ما یا بر

نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ اَنْفُسَنَا اَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً

سبیل فراموشی ستم کرده ایم دران بر نفسهای خود یا دریده ایم بان حرمتی

مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ

از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را بپرده خود و عفو کن

عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِاَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا

از ما بعفو خود و برپای مکن ما را دران برای چشمهای شماتت کنندگان

تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ اَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ

و مگشای بر ما دران زبانهای طعن کنندگان و کار فرمای ما را بانچه میباشد

حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا اَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَاْفَتِكَ الَّتِي

سبب فرو نهادن و پوشانیدن مر انچه زشت داشتی از ما دران بمهربانی تو که

لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

فانی نمیشود و فضل تو که کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ

و آل او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز

عِیدِنا وَفِطْرِنا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَیْرِ یَوْمٍ مَرَّ عَلَیْنا اَجْلَبِهِ

عید ما و روز گشودن ما و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته است بر ما

لِعَفْوٍ وَاَمْحاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنا ما خَفِیَ مِنْ ذُنُوبِنا وَ

مر عفو ترا و محو کننده ترین آن مر گناه و ترا و بیامرز از برای ما آنچه پنهانست از گناه

ما عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنا بِانْسِلاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطایانا

آنچه آشکار است خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آمدن این ماه از گناهان ما

وَاَخْرِجْنا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَیِّئاتِنا وَاجْعَلْنا مِنْ اَسْعَدِ

و بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبخت ترین

اَهْلِهِ بِهِ وَاَجْزَلِهِمْ قِسْماً فِیهِ وَاَوْفَرِهِمْ حَظّاً مِنْهُ اَللّٰهُمَّ

اهل آن با آن و بیشترین ایشان از روی قسمت در آن و تمامترین ایشان از روی بهره

وَمَنْ رَعیٰ هٰذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعایَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ

و هر که رعایت کرده است این ماه را حق رعایت آنست و نگهداشته است حرمت

حَقَّ حِفْظِها وَقامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِیامِها وَاتَّقیٰ ذُنُوبَهُ

حق نگاهداشتن آن و قیام کرده است بحدها بمان حق قیام آن و پرهیز کرده از گناهان

حَقَّ تُقاتِها اَوْ تَقَرَّبَ اِلَیْکَ بِقُرْبَةٍ اَوْجَبَتْ رِضاکَ

حق پرهیز آنها یا نزدیکی جسته است بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای

لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَکَ عَلَیْهِ فَهَبْ لَنا مِثْلَهُ مِنْ

از برای او و مهربان گردانده رحمت ترا بر وی پس ببخش ما را مانند آن از

یعنی در بیرون رفتن این ماه ما را نیز از گناهان بیرون بر

وُجْدِکَ وَاَعْطِنا اَضْعافَهُ مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّ فَضْلَکَ لا

توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آن از فضل خود پس بدرستی که فضل تو

یَغِیضُ وَاِنَّ خَزائِنَکَ لا تَنْقُصُ بَلْ تَفِیضُ وَاِنَّ مَعادِنَ

نقصان نمی پذیرد و بدرستی که خزانهای تو کم نمیشود بلکه ریزان میشود و بدرستی که کانهای

اِحْسانِکَ لا تَفْنیٰ وَاِنَّ عَطاءَکَ لَلْعَطاءُ الْمُهَنّیٰ اَللّٰهُمَّ

احسان تو فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو هر آینه عطاست گوارنده خداوندا

صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاکْتُبْ لَنا مِثْلَ اُجُورِ مَنْ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای آنکه

صامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَکَ فِیهِ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّا

روزه داشته است آنرا یا پرستش کرده است مر ترا در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستی که

نَتُوبُ اِلَیْکَ فِی یَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِینَ

توبه میکنیم بسوی تو در روز روزه گشودن که گردانیده آنرا از برای مؤمنان

عِیداً وَسُرُوراً وَلِاَهْلِ مِلَّتِکَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشَداً مِنْ

عیدی و شادمانی و از برای اهل دین تو مجمعی و گرد آمدنی از

کُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْناهُ اَوْ سُوءٍ اَسْلَفْناهُ اَوْ خاطِرِ شَرٍّ

هر گناهی که کرده ایم آنرا یا بدیی که از پیش کرده ایم یا اندیشه بدی که

اَضْمَرْناهُ تَوْبَةَ مَنْ لا یَنْطَوِی عَلیٰ رُجُوعٍ اِلیٰ ذَنْبٍ وَلا

در دل داشته ایم آنرا توبه کسی که در نوردیده نشده است بر رجوع بسوی گناهی و

يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا خلصت من الشك
باز نگردد پس از آن در خطايى توبه‌ء دوزنده كه پاك باشد از شك

والارتياب فتقبلها منا وارض عنا وثبتنا عليها
وريب پس بپذير آن را از ما وراضى شو از ما وثابت دار ما را بر آن

اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب
خداوندا روزى كن ما را ترس عقاب وعيد تو وشوق ثواب

الموعود حتى نجد لذة ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك
وعده داده شده تا اگر بيابيم لذت آنچه ميخوانيم ترا از آن واندوه آنچه زنهار ميخواهيم

منه واجعلنا عندك من التوابين الذين اوجبت
از آن وبگردان ما را نزد خود از توبه كنندگان كه واجب كرده

لهم محبتك وقبلت منهم مراجعة طاعتك يا اعدل
از براى ايشان محبت خود را وپذيرفته از ايشان بازگشت بطاعت تو اى عادلترين

العادلين اللهم تجاوز عن آبائنا وامهاتنا واهل
عدل كنندگان خداوندا درگذر از پدران ما ومادران ما واهل

ديننا جميعا من سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة
دين ما همگى آنكه گذشته است از ايشان وهر كه آيد تا روز قيامت

اللهم صل على محمد نبينا وآله كما صليت على ملائكتك
خداوندا رحمت بفرست بر محمد پيغمبر ما وآل او چنانكه رحمت فرستاده بر فرشتگان خود

المقربين وصل عليه وآله كما صليت على انبيائك
كه مقرب باشند ورحمت بفرست بر او وآل او چنانچه رحمت فرستاده بر پيغمبران تو

المرسلين وصل عليه وآله كما صليت على عبادك
كه مرسل باشند ورحمت بفرست بر او وآل او چنانچه رحمت فرستاده بر بندگان

الصالحين وافضل من ذلك يا رب العالمين صلوة
كه شايسته باشند وبهتر از آن اى پروردگار عالميان رحمتى كه

تبلغنا بركتها وينالنا نفعها ويستجاب لها دعاؤنا
برسد بما بركت آن وبرسد ما را نفع آن ومستجاب شود از جهت آن دعاى ما

انك اكرم من رغب اليه واكفى من توكل عليه
بدرستى كه تو كريمترى از هر كه رغبت كرده ميشود بسوى او وكاركذارترى از هر كه توكل

واعطى من سئل من فضله وانت على كل شيء قدير
ودهنده‌ترى از هر كه سوال كرده ميشود از فضل او وتو بر همه چيز توانايى

وكان من دعائه عليه السلم في يوم الفطر اذا
وبود از دعاى آنحضرت عليه السلام در روز عيد رمضان هرگاه

انصرف من صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي
فارغ ميشد از نماز عيد برمى‌خاست پس روى مبارك بقبله ميكردند ودر

يوم الجمعة يا من يرحم من لا يرحمه العباد فقال
روز جمعه پس ميگفت اى آنكه رحم ميكند كسى را كه رحم نميكنند او را بندگان

وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ اَهْلَ

وای آنکه می پذیرد آنرا که نمی پذیرند او را شهرها و ای آنکه حقیر نمیسازد اهل

الْحَاجَةِ اِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا

احتیاج بسوی او را وای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان بر او و ای آنکه

يَجْبَهُ بِالرَّدِّ اَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا

بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل ناز بر او را وای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه

يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ

تحفه داده میشود بآن و شکر میکند اندک آنچه کرده میشود از برای او و ای آنکه شکر میکند

عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو اِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ

بر اندک ۳ و پاداش میدهد به بزرگ ۴ وای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود

وَيَا مَنْ يَدْعُو اِلَى نَفْسِهِ مَنْ اَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ

وای آنکه میخواند بسوی نفس خود هر که پشت گرداند از او وای آنکه تغییر نمیدهد

النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتّٰى

نعمت را و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن وای آنکه ببر می آرد نیکویی را تا آنکه

يُنْمِيَهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتّٰى يُعَفِّيَهَا اِنْصَرَفَتِ الْاٰمَالُ

بیفزاید آنرا و در میگذرد از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا برگردیدند آرزوها

دُونَ مَدٰى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ

نزد غایت کرم تو بحاجتها و پر شد بریزش

یعنی عمل خود را هم قبول میکنید و جزا میدهید ۲

یعنی جزای آن میدهد ۳

یعنی پاداش میدهد به بزرگ یا آنکه عمل بزرگ را پاداش میدهد ۴

جُودِكَ اَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ

جود تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیدن وصف تو

الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْاَعْلٰى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ

صفتها پس مر تراست بلندی بلندتر بالای همه بلندی و بزرگی

الْاَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ

بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو خردست و هر

شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلٰى غَيْرِكَ

بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوارست نومید شدند واردشوندگان بر غیر تو

وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ اِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ اِلَّا بِكَ وَاَجْدَبَ

و زیان کردند پیش آیندگان مگر مر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و در قحطی شدند

الْمُنْتَجِعُونَ اِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ

نیکی خواهان مگر آنکه نیکی خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است برای رغبت کنندگان

وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَاِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ

و جود تو حلال کرده شده است برای سوال کنندگان و فریادرسیدن تو نزدیک است به فریادخواهان

لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْاٰمِلُونَ وَلَا يَيْأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ

نومید نمیشوند از تو امیدواران و نا امید نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان

وَلَا يَشْقٰى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ

و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده است برای کسی

۱ یکنسخه هنوز نرسیده بصفت صفتها

۶ یا کار کرده شده است

عصاك وحلمك معترض لمن ناواك عادتك الاحسان

کر عصیان تو کرده است و حلم تو پیش آینده است مرا نرا که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکوئی کردنست

الى المسيئين وسنتك الابقاء على المعتدين حتى لقد

به بدکاران و طریقه تو رحم کردنست بر حد در گذشتگان تا که سرآمیده بتحقیق

غرّتهم اناتك عن الرجوع وصدّهم امهالك عن النزوع

مغرور گردانید ایشانرا مدارا کردن تو از بازگشتن و بازداشت ایشانرا مهلت دادن تو از

وانما تانيت بهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام

و بدرستی که مدارا نکردی با ایشان مگر از برای آنکه برگردند بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشانرا بجهت

ملكك فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها ومن

پادشاهی خود پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی مر او را بسعادت و هر که

كان من اهل الشقاوة خذلته لها كلّهم صائرون

هست از اهل شقاوت خوار کردی او را از برای آن شقاوت همه ایشان گردنده‌اند

الى حكمك وامورهم آئلة الى امرك لم يهن على طول

بسوی حکم تو و کارهای ایشان بازگردنده است بسوی امر تو سست نمیشود بر درازی

مدتهم سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك

مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود بجهت ترک شتاب کردن با ایشان دلیل روشن تو

حجتك قائمة وسلطانك ثابت لا يزول فالويل

حجت تو ایستاده است و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس عذاب

الدائم

یعنی معترض

٩
یعنی خاتمهٔ کار او را سعادت کردی

٤
یعنی خواه سعید و خواه شقی

٥

الدائم لمن جنح عنك والخيبة الخاذلة لمن خاب منك

دایمی مر کسی را که گردید از تو و نومیدی رسوا سازنده مر کسی را که نومید شد از تو

والشقاء الاشقى لمن اغترّ بك ما اكثر تصرّفه في

و بدبختی بدبخت‌تر مر کسی را که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در

عذابك وما اطول تردّده في عقابك وما ابعد

عذاب تو و چه دراز است گردش او در عقاب تو و چه دور است

غايته من الفرج وما اقنطه من سهولة المخرج عدلا

نهایت او از گشایش و چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت

من قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك لا تحيف

از حکم تو که جور نکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو که ستم میکنی

عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت الاعذار وقد تقدمت

بر او بتحقیق که ظاهر کرده حجتها را و کهنه کرده عذرها را و بتحقیق که پیش آمدی

بالوعيد وتلطفت في الترغيب وضربت الامثال

بترسانیدن را و مهربانی کرده در ترغیب کردن و زده مثلها را

واطلت الامهال واخّرت وانت مستطيع للمعاجلة

و دراز گردانیده مهلت دادن را و باز پس داشته و تو توانایی بر شتاب کردن

وتانّيت وانت مليء بالمبادرة لم تكن اناتك عجزا

و تانی کرده و تو قادری بر پیش دستی کردن نبوده است مدارای تو از روی عجز

٩
از باب مبالغه است یعنی بدبختی شدیده

٢
یعنی آنچنانکه مذکور شد از طول بودن آن ...
در عذاب و عقاب ...

٣
یا رسانده عذرها را

٤
یعنی مثلها برای ما زده

وَلَا اِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا اِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا اِنْتِظَارُكَ

و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه بازگرفتن تو از بیخبری و نه مهلت دادن تو

مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ اَبْلَغَ وَكَرَمُكَ اَكْمَلَ وَاِحْسَانُكَ

مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده تر و کرم تو کاملتر و احسان تو

اَوْفَى وَنِعْمَتُكَ اَتَمَّ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ

رساتر و نعمت تو تمامتر همه این بود و همیشه بود و آنست

وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ اَجَلَّ مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ

و همیشه میباشد حجت تو بزرگترست از اینکه وصف کرده شوی بهمه آن و بزرگی تو

اَرْفَعُ مِنْ اَنْ تُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُحْصَى

بلند ترست از اینکه تعریف کرده شوی بکنه آن و نعمت تو بیشترست از اینکه شمرده شود

بِاَسْرِهَا وَاِحْسَانُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُشْكَرَ عَلَى اَقَلِّهِ وَقَدْ

بتمام آن و احسان تو زیاده است از اینکه شکر کرده شوی باندک آن و بتحقیق

قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِي الْاِمْسَاكُ عَنْ

که عاجز ساخت مرا خاموشی از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از

تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْاِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا اِلٰهِي بَلْ

بزرگ داشتن تو و نهایت من اقرارست بدرماندگی از روی بیرغبتی ای خدای من بلکه

عَجْزًا فَهَا اَنَا ذَا اَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَاَسْئَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ

از روی عجز پس اینکه من این قصد میکنم ترا بآمدن تو و میطلبم از تو نیکویی عطا را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و اجابت کن دعای مرا و

تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْاَلَتِي وَاَكْرِمْ مِنْ

ختم مکن روز مرا بنومیدی من و پریشانی من فرا برد کردن در سوال من و گرامی کن

عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَاِلَيْكَ مُنْقَلَبِي اِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

از نزد خود بازگردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که تو تنگ نیستی بآنچه

وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْئَلُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ

و نه عاجزی از آنچه از تو طلبند و تو بر همه چیز توانایی و نیست گردیدنی از معصیت

وکار دعاست وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت و نه قوتی بر طاعت مگر بخدای بلند بزرگ علیه السلام در روز عرفه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فى يوم عرفة اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ

سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان خداوندا مر تراست سپاس ای پدید آورنده

السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ رَبَّ

آسمانها و زمین ای خداوند بزرگی و گرامی کردن ای پروردگار

الْاَرْبَابِ وَاِلٰهَ كُلِّ مَاْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ

پروردها و خدای هر که او را بندگی کنند و آفریننده هر آفریده شده و میراث برنده

كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ

هر چیز نیست مانند او چیزی و پنهان نمیشود از او دانستن چیزی

یعنی گرامی دار بازگشت مرا بسوی تو یا معنی اینست که بسوی تست بازگشت من

یا هر که خدایی داشته باشد

وهو بكل شيء محيط وهو على كل شيء رقيب انت

واو بهمه چیز نگهبانست واو بر همه چیز نگاه دارنده است توئی

الله لا اله الا انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وانت

خدای نیست خدای مگر تو که یکتایی یگانه تنهایی بی جفتی و توئی

الله لا اله الا انت الكريم المتكرم العظيم المتعظم

خدای نیست خدای مگر تو که بزرگوار باکرمی بزرگ باعظمتی

الكبير المتكبر وانت الله لا اله الا انت العلي

بزرگ باکبریایی و توئی خدای نیست خدای مگر تو که بلند

المتعال الشديد المحال وانت الله لا اله الا انت الرحمن

و برتر و سخت عقوبتی و توئی خدای نیست خدای مگر تو بخشنده

الرحيم العليم الحكيم وانت الله لا اله الا انت السميع

مهربانی و دانایی درست کرداری توئی خدای نیست خدای مگر تو که شنوای

البصير القديم الخبير وانت الله لا اله الا انت الكريم

بینایی بی اول آگاهی و توئی خدای نیست خدای مگر تو که بزرگوار

الاكرم الدائم الادوم وانت الله لا اله الا انت

بزرگتر از همه همیشه همیشه‌تر از همه و توئی خدای نیست خدای مگر تو

الاول قبل كل احد والآخر بعد كل عدد وانت

اولی پیش از همه کس و آخری پس از هر شماری و توئی

الله لا اله الا انت الداني في علوه والعالي في دنوه

خدای نیست خدای مگر تو نزدیکی در بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود

وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء والمجد والكبرياء

و توئی خدای نیست خدای مگر تو که خداوند نیکویی و بزرگی و عظمت

والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي انشأت الاشياء

و سپاس و توئی خدای نیست خدای مگر تو که آفریده همه چیزها را

من غير سنخ وصورت ما صورت من غير مثال

بی مایه و نگاشته آنچه نگاشته بی نمونه

وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء انت الذي قدرت

و نو پدید آورده نو پدید آورده‌ها بی اینکه از روی چیزی برداری توئی آنکه تقدیر کردی

كل شيء تقديرا ويسرت كل شيء تيسيرا ودبرت ما

همه چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه

دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك على خلقك شريك

فرود دست تست تدبیر کردنی توئی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریدن تو انبازی

ولم يوازرك في امرك وزير ولم يكن لك مشاهد

و مددکاری نکرده ترا در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا بیننده

ولا نظير انت الذي اردت فكان حتما ما اردت

و نه مانندی توئی آنکه خواستی پس بود واجب آنچه خواستی

وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلاً مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفاً

و حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف

مَا حَكَمْتَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ

آنچه فرمان دادی توئی آنکه فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخاسته است

لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ

در برابر پادشاهی تو پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و زبانی توئی

الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَداً

آنکه شمرده هر چیز را شمردنی و گردانیده برای هر چیز مدتی

وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيراً أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ

و اندازه کرده هر چیز را اندازه کردنی توئی آنکه نارسایی کرده اند وهمها

عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ

از کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها از چگونگی تو و در نیافته اند

الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونَ

دیدها جای کجایی ترا توئی آنکه ترا حدی نیست پس باشی

مَحْدُوداً وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً

حد کرده شده و نگاشته نشده در خاطری پس باشی در یافته شده و نزاده کسی را تا باشی

أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ

توئی آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا و همتایی نیست مر ترا تا غلبه کند بر تو

یعنی ترا تعریفی نکنند حدی از برای تو قرار دهند

وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَ

و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند با تو توئی آنکه آغاز کرد و از نو پیدا کرد

اسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا

و تازه کرد و پدید آورد و نیکو کرد آنچه کرد پاکی تو چه

أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَأَصْدَعَ

چه بزرگست کار تو و چه بلندست در جاها جای تو و چه ظاهر گردانیده است

بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ

حق را قرآن تو تسبیح میکنیم ترا چه از آن لطف کننده چه لطف کننده و از آن

مَا أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا

چه مهربانی و از آن حکیمی چه شناسایی پاکی تو از آن پادشاهی چه

أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ

غالب و قوی و بخشنده چه توانگر و بلندی چه بلند خداوند جمال

وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ

و بزرگی و بزرگواری و سپاسی پاکی تو گسترده نیکوییها

يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ

دست خود را و شناخته شده است هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین

أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي

یا دنیا یافت ترا پاکا فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد در

عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ

علم تو و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش تست و گردن نهاد

لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ

از برای فرمانبرداری تو هر که آفریده تست پاکا محسوس نمیشوی و ملموس نمیشوی

وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى

و مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی و دور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی و غلبه کرده نمیشوی

وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ

و جدال کرده نمیشوی و فریفته نمیشوی و مکر کرده نمیشوی پاکا راه تو راست است

جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ

و امر تو صواب است و تویی زنده بی نیاز پاکا گفتار تو

حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ

حکمت و قضای تو لازم است و اراده تو جزم است پاکا نیست رد کننده

لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ

مر خواسته ترا و نه تبدیل کننده مر سخنان ترا پاکا ای خداوند

الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ

نشانهای روشن ای آفریننده آسمانها و آفریننده آدمیان مر تراست سپاس

حَمْداً يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً بِنِعْمَتِكَ

سپاسی که همیشه باشد به همیشگی تو و مر تراست سپاس سپاسی که جاوید باشد به نعمت تو

یعنی هر که علم و داری که مراد جمیع چیزها باشد

ولا تغالب

یا دور کرده نمیشوی

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَزِيدُ

و مر تراست سپاس سپاسی که برابری کند کردار ترا و مر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد

عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْراً

بر خشنودی تو و مر تراست سپاس سپاسی با سپاس هر سپاس کننده و شکری که

يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْداً لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ

قاصر باشد از آن شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد مگر از برای تو

وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْداً يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ

و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که طلب همیشگی کنند بآن اول را و

يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْداً يَتَضَاعَفُ عَلَى

درخواسته شود بآن دوام آخر سپاسی که مضاعف شود بر

كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافاً مُتَرَادِفَةً حَمْداً

گردش زمانها و زیاده شود زیادتیهای پی در پی سپاسی که

يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي

عاجز آیند از شماره آن نگاه دارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند از آن در

كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْداً يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ

کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند عرش ترا که بزرگ است و برابری کند

كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ

کرسی ترا که بلند است سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب او و

یعنی فرشتگان

يستغرق كل جزاء جزاؤه حمداً ظاهره وفق
فرو گیرد هر پاداش را پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد
لباطنه وباطنه وفق لصدق النية حمداً لم يحمدك
مر باطن آن را و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکند ترا
خلق مثله ولا يعرف احد سواك فضله حمداً يعان
آفریده ای مانند آن و نشناسد کسی سوای تو فضل آن را سپاسی که یاری کرده
من اجتهد في تعديده ويؤيد من اغرق نزعاً في توفيته
هر که کوشش کرده در شمردن آن و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجا
حمداً يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم ما انت خالقه
سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده ای از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو آفریننده ای
من بعده حمداً لا حمد اقرب الى قولك منه ولا احمد
پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن و نباشد سپاس گزارنده تر
ممن يحمدك به حمداً يوجب بكرمك المزيد بوفوره
از آنکه سپاس کند ترا بآن سپاسی که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را ببسیاری
وتصله بمزيد بعد مزيد طولاً منك حمداً يجب
و برسانی آن را بافزونی پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی که واجب باشد
لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل على محمد
از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت بزرگی تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد

وال

وال محمد المنتجب المصطفى المكرم المقرب افضل صلواتك
وال محمد که برگزیده و پسندیده شده و گرامی داشته شده و نزدیک گردانیده شده اند
وبارك عليه اتم بركاتك وترحم عليه امتع رحماتك
و برکت کن برو تمامترین برکتهای خود و رحم کن برو بهره مندترین رحمتهای خود
رب صل على محمد واله صلوة زاكية لا تكون صلوة
ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی
ازكى منها وصل عليه صلوة نامية لا تكون صلوة
افزاینده تر از آن و رحمت بفرست برو رحمتی فزایش کننده تر از آن رحمتی
انمى منها وصل عليه صلوة راضية لا تكون صلوة
فزایش کننده تر از آن و رحمت بفرست برو رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی
فوقها رب صل على محمد واله صلوة ترضيه وتزيد
بالاتر آن ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که خشنود سازد او را و افزون
على رضاه وصل عليه صلوة ترضيك وتزيد على
بر خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست برو رحمتی که خشنود سازد ترا و زیاد کند بر
رضاك له وصل عليه صلوة لا ترضى له الا بها و
خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست برو رحمتی که نپسندی از برای او مگر آن رحمت را
لا ترى غيره لها اهلاً رب صل على محمد واله صلوة
و نبینی غیر او را از برای آن رحمت سزاوار ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی

یا پاکیزه تر از آن

تُجاوِزُ رِضْوانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ وَلا يَنْفَدُ
کذر کند از رضای ترا و پیوسته شود به پیوستگی آن ببقای تو و فانی نشود
كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوةً
چنانکه فانی نمیشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی
تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ
که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو
وَأَهْلِ طاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِكَ مِنْ
و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر رحمتهای بندگان تو از
جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلَواتِ
جن تو و آدمیان تو و اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت
كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ رَبِّ
هر که آفریده و پیدا کرده از اقسام آفریدگان تو ای پروردگار من
صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلوةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلوةٍ سالِفَةٍ
رحمت بفرست برو و آل او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی گذشته
وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلوةً مَرْضِيَّةً
و آینده و رحمت بفرست برو و بر آل او رحمتی که پسندیده باشد
لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَواتٍ تُضاعِفُ
مر ترا و مر آنرا که غیر تست و پیدا کنی با آن رحمتها که دو چندان شود

یعنی آنان که سوال صلوات کرده اند

مَعَها تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَها وَتَزِيدُها عَلى كُرُورِ
با آن آن رحمتها نزد آن و زیاده کنی آنرا بر گردش
الْأَيّامِ زِيادَةً فِي تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ
روزگار زیادتی در زیاد شدنها که نشمارد آنهارا غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست
عَلى أَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ
بر پاکیزه ترین اهل بیت و آنانکه برگزیده ایشانرا از برای امر خود و گردانیده
خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفاءَكَ فِي أَرْضِكَ
خزانه داران علم خود و نگاهداران دین خود و جانشینان خود در زمین خود
وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ
و حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده ایشانرا از پلیدی و چرک
تَطْهِيراً بِإِرادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ
پاک گردانیدنی باراده خود و گردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود و راه
إِلى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوةً تُجْزِلُ لَهُمْ
بسوی بهشت خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که بزرگ گردانی
بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْياءَ مِنْ
با آن رحمت از عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی برای ایشان چیزها را از
عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ
عطاهای خود و نوافل خود و بسیار گردانی برایشان بهره را از عطاهای خود

لا یعدها
تضاعیف
یعنی امر امامت و خلافت
یعنی از گناهان و صفتهای ناشایسته
نحلك
اینهم معنی عطاها است و تاکید آن

وَفَوائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلوٰةً لا اَمَدَ في اَوَّلِها

و فوایدهای خود ای پروردگار من رحمت بفرست برو و بر ایشان رحمتی که نهایت نباشد در اول آن

وَلا غايَةَ لِاَمَدِها وَلا نِهايَةَ لِاٰخِرِها رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ

و غایتی نباشد برای مدت آن و نهایتی نباشد برای آخر آن ای پروردگار من رحمت بفرست

زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ وَمِلاَٰ سَمٰواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ

هم سنگ عرش خود و آنچه فرود آنست و بقدر پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنها

وَعَدَدَ اَرَضيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ صَلوٰةً تُقَرِّبُهُمْ

و بشماره زمینهای تو و آنچه پایین آنها و آنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازد ایشان را

مِنْكَ زُلْفىٰ وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضاً وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ

بسبب آن رحمت بخود نزدیک ساختنی و باشد از برای او و از برای ایشان خشنودی و پیوسته باشد

اَبَداً اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ دينَكَ في كُلِّ اَوانٍ بِاِمامٍ

همیشه خداوندا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را در هر زمانی به پیشوایی که

اَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ وَمَناراً في بِلادِكَ بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ

برپا کردی او را نشانه از برای بندگان خود و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی

حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّريعَةَ اِلىٰ رِضْوانِكَ وَافْتَرَضْتَ

پیمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی خشنودی خود و فرض کردی

طاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَاَمَرْتَ بِامْتِثالِ

طاعت او را و ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری

یعنی آن رحمتها

اَوامِرِهِ وَالْاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَاَلّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلا

امرهای او و باز ایستادن نزد نهی او و اینکه پیش نایستد او را پیش ایستاده

يَتَاَخَّرَ عَنْهُ مُتَاَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللّائِذينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنينَ

و واپس نماند از او واپس مانده پس اوست نگاهدارنده پناه گیرندگان و پناه مؤمنان

وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكينَ وَبَهاءُ الْعالَمينَ اَللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ

و دستاویز چنگ زنندگان و نیکویی عالمیان خداوندا پس در دل افکن

لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَاَوْزِعْنا مِثْلَهُ فيهِ

از برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بآن برو و در دل انداز ما را مانند آن در باره او

وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسيراً وَاَعِنْهُ

و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده مر او را گشایش آسانی

بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَراعِهِ بِعَيْنِكَ

بجانب قوی خود که غالبتر است و محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را

وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ

و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود

الْاَغْلَبِ وَاَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرائِعَكَ وَسُنَنَ

که غالب‌تر ند و برپای دار با و کتاب خود را و حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقهای

رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ ما اَماتَهُ

رسول خود را رحمتهای تو خداوندا برو باد و بر آل او و زنده کن باو آنچه میرانیده

یعنی امام زمان علیه السلام

یا حجت

یا یاری کردن

یعنی از هر جانب قوی

یعنی نگاهبانی کن

یعنی از لشکر

الظّالمون من معالم دينك واجل به صدآء الجور عن
ستمكاران از نشانهاى دين تو وبزداى باو زنگ ستم را از
طريقتك وابن به الضّرّاء من سبيلك وازل به النّاكبين
طريقهٔ خود ودور كن باو سختى را از راه خود وزايل ساز باو كرديدكان را
عن صراطك وامحق به بغاة قصدك عوجا والزّجا لينه
از راه خود ونيست كن باو آنانكه طلب ميكنند راه راست ترا كجى ونرم كن جانب اورا
لاوليائك وابسط يده على اعدائك وهب لنا رافته
براى دوستان خود وبگشاى دست اورا بر دشمنان خود وببخش مارا مهربانى او
ورحمته وتعطّفه وتحنّنه واجعلنا له سامعين
ورحمت او وشفقت او ورحم او وبگردان مارا از براى او شنوندگان
مطيعين وفى رضاه ساعين والى نصرته والمدافعة
وفرمانبردگان ودر رضاى او كوشش كنندگان وبسوى نصرت او ودفع كردن
عنه مكتنفين واليك والى رسولك صلواتك اللّهمّ
ازو يارى كنندگان وبسوى تو وبسوى رسول تو رحمتهاى تو خداوندا
عليه واله بذلك متقرّبين اللّهمّ وصلّ على اوليائهم
برو وآل او با دايت نزديكى جويندگان خداوندا ورحمت بفرست بر دوستان ايشان
المعترفين بمقامهم المتّبعين منهجهم المقتفين اثارهم
كه اعتراف كنندگانند بمرتبهٔ ايشان متابعت كنندگان راه واضح ايشانرا پيروان آثار ايشان

يعنى آنان كه گرديده اند از راه تو آنها را بسبب او براه آر يا اينكه آنها را هلاك كن

يعنى ميخواهد كه راه راست تو كج شود

يعنى دفع كردن بلاها و دشمنان ازو

يعنى با اين شنونده بودن وآنچه بعد از آن مذكور شده

المتمسكين

المستمسكين بعروتهم المتمسّكين بولايتهم المؤتمّين
دست دارندگانند بحلقهٔ ايشان چسپندگانند بدوستى ايشان اقتداكنندگان
بامامتهم المسلّمين لامرهم المجتهدين فى طاعتهم المنتظرين
بامامت ايشان گردن نهندگانند مر امر ايشانرا كوشش كنندگانند در فرمانبرى ايشان
ايّامهم المادّين اليهم اعينهم الصّلوات المباركات
روزگار ايشانرا كشندگانند بسوى ايشان چشمهاى خودرا رحمتهاى بابركات
الزّاكيات وسلّم عليهم وعلى ارواحهم واجمع
پاكيزه هاى دوده وفرست بر ايشان وبر روحهاى ايشان وجمع كن
على التّقوى امرهم واصلح لهم شؤنهم وتب عليهم
بر پرهيزكارى كار ايشانرا وباصلاح آر براى ايشان حالهاى ايشان وقبول كن توبه ايشان
انّك انت التّوّاب الرّحيم وخير الغافرين واجعلنا
بدرستى كه تو توبه پذيرندهٔ مهربانى وبهترين آمرزندگانى وبگردان مارا
معهم فى دار السّلام برحمتك يا ارحم الرّاحمين
با ايشان در سراى سلامت برحمت تو اى مهربانترين مهربانان
اللّهمّ هذا يوم عرفة يوم شرّفته وكرّمته وعظّمته
خداوندا اين روز عرفه روزيست كه بزرگ گردانيدى اورا وگرامى ساختى اورا وعظيم كردى
نشرت فيه رحمتك ومننت فيه بعفوك واجزلت
وپراكنده كردى دران رحمت خودرا وانعام كردى دران بعفو خود وبسيار كردى

يعنى روزگار دولت ايشانرا

يعنى چشم بر ايشان دارندگان

يعنى بر دوستان اهل بيت عليهم السلام

يا اين روز عرفه است روزى كه

فيه عطيتك وتفضلت به على عبادك اللهم وانا

دران عطای خود را وتفضل کردی بآن بر بندگان خود خداوندا ومن

عبدك الذي انعمت عليه قبل خلقك له وبعد خلقك

بنده توام که انعام کردی برو پیش از آفریدن تو مرا و را وبعد از آفریدن تو

اياه فجعلته ممن هديته لدينك ووفقته لحقك و

او را پس گردانیدی او را از آنکه هدایت کردی او را بدین خود وتوفیق دادی او را بحق خود

عصمته بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته

ونگاه داشتی او را بامان خود ودر آوردی او را در گروه خود وراه نمودی او را

لموالاة اوليائك ومعاداة اعدائك ثم امرته فلم

بدوستداری دوستان خود ودشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس

يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن معصيتك فخالف

فرمان نبرد ومنع کردی او را پس ممنوع نشد ونهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد

امرك الى نهيك لا معاندة لك ولا استكبارا عليك

امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا ونه از روی گردنکشی کردن بر تو

بل دعاه هواه الى ما زيلته والى ما حذرته واعانه

بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه جدا ساختی او را از آن وبسوی آنچه ترسانیدی او را از آن ویاری داد

على ذلك عدوك وعدوه فاقدم عليه عارفا بوعيدك

بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بران در حالتی که شناسا بود به ترسانیدن

یعنی بجا آوردن حق خود

یعنی امر کرده بجدا ساختن از آن که مراد از آن گناهان است

یعنی شیطان

راجيا لعفوك وواثقا بتجاوزك وكان احق عبادك مع

امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت بدرگذشتن تو وبود سزاوارترین بندگان تو

ما مننت عليه الا يفعل وها انا ذا بين يديك صاغرا

بر آنچه انعام کرده برو که نکند واینک من این نزد توام خوار

ذليلا خاضعا خاشعا خائفا معترفا بعظيم من الذنوب

ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از گناهان

تحملته وجليل من الخطايا اجترمته مستجيرا بصفحك

که متحمل شده ام آنرا وبزرگی از خطاها که کرده ام آنرا زنهار خواهنده بدرگذشتن تو

لائذا برحمتك موقنا انه لا يجيرني منك مجير ولا

پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا از تو امان دهنده

يمنعني منك مانع فعد علي بما تعود به على من اقترف

ومنع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بآنچه عطا میکنی بآن بر کسی که کسب گناه کرد

من تغمدك وجد علي بما تجود به على من القى بيده

از پوشاندن خود وبخشش کن بر من بآنچه بخشش میکنی بآن بر کسی که بیندازد دست خود

اليك من عفوك وامنن علي بما لا يتعاظمك ان تمن

بسوی تو از عفو تو وانعام کن بر من بآنچه بزرگ ننماید ترا اینکه انعام کنی

به على من املك من غفرانك واجعل لي في هذا

بآن بر کسی که امید دارد ترا از آمرزش تو وبگردان از برای من درین

اليوم نصيبا انال به حظا من رضوانك ولا تردني
روز بهره که برسم بان نصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا
صفرا مما ينقلب به المتعبدون لك من عبادك
خالی از آنچه باز میگردند بان پرستندگان مر ترا از بندگان تو
واني وان لم اقدم ما قدموه من الصالحات فقد
و بدرستی که من و اگر چه پیش نفرستاده ام آنرا از اعمال شایسته پس بتحقیق
قدمت توحيدك ونفي الاضداد والانداد والاشباه
که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و برطرف کردن ضدها و مانندها و شبها
عنك واتيتك من الابواب التي امرت ان تؤتى منها
از تو و آمده ام بسوی تو از درهایی که امر کرده که آمده شوی از آنها
وتقربت اليك بما لا يقرب احد منك الا بالتقرب
و نزدیکی جسته ام بسوی تو بانچه نزدیک نمیشود کسی بتو مگر بنزدیکی جستن
به ثم اتبعت ذلك بالانابة اليك والتذلل والاستكانة
بآن پس در پی کرده ام آنرا بباز گشتن بسوی تو و خواری و زاری کردن
لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك وشفعته
از برای تو و نیکویی گمان بتو و اعتماد بانچه نزد تست و جفت ساخته ام مر آنرا
برجائك الذي قل ما يخيب عليه راجيك وسالتك
بامید تو که کمست که نومید شود بران امیدوار ندهٔ تو و سوال کردم

یعنی بندگان دیگر

یعنی از طریق پیغمبر و اهل بیت او آمده ام و اینها را وسیله خود ساخته ام

مسئلة الحقير الذليل البائس الفقير الخائف المستجير
سوال کردن حقیر خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده
ومع ذلك خيفة وتضرعا وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا
و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه گردن کشنده
بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة المطيعين ولا مستطيلا
بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده بناز فرمانبرندگان و نه سرکشی کننده
بشفاعة الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل
بشفاعت شفاعت کنندگان و منم پس ازین کمترین کمتران و خوارترین
الاذلين ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل
خوارتران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه نکرده است اشتاب بر
المسيئين ولا يندة المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين
بدکاران و منع نکرده است اسراف کنندگان نعمت را و ای آنکه انعام میکند در گذشتن از لغزندگان
ويتفضل بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ
و تفضل میکند بمهلت دادن گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار
العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا الذي عصاك
بسر درآمده منم آنکه اقدام کرد بر تو جرات کننده منم آنکه نافرمانی کرد ترا
متعمدا انا الذي استخفى من عبادك وبارزك انا
از روی عمد منم آنکه پنهان گرد از بندگان تو و آشکارا کرد پیش تو منم

یعنی با اینهمه حالها سوال میکنیم از روی ترس

یعنی با وجود اینها

الَّذِي هَابَ عِبَادُكَ وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ

آنکه ترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو منم آنکه نهراسید از هیبت تو

وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ

و نترسید از غضب تو منم گناهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده

بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ

ببلای خود منم اندک شرم منم دراز رنج بحق آنکه

انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ

برگزیدی از خلق خود و بحق آنکه پسندیدی او را از برای خود بحق آنکه

اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ

اختیار کردی او را از آفریدگان خود و آنکه برگزیدی او را از برای کار خود بحق آنکه

وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ

پیوستی طاعت او را بطاعت خود و آنکه گردانیدی معصیت او را

كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِكَ وَمَنْ

همچو معصیت خود بحق آنکه همراه ساختی دوستی او را با دوستی خود و آنکه

نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هَذَا

بستی دشمنی او را بدشمنی خود و بپوشان مرا در روز من این

بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ

بآنچه میپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش خواستن

یعنی از گناه

اجتبیت

تَائِباً وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ

توبه کننده و با خود کن مرا بآنچه با خود گرفتی بآن اهل طاعت خود و اهل نزدیکی نزد خود

وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى

و اهل منزلت از خود را و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی بآن هر که را وفا کرد

بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي

بعهد تو و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش فرمود آن را در

مَرْضَاتِكَ وَلا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي

خشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن من

طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ وَلا تَسْتَدْرِجْنِي

از حد در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن بمن

بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ

بسبب مهلت دادن مرا استدراج کردن آنکه باز داشت از من خیر آنچه نزد او

يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ

و انباز نشد ترا در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران

وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي

و سنه اسراف کنندگان و پینکی خوار کرده شدگان و بگیر دل مرا

إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ

بسوی آنچه کار فرمودی بآن فرمانبرداران و به بندگی گرفتی بآن

و سنه اوایل
غرابت

الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمَّا

پرستندکان را ودر یابیدی بان خوار شمارندکان را ودر پناه کیر مرا از آنچه

يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي

دور میکرداند مرا از تو ودر می آید میان من ومیان بهره من از تو وباز میدارد مرا

عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ

از آنچه قصد میکنم از نزد تو واسان کن برای من راه نیکوییها بسوی تو

وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا

وپیشی کرفتن بسوی آنها از آنجا که فرموده ومشاحت دران

عَلَى مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا

بر آن نحو که خواسته ونیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبکی کنندکان با آنچه

أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ

ترسانیده ومهلاک مکن مرا با آنکه هلاک میکنی از فراپیش آینده کان

لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ

مر دشمنی ترا وهلاک مساز مرا در میان آنانکه هلاک میکنی از کردیدکان از راههای تو

وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى

ورهایی ده مرا از سختیهای آشوب وخلاص کن مرا از کامهای بلا

وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ

وامان ده مرا از کرفتن املا ودر آی میان من ومیان دشمنی که

یضلنی

یعنی طاعت وبندگی را خوار وسهل میشمارد

يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ

که کمراه میکند مرا وآرزوی که هلاک میسازد مرا وعیبی که فرو میکیرد مرا ورو مکردان

عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي

از من همچو رو کردانیدن از کسی که خشنود نشوی از او پس از خشم خود ونا امید مکن مرا

مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو

وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ

وده مرا آنچه طاقت نیست مرا بان پس کران کنی مرا از آنچه بر می نهی بمن

مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا

از زیادتی محبت خود ووا مده مرا از دست خود سر دادن کسی که نباشد

خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ

چیزی از خیر درو ونه حاجتی باشد ترا بسوی او ونه بازگشتن باشد مر او را ومینداز

بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ

مرا انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو وکسی که فرا کرفته باشد

عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ

او را رسوایی از نزد تو بلکه بکیر دست مرا از افتادن

الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ

افتادکان واز خوف بیراه روندکان واز لغزیدن فریب داده شدکان

یعنی او را بسیر چه نگاهی

وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ

و از هلاک هالک شده گان و عافیت ده مرا از آنچه آزموده بآن اصناف

عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ

بنده گان خود را و کنیزان خود را و برسان مرا برسید نکاهها هر کرا عنایت داری باو و انعام کردۀ

عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ

برو و خشنود شدۀ از و پس زندگی دادۀ او را ستوده شده و میراندۀ او را

سَعِيدًا وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ

نیکبخت و در گردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوییها

وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْإِزْدِجَارَ عَنْ

و میبرد برکتها و در پوشان دل مرا باز ایستادن از

قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا

زشتیهای بدیها و رسواییهای گناهها و مشغول مساز مرا بآنچه

لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَ

در نمی‌یابم آنرا مگر بتو از آنچه خشنود نمیکند ترا از من غیر آن و

انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ

بکن از دل من دوستی دنیای پست را که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد

عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ

از جستن وسیله بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن

٩ یعنی از طاعت و عبادت خود که راضی نمیسازد ترا از من مگر آن مشغول مساز بطلب دنیا که در یافت نمیشود مگر بتو حاصل معنی آنکه چنین کن که بسبب مشغول بطلب دنیا که نمیتوانم رسید بآن مگر بمدد تو باز نمانم از آنچه رضای تو در آنست

مِنْكَ وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ

بتو و آراسته کن از برای من تنها بودن بمناجات تو در شب و روز و بخش

لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ

مرا نگاهداری که نزدیک گرداند مرا بترس تو و ببرد مرا از مرتکب شدن

٢ یعنی این را در نظر من زینت ده

مَحَارِمِكَ وَتَفُكَّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ

حرام کرده شدهای تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ و بخش مرا پاکیزه گردانیدن

مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ

از چرک نافرمانی و ببر از من چرک گناهها را و

سَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ وَ

بپوشان مرا به پیراهن عافیت خود و ردا کن مرا ردای عافیت دادن خود و

جَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ

فرو پوشان بمن نعمتهای تمام خود را و هم پشت کن نزد من فضل خود و عطای خود را

٣ یعنی پی در پی کن

وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ

و قوت ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود و یاری ده مرا بر قصد شایسته

٤ تسدید بمعنی توفیق صواب و تاکید واقع شده است

وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي

و گفتار پسندیده و کردار نیکو و مگذار مرا بقوت من

وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي

و قدرت من نه قدرت تو و قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا

لِلِقائِكَ وَلا تَفْضَحْني بَيْنَ يَدَيْ اَوْلِيائِكَ وَلا تُنْسِني

از برای ملاقات خود و رسوا مکن مرا پیش دوستان خود و فراموش مساز مرا

ذِكْرَكَ وَلا تُذْهِبْ عَنّي شُكْرَكَ بَلْ اَلْزِمْنيهِ في

یاد خود و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان آن شکر را

اَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلينَ لِآلائِكَ وَاَوْزِعْني

حالهای سهو نزد بیخبریهای نادانان مر نعمتهای ترا و در دل افکن مرا

اَنْ اُثْنِيَ بِما اَوْلَيْتَنيهِ وَاَعْتَرِفَ بِما اَسْدَيْتَهُ اِلَيَّ وَاجْعَلْ

اینکه ثنا گویم ترا بانچه عطا کرده مرا آن و اعتراف کنم بانچه فرستاده بسوی من و بگردان

رَغْبَتي اِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرّاغِبينَ وَحَمْدي اِيّاكَ

خواهش مرا بسوی تو بالای خواهش خواهش کنندگان و سپاس من مر ترا

فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدينَ وَلا تَخْذُلْني عِنْدَ فاقَتي اِلَيْكَ وَلا

بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد احتیاج من بسوی تو

تُهْلِكْني بِما اَسْدَيْتُهُ اِلَيْكَ وَلا تَجْبَهْني بِما جَبَهْتَ

و هلاک مکن مرا بانچه فرستاده ام آنرا بسوی تو و بر پیشانی مزن مرا بانچه بر پیشانی زدی

بِهِ الْمُعانِدينَ لَكَ فَاِنّي لَكَ مُسَلِّمٌ اَعْلَمُ اَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ

بان ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستی که من ترا گردن نهنده ام میدانم که حجت مر تراست

اَنَّكَ اَوْلى بِالْفَضْلِ وَاَعْوَدُ بِالْاِحْسانِ وَاَهْلُ التَّقْوى

و بدرستیکه تو سزاوارتری بفضل و نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزکاری

یعنی فاقتها انا بحجة که آنها را قبول نکنی یا مراد معصیتها است

یا عادت کرده تری

یعنی اهل آنی که از تو پرهیز زده

وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَاَنَّكَ بِاَنْ تَعْفُوَ اَوْلى مِنْكَ بِاَنْ تُعاقِبَ

و اهل آمرزشی و اینکه تو باینکه عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه عقاب کنی

وَاَنَّكَ بِاَنْ تَسْتُرَ اَقْرَبُ مِنْكَ اِلى اَنْ تَشْهَرَ فَاَحْيِني

و اینکه تو باینکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی اینکه شهرت دهی پس زنده کن مرا

حَيوةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما اُريدُ وَتَبْلُغُ ما اُحِبُّ مِنْ حَيْثُ

زندگی پاکیزه که پیوسته شود بانچه میخواهم و برسد بانچه دوست دارم از آنجا

لا اتي ما تَكْرَهُ وَلا اَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ وَاَمِتْني

که نیاورم آنچه ناخوش داری و ارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن و بمیران مرا

مَيْتَةَ مَنْ يَسْعى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمينِهِ وَذَلِّلْني بَيْنَ

مردن کسی که بشتابد نور او پیش روی او و از جانب راست او و خوار کن مرا پیش

يَدَيْكَ وَاَعِزَّني عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْني اِذا خَلَوْتُ بِكَ

خود و عزیز گردان مرا نزد آفریدگان خود و پست کن مرا چون خلوت کنم با تو

وَارْفَعْني بَيْنَ عِبادِكَ وَاَغْنِني عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنّي وَزِدْني

و بلند کن مرا میان بندگان خود و بی نیاز گردان مرا از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن

اِلَيْكَ فاقَةً وَفَقْرًا وَاَعِذْني مِنْ شَماتَةِ الْاَعْداءِ

بسوی تو احتیاج و درویشی و در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان

وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ تَغَمَّدْني

و از فرود آمدن بلا و از خواری و رنج و بپوشان مرا

یعنی این خواستن از دوست داشتن ... از انجهت باشد که آنچه کنم بانچه تو ناخوش داری

یعنی پیش تو خوار باشم

۵

فيما اطّلعت عليه منّي بما يتعمّد به القادر على البطش
در آنچه مطلع شده بران از من آنچه میپوشاند بآن توانایی بر گرفتن
لولا حلمه والآخذ على الجريرة لولا أناته وإذا أردت
اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر گناه اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی
بقوم فتنة أو سوءاً فنجّني منها لواذاً بك وإذ لم تقمني
بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن پناه برنده بتو و چون بپا نداشتی
مقام فضيحة في دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك
در مقام رسوایی در دنیای خود پس برپا مدار مرا مانند آن در آخرت خود
واشفع لي أوائل مننك بأواخرها وقديم فوائدك
و جفت ساز از برای من اولهای نعمتهات را با آخرهای آن و فایدهای قدیمت را
بحوادثها ولا تمدد لي مدّاً يقسو معه قلبي ولا تقرعني
بنوهای آن و مکش مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مکوب مرا
قارعة يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيسة يصغر
مصیبتی که برود برای آن نیکویی من و داغ مساز بر من پستی که کوچک شود
لها قدري ولا نقيصة يجهل من أجلها مكاني و
برای آن قدر من و نه عیبی که دانسته نشود بجهت آن جای من و
لا ترعني روعة أبلس بها ولا خيفة أوجس دونها
مترسان مرا ترسانیدنی که نا امید شوم بآن و نه خوفی که در دل من ترس در آید از آن

یعنی در نعمت و فراغت

ولا نقیصة یجهل

اجعل هيبتي في وعيدك وحذري من إعذارك وإنذارك
بگردان هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو و ترسانیدن
ورهبتي عند تلاوة آياتك واعمر ليلي بإيقاظي فيه
و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو و آباد کن شب مرا به بیدار کردن من در آن
لعبادتك وتفرّدي بالتهجّد لك وتجرّدي بسكوني
از برای پرستش تو و تنها بودن من بشب بر خاستن برای تو و مجرد بودن به آرمیدن
إليك وإنزال حوائجي بك ومنازلتي إيّاك في فكاك
نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را بتو و مکرر سوال کردن من ترا در آزاد
رقبتي من نارك وإجارتي ممّا فيه أهلها من عذابك
کردن گردن از آتش تو و زنهار دادن من از آنچه در آنست اهل آن از عذاب تو
ولا تذرني في طغياني عامهاً ولا في غمرتي ساهياً
و وا مگذار مرا در طغیان من سرگردان و نه در کوری و حیرانی خود بیخبر
حتّى حين ولا تجعلني عظة لمن اتّعظ ولا نكالاً لمن
تا روزگاری و مگردان مرا پندی از برای آنکه پند گیرد و نه نکالی از برای آنکه
اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به ولا
عبرت گیرد و نه فتنه از برای آنکه نظر کند و مکن مکر با من در آنکه مکر میکنی با او و
تستبدل بي غيري ولا تغيّر لي اسماً ولا تبدّل
بدل مکن مرا بغیر من و مده تغییر برای من اسم مرا و مکن بدل

وحذري

ورهبتي

مراد از عذر خواستن هم آن ترسانیدنست

یعنی آتش

طغیان معنی درگذشتن از اندازه و قدر خودست

نکال عقوبتیست که باز میدارد از کاری که سبب آن عقوبت بوده است

یعنی من در میان آنانکه ...

لِی جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِی هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سِخْرِیًّا لَكَ

برای من جسم مرا و فرا مگیر مرا هزء از برای خلق خود و نه سخری از برای تو

وَلَا تَبَعًا اِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا اِلَّا بِالْاِنْتِقَامِ لَكَ

و نه پیروی مگر خشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن از برای تو

وَاَوْجِدْنِی بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحِكَ وَرَیْحَانِكَ وَجَنَّةِ

و فیروز ساز مرا خنکی عفو خود و استراحت خود و ریحان خود و بهشت

نَعِیمِكَ وَاَذِقْنِی طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ

نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن از برای آنچه دوست داری بتوانگری از توانگری

وَالْاِجْتِهَادِ فِیمَا یُزْلِفُ لَدَیْكَ وَعِنْدَكَ وَاَتْحِفْنِی بِتُحْفَةٍ

و جهد کردن در آنچه نزدیک میگرداند بپیش تو و نزد تو و تحفه فرست مرا بتحفه

مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِی رَابِحَةً وَكَرَّتِی غَیْرَ

از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا سود دهنده و بازگشتن مرا

خَاسِرَةٍ وَاَخِفْنِی مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِی لِقَائَكَ وَتُبْ

زیان ناکننده و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند گردان مرا بلقای خود و بپذیر

عَلَیَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِیرَةً وَلَا كَبِیرَةً

توبه خالص که باقی مگذار با آن توبه گناهان کوچک و نه بزرگ را

وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِیَةً وَلَا سَرِیرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ

و مگذار با آن آشکارایی و نه پنهانی را و بکن کینه را از

صَدْرِی لِلْمُؤْمِنِینَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِی عَلَی الْخَاشِعِینَ

سینه من مر مؤمنان را و مهربان کن دل مرا بر فروتنان

وَكُنْ لِی كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِینَ وَحَلِّنِی حِلْیَةَ الْمُتَّقِینَ

و باش از برای من چنانکه هستی از برای صالحان و بیارای مرا بزیور پرهیزکاران

وَاجْعَلْ لِی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْغَابِرِینَ وَذِكْرًا نَامِیًا

و بگردان از برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردن بلندی

فِی الْآخِرِینَ وَوَافِ بِی عَرْصَةَ الْاَوَّلِینَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ

در آخرین و برسان مرا بعرصه اولین و تمام کن تمامی

نِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَیَّ اَمْلَأْ مِنْ

نعمت خود را بر من و پی در پی کن کرامتهای خود را نزد من پر کن از

فَوَائِدِكَ یَدَیَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ اِلَیَّ وَ

فایدهای خود دست مرا و بران بخششهای گرامی خود را بسوی من و

جَاوِرْ بِیَ الْاَطْیَبِینَ مِنْ اَوْلِیَائِكَ فِی الْجِنَانِ الَّتِی

همسایه گردان مرا پاکیزه تران از دوستان تو در بهشتهایی که

زَیَّنْتَهَا لِاَصْفِیَائِكَ وَجَلِّلْنِی شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِی

آراسته آنها را از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگهای عطای خود در

الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِاَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِی عِنْدَكَ

جایهایی که آماده ساخته برای دوستان خود و بگردان برای من نزد خود

مقيلا اوي اليه مطمئنا ومثابة اتبوءها واقر
خوابگاهی که جای گیرم بان آرام گرفته و محل بازگشتی که جای گیرم دران و روشن کنم با
عينا ولا تقايسني بعظيمات الجرائر ولا تهلكني
چشم را و مقایسه مکن مرا بگناهان بزرگ و هلاک مکن مرا
يوم تبلى السرائر وازل عني كل شك وشبهة
روزی که آزموده میشود پنهانها و زایل ساز از من هر شکی و شبهه
واجعل لي في الحق طريقا من كل رحمة واجزل
وبگردان از برای من در حق راهی از همه رحمتی و بسیار گردان
لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي حظوظ الاحسان
از برای قسمتهای بخششها از عطاهای تو و وافر گردان برمن بهرهای احسان
من افضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمي
از افضال خود وبگردان دل مرا اعتماد دارنده بانچه نزد تست و اندیشه مرا
مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل به
کار فرموده شده برای انچه آن مر تراست و کار فرما مرا بانچه کار میفرمایی بان
خالصتك واشرب قلبي عند ذهول العقول
خاصان خود را و آمیخته ساز بدل من نزد بیخبر بهای عقلها
طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف والدعة
طاعت خود را و جمع کن از برای من توانگری و پاکدامنی و راحت

ولا تقايسني
یعنی باندازه گناهان مرا عقاب مکن
یعنی بسبب هر رحمتی از رحمتهای تو ... یا مراد رحمتیست که از همه رحمتهای تو مرا راهی بحق حاصل شود
ذهول العقول
واجعل

والمعافات

والمعافات والصحة والسعة والطمانينة والعافية
و بی نیازی از خلق و صحت و فراخی و آرام و عافیت
ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك ولا
و باطل مکن نیکوییهای مرا بانچه آمیخته شود بان از معصیت تو و نه
خلواتي بما يعرض لي من نزغات فتنتك وصن
خلوتهای مرا بانچه عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو و نگاهدار
وجهي عن الطلب الى احد من العالمين وذبني عن
روی مرا از طلب کردن بسوی کسی از عالمیان و منع کن مرا از
التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين
طلب انچه نزد فاسقانست و مگردان مرا از برای ستمکاران
ظهيرا ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا وحطني
هم پشتی و نه مر ایشان را بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگهبانی کن مرا
من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي ابواب
از انجا که نمیدانم نگاهبانی که نگاهداری مرا بان و بگشای برای من درهای
توبتك ورحمتك ورافتك ورزقك الواسع اني
توبه خود را و رحمت خود را و مهربانی خود را و روزی خود را که فراخست بدرستی که من
اليك من الراغبين واتمم لي انعامك انك خير
بسوی تو از رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو بهترین

یا توانگری
یا از فسادهای شیطان
یعنی از آن بلاها آوان هلاکت ... نمیدانم

الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

نعمت دهنده کانی وبگردان باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ذات تو ای پروردگار عالمیان ورحمت خدای بر محمد وآل او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ

که پاکان پاکیزه کانند ودرود بر او وبر ایشان همیشه همیشه

وكان من دعائه

وبود از دعای آنحضرت

عليه السلام في يوم الأضحى ويوم الجمعة

علیه السلام در روز عید قربان وروز جمعه

اللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ

خداوندا این روزیست مبارک ومسلمانان دران مجتمعند

فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ

در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده از ایشان وطلب کننده

وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

ورغبت کننده وترسنده وتویی نگرنده در حاجتهای ایشان

فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ

پس سوال میکنیم ترا بخشش تو وکرم تو وآسانی آنچه سوال میکنیم ترا

علیک

عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا

بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل او وسوال میکنیم ترا خداوندا ای پروردگار

بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ

باینکه مر تراست پادشاهی ومر تراست سپاس نیست خدایی بگر تو کردباری

الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بَدِيعُ

وبزرگواری ومهربان ونعمت دهنده وخداوند بزرگی وگرامی کردن ناپدید آورنده

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

آسمانها وزمین هر آنچه را قسمت کردی میان بندگان مومنان خود

مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ

از نیکویی یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا عمل کردنی بطاعت تو

أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ وَتَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ

یا نیکویی که انعام کنی بآن بر ایشان که راه نمایی ایشان را بآن بسوی خود یا بلند سازی از برای

دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

پایه یا عطا کنی ایشان را بآن نیکویی از نیکوییهای دنیا وآخرت

أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

سوال میکنیم ترا خداوندا باینکه مر تراست پادشاهی وسپاس نیست خدایی بگر تو

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَصِفْوَتِكَ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد بنده تو ورسول تو ودوست تو وبرگزیده تو

یعنی سوال میکنیم این را که رحمت کنی

وخیرتک من خلقک وعلی آل محمد الابرار الطاهرین

و اختیار کرده شده تو از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان

الاخیار صلوة لا یقوی علی احصائها الا انت وان

خیر رسانند کاملند رحمتی که توانایی ندارد بر شمردن آن مگر تو و اینکه

تشرکنا فی صالح من دعاک فی هذا الیوم من عبادک

انباز سازی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا درین روز از بندگان

المؤمنین یا رب العالمین وان تغفر لنا ولهم انک علی

مومنان تو ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی ما را و ایشان را هر آینه تو بر

کل شیء قدیر اللهم الیک تعمدت بحاجتی وبک انزلت

همه چیز توانایی خداوندا بسوی تو قصد کردم بحاجت تو و بتو فرود آوردم

الیوم فقری وفاقتی ومسکنتی وانی بمغفرتک ورحمتک

درین روز درویشی خود را و احتیاج خود را و مسکینی خود را و بدرستی که من بآمرزش تو

اوثق منی بعملی ولمغفرتک ورحمتک اوسع من ذنوبی

اعتماد دارنده ترم از من بکردار خود و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ ترست از گناهان

فصل علی محمد وآل محمد وتول قضاء کل حاجة هی

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بجو ذکیر روا کردن هر حاجتی که آن

لی بقدرتک علیها وتیسیر ذلک علیک وبفقری

مر مرا بقدرت تو بران و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من

یعنی قصد کردم بسوی تو با حاجت خود یا حاجت خود را قصد نمودم بسوی تو

الیک وغناک عنی فانی لم اصب خیرا قط الا منک و

بسوی تو و بی نیازی تو از من پس بدرستی که من نرسیدم هیچ نیکویی هرگز مگر از تو و

لم یصرف عنی سوءا قط احد غیرک ولا ارجو لامر آخرتی

بگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود

ودنیای سواک اللهم من تهیأ وتعبأ واعد واستعد

و دنیای خود سوای ترا خداوندا هر که آماده شده و مهیا شده و تهیه کرده و ساز کرده

لوفادة الی مخلوق رجاء رفده ونوافله وطلب نیله

از برای رفتن بسوی آفریده بامید صله او و عطاهای او و طلب رسیدن بعطای او

وجائزته فالیک یا مولای کانت الیوم تهیئتی وتعبئتی

و عطای او پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من

واعدادی واستعدادی رجاء عفوک ورفدک وطلب

و آماده ساختن من و آماده شدن من بامید عفو تو و صله تو و طلب

نیلک وجائزتک اللهم فصل علی محمد وآل محمد ولا تخیب

رسیدن بجود و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نومید مگردان

الیوم ذلک من رجائی یا من لا یحفیه سائل ولا ینقصه

امروز آن را از امید من ای آنکه منع نکند او را سوال کننده و کم نسازد او را

نائل فانی لم آتک ثقة منی بعمل صالح قدمته ولا شفاعة

عطای پس بدرستی که نیامده ام ترا بجهة اعتمادی از من بکردار شایسته که پیش فرستاده ام

یعنی آن امید مرا که کشته نومید گردان

یعنی سوال سایلان و کثرت آن او را از عطا منع نکند

مَخْلُوقٍ رَجْوَتُهُ اِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
افریده که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمد واهل بیت او برو و برایشان
سَلَامُكَ اَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْاِسَاءَةِ اِلَى نَفْسِي
درود تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه و بدکرداری بنفس خود
اَتَيْتُكَ اَرْجُوا عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ
آمده ام ترا امید دارم عفو بزرگ ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران
ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ اَنْ عُدْتَ
پس باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از اینکه مهربان شوی
عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ
برایشان برحمت وآمرزش پس ای آنکسی که رحمت او فراخست و عفو او
عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ
وآل محمد و مهربان شو بر من برحمت خود وشفقت کن بر من بفضل خود
وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ
وگشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستی که این مقام از برای جانشینان تو
وَاَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ اُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ
وبرگزیدگان تست و بدرستی که این جاها امینان تو در پایه بلند

یعنی خطبه خواندن و نماز جمعه کردن

الرّ

الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَاَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذٰلِكَ
که مخصوص ساخته ایشان را بآن بتحقیق که ربودند آنرا و تویی تقدیر کننده مر آنرا
لَا يُغَالَبُ اَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ
که مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود آنچه واجب شده از تدبیر تو هر گونه
شِئْتَ وَاَنَّى شِئْتَ وَلِمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ
خواسته و از هر جا خواسته و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی بر آفریدگان خود
وَلَا لِاِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ
و نه از برای اراده خود تا اینکه برگشتند برگزیدهای تو و جانشینان تو غلبه کرده شده
مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ
قهر کرده شده ربوده شده می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا
مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ اَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ
افکنده شده و فریضهای ترا تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای
نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَعْدَائَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ
پیغمبر ترا ترک کرده شده خداوندا لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان
وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَاَشْيَاعَهُمْ وَاَتْبَاعَهُمْ
و پسینیان و هر که خشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچو رحمتهای

١ یعنی برای آنچه خواسته که تو داناتری بآن

٢ یعنی آفریدن چیزها و اراده چیزها متهم نیستی باینکه جوری یا ستمی کرده باشی بلکه هر چه میکنی از روی حکمت و مصلحت است

٣ یعنی ربودند جاهای امینان ترا تا اینکه برگشتند

٤ یعنی دشمنان

وبركاتك وتحياتك على اصفيائك ابرهيم وال ابرهيم

وبرکتهای تو ودرودهای تو بر برگزیدگان تو ابراهیم وآل ابراهیم

وعجل الفرج والروح والنصرة والتمكين والتاييد لهم

وزود ده فرج وراحت ونصرت ودست دادن وتقویت کردن مرایشانرا

اللهم واجعلني من اهل التوحيد والايمان بك و

خداوندا وبگردان مرا از اهل توحید وایمان بتو و

التصديق برسولك والائمة الذين حتمت طاعتهم

تصدیق برسول تو وپیشوایانی که واجب کردهٔ طاعت ایشانرا

ممن يجري ذلك به وعلى يديه امين رب العالمين اللهم

از آنکه جاری میشود این باو وبر دستهای او اجابت کن دعا مرا ای پروردگار عالمیان خداوندا

ليس يرد غضبك الا حلمك ولا يرد سخطك الا عفوك

باز نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو وبر نمیگرداند غضب ترا مگر عفو تو

ولا يجير من عقابك الا رحمتك ولا ينجيني منك الا

وزنهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو ونمیرهاند مرا از تو مگر

التضرع اليك وبين يديك فصل على محمد وال محمد

زاری کردن بسوی تو ونزد تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

وهب لنا يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي

وبخش ما را ای خدای من از نزد خود گشادگی بتوانایی که بآن زنده میکنی مردهای

اموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني

مردهای بندگانرا وبآن برمی انگیزانی مردهٔ شهرهارا وهلاک مگردان مرا

يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة في

ای خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا وبشناسانی مرا اجابت کردن در

دعائي واذقني طعم العافية الى منتهى اجلي ولا تشمت

دعای من وبچشان مرا مزهٔ عافیت تا نهایت مدت من ودشاد مساز

بي عدوي ولا تمكنه من عنقي ولا تسلطه علي

بمن دشمن مرا ودست مده او را بگردن من ومسلط مکن او را بر من

الهي ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني

ای خدای من اگر بلند کنی تو مرا پس کیست آنکه پست کند مرا واگر پست کنی مرا

فمن ذا الذي يرفعني وان اكرمتني فمن ذا الذي

پس کیست آنکه بلند کند مرا واگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه

يهينني وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني وان

خوار کند مرا واگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا واگر

عذبتني فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني فمن

عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا واگر هلاک کنی مرا پس کیست

ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسالك عن امره

آنکه فراپیش آید مر ترا در بارهٔ بندهٔ تو یا سوال کند ترا از کار او

وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ

وبتحقیق که دانسته ام من که نیست در حکم تو ستمی و نه در عقوبت تو شتابی

وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ

و بدرستی که شتاب میکند مگر کسی که ترسد از فوت شدن و بدرستی که محتاج نیست بستم

الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

مگر ناتوانی و بتحقیق که تو برتری ای خدای من ازین برتری بزرگی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا از برای بلانشانه

وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي

و نه از برای عقوبت خود برپای کرده شده و مهلت ده مرا و بیرانده مرا و درگذر از من لغزش مرا

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي وَقِلَّةَ

و مبتلا مگردان مرا ببلایی بر عقب بلایی پس بتحقیق که می بینی سستی مرا و کمی

حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ اَعُوذُ بِكَ اَللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ

چاره مرا و زاری مرا بسوی تو پناه میگیرم بتو ای خدای من امروز از

غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ

غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو

الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي

امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا

وَاَسْئَلُكَ اَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و میطلبم ترا ایمنی از عذاب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اٰمِنِّي وَاَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي

ایمن ساز مرا و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا

وَاَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي وَ

و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا و

اَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَاَسْتَكْفِيكَ

طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن و طلب کفایت میکنم از تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي وَاَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

بر محمد و آل او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلٰى

آل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته است از گناهان من پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَاَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

محمد و آل او و بیامرز مرا و طلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاعْصِمْنِي فَاِنِّي لَنْ اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي اِنْ

و نگاه دار مرا پس بدرستی که باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داشته آنرا از من اگر

شئت ذلك یا رب یا رب یا حنان یا منان یا ذا الجلال

خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند

والاکرام صل علی محمد واله واستجب لی جمیع ما

و گرامی کردن رحمت بفرست بر محمد و آل او و اجابت کن برای من همه آنچه

سألتک وطلبت الیک ورغبت فیه الیک وأرده

سوال کردم از تو و طلب کردم بنزد تو و رغبت کردم در ان بسوی تو و بخواه آنرا

وقدره واقضه وامضه وخر لی فیما تقضی منه وبارک

و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روان ساز آنرا و خیر ده مرا در آنچه حکم میکنی از ان و برکت

لی فی ذلک وتفضل علی به واسعدنی بما تعطینی منه

ده در آن و تفضل کن بر من بآن و نیکبختی ده مرا بآنچه عطا میکنی از آن

وزدنی من فضلک وسعة ما عندک فانک واسع

و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس بدرستی که تو واسعی

کریم وصل ذلک بخیر الاخرة ونعیمها یا ارحم الراحمین

بزرگوار و پیوند کن آنرا بخیر آخرت و نعمت آن ای مهربانترین مهربانان

ثم تدعو بما بدا لک وتصلی علی محمد واله الف مرة

پس دعا کن بآنچه ظاهر شود مر ترا و رحمت بفرستی بر محمد و آل او هزار مرتبه

وکان من دعائه هکذا کان یفعل علیه السلام

و بود از دعای همچنین میکرده است آنحضرت علیه السلام

یعنی با برکت تر راه

یعنی از آنچه سوال کرده ام

یعنی عطای تو و نعم تو گنجایش دارد همه چیز را

یعنی آنچه بخاطر رسد

علیه السلام فی دفاع کید الاعداء ورد بأسهم

آنحضرت علیه السلام در دفع کید دشمنان ورد سختی ایشان

الهی هدیتنی فلهوت ووعظت فقسوت وابلیت

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بیخبر بودم و پند دادی پس سخت دل بودم و عطا کردی

الجمیل فعصیت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنیه

نیکویی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه بر گردانیدی چون شناساندی بمن آنرا

فاستغفرت فأقلت فعدت فسترت فلک الهی الحمد

پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس باز گشتم پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من ستایش

تقحمت اودیة الهلاک وحللت شعاب تلف تعرضت

انداخته ام خود را در وادیهای هلاکت و فرود آمده ام بشعبهای تلف پیش آمدم

فیها لسطواتک وبحلولها عقوباتک ووسیلتی الیک

در آنها مر قهرهای ترا و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو

التوحید وذریعتی انی لم اشرک بک شیئا ولم اتخذ

یگانه دانستن تست و دست آویز من اینست که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام

معک الها وقد فررت الیک بنفسی والیک مفر

با تو خدایی را و بتحقیق گریخته ام من بسوی تو بنفس خود و بسوی تست گریزگاه

المسیء ومفزع المضیع لحظ نفسه الملتجیء فکم من

بدکردار و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهره نفس خود را و پناه گیرنده است پس بسا از

یعنی شناختم آنچه را بر گردانیدی مرا از گناه بسبب آن تو شناساندی

مردم را از آن

شعب راه است که در میان کوه باشد

یعنی در بیابانها و شعبها

یعنی بسبب فرود آمدن در آنها فراهم آورده ام عقوبتهای ترا

عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ

دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را

وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَ

و تنک کرد برای من کناره تیزی از او حل نمایند برای من زهرهای کشنده خود را

سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ

و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را و نخفت از من چشم پاسبانی او

وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعَنِي ذُعَاقَ

و در دل در آورد که برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ

مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ

تلخی خود پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران

وَعَجْزِي عَنِ الِانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحْدَتِي

و عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من

فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ

در عدد بسیار آنکه با من دشمنی کرد و کمین کرد برای من ببلا در آنچه

أُعْمِلْ فِيهِ فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي

بکار در نیاوردم در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن و محکم کردی پشت مرا

بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی

عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ

بسیار تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود

مَرْدُوداً عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ

بازگردانیده بر او پس بازگردانیدی او را شفا نداده خشم خود را و ساکن نساخته

غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ

کینه خود را و بتحقیق که بدندان گرفت بر من دستهای خود را و پشت کرد برگردنده

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ

و بسیار ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و برپا کرد برای من دام صیدهای خود را

وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ

و گماشت بر من جستجوی رعایت کردن خود را و در کمین نشست بسوی من کمین نشستن شیر

لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ

برای شکار خود و بجهت انتظار برای یافتن فرصت از برای شکار کشته خود و حال آنکه او ظاهر

لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ

برای من شکفتگی چاپلوسیها و نگاه میکند مرا بسختی کینه چون دیدی

يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى

ای خدای من دایمی تو و برتری تو فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نوردیده شده بود

عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ

بر آن نگونسار کردی او را بمغز سرش در زبیه او و بازگردانیدی او را

۱ کعب استخوان برآمده از روی پاست و بلند کردن کعب کنایه از شرف و بلندی داشتن است

۲ یعنی تیرها که بمن راست کرده بود باو برگشت

۳ یا طلب کرده

۴ یعنی یاران و مددکاران او آنچه با او وعده کرده بودند از رسانیدن یاری بمن خلاف کردند و بجای نیاوردند

۹ یعنی مکروه

فی مهوی حفرته فانقمع بعد استطالته ذلیلا فی

در محل افتادن گو او   پس برگشت پس از سرکشی او   خوار در

ربق حبالته التی کان یقدر ان یرانی فیها وقد کاد

ریسمان دام خود که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا دران و بتحقیق که نزدیک بود

ان یحل بی لولا رحمتک ما حل بساحته وکم من

که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا از

حاسد قد شرق بی بغصته وشجی منی بغیظه وسلقنی

حسد برنده که در گلو گره کرد برای من غصهٔ خود را و بهم شد از من بخشم خود و آزار کرد

بحد لسانه ووحرنی بقرف عیوبه وجعل عرضی غرضا

بتیزی زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن بعیبهای خود و گردانید نامزد مرا نشانه

لمرامیه وقلدنی خلالا لم تزل فیه ووحرنی بکیده

برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا صفتهایی که همیشه بود درو و طعن زد مرا بکید خود

وقصدنی بمکیدته فنادیتک یا الهی مستغیثا بک

و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای من فریاد خواهنده بتو

واثقا بسرعة اجابتک عالما انه لا یضطهد من اوی

اعتماد کننده بزودی اجابت تو دانا باینکه ستمدیده نمیشود کسی که جا گرفت

الی ظل کنفک ولا یفزع من لجا الی معقل انتصارک

در سایهٔ حمایت تو و نمیترسد کسی که پناه برد بسوی پناهگاه محکم انتقام تو

غصه چیزیست که در گلو بماند یا غصه کرده

یعنی مرا متهم ساخت بعیبهایی که همیشه درو است

فحصنتنی

فحصنتنی من باسه بقدرتک وکم من سحائب

پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت خود و بسا از ابرهای

مکروه جلیتها عنی وسحائب نعم امطرتها علی وجداول

مکروهی که گشادی آنرا از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا بر من و جدولهای

رحمة نشرتها وعافیة البستها واعین احداث طمستها

رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای حادثها که پر کردی آنرا

وغواشی کربات کشفتها وکم من ظن حسن

و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو

حققت وعدم جبرت وصرعة انعشت ومسکنة

که درست کردی و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی که

حولت کل ذلک انعاما وتطولا منک وفی جمیعه

گردانیدی همه اینها از روی انعام و تفضلات از تو   و در همه

انهماکا منی علی معاصیک لم تمنعک اساءتی عن اتمام

اینها کوشش کردنست از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بد کردن من از اتمام

احسانک ولا حجرنی ذلک عن ارتکاب مساخطک

احسان خود و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهایی که محل غضب تست

لا تسئل عما تفعل ولقد سئلت فاعطیت ولم تسأل

پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق که سوال کرده شدی پس عطا کردی و سوال کرده نشدی

یعنی چشمهایی که خود دارد مرا متهم ساخت و طعنه زد مرا بآن

یعنی بر من پوشانیدی

فَابْتَدَأْتَ وَاسْتَمْنِحُ فَضْلَكَ فَمَا اَكْدَيْتُ اَبَيْتَ يَا
پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس اذکه نداری سر باز زدهای
مَوْلَايَ اِلَّا اِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَاِنْعَامًا وَاَبَيْتُ
مولای من مگر از احسان و اکرام و تفضل و انعام و سر باز زدهام من
اِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ
مگر از انداختن خود در محرمات تو و درگذشتن از حدود تو و بیخبری از بیم دادن تو
فَلَكَ الْحَمْدُ اِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي اَنَاةٍ لَا تَعْجَلُ
پس مر تراست سپاس ای خدای من از آن توانایی که مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند
هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ
این مقام کسیست که اعتراف کرده است بتمامی نعمتها و برابری کرده است آنها را بتقصیر و
شَهِدَ عَلٰى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اَللّٰهُمَّ فَاِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ
گواهی بر نفس خود بضایع کردن خداوندا پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی
الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِهِمَا اَنْ
که بلندست و ملت علوی که روشنست و توجه میکنم بسوی تو بآنها اینکه
تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَاِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ
در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو
فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ
در جنب توانگری تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه

[1] یعنی کار تو و عادت تو همیشه آنهاست و کار و عادت من همیشه اینهاست
[2] یعنی آن توانایی
[3] یعنی بملت محمدی و ملت علوی که بمحمد و علی علیهم السلام
[4] یعنی در میخواهم از تو آنچه اینکه در پناه گیری مرا
[5] یعنی آنچه در خاطر داشته باشد بگوید

شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ
چیز بغایت توانایی پس بخشش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق خود
مَا اَتَّخِذُهُ سُلَّمًا اَعْرُجُ بِهِ اِلٰى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ
آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن از
عِقَابِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وكان من دعائه عليه السلام في الرهبة
و بود از دعاهای آنحضرت عقاب تو ای مهربانترین مهربانان علیه السلام در ترس
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي
خداوندا بدرستی که تو خلق کردی مرا درست اندام و پرورده مرا در کوچکی و روزی دادی مرا
مَكْفِيًّا اَللّٰهُمَّ اِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا اَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ
کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من یافتهام در آنچه فرو فرستادهای از کتاب خود
وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ اَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا
و مژده دادهای بآن بندگان خود را اینکه فرمودهای بندگان من که اسراف کردهاند
عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
بر نفسهای خود نومید مشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای میآمرزد گناهها
جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي
همگی و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه دانستهای و آنچه تو داناتری بآن از من
فَيَا سَوْاَتَا مِمَّا اَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ
پس وای رسوایی من از آنچه شمرده است آنرا بر من کتاب تو پس اگر نبودی موقفها که

الَّتِي اُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمَلَ كُلَّ شَيْءٍ لَا أَلْقَيْتُ

که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می‌انداختم خود را

بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ

بدست تو و اگر اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم

أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ

من سزاوارتر بگریختن از تو و تو هیچ پنهان نیست بر تو پنهانی

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ

در زمین و نه در آسمان مگر که آورده آنرا و بسندی تو

جَازِياً وَكَفَى بِكَ حَسِيباً اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا

جزا دهنده و بسندی تو حساب کننده خداوندا براستی که تو طلب کننده مرا اگر

هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک منم این پیش توام

خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ

فروتن خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب کنی مرا پس براستی که من از برای آن سزاوارم

مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيماً شَمِلَنِي عَفْوُكَ

از تو عدلست و اگر درگذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو

وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ

و پوشانیدی مرا عافیت خود پس سوال میکنم ترا خداوندا بآنچه در خزانه است از نامهای تو

وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ

و بآنچه پوشیده است آنرا پرده‌ها از جمال تو اینکه رحم کنی این نفس

الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ

جزع کننده را و این استخوانهای پوسیده زاری کننده را آن یعنی که طاقت ندارد گرمی

شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ

آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش ترا و آن یعنی که طاقت ندارد آواز

رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي

رعد ترا پس چگونه طاقت دارد غضب ترا پس رحم کن بر من خداوندا پس براستی

امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ

مرد حقیرم و قدر من اندکیست و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ

هم سنگ مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچه میبود که زیاد گردد در پادشاهی تو

الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ

صبر بر آن را و دوست میداشتم اینکه بوده باشد آن از برای تو و لیکن

سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ

پادشاهی تو خداوندا بزرگتر است و سلطنت تو جاویدتر است از اینکه زیاد کند در آن

طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ

طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن گناهکاری گناهکاران

فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال والاكرام
پس رحم کن مرا ای رحیمترین رحم کنندگان و در گذر از من ای خداوند بزرگی و گرامی کردن

وتب علي انك انت التواب الرحيم
و توبه پذیر تو بر من براستی که تو توبه پذیرنده مهربانی

وكان من دعائه عليه السلام في التضرع والاستكانة
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در تضرع و زاری

الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك الي
ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو از برای سپاس سزاواری بر نیکویی احسان تو بسوی من

وسبوغ نعمائك علي وجزيل عطائك عندي وعلى
و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من و بر

ما فضلتني من رحمتك واسبغت علي من نعمتك فقد
آنچه زیادتی دادی مرا از رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود پس بتحقیق

اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري ولولا احسانك
احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من و اگر نبودی احسان تو

الي وسبوغ نعمائك علي ما بلغت احراز حظي ولا
بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن بهرهٔ خود و نه

اصلاح نفسي ولكنك ابتدأتني بالاحسان ورزقتني
باصلاح آوردن نفس خود و لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان و روزی کردی مرا

في اموري كلها الكفاية وصرفت عني جهد البلاء
در کارهای من همگی کارگذاری و گردانیدی از من مشقت بلا

ومنعت مني محذور القضاء الهي فكم من بلاء
و باز داشتی از من حذر کرده شدهٔ قضای خدای من پس بسا از بلای

جاهد قد صرفت عني وكم من نعمة سابغة اقررت
مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی از من و بسا از نعمت تمامی که روشن کردی

بها عيني وكم من صنيعة كريمة لك عندي انت
بآن چشم مرا و بسا از احسان بزرگی مر ترا نزد من توئی

الذي اجبت عند الاضطرار دعوتي واقلت عند
آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا و درگذشتی نزد

العثار زلتي واخذت لي من الاعداء بظلامتي الهي ما
برآمدن از لغزش من و گرفتی از برای من از دشمنان حق مرا ای خدای من

وجدتك بخيلا حين سألتك ولا منقبضا حين اردتك
نیافتم ترا بخیل هنگامی که خواستم از تو و نه گرفته هنگامی که اراده کردم ترا

بل وجدتك لدعائي سامعا ولمطالبي معطيا ووجدت
بلکه یافتم ترا از برای دعای خود شنونده و از برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم

نعماك علي سابغة في كل شأن من شأني وكل زمان
نعمتهای ترا بر خود تمام در هر حالی از حال خود و هر زمانی

من زمانی فانت عندی محمود وصنیعك لدیّ مبرور

از زمان خود پس تو نزد من ستوده‌ای و نیکویی تو پیش من پذیرفته است

تحمدك نفسی ولسانی وعقلی حمداً یبلغ الوفاء وحقیقة

سپاس میکنم ترا نفس من و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد بوفا و حقیقت

الشکر حمداً یکون مبلغ رضاك عنی فنجنی من سخطك

شکر سپاسی که بوده باشد مقدار خشنودی تو از من پس برهان مرا از خشم خود

یا کهفی حین تعیینی المذاهب ویا مقیلی عثرتی فلولا

ای پناه من هنگامی که عاجز کند مرا راهها و ای درگذرنده من از لغزش من پس اگر نه

سترك عورتی لکنت من المفضوحین ویا مؤیدی

بودی پوشیدن تو چیزهای پوشیدنی مرا هر آینه میبودم من از رسوا شدگان و ای قوت دهنده من

بالنصر فلولا نصرك ایای لکنت من المغلوبین و

بیاری کردن پس اگر نه بودی یاری کردن تو مرا هر آینه بودمی از غلبه کرده شدگان

یا من وضعت له الملوك نیر المذلة علی اعناقها فهم

و ای آنکه گذاشته‌اند برای او پادشاهان نیر خواری بر گردنهای خود پس ایشان

من سطواته خائفون ویا اهل التقوی ویا من له الاسماء

از قهرهای او ترسنده‌اند و ای سزاوار پرهیزکاری و ای آنکه مر او راست نامهای

الحسنی اسئلك ان تعفو عنی وتغفر لی فلست بریئاً

نیکو سوال میکنم ترا اینکه درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم من بیگناه

یعنی وفای سپاس کردن و حقیقت شکر بجای آوردن

یعنی راههای مختلف باشد و حیران باشم و ندانم که راه حق کدام است یا مراد آن است که عاجز کنند مرا طرق معاش

نیر چوبیست که بر گردن گاو میگذارند

یعنی سزاوار اینکه از عذاب او بپرهیزم

فاعتذر

فاعتذر ولا بذی قوة فانتصر ولا مفر لی فافر و

پس عذر بگویم و نه خداوند قوت پس انتقام کشم و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم

استقیلك عثراتی واتنصل الیك من ذنوبی التی قد

و از تو درمیخواهم که بگذری از لغزشهای من و عذر میگویم بسوی تو از گناهان که بتحقیق

اوبقتنی واحاطت بی فاهلکتنی منها فررت الیك

هلاک کرده‌اند مرا و فرو گرفته‌اند مرا پس هلاک کرده‌اند مرا از آنها میگریزم بسوی تو

رب تائباً فتب علی متعوذاً فاعذنی مستجیراً فلا

ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار جوینده

تخذلنی سائلاً فلا تحرمنی معتصماً فلا تسلمنی داعیاً

خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ زننده پس مگذار مرا دعا کننده

فلا تردنی خائباً دعوتك یا رب مسکیناً مستکیناً

پس برمگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من در حالتی که درویشم و زاری کننده

مشفقاً خائفاً وجلاً فقیراً مضطراً الیك اشکو

و ترسنده و بیمناک و فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم

الیك یا الهی ضعف نفسی عن المسارعة فیما وعدته

بسوی تو ای خدای من از سستی نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده

اولیاءك والمجانبة عما حذرته اعداءك وکثرة

دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده‌ای آن دشمنان خود را و بسیاری

یا بپرازی میخواهم

یعنی بهشت و نعمتهای آن

یعنی دوزخ و عقوبتهای آن

هُمُومِي وَوَسْوَسَةَ نَفْسِي اِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي وَلَمْ
اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا نکن مرا به نهانی من و
تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي اَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَاِنْ كُنْتُ بَطِيئًا
هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و اگر چه هستم دیر جواب دهنده
حِينَ تَدْعُونِي وَاَسْئَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ
هنگامی که میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هر چه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که
مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا اَدْعُوا سِوَاكَ وَ
هستم میگذارم پیش تو راز خود پس نمیخوانم سوای ترا و
لَا اَرْجُوا غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مَنْ شَكَىٰ اِلَيْكَ وَ
امید ندارم غیر ترا اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا میشنوی شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و
تَلْقَىٰ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ
و پیش می آیی هر که توکل کرد بر تو و میرهانی هر که دست زد بتو و بر طرف میکنی بلا را
عَمَّنْ لَاذَ بِكَ اِلٰهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلىٰ لِقِلَّةِ
از هر که پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی
شُكْرِي وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي اِنْ تُعَذِّبْ فَاَنَا
شکر من و بیامرز مرا از برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم
الظَّالِمُ الْمُفْرِطُ الْمُضَيِّعُ الْاٰثِمُ الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ
ستمکار تقصیر کننده ضایع کننده گناهکار کوتاهی کننده تعقیر دارنده و اگذارنده

نَفْسِي وَاِنْ تَغْفِرْ فَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
نفس خود را و اگر بیامرزی مرا پس تو مهربانترین مهربانانی

وكان من دعائه عليه السلام في الالحاح على الله تعالى

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در مبالغه و الحاح کردن بر خدای

يَا اَللّٰهُ الَّذِي لَا يَخْفىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي
ای خدای که پنهان نیست برو چیزی در زمین و نه در
السَّمَاءِ وَكَيْفَ يَخْفىٰ عَلَيْكَ يَا اِلٰهِي مَا اَنْتَ خَلَقْتَهُ
آسمان و چون پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده ای
وَكَيْفَ لَا تُحْصِي مَا اَنْتَ صَنَعْتَهُ اَوْ كَيْفَ يَغِيبُ
و چگونه ندانسته آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه غایب میشود
عَنْكَ مَا اَنْتَ تُدَبِّرُهُ اَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَهْرُبَ
از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد
مِنْكَ مَنْ لَا حَيٰوةَ لَهُ اِلَّا بِرِزْقِكَ اَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ
از تو آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی می یابد از تو
مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ اَخْشىٰ
کسی که نیست راهی او را در غیر ملک تو پاکی تراست ترسنده ترین
خَلْقِكَ لَكَ اَعْلَمُهُمْ بِكَ وَاَخْضَعُهُمْ لَكَ اَعْمَلُهُمْ
آفریدگان تو مر ترا دانا ترین ایشانست بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین

بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه وهو يعبد

بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنست که تو روزی میدهی او را و او پرستید

غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك بك و

غیر ترا پاکی تراست کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شرک آورد بتو و

كذب رسلك وليس يستطيع من كره قضاءك

تکذیب کرد رسولان ترا و نمیتواند کسی که ناخوش دارد قضای ترا

ان يرد امرك ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك

آنکه رد کند امر ترا و باز نشواند داشت خود را از تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا

ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر في الدنيا من

و فوت نمیشود از تو هر که پرستید غیر ترا و زندگی نمییابد در دنیا آنکه

كره لقاءك سبحانك ما اعظم شانك واقهر

ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه بزرگست شان تو و چه قاهرست

سلطانك واشد قوتك وانفذ امرك سبحانك قضيت

پادشاهی تو و چه سخت است قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی

على جميع خلقك الموت من وحدك ومن كفر بك

بر همه آفریدگان تو بمرگ هر که بیگانگی دانست ترا و هر که کافر شد بتو

وكل ذائق الموت وكل صائر اليك فتباركت و

و همه چشنده اند مرگ را و همه گردنده اند بسوی تو پس دایمی تو و

وتعاليت لا اله الا انت وحدك لا شريك لك امنت

و برتری تو نیست خدای مگر تو تنهایی انبازی نیست مر ترا گرویدم

بك وصدقت برسلك وقبلت كتابك وكفرت بكل

بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم بهر

معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك اللهم اني

معبودی غیر تو و بیزار شدم از هر که پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که

اصبح وامسي مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا بخطاياي

صبح میکنم و شام میکنم در حالتی که اندک میدانم کردار خود را و اعتراف کننده ام بگناه

انا باسرافي على نفسي ذليل عملي اهلكني وهواي

من بسبب اسراف کردن من خوارم کردار من هلاک کرده است مرا و خواهش من

اردانى وشهواتى حرمتني فاسئلك يا مولاى سؤال

هلاکت انداخته است مرا و آرزوهای من محروم ساخته است مرا ای مولای من سوال کردن

من نفسه لاهية لطول امله وبدنه غافل لسكون

کسی که نفس او غافلست بجهت درازی آرزوی او و بدن او بیخبرست بجهت آرمیدن

عروقه وقلبه مفتون بكثرة النعم عليه وفكره

رگهای آن و دل او گرفتارست ببسیاری نعمتها برو و فکر او

قليل لما هو صائر اليه سؤال من قد غلب عليه الامل

کمست در آنچه او گردنده است بسوی او سوال کردن کسی که بتحقیق غالب شده است برو آرزو

بسوی او یعنی آخرت

وَفَتَنَهُ الْهَوَى وَاسْتَمْكَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَاَظَلَّهُ الْاَجَلُ

وگرفتار کرده است اورا خواهش و دست یافته است بر او دنیا و سایه انداخته است بر او مرگ

سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ

سوال کردن کسی که بسیار است گناهان او و اقرار کرده است بخطاهای خود سوال کردن

مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَلَا مُنْقِذَ لَهُ

کسی که نیست پروردگاری مرا اورا غیر تو و نه دوستی مر اورا سوای تو و نه رهاننده مر اورا

مِنْكَ وَلَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ اِلٰهِي اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ

از تو و نه پناهی مر اورا از تو مگر بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو

الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي اَمَرْتَ

که واجبست بر همه خلق تو و بنام تو که بزرگست آن نامی که امر کردی

رَسُولَكَ اَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي

رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی ذات بزرگوار تو که

لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

کهنه نمیشود و تغییر نمیابد و از حال خود نمیگردد و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَاَنْ

و آل محمد و اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی بپرستش خود و اینکه

تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَاَنْ تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ

تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری

یعنی نزدیک شده است

یا آنکه بگردانی مرا از گناهان بسیار بجای آن بسبب بسیاری کرامت خود

من

مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَاِلَيْكَ اَفِرُّ وَمِنْكَ اَخَافُ

از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسم

وَبِكَ اَسْتَغِيثُ وَاِيَّاكَ اَرْجُو وَلَكَ اَدْعُو وَاِلَيْكَ اَلْجَاُ

و بتو فریاد رسی میجویم و بتو امید دارم و مر ترا میخوانم و بسوی تو پناه میبرم

وَبِكَ اَثِقُ وَاِيَّاكَ اَسْتَعِينُ وَبِكَ اُومِنُ وَعَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ

و بتو اعتماد دارم و ترا یاری میجویم و بتو میگروم و بر تو توکل میکنم

وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ اَتَّكِلُ

و بر جود و کرم تو اعتماد میکنم

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در خواری نمودن از برای خدای عز و جل

رَبِّ اَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَاَنَا

ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است گفتار من پس نیست حجتی مرا پس من

الْاَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ

اسیر بلیه خود در گرو عمل خود و تردد کننده در خطای خود متحیر

عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ اَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْاَذِلَّاءِ

از مقصد خود مانده در راه بتحقیق که بداشته ام نفس خود را در جای ایستادن خواران

الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْاَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ

گناهکاران در جای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان

بوعدك سبحانك اي جرأة اجترأت عليك واي تغرير

بوعدهٔ تو پاکی تو بکدام جرأت دلیری کرده ام بر تو وبکدام فریب دادن

غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحرّ وجهي وزلّة قدمي

در مهلکه انداخته ام نفس خود را ای مولای من رحم کن افتادن مرا بمیان روی من ولغزیدن قدم مرا

وعُد بحلمك على جهلي وباحسانك على اساءتي فانا المقرّ

ومهربانی کن ببردباری خود بر نادانی من وبنیکوکاری خود بر بدکرداری من پس منم اقرار کننده

بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي استكين

بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود واین دست من وپیش سر منست وزاری میکنم

بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد ايامي واقتراب اجلي

بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا وبسر در آمدن روزهای مرا ونزدیک شدن اجل مرا

وضعفي ومسكنتي وقلّة حيلتي مولاي وارحمني اذا

وسستی مرا ودرویشی مرا وکمی چارهٔ مرا ای مولای من ورحم کن مرا چون

انقطع من الدنيا اثري وامحى من المخلوقين ذكري وكنت

منقطع شود از دنیا نشان من ومحو شود از آفریدگان یاد من وبوده باشم

في المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني عند

در فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق فراموش شده باشد ای مولای من ... نزد

تغيّر صورتي وحالي اذا بلي جسمي وتفرّقت اعضائي

متغیر شدن صورت من وحال من چون کهنه شود بدن من وپاشیده شود اعضای من

وتقطّعت اوصالي يا غفلتي عمّا يراد بي مولاي وارحمني

وبریده شود پیوندهای من وای بیخبری من از آنچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من

في حشري ونشري واجعل في ذلك اليوم مع اوليائك

در زنده کردن من وبرانگیختن من وبگردان در آن روز با یاران خود

موقفي وفي احبائك مصدري وفي جوارك مسكني

ایستادن مرا ودر میان دوستان خود جای برگشتن مرا ودر همسایگی خود جای مرا

وكان يا ربّ العالمين دعائه

وبود از ای پروردگار عالمیان دعای آنحضرت

عليه السلام في استكشاف الهموم

علیه السلام در طلب رفع کردن اندوهها

اللّهمّ يا فارج الهمّ وكاشف الغمّ يا رحمن الدنيا والاخرة

خداوندا ای برطرف کنندهٔ اندوه ورفع کنندهٔ غم ای رحمن در دنیا وآخرت

ورحيمهما صلّ على محمّد وآل محمّد وافرج همّي واكشف

ورحیم در دنیا وآخرت رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وگشایش ده اندوه مرا وبرطرف کن

غمّي يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد و

غم مرا ای یکتا ای یگانه وای بی نیاز ای آنکه نزائید وزائیده نشد و

لم يكن له كفوًا احد اعصمني وطهّرني واذهب

نیست مرا او را همتا کسی ونگهدار مرا وپاک گردان مرا وببر

این مبالغه ساعت است

بِلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ

بلیه مرا و بخوان آیت الکرسی و سوره قل هو الله احد و معوذتین و بگو

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا سوال کردن کسی که سخت است احتیاج او و سست

قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ

قوت او و بسیار است گناهان او و سوال کردن کسی که نیابد برای احتیاج خود

مُغِيثًا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا

فریادرسی و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه از برای گناهان خود آمرزنده غیر از تو ای صاحب

الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ

بزرگی و گرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری بآن هر که عمل کند

بِهِ وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَاذِ

بآن و یقینی که نفع رسانی بآن کسی را که یقین داشته باشد بآن یقین حق آنچه یقین است در روان

أَمْرِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ

امر تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی

نَفْسِي وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ

نفس مرا و ببر از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست

رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ

رغبت مرا بجهة آرزومندی بلقای تو و ببخش مرا راستی توکل

یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس

عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ

بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میگیرم بتو

مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ

از شر نوشته که بتحقیق گذشته است سوال میکنم از تو ترس عبادت کنندگان

لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ

مر ترا و پرستش فروتنان مر ترا و یقین توکل کنندگان بر تو

وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي

و توکل مؤمنان بر تو خداوندا بگردان رغبت مرا در

مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي

سوال من مانند رغبت دوستان خود در سوالها خودشان و ترس مرا

مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ

مانند ترس دوستان تو و کار فرما مرا در خشنودی خود

عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ

کاری که ترک نکنم با آن چیزی را از دین تو بجهة ترس کسی از

خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ

آفریدگان تو خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ کن در آن رغبت مرا و ظاهر کن

فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي

در آن عذر مرا و بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا

یعنی در آن حاجت

اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجَآءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ اَصْبَحْتُ
خداوندا هر که صبح کرده مر او را اعتمادی یا امیدی هست بغیر تو پس حقیقتی که من صبح کردم
وَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْاُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا
و تویی اعتماد من و امید من در کارها همگی پس حکم کن برای من بهترین
عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
ارزوی انجام و رهایی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود ای مهربانترین
الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ
رحم کنندگان و رحمت خدای بر مهتر ما محمد رسول خدای
وَمِمَّا اُلْحِقَ بَعْضَ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ النُّسَخِ الصَّحِيفَةِ
از آنچه ملحق شده که برگزیده است و بر آل او بعضی نسخهای صحیفه
وَكَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ الطَّاهِرِينَ اَعْنِي زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بوده است از تسبیح آنحضرت که پاکانند یعنی حضرت امام زین العابدین
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ
تسبیح میکنیم ترا خداوندا و طلب رحمت تو میکنیم بسیار تسبیح میکنیم ترا خداوندا و بلندی
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعِزُّ اِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ
تسبیح میکنیم ترا خداوندا و عزت جامه تست تسبیح میکنیم ترا خداوندا و
الْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ
عظمت ردای تست تسبیح میکنیم ترا خداوندا و بزرگی حجت تست

یعنی کارها ۲
یعنی کاری که عاقبتش از عاقبت کارهای دیگر بهتر باشد

تسبیح یعنی پاک ساختن این خدای تعالی است از نقصها و عیوب یعنی اظهار این کرده که ذات خدای تعالی پاک از نقصها و عیبها بری است و اعتقاد این ۱۲

بهلر

سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا اَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِي
تسبیح میکنیم ترا از آن بزرگی چه بزرگی تسبیح میکنیم ترا تسبیح کرده شده در
الْاَعْلَى تَسْمَعُ وَتَرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى سُبْحَانَكَ اَنْتَ شَاهِدُ
عالم بالا می شنوی و می بینی آنچه در زیر خاکست تسبیح میکنیم ترا تو حاضر
كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ مَوْضِعَ كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ حَاضِرَ
هر رازی تسبیح میکنیم ترا ای محل هر رازی تسبیح میکنیم ترا ای حاضر
كُلِّ مَلَاٍ سُبْحَانَكَ عَظِيمَ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ
در هر گروهی تسبیح میکنیم ترا ای آنکه بزرگست امید باو تسبیح میکنیم ترا می بینی آنچه در ته
الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ اَنْفَاسَ الْحِيتَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ
آبست تسبیح میکنیم ترا می شنوی نفسهای ماهیان را در قعر دریاها
سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمٰوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
تسبیح میکنیم ترا میدانی وزن آسمانها را تسبیح میکنیم ترا میدانی وزن
الْاَرَضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ
زمینها را تسبیح میکنیم ترا میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنیم ترا
تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ
میدانی وزن تاریکی و روشنایی را تسبیح میکنیم ترا میدانی وزن سایه
وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالٍ
و هوا را تسبیح میکنیم ترا میدانی وزن باد را که چندست آن از مقدار

شکوی

ذرّةٍ سُبحانَكَ قدّوسٌ قدّوسٌ قدّوسٌ سُبحانَكَ عجباً

ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم

مَن عَرَفَكَ كيفَ لايَخافُكَ سُبحانَكَ اللّهُمَّ وبِحَمدِكَ

از کسی که شناخت ترا چگونه نمیترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و مشغولم بسپاس گزاری

سُبحانَ العَلِيِّ العَظيمِ رَوَى الزُّهري عَن سَعيدِ بنِ المُسَيَّبِ

تسبیح میکنم ترا خدای بلند بزرگ

قالَ كانَ القَومُ لايَخرُجونَ مِن مَكّةَ حَتّى يَخرُجَ عَلِيُّ بنُ

الحُسَينِ سَيِّدُ العابِدينَ عَلَيهِما السَّلامُ فَخَرَجَ وخَرَجتُ

مَعَهُ فَنَزَلَ في بَعضِ المَنازِلِ فَصَلّى رَكعَتَينِ فَسَبَّحَ

في سُجودِهِ يَعني بِهذا التَّسبيحِ فَلَم يَبقَ شَجَرٌ ولامَدَرٌ إلّا

سَبَّحَ مَعَهُ فَفَزِعنا فَرَفَعَ رَأسَهُ فَقالَ يا سَعيدُ أفَزِعتَ

فَقُلتُ نَعَم يابنَ رَسولِ اللهِ فَقالَ هذا التَّسبيحُ الأعظَمُ

صنز

حَدَّثَني أبي عَن جَدّي عَن رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ

وآلِهِ قالَ لاتَبقَى الذُّنوبُ مَعَ هذا التَّسبيحِ وإنَّ اللهَ

جَلَّ جَلالُهُ لَمّا خَلَقَ جَبرَئيلَ ألهَمَهُ هذا التَّسبيحَ وهُوَ اسمُ

دعاءٌ وتَمجيدٌ اللهُ الأكبَرُ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ

دعامیست و تمجیدیست مر آنحضرت علیه السلام را

الحَمدُ للهِ الّذي تَجَلّى لِلقُلوبِ بِالعَظَمَةِ واحتَجَبَ عَنِ

سپاس مر خدایرا که آشکارا شده است مر دلها را بعظمت و پنهان شده از

الأبصارِ بِالعِزَّةِ واقتَدَرَ عَلَى الأشياءِ بِالقُدرَةِ فَلا

دیدها بعزت و توانایی دارد بر چیزها بقدرت پس نه

الأبصارُ تَثبُتُ لِرُؤيَتِهِ ولا الأوهامُ تَبلُغُ كُنهَ

دیدها برجا میشد از برای دیدن او و نه وهمها میرسند بکنه

عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالعَظَمَةِ والكِبرِياءِ واستَعطَفَ

بزرگواریهای او و اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریا و ردای خود کرده است

بِالعِزِّ والبِرِّ والجَلالِ وتَقَدَّسَ بِالحُسنِ والجَمالِ

عزت و نیکویی را و مخصوص خود کرده است تنزه را بحسن و جمال

وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَتَهَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ

و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکویی و درخشان شده است ببزرگی و نعمتها و مخصوص ساخته است

بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقٌ لَا نَظِيرَ لَهُ وَاحِدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ

بنور و روشنی آفریننده ایست که نظیر نیست مر او را و یکانه ایست که مانند ندارد و یکانه ایست

لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفْوَ لَهُ وَإِلٰهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ

که ضد ندارد و بی نیازیست که همتا ندارد و خداییست که نیست دومین با او و خالق است

لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ لَا مُعِينَ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ

که نیست انباز مر او را و روزی دهنده ایست که نیست یاری دهنده مر او را و او بی زوال

وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا نِهَايَةٍ وَ

و دائمیست بی فنا و ایستاده است بی تعب و امان دهنده است بی نهایت و

الْمُبْدِئُ بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ

آفریننده ایست بی زمانی و صنعت کننده است بی کسی و پروردگاریست بی انبازی

وَالْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي

و آفریننده ایست بی مشقتی و بسیار کار کننده است بی عجزی نیست مر او را حدی در

مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ

مکانی و نه غایتی در زمانی بوده است او و خواهد بود و همیشه خواهد بود و

كَذٰلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ

همچنین همیشه او است خدای زنده که بخود برپا همیشه است و قدیم است و توانا

یا شرف را مخصوص خود کرده است

یعنی ظاهر شده است بر مردم سبب بزرگی و نعمتها یعنی آرزوی و نعمتهای او میدانند یا مراد اینست که بزرگی و نعمتها را درخشان و ظاهر کرده است

با وجود خلایق که ... ایشان را ... نگاهدار ... ایشان ...

یا بو عده و وفا کننده است

یعنی بمدد کاری

یا بی غایتی

الْحَكِيمُ إِلٰهِي عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ

و حکیم ای خدای من بنده ای کوچک تو بر آستانست سایل تو بر آستانست محتاج تو

بِفِنَائِكَ إِلٰهِي لَكَ يَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ وَإِلَيْكَ

بر آستانست مرتبه بگو ای خدای من مر ترا میترسند ترسندگان و بسوی تو

أَخْلَصَ الْمُسْتَهِلُّونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً لِعَفْوِكَ يَا إِلٰهَ

خالص کرده اند فریاد کنندگان از روی ترس مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای

الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ

حق رحم کن دعای فریاد رس طلبان را و عفو کن از گناه جاهلان

الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي إِحْسَانِ الْمُنِيبِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ

بیخبران و زیاده کن در نیکویی کردن بازگشت کنندگان روزی که وارد شوند

عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ

بر تو ای کریم و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در خواری نمودن

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ

مولای من مولای من تو مولایی و من بنده و آیا رحم میکند بنده را

إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَ

مگر مولا مولای من مولای من تو عزیزی و من خوار و

هَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

آیا رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من مولای من تو

یعنی آستانست که شار و درست کرده است

یعنی یا آلهی چه کرا تا اینجا مرتبه بگوید

یعنی دین را و طاعت راه

مولا یعنی خداوند و دوست و یاری دهنده است

الخالق وانا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق مولاي

آفريننده و من آفريده شده و آيا رحم ميكند آفريننده را مگر آفريننده مولای من

مولاي انت المعطي وانا السائل وهل يرحم السائل

مولای من تو عطا كننده و من سوال كننده و آيا رحم ميكند سوال كننده را

الا المعطي مولاي مولاي انت المغيث وانا المستغيث

مگر عطا كننده مولای من مولای من تو فريادرسی و من طلب فريادرس كننده

وهل يرحم المستغيث الا المغيث مولاي مولاي انت

و آيا رحم ميكند طلب فريادرس كننده را مگر فريادرس مولای من مولای من تو

الباقي وانا الفاني وهل يرحم الفاني الا الباقي مولاي

باقی و من فانی و آيا رحم ميكند فانی را مگر باقی مولای من

مولاي انت الدائم وانا الزائل وهل يرحم الزائل الا

مولای من تو دايمی و من زايل و آيا رحم ميكند زايل را مگر

الدائم مولاي مولاي انت الحي وانا الميت وهل

دايم مولای من مولای من تو زنده و من مرده و آيا

يرحم الميت الا الحي مولاي مولاي انت القوي وانا

رحم ميكند مرده را مگر زنده مولای من مولای من تو قوی و من

الضعيف وهل يرحم الضعيف الا القوي مولاي

ضعيف و آيا رحم ميكند ضعيف را مگر قوی مولای من

مولاي انت الكبير وانا الصغير وهل يرحم الصغير

مولای من تو بزرگی و من خرد و آيا رحم ميكند خرد را

الا الكبير مولاي مولاي انت المالك وانا المملوك

مگر بزرگ مولای من مولای من تو خداوندی و من بنده

ومن وهل يرحم المملوك الا المالك دعائه

و آيا رحم ميكند بنده را مگر خداوند و بود از دعای

عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام

آنحضرت عليه السلام در ذكر آل محمد بر ايشان باد درود

اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة

خداوندا ای آنكه مخصوص ساخت محمد و آل او را بشرف و بزرگواری و عطا كرده است ايشان را

وخصصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء و

و خاص كردانيده است ايشان را بوسيله بودن و گردانيده است ايشان را وارثان پيغمبران و

ختم بهم الاوصياء والائمة وعلمهم علم ما كان

ختم كرده است بايشان جانشينان پيغمبران و پيشوايان را و آموزانده است ايشان را علم آنچه بوده است

وما بقي وجعل افئدة من الناس تهوي اليهم

و آنچه باقيست و گردانيده است دلهای چند از مردمان را خواهش دارنده بسوی ايشان

صل على محمد وآله الطاهرين وافعل بنا ما انت

رحمت بفرست بر محمد و آل او كه پاكيزگانند و بكن با ما آنچه تو

اَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

سزاوار آرائی در دین و دنیا و آخرت بدرستی که تو برهمه چیز بغایت توانایی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در رحمت فرستادن بر حضرت آدم ع

اَللّٰهُمَّ وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ وَاَوَّلُ مُعْتَرِفٍ مِنَ الطِّينِ

خداوندا و آدم نو پدید آمده آفرینش تست و نخست اعتراف کننده است از گل

بِرُبُوبِيَّتِكَ وَبِكْرُ حُجَّتِكَ عَلٰى عِبَادِكَ وَالدَّلِيلُ عَلَى

بپروردگاری تو و اولین حجت تست بر بندگان تو و راهنماست بر

الْاِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَالنَّاهِجُ سُبُلَ تَوْبَتِكَ

پناه بردن بعفو تو از عقاب تو و آشکارا کننده است راههای توبه ترا

وَالْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي لَقَّنْتَهُ

و وسیله شونده است میان خلق و میانه معرفت تو و آنکسی است که تعلیم دادی او را

مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ

آنچه راضی شده تو بآن از و بنعمت تو برو و رحمت تو مر او را و بازگشت کننده

الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلٰى مَعْصِيَتِكَ وَسَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ

که ایستادگی نکرد بر معصیت تو و پیشترین خواری کنندگانست بتراشیدن

رَاْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ

سر در حرم تو و وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت

اِلٰى عَفْوِكَ وَاَبُو الْاَنْبِيَاءِ الَّذِينَ اُوذُوا فِي جَنْبِكَ وَ

بسوی عفو تو و پدر پیغمبرانست که آزار کشیده اند در راه تو و

اَكْثَرُ سُكَّانِ الْاَرْضِ سَعْيًا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ

بیشتر ساکنان زمینست از روی سعی در طاعت تو پس رحمت بفرست

عَلَيْهِ اَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ سَمٰوَاتِكَ

برو تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو

وَاَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ وَدَلَّنَا عَلٰى سَبِيلِ

و زمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و راهنمایی کرد ما را براه

ومن دعائه عليه السلام في الكرب والاقالة مَرْضَاتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و از دعای آنحضرت ع خشنودی تو ای رحیمترین رحم کنندگان در حال اندوه و در گذشتن از گناه

اِلٰهِي لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُفْجِعْ بِي حَمِيمِي وَصَدِيقِي

ای خدای من شادمان مکن بمن دشمن مرا و دردناک مکن بمن نزدیک مرا و دوست مرا

اِلٰهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي مَا

ای خدای من بخشش مرا نگرستنی از نگرستنهای خود که رفع کنی از من آنچه

ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي اِلٰى اَحْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي

مبتلا کرده مرا بآن و برگردانی مرا بنیکوترین عادتهای تو نزد من

وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ اَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ فَقَدْ

و اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص ساخته است از برای تو دعای خود را پس تحقیق

ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ حَالِي وَاَيِسْتُ
کہ سست شده است قوت من و انکه کم شده است چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام
مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا رَجَاؤُكَ اِلٰهِي اِنَّ قُدْرَتَكَ
از انچه نزد خلق تست پس باقی نمانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو
عَلٰى كَشْفِ مَا اَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ عَلٰى اِذْهَابِ مَا ابْتَلَيْتَنِي
بر رفع انچه من در انم همچو قدرت تست بر انچه گرفتار کرده مرا
بِهِ وَاِنَّ ذِكْرَ عَوَائِدِكَ يُونِسُنِي وَالرَّجَاءَ فِي اِنْعَامِكَ وَ
بان و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید در انعام و
فَضْلِكَ يُقَوِّينِي لِاَنِّي لَمْ اَخْلُ مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي
فضل تو تقویت میکند مرا از برای انکه من خالی نبوده ام از نعمت تو از آن زمان که افریده مرا
وَاَنْتَ اِلٰهِي مَفْزَعِي وَمَلْجَائِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ
و تو ای خدای من پناه من و ملجای منی و نگاه دارنده مرا و دفع کننده
عَنِّي الْمُتَحَنِّنُ عَلَيَّ الرَّحِيمُ لِي الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي فِي قَضَائِكَ
از من مهربانی کننده بر من رحیمی بمن ضامن روزی منی در قضای تو
كَانَ مَا حَلَّ بِي وَبِعِلْمِكَ مَا صِرْتُ اِلَيْهِ فَاجْعَلْ
بود انچه فرود آمد بمن و بعلم تست انچه گردیده ام من بسوی آن پس بگردان
يَا وَلِيِّي وَسَيِّدِي مِمَّا قَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ
ای دوست من و خداوند من از انچه تقدیر کرده و قضا کرده بر من و لازم ساخته

عافیتی

عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا اَنَا فِيهِ فَاِنِّي
عافیت مرا و انچه دران صلاح حال من و خلاصی است از انچه من دران انم پس بدرستی که من
لَا اَرْجُو لِدَفْعِ ذٰلِكَ غَيْرَكَ وَلَا اَعْتَمِدُ فِيهِ اِلَّا عَلَيْكَ
امید ندارم از برای دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم دران مگر بر تو
فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ عِنْدَ اَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ
پس باش ای خداوند بزرگی و گرامی داشتن نزد بهترین گمان من بتو
وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ
و رحم کن سستی مرا و کمی چاره مرا و رفع کن اندوه مرا و اجابت کن
دَعْوَتِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذٰلِكَ وَعَلٰى كُلِّ
دعای مرا و درگذران لغزش مرا و انعام کن بر من بان و بر هر که
دَاعٍ لَكَ اَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْاِجَابَةِ
خواننده است ترا امر کردی مرا ای خدای من بدعا و ضامن شدی اجابت را
وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلٰى
و وعده تو حق است که نیست خلاف کردن در او و نه بدل کردن پس رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ
محمد پیغمبر تو و بنده تو و بر پاکان از اهل بیت او
وَاَغِثْنِي فَاِنَّكَ غِيَاثُ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ
و فریاد رس مرا پس بدرستی که تو فریاد رس انی که نیست فریاد رسی مر او را و پناه انی که

لاحِرْزَ لَهُ وَاَنَا الْمُضطَرُّ الَّذی وَجَبَتْ اِجابَتُهُ وَکَشْفُ
نیست پناهی مرا و منم آن بیچاره ام که واجب ساخته اجابت او را و رفع کردن
ما بِهِ مِنَ السُّوءِ فَاَجِبْنی وَاکْشِفْ عَنّی وَفَرِّجْ وَاَعِدْ
آنچه او راست از بدی پس اجابت کن مرا و رفع کن از من و گشایش ده و برگردان
حالی اِلی اَحْسَنِ ما کانَتْ عَلَیْهِ وَلاتُجازِنی بِالْاِسْتِحْقاقِ
حال مرا به بهترین آنچه بوده حال من بر آن و پاداش مده مرا باستحقاق
وَلکِنْ بِرَحْمَتِکَ الَّتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ یا ذَا الْجَلالِ
ولیکن برحمت تو که گنجایش دارد همه چیز را ای خداوند بزرگی
وَالْاِکْرامِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَاَجِبْ یا عَزیزُ
و گرامی داشتن رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بشنو و اجابت کن ای عزیز

ومن دعائه علیه السلام مما یخافه ویحذره

و از دعای آنحضرت علیه السلام از آنچه میترسید از آن و حذر میکرد
اِلهی اِنَّهُ لَیْسَ یَرُدُّ غَضَبَکَ اِلّا حِلْمُکَ وَلایُنْجی مِنْ
ای خدای من بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و رهایی نداد از
عِقابِکَ اِلّا عَفْوُکَ وَلایُخَلِّصُ مِنْکَ اِلّا رَحْمَتُکَ
عقاب تو مگر عفو تو و خلاص نمیدهد از تو مگر رحمت تو
وَالتَّضَرُّعُ اِلَیْکَ فَهَبْ لی یا اِلهی فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتی
و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایش بقدرتی که

یعنی برحمت خود پاداش مده

یعنی بهمه چیز رسیده

بِها تُحْیی مَیْتَ الْبِلادِ وَبِها تَنْشُرُ اَرْواحَ الْعِبادِ
بآن زنده میکنی مرده شهرها را و بآن زنده میکنی جانهای بندگان را
وَلاتُهْلِکْنی وَعَرِّفْنی الْاِجابَةَ یا رَبِّ وَارْفَعْنی وَلاتَضَعْنی
و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا
وَانْصُرْنی وَارْزُقْنی وَعافِنی مِنَ الْآفاتِ یا رَبِّ اِنْ
و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفتها ای پروردگار من اگر تو
تَرْفَعْنی فَمَنْ ذَا الَّذی یَضَعُنی وَاِنْ تَضَعْنی فَمَنْ ذَا الَّذی یَرْفَعُنی وَقَدْ عَلِمْتُ
بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر تو پست میکنی مرا پس کیست که بلند میکند مرا و بتحقیق دانستم
یا اِلهی اَنْ لَیْسَ فی حُکْمِکَ ظُلْمٌ وَلا فی نَقِمَتِکَ عَجَلَةٌ
ای خدای من اینکه نیست در حکم تو ستمی و نه در عقوبت تو شتابی
اِنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ وَیَحْتاجُ اِلَی الظُّلْمِ الضَّعیفُ
بدرستی که میکند شتاب مگر آنکه ترسد از فوت شدن و محتاج نیست بظلم مگر ضعیف
وَقَدْ تَعالَیْتَ عَنْ ذلِکَ یا سَیِّدی عُلُوّاً کَبیراً اَللّهُمَّ رَبِّ لا
و حال آنکه بتحقیق برتری از آن ای خداوند بزرگی و برتری ای پروردگار من
تَجْعَلْنی لِلْبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقِمَتِکَ نَصَباً وَمَهِّلْنی وَ
مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا
نَفِّسْنی وَاَقِلْنی عَثْرَتی وَلاتَبْتَلِیَنّی بِالْبَلاءِ فَقَدْ تَری
و برانده ده مرا و در گذران لغزش مرا و بلا در پی بلا مکن مرا پس بتحقیق که می بینی

یعنی از آبادانی و خرابی

یعنی ظاهر کن بر من که دعا مرا اجابت کرده

یعنی از آنکه خوف فوت عقوبت داشته باشی یا ضعیف باشی

ضعفی وقلة حیلتی فصبّرنی فانّی یا ربّ ضعیف
سستی مرا وکمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی که من ای پروردگار من ضعیفم
متضرّع الیك یا ربّ واعوذ بك منك فاعذنی و
زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا
استجیر بك من کلّ بلاءٍ فاجرنی واستتر بك فاسترنی
زینهار میجویم بتو از هر بلایی پس زینهار ده مرا و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا
یا سیّدی ممّا اخاف واحذر وانت العظیم اعظم من
ای خداوند من از انچه میترسم و حذر میکنم و تو بزرگی بزرگتری از
کلّ عظیم بك استترت یا الله یا الله یا الله یا
هر بزرگی بتو بتو در پرده شدم ای خدای ای خدای ای خدای ای
الله یا الله یا الله یا الله صلّ علی محمّد وآل محمّد
خدای ای خدای ای خدای ای خدای رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
الطّیّبین الطّاهرین وسلّم کثیرا
که پاکیزگان و پاکانند و درود بفرست بسیاری
تمّت الصّحیفة الکاملة علی ید العبد المفتقر الی رحمة الله
الغنی محمّد شفیع بن فخر الدین اللواسانی غفر ذنوبهما
فی سادس عشر شهر رمضان المبارك سنة خمس وعشرین بعد الالف

ومن دعاء السّیّد السّاجدین امام زین العابدین علیه السلام

واز ادعیه حضرت امام زین العابدین است بر و باد درود

فی ایّام السّبعة دعاء یوم الاحد

در روزهای هفت دعای روز یکشنبه اینست

بسم الله الرّحمن الرّحیم
بنام خدای بخشنده مهربان
بسم الله الّذی لا ارجوا الّا فضله ولا اخشی الّا عدله و
بنام خدای که امید ندارم مگر فضل او را و نمیترسم مگر عدل او را و
لا اعتمد الّا قوله ولا امسك الّا بحبله بك استجیر
اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی چسبم مگر به پیمان او بتو زینهار میجویم
یا ذا العفو والرّضوان من الظّلم والعدوان ومن غیر
ای خداوند عفو و خشنودی از ستم و جور و از حادثهای
الزّمان وتواتر الاحزان ومن انقضاء المدّة قبل التّاهّب
زمانه و پی در پی شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش از تهیه گرفتن
والعدّة وایّاك استرشد لما فیه الصّلاح والاصلاح
و سازراه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه در ان صلاح و اصلاحست
وبك استعین فیما یقترن به النّجاح والانجاح وایّاك
و بتو یاری میجویم در انچه مقترنست بان فیروزی و فیروزی دادن و ترا

اَرْغَبُ فِی لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلَامَةِ وَ

رغبت دارم در پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و

دَوَامِهَا وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ

دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیطان و

اَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا كَانَ

پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است

مِنْ صَلَوٰتِی وَصَوْمِی وَاجْعَلْ غَدِی وَمَا بَعْدَهُ اَفْضَلَ

از نماز من و روزهٔ من و بگردان فردای مرا و آنچه پس از آنست بهتر از این

مِنْ سَاعَتِی وَيَوْمِی وَاَعِزَّنِی فِی عَشِيرَتِی وَقَوْمِی وَاحْفَظْنِی

ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من و نگاه دار مرا

فِی يَقْظَتِی وَنَوْمِی فَاَنْتَ اللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

در بیداری من و خواب من پس تو خدای بهترین نگاهدارنده و تو مهربانترین مهربانانی

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَبْرَأُ اِلَيْكَ فِی يَوْمِی هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْآحَادِ

خدا و ندا بدرستی که بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این و آنچه پس از آنست از یکشنبه‌ها

مِنَ الشِّرْكِ وَالْاِلْحَادِ وَاُخْلِصُ لَكَ دُعَائِی تَعَرُّضًا

از شرک[۲] و الحاد و خالص میگردانم از برای تو دعا خود را بجهة فراهم آوردن

لِلْاِجَابَةِ وَاُقِيمُ عَلٰی طَاعَتِكَ رَجَاءً لِلْاِثَابَةِ فَصَلِّ عَلٰی

مر اجابت را و می ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن مر ثواب را پس رحمت بفرست بر

۲ یعنی بیزاری میجویم در این یکشنبه و از یکشنبه‌ها از شرک و الحاد

۳ یعنی خالص میگردانم دعا را تا مستجاب شود

مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِی اِلٰی حَقِّكَ وَاَعِزَّنِی بِعِزِّكَ الَّذِی

محمد بهترین خلق تو که خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت خود که

لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِی بِعَيْنِكَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْاِنْقِطَاعِ

ستمکرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب نمیکند و ختم کن بمنقطع شدن

اِلَيْكَ اَمْرِی وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِی اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا بدرستی که تو آمرزنده مهربانی

الدعاء فی یوم الاثنین

دعای روز دوشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ يُشْهِدْ اَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ

سپاس مر خدای را که حاضر نساخته است کسی را هنگامی که آفریده است آسمانها و زمین را

وَلَا اتَّخَذَ مُعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ لَمْ يُشَارَكْ فِی الْاِلٰهِيَّةِ

و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده است در خدایی

وَلَمْ يُظَاهَرْ فِی الْوَحْدَانِيَّةِ كَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ

یاری کرده نشده است در یگانگی کند شده است زبانها از نهایت

صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَتَوَاضَعَتِ

صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او و فروتنی کرده اند

۹ یعنی کسی را بر وی غلبه نمیتواند کرده

۴ یعنی از خلق ببریم و بسوی تو آئیم

الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل

جباران مر هيبت او را و خواری نمود اند روها مر ترس او را و گردن نهاده اند هر

عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا

بزرگی مر بزرگی او را پس مر ترا است سپاس پی در پی پیوسته و پی در پی

مستوثقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما

مستحکم و رحمتهای خدای بر رسول او با همیشه و درود او دایم

سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه

جاویدان خدا وندا بگردان اول روز مرا این روز صلاح و میان آنرا

فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك من يوم اوله فزع و

فیروزی و آخر آنرا رستگاری و پناه میگیرم بتو از روزی که اول او ترست و

اوسطه جزع واخره وجع اللهم اني استغفرك

میان او بیتابیست و آخر او درد است خداوندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو

لكل نذر نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد

برای هر نذری که نذر کرده ام آنرا و هر وعده که وعده داده ام آن و هر پیمانی

عاهدته ثم لم اف به واسئلك في مظالم عبادك

که بسته ام آنرا پس وفا نکرده ام بآن و سوال میکنم ترا در حقهای بندگان تو

عندي فايما عبد من عبيدك او امة من امائك

نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو

كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في

که بوده باشد مر او را نزد من حقی که ستم برده باشم آن حق را از و در نفس او یا در

عرضه او في ماله او في اهله وولده او غيبة اغتبته

ناموس او یا در مال او یا در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را

يعني با آن غيبت

بها او تحامل عليه بميل او هوى او انفة او حمية

بآن یا چیزی بار کرده باشم بر و بسبب میلی یا تکبری یا رشکی یا رشکی

او رياء او عصبية غائبا كان او شاهدا وحيا

یا ریایی یا تعصبی غایب باشد یا حاضر و زنده

كان او ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي عن ردها

باشد یا مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ شده باشد طاقت من از رد کردن آن

اليه والتحلل منه فاسئلك يا من يملك الحاجات وهي

بسوی او و حلالی خواستن از و پس سوال میکنم ترا ای خدا وند حاجتها و آنها

مستجيبة لمشيته ومسرعة الى ارادته ان تصلي على

اجابت کننده اند مر خواست او را و شتابنده اند بسوی اراده او اینکه رحمت کنی بر

محمد وعلى ال محمد وان ترضيه عني بما شئت وتهب

محمد و بر آل محمد و اینکه خشنود سازی او را از من بانچه خواستی و بخشی

لي من عندك رحمة انه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك

مرا از نزد خود رحمتی مر بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا

الموهبة يا ارحم الراحمين اللهم اولنى فى كل يوم
بخشش ای مهربانترین مهربانان خداوندا عطا کن مرا در هر روز
اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة فى اوله بطاعتك
دوشنبه دو نعمت از تو دوتا نیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو
ونعمة فى اخره بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر
ونعمتی در آخر آن بسبب آمرزش تو ای آنکسی که اوست و بس خدای و نمی آمرزد

الدعاء فى الذنوب سواه يوم الثلثا

دعای روز سه شنبه گناهان را سوای او

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا
سپاس مر خدایرا و سپاس سزاوار است او را چنانچه سزاوار است او را سپاس بسیار
واعوذ به من شر نفسى ان النفس لامارة بالسوء الا
و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستی که نفس مرا آمر کننده است به بدی مگر
ما رحم ربى واعوذ به من شر الشيطان الذى يزيدنى
اینکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر شیطان که میفزاید مرا
ذنبا الى ذنبى واحترز به من كل جبار فاجر
گناهی بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش گناهکاری

تاکید است ه

یعنی خدا اول روز ه

یعنی سپاس خدایرا جان گوی که سزاوار است اورا ه

وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلنى من جندك
و پادشاه ستم کننده و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود
فان جندك هم الغالبون واجعلنى من حزبك فان
پس براستی که لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند و بگردان مرا از گروه خود پس براستی که
حزبك هم المفلحون واجعلنى من اوليائك فان اوليائك
گروه تو ایشان رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود پس براستی که دوستان تو
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم اصلح لى دينى فانه
نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا
عصمة امرى واصلح لى اخرتى فانها دار مقرى واليها
که آن نگاه دارنده کار منست و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس براستی که آن سرای قرارگاه
من مجاورة اللئام مفرى واجعل الحيوة زيادة لى فى
از همسایگی لئیمان گریز من و بگردان حیات را زیادتی از برای من در
كل خير والوفاة راحة لى من كل شر اللهم صل
هر خیری و وفات را راحتی از برای من از هر شری خداوندا رحمت بفرست
على محمد خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين وعلى اله
بر محمد که آخر پیغمبرانست و تمام شمار مرسلانست و بر آل او
الطيبين الطاهرين واصحابه المنتجبين وهب لى
که پاکان و پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا

یعنی آخرت ه

یعنی دین ه

یعنی لئیمانی که در دنیا اید ه

فی الثلثاء ثلاثا لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا غما الا

درین سه شنبه سه چیز مگذار از برای من گناهی مگر اینکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر

اذهبته ولا عدوا الا دفعته ببسم الله خیر الاسماء

اینکه ببری آنرا و نه دشمنی مگر اینکه دفع کنی آنرا بنام خدای بهترین نامها

بسم الله رب الارض والسماء استدفع کل مکروه

نام خدا پروردگار زمین و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی

اوله سخطه واستجلب کل محبوب اوله رضاه

که اول آن غضب او باشد و میکشم هر پسندیده که اول آن خشنودی خدا باشد

فاختم لی منک بالغفران یا ولی الاحسان

پس ختم کن برای من از جانب خود آمرزش ای ولی احسان

الدعاء فی یوم الاربعا

دعای روز چهارشنبه

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله الذی جعل اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل

سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباسی و خواب را آسایشی و بگردان

النهار نشورا لک الحمد ان بعثتنی من مرقدی ولو شئت

روز را زنده گردانیدنی مر تراست سپاس برانکه برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی

یعنی بنام خدا دفع میکنیم

یعنی بنام خدا

یعنی غضب خدا

ولی آنست که تصرف در امور او کند
و همه کاره او باشد

یعنی مرده مانند خواب در زیر ای اگر اند
و زنده میکرداند

جعلته

جعلته سرمدا حمدا دائما لا ینقطع ابدا ولا یحصی له

میگردانیدی آنرا جاوید آن سپاسی که دایم که منقطع نشود هرگز شماره آن

الخلائق عددا اللهم لک الحمد ان خلقت فسویت و

آفریدگان شمار کردنی خداوندا مر تراست سپاس برانکه آفریدی پس خلقت را درست کردی و

قدرت وقضیت وامت واحییت وامرضت و

تقدیر کردی و حکم کردی و میرانیدی و زنده گردانیدی و بیمار کردی و

شفیت وعافیت وابلیت وعلی العرش استویت و

شفا دادی و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش نشستی و

علی الملک احتویت ادعوک دعاء من ضعفت وسیلته

بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسی که سست است وسیله او

وانقطعت حیلته واقترب اجله وتدانی فی الدنیا

و بریده شده است چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا

امله واشتدت الی رحمتک فاقته وعظمت لتفریطه

امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او و بزرگ گشته است برای تقصیر کردن او

حسرته وکثرت ذلته وعثرته وخلصت لوجهک

حسرت او و بسیار شده است لغزش او و بسر درآمدن او و خالص شده از برای ذات تو

توبته فصل علی محمد خاتم النبیین وعلی اهل بیته

توبه او پس رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبرانست و بر اهل بیت او

یا نداشتار آفریدگان شماری

یعنی مستولی شدی یا بر عرش
کنایه است از پادشاهی

یعنی امیدش از دنیا کوتاه
شده است

الطيبين الطاهرين وارزقني شفاعة محمد صلى الله عليه

که پاکان و پاکیزه کننده و روزی کن مرا شفاعت محمد رحمت خدای برو باد

وآله ولا تحرمني صحبته انك انت ارحم الراحمين اللهم

و آل او و محروم مساز مرا از صحبت او بدرستی که تو رحیمترین رحم کنندگانی خداوندا

اقض لي في الاربعاء اربعا اجعل قوتي في طاعتك

بجا آر برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت تو

ونشاطي في عبادتك ورغبتي في ثوابك وزهدي

و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در ثواب تو و بی رغبتی مرا

فيما يوجب لي اليم عقابك انك لطيف لما تشاء

در آنچه واجب میگرداند برای من عقاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده مر آنچه را خواهی

الدعاء في يوم الخميس

دعای روز پنجشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء

سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود و آورد

بالنهار مبصرا برحمته وكساني ضياءه وانا في

روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنایی آن و من در

یعنی بروزهای دیگر هم برسان

بنعمته اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله وصل

نعمت او خداوندا پس چنانچه باقی داشتی مرا از برای آن پس باقی دار مرا از برای مانندهای آن

على النبي محمد وآله ولا تفجعني فيه وفي غيره من

بر پیغمبر یا محمد و آل او و دردناک مکن مرا در این روز و در غیر این روز

الليالي والايام بارتكاب المحارم واكتساب

شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها و کسب کردن

المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه وخير ما بعده و

گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در وست و خیر آنچه پس از آنست

اصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم اني

و بگردان از من شر آن را و شر آنچه در وست و شر آنچه پس از آنست خداوندا بدرستی که من

بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة القرآن اعتمد

بپیمان اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن اعتماد میکنم

عليك وبمحمد المصطفى صلى الله عليه وآله استشفع

بر تو و بمحمد برگزیده رحمت کناد خدای برو و آل او و شفاعت میجویم

لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت بها قضاء

بسوی تو پس بشناس خداوندا پیمان مرا که امید داشته‌ام بآن برآمدن

حاجتي يا ارحم الراحمين اللهم اقض لي في الخميس

حاجت خود ای مهربانترین مهربانان خداوندا بجا آر مرا در پنجشنبه

خمساً لا یتّسع لها الّا کرمک و لا یطیقها الّا
پنج چیز که طاقت ندارد آنها را مگر کرم تو و توانایی ندارد آنها را مگر

نعمک سلامةً اقوی بها علی طاعتک و عبادةً
نعمتهای تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو و عبادتی که

استحقّ بها جزیل مثوبتک و سعةً فی الحال من الرزق
سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا و وسعتی در حال از روزی

الحلال و ان تؤمننی فی مواقف الخوف بامنک و
حلال و اینکه ایمن گردانی مرا در جایگاههای خوف بامن خود و

تجعلنی من طوارق الهموم و الغموم فی حصنک صلّ
بگردانی مرا از آیندهای اندوهها و غمها در پناه خود رحمت بفرست

علی محمّد و علی آل محمّد و اجعل توسّلی به شافعاً یوم
بر محمد و بر آل محمد و بگردان وسیله جستن مرا بآن شفاعت روزی

الدعاء فی یوم الجمعة
القیمة نافعاً انّک انت ارحم الراحمین
دعای روز جمعه
قیامت سود دهنده براستی که تو رحیمترین رحم کنندگانی

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله الاوّل قبل الانشاء و الاحیاء و الاخر
سپاس مر خدا را که اولست پیش از آفریدن و زنده گردانیدن و آخرست

بعد

بیان آن پنج چیز است که

بعد فناء الاشیاء العلیم الذی لا ینسی من ذکره و
پس از فنای چیزها داناییست که فراموش نمیکند هر که یاد کرد او را و

لا ینقص من شکره و لا یخیّب من دعاه و لا یقطع رجاء
کم نمیکرداند کسی را که شکر گرداو را و نومید نمیشود کسی که خواند او را و قطع نمیشود امید

من رجاه اللّهمّ انّی اشهدک و کفی بک شهیداً و
کسی که امیدوار باشد او را خداوندا براستی که من گواه میگیرم ترا و بسنده ای تو از برای گواهی

اشهد جمیع ملائکتک و سکّان سمواتک و حملة
و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا و ساکنان آسمانهای ترا و بردارندگان

عرشک و من بعثت من انبیائک و رسلک و انشأت
عرش تو و هر اگر فرستاده‌ای از پیغمبران تو و رسولان تو و آفریده

من اصناف خلقک انّی اشهد انّک انت الله لا اله
از اصناف خلق تو براستی که من گواهی میدهم براستی که تویی خدای که نیست معبودی

الّا انت وحدک لا شریک لک و لا عدیل و لا خلف لقولک
مگر تو که تنهایی نیست شریکی مر ترا و نه مانندی و نه خلاف کردنیست قول ترا

و لا تبدیل و انّ محمّداً صلّی الله علیه و آله عبدک و
و نه تبدیلیست و اینکه محمد رحمت کناد خدای برو و آل او بنده تو و

رسولک ادّی ما حمّلته الی العباد و جاهد فی الله
رسول تست که رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان تو و کارزار کرد در راه خدا

یعنی هر که یاد کرد خدای را خدای تعالی اورا فراموش نمیکند

یعنی همه را گواه میگیرم برآنکه گواهی میدهم

عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهادِ وَاَنَّهُ بَشَّرَ بِما هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوابِ

عزیزست و بزرگ آنچه حق کارزارست وانیکه او مژده داد بآنچه او حقست از ثواب

وَاَنْذَرَ بِما هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلىٰ دِينِكَ

و بیم داد بآنچه آن راستست از عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین او

ما اَحْيَيْتَنِي وَلا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي

چند آنکه زنده داری مرا و میل مفرمای دل مرا پس از آنکه راه نموده مرا و ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ

از نزد تو رحمتی براستی که تویی تو بسیار بخشاینده رحمت بفرست بر محمد و

عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَتْباعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي

بر آل محمد و بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و حشر کن مرا

فِي زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي لِاَداءِ فَرْضِ الْجُمُعاتِ وَما اَوْجَبْتَ

در گروه او و توفیق ده مرا برای بجای آوردن فرض جمعها و آنچه واجب ساختهٔ

عَلَيَّ فِيها مِنَ الطّاعاتِ وَقَسَمْتَ لِاَهْلِها مِنَ الْعَطاءِ

بر من در آنها از طاعتها و قسمت کردهٔ از برای اهل آنها از عطا

فِي يَوْمِ الْجَزاءِ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در روز جزا براستی که تویی تو عزیز حکیم

اَلدُّعاءُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ

دعای روز شنبه

یعنی از حق میل مفرمای او را بباطل

یعنی در جمعها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةُ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقالَةُ الْمُتَحَرِّزِينَ

بنام خدای کلمهٔ چنگ در زدگان و گفتگوی پرهیزکنندگان

وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعالىٰ مِنْ جَوْرِ الْجائِرِينَ وَكَيْدِ الْحاسِدِينَ

و پناه میبرم بخدای از ستم ستمکنندگان و کید حاسدان

وَبَغْيِ الظّالِمِينَ وَاَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ

و از حد در گذشتن ظالمان و سپاس میکنم او را بالای سپاس سپاسگزاران خداوندا تویی

الْواحِدُ بِلا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ بِلا تَمْلِيكٍ لا تُضادُّ فِي

یگانهٔ بی انباز و پادشاهی بی آنکه او را پادشاه کرده باشند عناد کرده نمیشوی در

حُكْمِكَ وَلا تُنازَعُ فِي مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ اَنْ

حکم خود و منازعه کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا اینکه

تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاَنْ تُوزِعَنِي

رحمت بفرستی بر محمد بندهٔ تو و رسول تو و اینکه در دل اندازی مرا

مِنْ شُكْرِ نُعْماكَ ما تَبْلُغُ بِي غايَةَ رِضاكَ

از شکر نعمتهای تو آنچه برساند مرا بنهایت خشنودی تو

وَاَنْ تُعِينَنِي عَلىٰ طاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبادَتِكَ

و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت تو و لزوم عبادت تو

۲
یعنی کسی با تو عناد نمیتواند کرد در حکم تو

۴
یعنی کسی در پادشاهی با تو نزاع نمیتواند کرد

۳
یعنی در دل من انداز که چنین شکری بکنم نعمتهای ترا



وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحَمَنِي

واستحقاق ثواب تو بلطف عنایت تو ورحم کن مرا

وَصُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا اَحْيَيْتَنِي وَتُوَفِّقَنِي لِمَا

و باز دار مرا از معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا برای آنچه

يَنْفَعُنِي مَا اَبْقَيْتَنِي وَاَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ

سود میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود

صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ

سینهٔ مرا و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا و اینکه عطا کنی بمن سلامتی را

فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشَ بِي اَهْلَ اُنْسِي وَتُتِمَّ

در دین من و نفس من و اینکه وحشت ندهی بمن اهل انس مرا و اینکه تمام کنی

اِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي كَمَا اَحْسَنْتَ

احسان خود را در آنچه باقی مانده است از زندگی من چنانچه احسان کردهٔ

فِيمَا مَضَى مِنْهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

در آنچه گذشته است از آن ای مهربانترین مهربانان

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

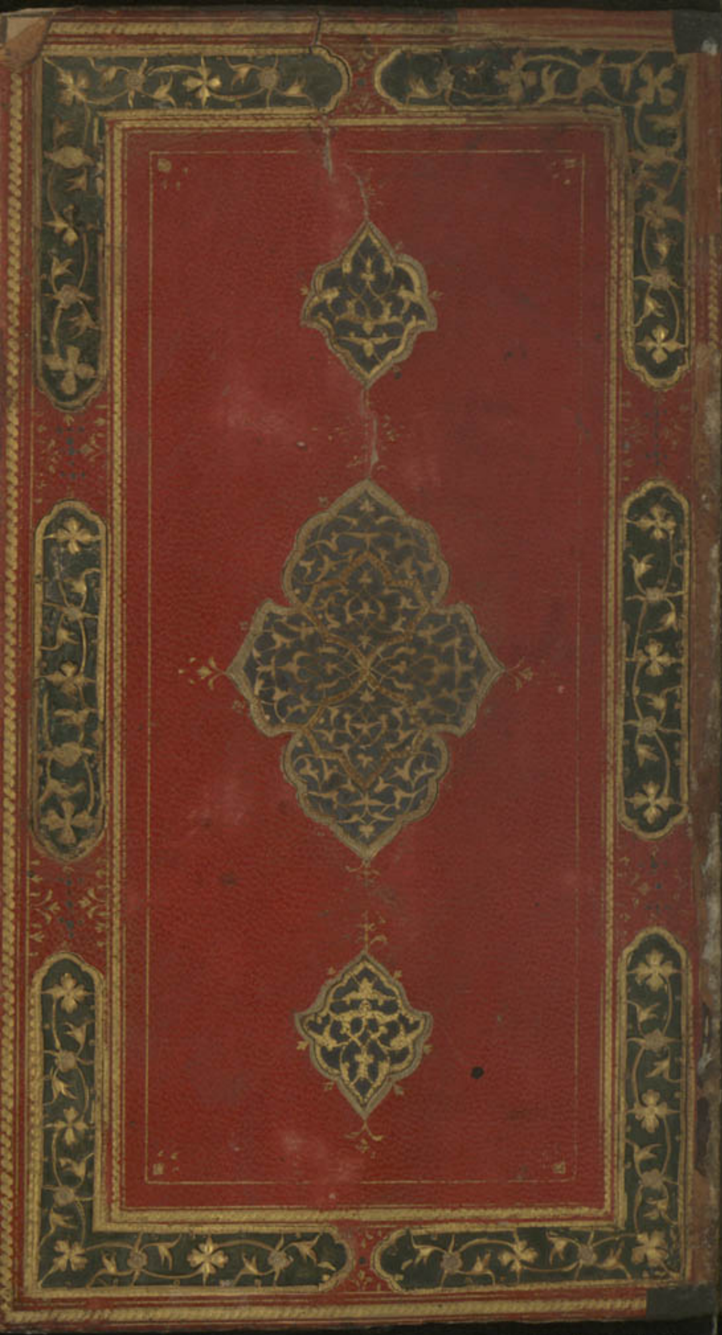
و سپاس مر خدا ایرا که پروردگار عالمیانست

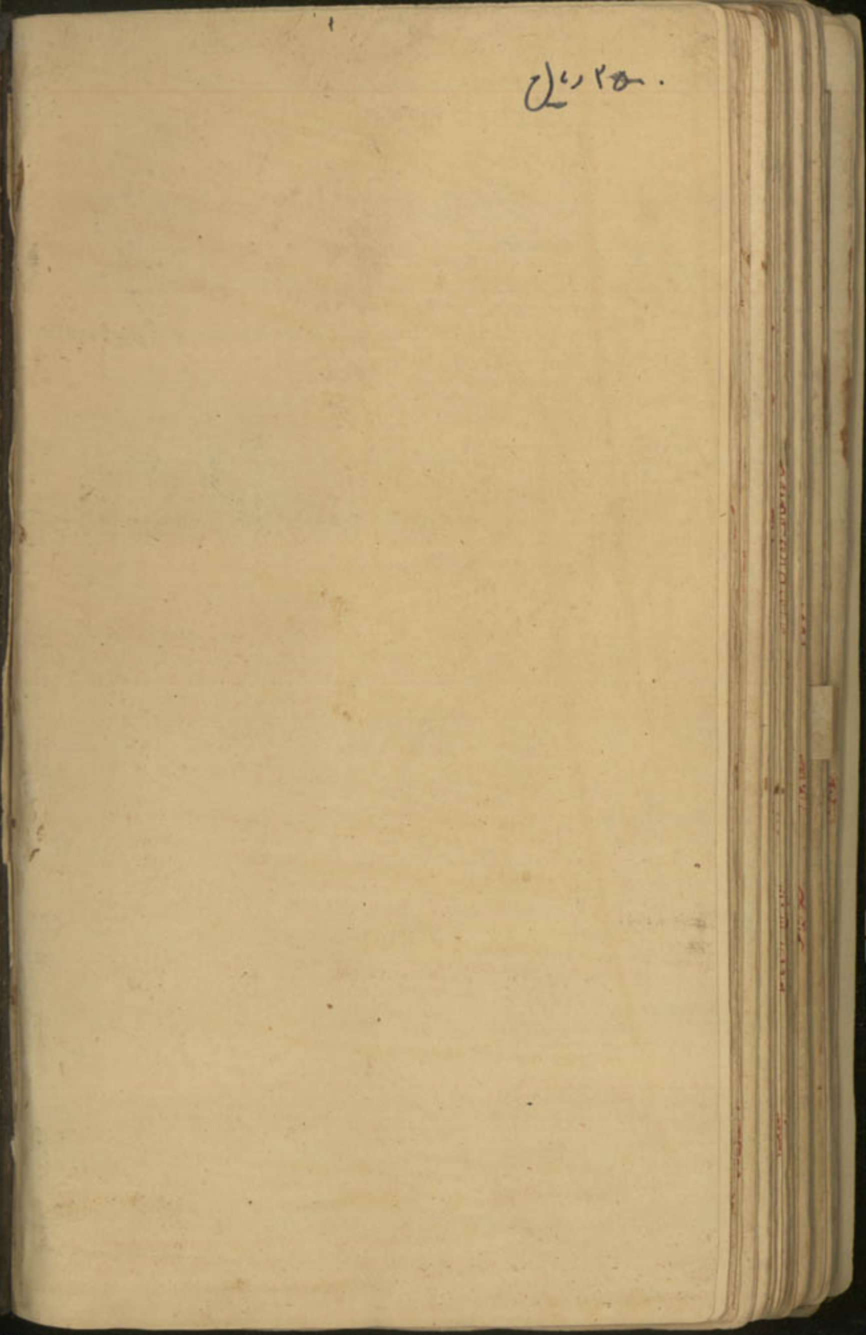
تمت

در بعضی نسخها چنین است که بصدنی عن معاصیک یعنی رحم کن مرا با باز داشتن من از معصیتهای خود و این نسخه ظاهر است

یعنی اهل انس مرا از من متوحش نسازی یا مرا از ایشان متوحش نسازی

یعنی از زندگی




ل،۱۲۵۰